



انتشارات
دانشگاه قم

۳۶

امام علی (ع)

در اشعار عربی معاصر



دکتر مصطفی شیروی خوزانی



Qom University
Press

36

Imam Ali (AS)

in contemporary Arabic poetry

Dr. Mostafa Shiravi Khouzani

Qom 2002

قیمت: ۱۴۰۰۰ ریال

ISBN 964-94122-1-2



9 789649 412214

۷	۲
۱	۱۰

۱۳۸۱

دکتر مصطفی شیروی خوزانی

امام علی در اشعار عربی معاصر

۲۴

انتشارات دانشگاه قم



۱۱۱
۲۶۱۲۷

امام علی

در اشعار عربی معاصر



کتابخانه تخصصی ویرایش

تألیف: دکتر مصطفی شیروی خوزانی

عضو هیات علمی دانشگاه قم

شیروی خوزانی، مصطفی، ۱۳۳۹ -

امام علی (ع) در اشعار عربی معاصر / مصطفی شیروی خوزانی. - قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۱.

د، ۲۵۶ ص. - (انتشارات دانشگاه قم؛ ۳۴)

بها: ۱۴۰۰۰ ریال

ص.ع. به انگلیسی:

Mostafa Shiravi. IMAM Ali (AS) in ARABIC CONTEMPORARY Poetry

ISBN: 964-94122-1-2

فهرست نویسی بر اساس فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)

کتابنامه: ص ۲۴۶-۲۵۶؛ همچنین به صورت زیر نویس

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. شعر. ۲. شعر مذهبی - قرن ۱۴. ۳. شعر عربی -

مجموعه ها. الف. دانشگاه قم. ب. عنوان.

ش ۹/۴۸/۲۶۰۲ PJAY

۸۹۲/۷۱۰۰۸

فهرست نویسی پیش از انتشار از کتابخانه مرکزی دانشگاه قم

انتشارات دانشگاه قم

۳۶

● امام علی (علیه السلام) در اشعار عربی معاصر

مؤلف: دکتر مصطفی شیروانی خوزانی

صفحه آرا: محمد علی محمدی

طرح جلد: مؤسسه الزهرا

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۱

شمارگان: ۲۰۰۰

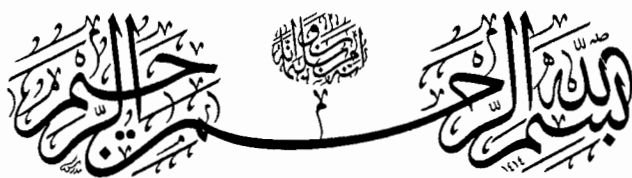
بها: ۱۴۰۰۰ ریال

ISBN: 964-94122-1-2

شابک: ۹۶۴-۹۴۱۲۲-۱-۲

● کلیه حقوق مادی و معنوی اثر برای ناشر محفوظ است.

قم، بلوار امین، بعد از شهرک قدس، دانشگاه قم، تلفن ۳-۲۹۳۱۷۷۱



سپاس حق

سپاس بی حد و بی چون، حضرت حق را که
توفیق داد از گلستان ادب گلی برگیرم و از عطر
باصفایش پهنه جان، خوشبو سازم و فرازی از
عمر خویش را در بیان موضوعی از وصف مولا
نثار سازم، تا از شوق آن همواره به خود بنازم.

یا علی مدد

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

بخش اول: زندگی علی علیه السلام در آینه ادبیات عربی معاصر

[۷-۸۸]

فصل اول: شرحی از گلستان زندگی علی علیه السلام تا پیش از بعثت	۹
جامعه‌ای که علی علیه السلام در آن دیده به جهان گشود	۹
تبار علی علیه السلام	۱۱
پدر علی علیه السلام	۱۲
مادر علی علیه السلام	۱۵
ولادت علی علیه السلام	۱۷
ولادت در کعبه	۲۲
ترسیم ورود مادر علی علیه السلام به خانه کعبه	۲۴
نام علی علیه السلام	۲۷
کنیه و القاب علی علیه السلام	۳۰
آموزش و پرورش علی علیه السلام	۳۲
فصل دوم: بیانی از بوستان زندگی علی علیه السلام از بعثت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۵
پیشگام شدن علی علیه السلام در پذیرش اسلام	۳۵
علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله	۳۸
ازدواج علی علیه السلام	۴۶

- ۴۹ همسر و فرزندان علی علیه السلام
- ۵۱ فداکاری علی علیه السلام در میدانهای نبرد
- ۵۲ جنگ بدر
- ۵۴ جنگ أحد
- ۵۵ جنگ خندق
- ۵۸ جنگ خیبر
- ۶۱ جنگ حنین
- ۶۴ معرفی علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
- فصل سوم:** گزیده‌ای از حوادث زندگی علی علیه السلام از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت
- ۶۷ در محراب عبادت
- ۶۷ علی علیه السلام و پیدایش سقیفه
- ۶۸ علی علیه السلام و سکوت بیست و پنج ساله
- ۷۰ علی علیه السلام و پذیرش حکومت یا خلافت
- ۷۱ علی علیه السلام و شهادت در محراب عبادت
- ۷۵ قاتل علی علیه السلام
- ۸۰ شهر نجف و قبه و بارگاه علی علیه السلام
- ۸۶ گریستن در سوگ علی علیه السلام

بخش دوم: تصویر علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر

[۸۹-۲۳۴]

- ۹۱ **فصل اول:** انعکاس مقام علمی و ادبی علی علیه السلام
- ۹۱ دانش علی علیه السلام در سروده‌های عربی معاصر
- ۹۶ سخنوری و بلاغت علی علیه السلام در شعر عربی معاصر
- ۹۹ ستایش و توصیف نهج البلاغه در سروده‌های معاصر عربی
- ۱۰۳ ترسیم پاره‌ای از سخنان علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر

فصل دوم: انعکاس فضایل و سجایای اخلاقی علی علیه السلام	۱۱۱
بیان توصیف ناپذیر بودن فضایل علی علیه السلام	۱۱۱
بی همتایی علی علیه السلام در اوصاف خویش	۱۱۸
بیان پارسایی علی علیه السلام	۱۲۲
بازتاب جود و بخشش علی علیه السلام	۱۲۵
شجاعت علی علیه السلام	۱۲۸
ویژگی صداقت و قداست علی علیه السلام	۱۳۶
مجد و عزت حضرت از دیدگاه شاعران معاصر	۱۴۰
هدایت منشی حضرت	۱۴۲
فصل سوم: انعکاس ویژگیهای سیاسی - اجتماعی علی علیه السلام	۱۴۷
شیوه حکومت علی علیه السلام بر مردم	۱۴۷
دستگیری از محرومان و یتیمان و بیچارگان	۱۴۹
اجرای عدالت در جامعه	۱۵۴
حق مدار بودن علی علیه السلام و حمایت ایشان از حق	۱۵۸
تأمین سعادت دنیا و آخرت	۱۶۳
مظلومیت علی علیه السلام و رخداد بیعت	۱۶۵
فصل چهارم: انعکاس سیمای ملکوتی علی علیه السلام در سروده های عربی معاصر ..	۱۷۳
علی مظهر جلال و جمال حق	۱۷۳
علی روح پرستنده	۱۷۵
علی علیه السلام ساقی کوثر و قسیم بهشت و دوزخ	۱۷۷
علی علیه السلام شفیع روز محشر	۱۸۰
علی علیه السلام مظهر اعجاز و کرامت	۱۸۵

فصل پنجم: پژواک غدیر در اشعار عربی معاصر	۱۸۹
بزرگداشت یاد علی علیه السلام و تمجید از غدیر	۱۸۹
به نظم کشیدن ماجرای غدیر	۱۹۸
پذیرش ولایت علی علیه السلام	۲۰۴
تأکید بر محبت و دوستی علی علیه السلام	۲۰۸
نکوهش زیاده‌روی در اظهار دوستی و دشمنی علی علیه السلام	۲۱۷
نکوهش مخالفت با علی علیه السلام	۲۲۰
برگزیدن راه علی علیه السلام	۲۲۴
الگو قرار دادن علی علیه السلام	۲۲۸
نتیجه	۲۳۴
فهرست شاعرانی که شرح حالشان در پی نوشت‌ها آمده است	۲۳۶
فهرست منابع	۲۳۹

پیشگفتار

نظر به تنوع و کثرت دوره‌های گوناگون ادبی، در بیشتر مواقع لازم است که یک پژوهش ادبی، در دوره معینی باشد تا بازده مناسبتری در برداشته باشد. اما از آنجایی که دوره معاصر از تنوع و نوآوری بیشتری برخوردار است و توجه دانشجویان و پژوهشگران را بیشتر به خود جلب می‌کند و زبان آن، زبان روز جهان عرب به شمار می‌رود، بر آن شدم که موضوعی از موضوعات ادبیات معاصر را مورد بررسی و کنکاش قرار دهم؛ لذا مدتی به بررسی و مطالعه دیوانهای شاعران معاصر عرب مشغول شدم که در خلال آن، موضوعات متنوع زیادی جهت پژوهش از نظر گذشت که ناگهان از لابلای دیوانها و اشعار گوناگون، نوری جلوه گر شد و موضوعی در پهنه ذهن نمودار گردید. و آن اینکه علی عليه السلام چه بازتابی در ادبیات معاصر و به ویژه در اشعار عربی معاصر دارد؟ و این شاعران تا چه حد از موهبت ادبی خویش در بیان فضائل و مناقب حضرت بهره گرفته‌اند؟ لذا مدتی با تلاش شبانه روزی، تمامی منابع مورد نظر را که در دسترس بودند مورد مطالعه قرار دادم که بیان مسأله آن به شرح زیر است:

علی عليه السلام شخصیتی است استثنایی و بی نظیر که منحصر به یک گروه یا عقیده و مرام

خاصی نیست و از نخستین روزهای طلوع پر فروغ اسلام تاکنون، پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و حتی کسانی که از مذهب خاصی پیروی نمی‌کنند، مجذوب ابعاد و شخصیت والای ایشان شده‌اند و هر یک در باره جنبه‌ای از جنبه‌های زندگی پربار ایشان به اظهار نظر پرداخته‌اند.

ادیبان و شاعران نیز از این امر مستثنی نبوده و هر یک به فراخور دانش، استعداد، گرایش و ذوق خویش در توصیف ایشان قلم زده‌اند و شعر سروده‌اند که در این نوشته، اشعار شاعران معاصر عرب مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و سؤال‌هایی در این زمینه بر پهنه ذهن نقش بسته است:

- آیا شاعران معاصر اعم از شیعه و سنی و مسیحی و... همچون شاعران سده‌های پیشین، تحت تأثیر ابعاد شخصیتی علی علیه السلام قرار داشته و در این زمینه اثری از خود بر جای گذاشته‌اند یا خیر؟

- اگر اثری در این زمینه دارند، بیشتر به چه جنبه‌ای از ابعاد شخصیتی علی علیه السلام پرداخته‌اند و کدامیک در بیان ادبی و عاطفی آن شایستگی بیشتری از خود نشان داده‌اند؟

- شاعران عرب زبان معاصر بیشتر شیفته کدامین ویژگیهای حضرت بوده‌اند و چه صفاتی از ایشان را پررنگ‌تر مورد مدح و ستایش قرار داده‌اند؟

- آیا این شاعران آنچه را سخن سرایان سده‌های پیشین در باره امام علی علیه السلام سروده‌اند، تکرار و تقلید کرده‌اند یا از خود نیز ابتکاراتی نشان داده‌اند؟

- شاعران شیعه مذهب اغلب روی چه موضوعاتی تکیه نموده‌اند و شاعران اهل سنت از چه زاویه‌ای بدان پرداخته‌اند؟

- آیا شاعری هست که به دیده انتقاد به ایشان نگریسته باشد؟

بنابراین در تدوین این کتاب، اهداف زیادی مورد نظر بوده است که در چند هدف عمده خلاصه می‌شود:

۱- بیان میزان تأثیر پذیری شاعران معاصر عرب از شخصیت پر جاذبه علی عليه السلام، و ارائه نمونه هایی از اشعار آنها، در یک مجموعه منظم تا پژوهشگران و به ویژه دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی بتوانند به آسانی، هر موضوعی از موضوعات آن را مبنای یک پژوهش جداگانه ای قرار دهند و با دسترسی آسان و سریع به منابع آن، به نتایج سودمندی دست یابند.

۲- دانشجویان زبان و ادبیات عربی و همچنین دوستداران زبان عربی در ایران بتوانند از نحوه برگردان اشعار به فارسی بهره مند شوند و در ترجمه، از برخی از مزایای آن سود جویند.

۳- قدمی است در راستای خدمت به زبان کهن فارسی؛ تا فارسی زبانها از اعماق اندیشه تازیان در بیان اشعارشان آگاهی یابند و از این رهگذر نیز دریای معارف و ادب خود را پرمایه تر و جذاب تر نمایند.

۴- جمع آوری اسامی شاعران معاصری که در باره امام علی عليه السلام شعر سروده اند، همراه با ذکر منابع و نمونه هایی از اشعارشان تا جویندگان این چنین موضوعات، به آسانی به هدف مورد نظرشان دست یابند.

۵- زنده نگاهداشتن یاد علی عليه السلام و ارائه نمونه ای از یک دوره ادبی در باره حضرت تا پیش درآمدی باشد برای شیفتگانی که می خواهند همین موضوع را در دوره های دیگر نیز مورد بررسی قرار دهند.

در راستای انجام این اثر ادبی، مراحل زیر صورت گرفته است:

- ابتدا لیستی از شاعران معاصر عرب که آثارشان بالغ بر هفتصد دفتر و دیوان اشعار می باشد تهیه گردید و یکایک آنها مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفت و هر گاه شعری یا اشعاری در ارتباط با موضوع مورد نظر جلب توجه می نمود، استخراج و فیش برداری گردید.

- مجموعه های شعری دیگری همچون «شعراء الغری» و... وجود دارند که افزون بر

دیوانهای مذکور، اشعاری در راستای موضوع در آنها به چشم می‌خورد که آنها نیز گردآوری و فیش‌برداری شد.

مراحل فوق، بسیار دشوار و زمان‌سوز بودند؛ چون بسا دیوانهایی که با بیش از هزار بیت، مورد ملاحظه قرار می‌گرفتند و جز خستگی چشم، حاصلی دربر نداشتند. - پس از مطالعه دقیق اشعار جمع‌آوری شده، هر مجموعه اشعاری تحت عنوانی نامگذاری گردید که در نهایت، به دو بخش کلی تقسیم گردید. بخش اول «زندگی علی علیه السلام در آینه ادبیات» که در ضمن سه فصل، اشعاری در آن گردآوری شد که بیانگر زندگی حضرت از آغاز ولادت تا شهادت در محراب عبادت می‌باشد. افزون بر آن، به خلاصه‌ای از وقایع تاریخی آنها اشاره شده است که صرف نظر از مزایای دیگر، نفس جمع‌آوری و دسته‌بندی این اشعار در نوع خود کم‌نظیر و سودمند است.

در بخش دوم «تصویر علی علیه السلام در شعر عربی معاصر» مورد بررسی قرار گرفته که در ضمن پنج فصل، چگونگی انعکاس مقام علمی و ادبی علی علیه السلام و فضایل و سجایای اخلاقی ایشان و ویژگیهای سیاسی - اجتماعی و سیمای ملکوتی حضرت و پژواک غدیر مورد ارزیابی واقع شده است. در این بخش حتی ترسیم پاره‌ای از سخنان حضرت در شعر عربی معاصر مورد بررسی قرار گرفته که خود می‌تواند موضوع یک پژوهش جدید قرار گیرد.

- در ضمن بیان مطالب، اشعار عربی به بیانی آهنگین و ادبی به فارسی برگردانده شده و در حد توان نسبت به قوت و ضعف اشعار اظهار نظر گردیده است. همچنین واژه‌های مشکل ابیات در پی‌نوشت‌ها توضیح داده شده است.

- هر شاعری که برای اولین بار نامی از ایشان به میان آمده، در صورت امکان شرح مختصری از زندگیش در پی‌نوشت آورده شده و برای مراجعه آسان‌تر، در پایان کتاب نام‌وی، و صفحه مورد نظر به ترتیب الفبا ذکر شده است.

در نهایت می‌توان گفت که این اثر در نوع خود یک کار جدید است و ان شاء الله

قدمی باشد تا همین روند در دوره‌های صدر اسلام، عباسی، و دوره انحطاط دنبال شود؛ گرچه در باره سده‌های پیشین کتابهایی مانند «مناقب ابن شهر آشوب» و «نَسْمَةُ السَّحَرِ فِي شَعْرَمَنْ تَشِيعُ وَشَعْرُ» و «أَعْيَانُ الشَّيْعَةِ» و «الغدير»... اشعاری را در خود ذخیره کرده‌اند ولی آنها نیز موضوعی و به زبان فارسی نبوده و لازم است پژوهشی در این زمینه صورت گیرد.

در هر حال این اثر نیز همچون مقتضای هر اثر جدیدی، خالی از کاستی و ضعف نیست؛ لذا هر گونه پیشنهاد، تذکر و اشکال منصفانه را به دیده منت می‌پذیرم. و از همه کسانی که مرا در این زمینه یاری کردند به ویژه از استاد گرانقدر جناب آقای «دکتر محمود شکیب» تشکر و قدردانی می‌نمایم.

بارالها به «علی» بر من مسکین نظری

تا بگیرم من از این شرح و بیان برگ و بری

عشق مولا است که بر خامه دمی جلوه نمود

اینک ای مظهر حق! در دل و جان جلوه گری

وصف اسرار وجودت نتوان قصه نمود

زانکه در پهنه گیتی تو جهانِ دگری

شیروی! شیر خدا شربت فیضت نوشاند

تا که در دشت صفایش بنمایی گذری

بخش اول

زندگی علی علیه السلام در آینه ادبیات عربی معاصر

فصل اول

شرحی از گلستان زندگی علی علیه السلام تا پیش از بعثت در اشعار عربی معاصر

جامعه‌ای که علی علیه السلام در آن دیده به جهان گشود

گرچه در باره امت و جامعه‌ای که علی علیه السلام در آن پا به عرصه وجود نهاده اشعار فراوانی یافت می‌شود، اما اشعاری که همراه با نام علی علیه السلام در این زمینه سروده شده باشد بسیار اندک است که از میان آنها یک شاعر مسیحی به نام «عبدالمسیح الأنطاکی»^(۱) به چشم می‌خورد که بیش از هفتاد بیت در خصوص این موضوع سروده است.

وی در این ابیات، ابتدا به تعریف و تمجید قوم عرب می‌پردازد و می‌گوید: تازیان یکی از قدیم‌ترین امت‌هایی هستند که بسیار به گذشته و حَسَب و نَسَب خود اهتمام ورزیده‌اند تا جایی که نسب خود را به حضرت آدم رسانده‌اند^(۲) سپس تقسیمات جغرافیایی جزیره العرب را مورد نظر قرار می‌دهد و ضمن اشاره به نحوه زندگی خشن آنها، به بیان برخی از صفات نیک آنان همچون میهمان‌نوازی و بخشش و

۱. عبدالمسیح انطاکی، ادیب، نویسنده و شاعر یونانی تبار که اجدادش در انطاکیه می‌زیستند. ولی در حلب متولد شد و پرورش یافت، با مسلمانان انس و الفت گرفت، نزد عبدالرحمن کواکبی، صاحب‌ام‌القری تتلمذ کرد و چندین نشریه منتشر ساخت، سپس در مصر اقامت گزید و پس از آن به عدن و کویت مهاجرت کرد و نزد شیخ خزعل که معروف به محب اهل بیت بود رفت و نزد وی جایگاه بلندی یافت، سپس به نظم قصیده علویه پرداخت که بیش از پنج هزار بیت دارد (عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۳۱۲).

۲. ر. ک. به: محمد بن أمین السویدی، سبائك الذهب فی معرفة انساب العرب، ص ۱۰.

جوانمردی می‌پردازد و شعر را جزء جدایی‌ناپذیر زندگی عرب جاهلی قلمداد نموده، قریش را سرآمد عرب در شیوه حکومت داری به سبک شورایی معرفی می‌کند! و بر آزادی عقیده در میان پیروان آیین ابراهیم، موسی، عیسی، و مشرکان و بت پرستان جاهلی تأکید می‌ورزد تا جایی که این امت را از بهترین و برگزیده‌ترین امتها قلمداد نموده که قرآن مجید در توصیف آنها فرموده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^(۱) و در ضمن قصیده علویه، مضمون آیه را چنین به نظم می‌کشد:

وَعَايَةُ الْقَوْلِ أَنَّ اللَّهَ وَاصِفُهَا بخَيْرِ مَا فِي الْبَرَايَا مِنْ أَنْسَابِهَا
فَتَأْمُرُ النَّاسَ بِالْمَعْرُوفِ تُوجِبُهُ كَمَا عَنِ الْمُنْكَرِ الْمَتْلُوفِ تُنْهِيَهَا
وَأَمَنْتَ بِإِلَهِ الْعَرْشِ قَدْ عَرَفْتَهُ هُوَ الْوَاحِدَ الْوَاحِدَ الْقَهَّارَ ذَارِئُهَا^(۲)

سپس گوید: این همان امت بلند پایه‌ای است که نور احمدی در آن جلوه گر شد و مفتخر به نشر اسلام در پهنه گیتی گردید. از میان این امت، قریشیان هستند که ارزشمندترین و شریفترینند و از میان قریشیان، هاشمیان هستند که برگزیده و بهترینند و از میان هاشمیان این محمد است که سرآمد روزگار و باعث افتخار آدمیان است. و علی هم‌تا و پیرو او، بهترین خلق عالم است. زهی! سعادت و سربلندی این امت که به داشتن محمد مصطفی و علی مرتضی بنازد.

هَذِي هِيَ الْأُمَّةُ الْعُلْيَا الَّتِي بَرَزَتْ أَنْوَارُ أَحْمَدَ مِنْ أَقْصَى فَيَافِيهَا
وَ اخْتَصَّهَا اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ تَنْشُرُ فِي الْآ فَاقِ دَعْوَتَهُ الْحَسَنَاءَ وَ تُزَكِّيْهَا
وَ كَانَ أَشْرَفَهَا جَاهًا وَ أَعْظَمَهَا قَدْرًا قُرَيْشُ فَلَانِدُ يُدَانِيهَا

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲. عبدالمسیح الأنطاکی؛ ملحة الإمام علی، ص ۴۲.

البرایا: جمع البریة: مردم، خلق. المتلوف: تباه شده. الذاری: خالق و آفریننده.

وَأَنَّهَا لُبُطُونٌ وَالْوَجَاهَةُ فِي الْـ
وَحَيْرٌ هَاشِمٌ بَلْ خَيْرُ الْخَلِيفَةِ أَحْمَدُ
وَبَعْدَهُ الْمُرْتَضَى صِنُّ النَّبِيِّ رَسُولُ
وَحَسْبُ أُمَّتِنَا بِالْمُضْطَفَى وَعَلِيٌّ
تَخْصِيصٍ مَّا ابْتَعَدَتْ عَنْ هَاشِمِيَّهَا
مَدُّ الَّذِي شَرَّفَ الدُّنْيَا وَأَهْلِيهَا
لِ اللَّهِ أَفْضَلُ خَلَقِ اللَّهِ تَقْفِيهَا
يَا الْمُرْتَضَى أَنْ تُكَاسِيَ مَنْ يُكَاسِيهَا^(۱)

تبار علی علیه السلام

شناخت و آگاهی از تبار علی در گرو شناخت اصل و نسب نبی است؛ چرا که این دو پاره نور، دو شاخه از شجره طیبه سیادت و شرفند و هر دو از برگزیدگان فرزندان اسماعیل و گل سرسبد قریش از خاندان هاشمند. و این همه را عبدالمسیح به نظم کشیده است:

وَنَسَبَةُ الْمُرْتَضَى كَالْمُضْطَفَى وَهُمَا
هُمَا خِيَارُ بَنِي إِسْمَاعِيلَ نَازِلِ أَرْ
وَأَنَّهَا عِثْرَةٌ مَّا فِي الْخَلَائِقِ مَنْ
فِي ذُرْوَةِ الْمَجْدِ فِي أَعْلَى أَعَالِيهَا
جَاءَ الْحِجَازِ الْأُولَى بَاتُوا مَوَالِيَهَا
يَدْنُو لِسُودَدِهَا أَوْ مَنْ يُدَانِيهَا^(۲)

سپس به این واقعیت زیبا اشاره می کند که محمد و علی هر دو از یک آبشخور مجد نوشیده اند؛ چرا که محمد صلی الله علیه و آله دست پرورده ابوطالب، پدر علی است و علی علیه السلام پرورش یافته دامان پرمهر و محبت محمد است.

۱. همان ص ۴۲.

بَرْخٌ يُطْلَعُ كَرْدٌ، درخشید. الْفَيَافِي: جمع الْفَيْفَاءِ: بیابان فراخ. أَزْكَى الشَّيْءِ: آن را افزون کرد، رشد داد. النَّدَى: شریک و همتا. دَانَى: دانی: به او نزدیک شد. الْبُطُون: قبایل. الصَّنُون: برادر، مانند، نظیر. قَفَا يَقْفُو: أثره: در پی او رفت. كَاسَى يُكَاسِي: افتخار کرد، مفاخره کرد.

۲. همان، ص ۴۳.

الذَّرْوَةُ: اوج و بلندی، قله، نوک کوه، کمال. أَرْجَاءُ: ناحیه، طرف، محله. الْمَوَالِي: جمع المولى: مهتر، ارباب، دوستدار، بنده.

كِلَاهُمَا نَهْلًا مِّنْ مَّوْرِدٍ عَذِبٍ جَرَى بِهِ مِنْ مِيَاهِ الْمَجْدِ صَافِيهَا
نَعَمْ أَبُوطَالِبٍ رَبِّي الرَّسُولَ وَحَا جَاءَ الرَّسُولُ الْمُفْدَى كَانَ قَاضِيهَا
وَالْمُضْطَفَى كَرَمًا رَبِّي الْوَصِيَّ عَلَى يَدِيهِ تَرْبِيَّةٌ مَا نَفَكْتَ قَائِلَهَا^(۱)

پدر علی علیه السلام

علی علیه السلام فرزند ابوطالب، عموی محمد ﷺ است، ابوطالب کسی است که پس از درگذشت عبدالمطلب، بزرگ سرزمین بطحاء شناخته شد و سیادت و ریاست بنی هاشم بر عهده او نهاده شد و باید از او با عزت و نیکی یاد کرد.

لَدَى أَبِي طَالِبٍ قِفْ صَاحٍ مُحْتَرَمًا غَرَّ الْأَيَادِي الَّتِي قَدْ كَانَ يُسْدِيهَا
قَدْ كَانَ أَفْضَلَ شَيْخٍ فِي قُرَيْشٍ جَمِيًّا سَعًا بِالْمَحَامِدِ لَا فِي هَاشِمِيَّيْهَا
مِنْ بَعْدِ مُطَلِّبٍ دَانَتْ لِسُوءِ دِهِ طَوَّعًا فَكَانَ إِلَى الْإِسْعَادِ مُنْشِيهَا
وَحَسْبُهُ كَفَّلَ الْهَادِي الْأَمِينَ كَفَا لَهْ جَمِيعُ عِبَادِ اللَّهِ تُطْرِيهَا^(۲)

ابوطالب دریای جود و بخشش و کانون مهر و محبت و فداکاری بود. و ارزشمندتر از همه آنکه بیش از چهل سال به یاری و حفاظت پیامبر خدا مفتخر گشت که این امر را با سیاست و کیاست و با بیانی سرشار از فصاحت و بلاغت به انجام رسانید و در راه پیشبرد هدف مقدس پیامبر اسلام، گامهای شایسته‌ای برداشت و رنج

۱. همان، ص ۴۳.

نَهْلٌ: آب نوشید و سیراب گردید. الْمَوْرِدُ: آبشخور. الْعَذْبُ: گوارا و دلنشین. الْقَائِي: از فاء يَفِيءُ: سایه گستر، سایه، بازگشت کننده.

۲. همان، ص ۴۴.

الْغَرَّ: الْأَغَرَّ: اسب پیشانی سفید، بزرگوار، مهتر. غَرَّ الْأَيَادِي: بخشنده. أَسْدَى إِلَيْهِ مَعْرُوفًا: به او سود رساند، در حق او احسان کرد. طَوَّعًا: باطیب خاطر. كَفَّلَ يَكْفُلُ: سرپرستی او را عهده دار شد، ضامن شد. أَطْرَى: ع: او را به نیکی ستود، در ستایش او زیاده روی کرد.

بسیاری را متحمل شد که در دیوانش منعکس و در اشعار «عبدالمنعم الفرطوسی»^(۱) و «عبدالمسیح الأنطاکی»^(۲) به تفصیل از آنها یاد شده است. برای نمونه به چند بیت از اشعار فرطوسی اشاره می‌کنیم:

يَا نَصِيرَ الدِّينِ الْحَنِيفِ بِصِدْقٍ	وَالْمُحَامِي عَنْ خَاتِمِ الْأَصْفِيَاءِ
قَدْ نَصَرْتَ الْإِسْلَامَ فِي خَيْرِ سَيْفٍ	وَلِسَانٍ مِنْ أَبْلَغِ الْفُصَحَاءِ
وَتَحَمَّلْتَ صَابِرًا مِنْ قُرَيْشٍ	وَدُعَاةَ الْإِلْحَادِ كُلِّ عَنَاءِ
وَلَقَدْ كُنْتَ جُنَّةً مِنْ عِدَائِهَا	وَأَذَاهَا لَهُ وَخَيْرٍ وَقَاءِ ^(۳)

یکی از مباحثی که در باره ابوطالب بسیار از آن سخن به میان آمده است، مسأله ایمان ایشان است که مورد تشکیک برخی قرار گرفته و بسیاری نیز بدان پاسخ گفته‌اند. در این باره «عبدالمنعم الفرطوسی» از جمله کسانی است که با بیش از یکصد بیت، مفاد و مضمون سخنان امامان معصوم را در مورد ایمان ابوطالب به نظم آورده که در بیت آغازین آن خطاب به ابوطالب می‌گوید: شگفتا! چگونه پس از آن همه تلاش و فداکاری در راه دین حنیف باز به کفر نسبت داده می‌شوی؟

۱. عبدالمنعم الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۱۴۴ تا ۱۵۱.

این شاعر گرانقدر و دانشمند، در سال ۱۳۳۵ ه‍.ق در یکی از توابع «العمارة» عراق دیده به جهان گشود. پس از گذر از ایام کودکی به فراگیری زبان عربی و علوم انسانی در نجف اشرف پرداخت و نزد استادانی همچون آیه الله خویی افتخار شاگردی یافت. وی در علم معانی و بیان تخصص یافت و به نظم شعر پرداخت که افزون بر دو جلد دیوان، ملحمه‌ای در باره اهل بیت دارد که بالغ بر هشت جلد می‌باشد. وی در سال ۱۹۸۳ م دیده از جهان فرو بست. (حیدر محلاتی، الشیخ عبدالمنعم الفرطوسی، حیات و آدبه ص ۵۳. و جعفر صادق حمودی التیمی، معجم الشعراء العراقيين المتوفين فی العصر الحديث، ص ۲۵۹).

۲. عبدالمسیح الأنطاکی؛ ملحمة الإمام علی، ص ۴۲ تا ۴۸.

۳. عبدالمنعم الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۱۴۴.

كَيْفَ تُزْمَى بِالْكُفْرِ بَعْدَ جِهَادٍ مُسْتَمِيتٌ عَنْ مِلَّةِ الْحُنَفَاءِ^(۱)

همچنین «عبدالمسیح انطاکی» که یک شاعر مسیحی است پس از سفارشیهای ارزنده ابوطالب که مردم را به گفتار نیک و کردار نیک و به پیروی از «محمد» فرا می خواند، با تعجب می پرسد:

وَعَمْرَكَ اللَّهُ هَلْ هِذِي وَصِيَّةٌ مُشْ رِيكَ لِأُمَّتِهِ قَدْ رَاحَ يُوصِيهَا
مُمَدِّدٍ فِي فِرَاشِ الْمَوْتِ فِي دَنِفٍ وَنَفْسُهُ بَلَعَتْ مِنْهُ تَرَاقِيهَا
وَهَلْ يُوصِّي بَطْنَهُ ذِي الْوَصِيَّةِ إِلَّا مُؤْمِنٌ شِرْعَةَ الْإِسْلَامِ رَاضِيهَا؟!
كَذَا أَبُو طَالِبٍ قَدْ كَانَ أَوَّلَ أَنْ صَارَ الشَّرِيعَةَ بَلْ أَوْفَى مُحِبِّهَا^(۲)

سوگند به خدا! آیا کسی که در بستر مرگ آرمیده و آخرین لحظات عمر خویش را به عیان دیده، سپس چنین جانانه از پیامبر دفاع می کند و مردم را به پیروی از وی فرا می خواند، می تواند سفارش یک فرد مشرک باشد؟! آیا چنین سفارشی جز از یک مؤمن به راه اسلام متصور است؟ آیا این امر نمی فهماند که ابوطالب اولین یاور دین و باوفاترین دوستدار شریعت بوده است؟!

آنگاه در برابر جسارت و لجاجت برخی که نمی خواهند بدین واقعیت گردن نهند، بر اساس اعتقاد خود به آنها پاسخ دیگری می دهد و می گوید:

فَإِنْ يَمُتْ مُشْرِكًا مَا الشَّرْكُ مُهْلِكُهُ لِلْمَحْمَدَاتِ الَّتِي قَدْ رَاحَ آتِيهَا

۱. همان، ص ۱۴۶.

المُستَمِيت: کسی که تا پای جان بجنگد و از مرگ نهراسد، دست از جان شسته. المِلَّة: کیش، آیین. الحُنَفَاء: جمع الحَنيف: مسلمان خالص و با ایمان، آن که در جاهلیت بر مذهب «ابراهیم» می بود، الدین الحنيف: دین اسلام.

۲. عبدالمسیح الأنطاکی: ملحمه الإمام علی، ص ۴۹.

عَمْرَكَ اللَّهُ: خدا! تو را عمر دهد! و نصب آن از باب نصب قائم مقام مصدر به فعل محذوف است. الدَّنَف: بیماری، مبتلا به بیماری سخت و طولانی. التَّرَاقِي: جمع التَّرْقُوة: گلو، استخوانی در بالای قفسه سینه میان استخوان جناقی و شانه. الشَّرْعَة: راه، قانون، آیین.

وَإِنْ يَمُتْ مُؤْمِنًا فَاللهُ مُؤِجِرُهُ أَجْرَالصَّحَابَةِ مُثَوِّبِهِ مَثَاوِيهَا
كَمْ مِنْ نَفْسٍ أَقْرَتْ بِالشَّهَادَةِ وَالَا سَلَامِ سِرًّا وَكَانَ اللهُ ذَارِيهَا
وَكَمْ نَفْسٍ لَقَدْ أَبَدَتْ شَهَادَتَهَا زُورًا وَكِذْبًا وَكَانَ الْكُفْرُ غَاوِيهَا
وَاللهُ يَعْلَمُ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَبِالْعَذْلِ الْإِلَهِيِّ يَوْمَ الدِّينِ يُجْزِيهَا^(۱)

یعنی این امر از دو حال خارج نیست، یا مؤمن از دنیا رفته است یا مشرک، اگر مشرک از دنیا رفته باشد، شرک نمی تواند کارهای ستایش برانگیز ایشان را بی رنگ سازد و اگر مؤمن از دنیا رفته باشد، اجرش با خدا و پاداشش همچون پاداش اصحاب خاص پیامبر باد. ولی آنچه مهم است این است که بسا افرادی که در نهان مسلمان واقعی اند و خداوند از کار آنها آگاه است. و بسا افرادی که به دروغ ادعای مسلمانی می کنند ولی کفر آنها را از راه راست منحرف ساخته است، و این خداوند است که از درون انسانها آگاه است و روز قیامت بر اساس آن پاداش و کیفر می دهد.

مادر علی علیه السلام

مادر علی «فاطمه» دختر اسد فرزند هاشم بن عبد مناف است.^(۲) زنی پاکدامن و اصیل و از خاندان نجیب و شریف که خداوند، وی را بهترین و شایسته ترین ظرف تکوین و پرورش حیدر کرار قرار داد. شاعر توانای سعودی «حسین الجامع»^(۳) وی

۱. همان، ص ۴۹.

المَحْمَدَةُ: مایه ستایش، آنچه شخص را بدان سبب بستانند. المَثْوَى: میهمان کننده، اقامت دهنده. المَثَاوَى: جمع المَثْوَى: جایگاه، منزل. الدَّارِی: العالم، آگاه و دانا. الزُّور: دروغ، ناحق، باطل. الغَاوَى: گمراه کننده، گمراه.

۲. ابن عبدربه الأندلسی، العقد الفريد، ج ۳، ص ۳۱۱.

۳. استاد حسین بن حسن الجامع القطیفی، شاعر و ادیب در سال ۱۳۸۴ هـ ق / ۱۹۶۴ م در شهر «القطیف» عربستان سعودی دیده به جهان گشود. به کسب دانش پرداخت تا به دانشگاه راه یافت و پس از مدتی در رشته کشاورزی به تدریس مشغول شد. از کودکی به سرآیین شعر پرداخت و هم اکنون دیوان او به نام «دنیا القداسة» در دسترس خوانندگان است و ایشان همچنان در زمینه های ادبی فعالیت دارند. (عبدالله حسن آل عبدالمحسن، شعراء القطیف المعاصرون، ص ۲۴۹).

را چنین تصویر نموده است:

هَذِي الْعَرِيقَةُ فِي الظَّهَارَةِ فَاطِمَةُ صِنُّوا الْعَفَافِ، سَلِيلَةُ الثُّبَلَاءِ
طَهْرَتْ فَأَصْفَاهَا إِلَالُهُ لِنُورِهِ لَتَكُونَنَّ لِلْكَرَارِ خَيْرَ وَعَاءٍ^(۱)

وی اولین زن هاشمی است که از خاندان هاشم دیده به جهان گشود و از برگزیده ترین زنانی است که فرزندی بسیار شایسته به دنیا آورد و به تربیت آن همت گمارد و از نخستین زنان عالم است که با پیامبر عزیز اسلام بیعت نمود و «محمد ﷺ» در وصفش لب به ستایش باز کرد و در احترام و تکریمش چیزی فروگذار نکرد، و بر قدر و شرافتش همین بس که نبی گرامی ﷺ «مادر» خطابش کرد و هنگام مرگش به شدت بر او گریست و پیراهن مبارکش را زیور تکفین او قرار داد و پیش از دفن، ابتدا خود در قبر او دراز کشید، فیضی که تا آن زمان نصیب و بهره هیچ کس نگشته بود. چه زیبا این همه را «عبدالمسیح انطاکی» به نظم کشیده است.

فَتِلْكَ فَاطِمَةُ أُولَى كَرَامِهَا شِمٌ لَقَدْ وَلَدَتْ فِي هَاشِمِيهَا
وَحَيْرُهُنَّ بَمَنْ رَبَّتْ وَمَنْ وَلَدَتْ وَحَقُّهَا بِهَما تُبْدِي تَبَاهِيهَا
وَكَانَ يُشْنِي عَلَيْهَا الْمُصْطَفَى وَلَهَا يَدْعُو بَامِي إِذَا مَارَاحَ دَاعِيهَا
وَكَانَ يُكْرِمُ مَثَوَاهَا وَيَحْفَظُ مَا لَهَا عَلَيْهِ قَدِيمًا مِنْ أَيْادِيهَا
وَوَظْلٌ يَحْمَدُهَا حَتَّى إِذَا رَحَلَتْ إِلَى الْخُلُودِ انْتَنَى يَبْكِي وَمَرْنِيهَا
وَكَانَ كَافِنَهَا فِي ثَوْبِهِ كَرَمًا وَنَامَ فِي الْقَبْرِ مَعَهَا وَهُوَ بَاكِئُهَا^(۲)

همچنین در باره مادر علی علیه السلام مطالب و اشعار ارزشمندی وجود دارد که برای آگاهی از آن به بخش ولادت علی علیه السلام در خانه کعبه مراجعه شود.

۱. حسین الجامع؛ دنیا القداسة، ص ۱۸.

۲. عبدالمسیح الانطاکی؛ ملحة الإمام علي، ص ۵۰ و ۵۱.

المثوى؛ منزل، جایگاه اقامت، الایادی؛ جمع البید؛ بخشش، احسان، قدرت.

ولادت علی علیه السلام (۱)

روشن است که هر کس را زادگاه و ولادتی است، و چند صباحی وی را در پهنه گیتی اقامتی است؛ ولی «علی» را نیز در این خصوص سعادت است، که زادگاهش بیت شرافت و خانه عبادت، و قبله آمال اهل حاجت است، و زاد روزش نیز: سیزده بگذشته از ماه رجب، در جمعه باشد

اندر او این مکرمتها بی گمان آکنده باشد (۲)

و اشعار عربی در شرح و بیان این فضیلت فزون از شمار است که به بیان برخی از آن می پردازیم: «حسین برکه» (۳) ماه رجب را مخاطب قرار داده و می گوید:

رجبُ الخیر! أوقدِ الأنوارا وانثرِ الحبَّ في دُروبِ الحیارِ
وامسحِ الحزنَ عن وجوهِ الیتامی واکسرِ القیدَ من أكفِ الأساری
وازسمِ الفرحَةَ البریئةَ فی مَکَّ — طهراً و لَوْنِ الأستارِ
ثم أذن فی البیتِ یاشیبةَ الحمـ — بلغتِ المُنَى ونلتِ الفخارَ (۴)

یک شاعر عراقی نیز به نام «عباس شبر» (۵) نسیم دل انگیز و الهام بخش سپیده دم

۱. درباره تاریخ ولادت حضرت که سیزده رجب سال سی ام عام الفیل است و اخبار متواتری که دلالت دارد ایشان در کعبه متولد شده اند و هیچ کس جز او در کعبه زاده نشده، به منابع ذیل مراجعه کنید:

محمد بن نعمان المفید، الإرشاد. والحاکم النیسابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۵.

۲. شعر از نگارنده است.

۳. السید حسین بن برکه الموسوی الشامی، دانشمند، ادیب و شاعر در سال ۱۳۷۴ هـ ق در «الشامیة - الذیوانیة» متولد شد. همانجا پرورش یافت و پس از اتمام دروس ابتدایی به نجف اشرف هجرت کرد و به فراگیری علوم انسانی پرداخت. در سال ۱۴۰۰ هـ ق به ایران و سپس به لبنان مهاجرت نمود. و پس از آن در انگلستان اقامت گزید. (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفکر والأدب، ص ۱۲۱).

۴. حسین برکه الشامی، مناجاة قلب، ص ۱۲۲.

۵. عباس شبر، عالم، ادیب و شاعر معروف عراقی در سال ۱۹۰۳ م در بصره متولد شد. در حوزه علمیه نجف اشرف به فراگیری زبان عربی، علوم اسلامی، منطق و کلام پرداخت. اشعار و مقالات ادبی خود را در روزنامه ها و مجلات منتشر

میلاد را استشمام می‌کند که از دیار قداست و پاکی می‌وزد، و روح و جان آدمی را حیاتی دوباره می‌بخشد؛ چرا که فرخنده میلاد مرتضی از آن اوست و خجسته مبعث مصطفی به نام اوست. و همین است که چهره رجب را چنان تابناک ساخته است که زیبایی شبهای زمان، همه و امدار این شکوه و عظمت ماندگارند.

نَفْسُ الْفَجْرِ أَمْ نَسِيمُ الْخَزَامَى	أَمْ هُوَ اللَّطْفُ يَبْعَثُ الْإِلَهَامَا
نَفَحَاتُ تَهْبُّ مِنْ جَانِبِ الْقُدْسِ	فَتُحْيِي النُّفُوسَ وَالْإِلَهَامَا
عَظُمَتْ لَيْلَةٌ مِنَ الدَّهْرِ جَاءَتْ	بِعَلِيٍّ لُتْنِشَ الْإِسْلَامَا
رَجَبَ الْفَرْدِ جِثَّتْ بِالْعَلَمِ الْفَرْدِ	تَبْدُ الْأَفْرَادَ وَالْأَعْلَامَا
بَيَّضَتْ أَوْجَهَ اللَّيَالِي لَيَالِيكَ	وَسَادَتْ أَيَّامُكَ الْأَيَّامَا
مَوْلِدُ الْمُرْتَضَى وَمَبْعَثُ طَه	أَلْبَسَاكَ الْإِجْلَالَ وَالْإِعْظَامَا ^(۱)

یک شاعر هندی به نام «علی نقی اللکهنوی»^(۲) به سبک قصیده معروف «ایلیا ابوماضی» در تبریک میلاد علی علیه السلام اشعار زیبایی سروده است که در بخشی از آن می‌گوید: قمری ترانه سرای شکوفه هاگشته و پرندگان بر شاخه بلند درختان چهچه زنان، سرود تهنیت سر داده‌اند. شگفتا! این همه بشارت برای چیست؟! و این همه تهنیت زبهر کیست؟ من نمی‌دانم!

→ ساخت دیوان او به نام «الموشور» به چاپ رسیده است. در سال ۱۹۴۳م به عنوان قاضی شرع در بصره منصوب شد و همانجا از دنیا رفت (جعفر صادق الحمودی، معجم الشعراء العراقيين المتوفين في العصر الحديث، ص ۱۸۶).

۱. عباس شبر، الموشور، ص ۲۴۳.

الخزَامَى: گلی رنگارنگ و خوشبو، خیری دشتی. أنْعَشَ: او را بلند کرد، برخیزاند، از تنگدستی باز داشت. البَدَّ: غلبه، چیرگی، برتری، پیشی جستن. الأعلام: جمع العلم، پرچم، بیرق، پیشوا و بزرگ قوم.

۲. علی نقی اللکهنوی، عالم و ادیب، در سال ۱۳۲۵هـ ق / ۱۹۰۷م در هند دیده به جهان گشود. برای کسب دانش به نجف اشرف مهاجرت کرد و پس از رسیدن به درجه اجتهاد به هند بازگشت. تا کنون چندین کتاب از وی در نجف اشرف به چاپ رسیده است. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۶، ص ۴۳۵).

طَرِبَ الْكَونُ مِنَ الْبِشْرِ وَقَدْ عَمَّ السُّرُورُ
وَعَدَا الْقَمَرِيَّ يَشْدُو فِي ابْتِسَامٍ لِّلزُّهُورِ
وَتَهَانَتْ سَاجَعَاتٍ فِي ذُرَى الْأَيْكِ الطُّيُورِ
لِمَ ذَا الْبِشْرِ؟ وَمَا هَٰذِي التَّهَانِي؟
لست أدري^(۱)

وی در بخش دیگری از این اشعار گوید: پس از آن همه تحیر و سرگشتگی هرگاه عاطفه عشق پنهان در وجودم بانک هوشیاری زند دریابم: که به به! روز میلادامیرالمؤمنین است امروز.

پس به خود گویم رهاکن جاهل نادان به حال خود.
و دیگر دائماً انشا مکن، چیزی نمی دانم.

وَ إِذَا نَبَّهْنِي عَاطِفُ فِي الْحُبِّ الدَّفِينِ
وَ تَظَنَّنْتُ وَ ظَنُّ الْأَلْمَعِي عَيْنُ الْيَقِينِ
إِنَّهُ مِيلَادُ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
فَدَعِ الْجَاهِلَ وَالْقَوْلَ بِأَنْتِي
لست أدري^(۲)

«سید حسین بحر العلوم»^(۳) نیز میلاد علی علیه السلام را طلوع سعادت بر جامعه بشری دانسته که قرن‌ها درخت خیر و برکت را در آن سبز و خرم نگاه داشته است. آنگاه این

۱. همان، ص ۴۳۸. شدا يَشْدُو: بصوته: زدن زیر آواز، چهچه زد. سَاجَعَات: کبوترانی که صدايشان را در گلو بگردانند. الْأَيْكِ: درخت انبوه و پرشاخ و برگ.

۲. همان، ص ۴۴۰. الْأَلْمَعِي: با استعداد، باهوش، دانا.

۳. سید حسین بحر العلوم، عالم، آدیب و شاعر در سال ۱۲۲۱ ه‍.ق/ ۱۹۲۸ م در نجف اشرف متولد شد. در حوزه علمیه نجف به کسب دانش مشغول گشت تا به درجه اجتهاد رسید. وی در مجالس فرهنگی و ادبی شرکت می جست. ایشان در زمینه های علمی آثار زیادی دارند. دیوان او به نام «زورق الخيال» منتشر شده که حاکی از ذوق ادبی و شاعریت ممتاز ایشان است وی در سال ۱۳۰۶ ه‍.ق وفات یافت. (همان، ج ۳ ص ۲۱۶).

درخت را عطرِ دانایی پاشید. تا غنچه برآورده و با دانش و آگاهی، آبیاریش نموده تا رونقش افزون گردد. ولی غرب با تلاش خویش میوه این بستان را به غنیمت می‌برد و توانگر می‌شود و ما مسلمانان با سستی و بی‌حالی، تهی دست می‌مانیم، و بیماری و نادانی دامن‌گیرمان می‌گردد.

إِنَّ مِیلَادَكَ فَجْرٌ زَاحِفٌ بِقُرُونٍ تُخَصِّبُ الْخَيْرَ نَمَاءً
رَشَّهَا بِالْوَعْيِ حَتَّى بَرَعَمَتْ وَ سَقَاها الْعِلْمَ فَازْدَادَتْ بَهَاءً
وَاجْتَنَاهَا «الْغَرْبُ» رَوْضًا مُعْشِبًا بِمَسَاعِيهِ فَأَنْزَرَى وَأَقَاءَ
وَاجْتَنَيْتِنَاهَا «كُسُولِينَ» خَوَاءً ثَمَرُ الْخَيِّتَةِ جَهْلًا وَ وَبَاءَ^(۱)

ملاحظه می‌شود که این شاعر از قالب تقلید به در آمده و در بیان میلاد علی علیه السلام گوشه‌ای از واقعیت تأسف بار مسلمانان را به تصویر کشیده است.

شاعر دیگری به نام «محمدحسین الصغیر»^(۲) گوید: مولای من! میلاد مبارکت تپش حیاتی است که در آن محرومیت و تیره‌بختی راه ندارد. نشان دلپسند یادت زمانه مست و غافل را هوشیار نمود. همه جا را درک و فهم فرا گرفته، فکر و اندیشه شکوفا شده، پهنه قلب آدمی خرم و سرسبز گشته و ذهن بشر جلوه دیگری یافته است و افق آکنده از بوی خوش گل و ریحان است.

مُولَايَ مِیلَادُكَ الْمِیْمُونُ قَدْ نَبَضَتْ بِهِ الْحَيَاةُ، فَلَا بُؤْسَ وَ حِزْمَانَ

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵ ص ۲۹۷.

الزاحف: پیش‌رونده، خزنده. أخصب: المكان: آن را سبز و خرم گردانید. رش الماء: آب را پاشید. الوعي: دانایی، فهم، شعور، فایده. برعم الشجر: درخت غنچه برآورد، جوانه زد. أنزى: توانگر شد. أفاء: به غنیمت برد. الخوی: تهی بودن شکم از طعام، فضای خالی.

۲. دکتر محمدحسین صغیر خاقانی، شاعر و ادیب عراقی در سال ۱۳۵۸ هـ ق/ ۱۹۳۹ م در نجف دیده به جهان گشود. در حوزه و دانشگاه دانش آموخت. و در دانشکده فقه به تدریس مشغول شد. تألیفات زیادی دارد و در طلیعه ادیبان نجف قرار گرفته است. (علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۳ ص ۳۴۰).

أَعَادَ آيَةَ ذِكْرِي مِنْكَ رَائِعَةً مَشَى بِهَا الدَّهْرُ صَحْوًا وَهُوَ سَكْرَانُ
فَالْوَعْيُ مُنْتَشِرٌ وَالْفَكْرُ مُزْدَهَرٌ وَالْقَلْبُ مُخْضَوِضٌ وَالذَّهْنُ قَيْنَانُ
وَالْأَفَقُ تَغْمَرُهُ الْأَشْدَاءُ حَافِلَةً بِالطَّيِّبَاتِ... فَنَسْرِينُ وَ رِيحَانُ^(۱)

«نزار سنبل»^(۲) شاعر سعودی عقیده دارد که از سپیده دم میلاد علی علیه السلام مجد و شکوه سرگشته قداست اوست و گلها و ریاحین واله و شیدای قدمهای تابناک او، و شراب ناب رسالت، تجلی بخش جام اوست.

مُنْذُ فَجْرِ الْمِيلَادِ يَتَبَعُكَ الْمَجْدُ دُ هِيَامًا فِي ذَاتِ قُدْسِكَ جَلَا
وَالزُّهُورُ الْبَيْضَاءُ تَمْنَحُكَ الْعِشْ سَقَ وَ تَرْنُو إِلَيْكَ ثَوْبًا وَنَغْلًا
وَشَرَابُ الرِّسَالَةِ الطُّهْرِ يَمْلَأُ كَأْسَكَ الْغَضَّ بِالضِّيَاءِ فِيمَلَأُ^(۳)

یک شاعر بحرینی به نام «عبدالأمیر منصور»^(۴) نیز میلاد علی علیه السلام را آغاز هدایت و جاودانی، و سرانجام شقاوت و تیره بختی و ناتوانی. و راز نهان و پیچیده زندگانی، و روشنی بخش طلوع ماه پیروزی و شادمانی قلمداد می کند و می گوید:

وُلِدَتْ دَوْلَةُ الْهُدَى وَالْخُلُودِ وَقَضَتْ دَوْلَةُ الشَّقَا وَالْجُحُودِ

۱. همان، ص ۳۴۱. المزدهر: شکوفا. المخضوض: سرسبز. الفینان: دارای موهای بلند و انبوه و زیبا. الأشداء: جمع الشدا: بوی خوش. الحافلة: سرشار، فراوان.

۲. نزار سنبل، شاعر، ادیب و نویسنده جوان سعودی در سال ۱۳۸۰ هـ ق / ۱۹۶۵ م در «القطیف» عربستان سعودی متولد شد. پیش از تکمیل دوره دبیرستان به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم به تحصیل مشغول شد. سپس به عربستان سعودی، سوریه و نجف رفت و بار دیگر در سال ۱۴۱۳ به قم بازگشت و همچنان به درس و تدریس و شرکت در مجالس ادبی مشغول است (همان، ص ۴۰۱).

۳. همان، ص ۴۰۲. الهیام: تشنگی سوزان. رَنا یُرنو الیه: آرام و یکسره به او چشم دوخت. الغض: نرم و تازه، شاداب، پر آب.

۴. عبدالأمیر منصور، دانشمند، مجاهد، سخنور، ادیب و شاعر بحرینی در سال ۱۳۵۷ هـ ق در «المنامة» بحرین به دنیا آمد. پس از گذراندن دروس مقدماتی، به نجف مهاجرت کرد و به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. در سال ۱۳۹۲ به کشور خود بازگشت و به انتشار مقاله های ارزشمند در جراید پرداخت. دیوانی دارد به نام «عصارة قلب» و هم اکنون از بزرگان بحرین است (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفكر والأدب، ص ۲۰۷).

أَبْرَزَتْ سِرَّهَا الْحَيَاةُ صَرِيحاً مَاثِلاً وَاضِحاً بِلا تَعْقِيدِ
 طَلَعَ الْبَدْرُ، أَشْرَقَ الْفَجْرُ، جَاءَتْ بُشْرِيَاتُ انتصارِنَا فِي الْوُجُودِ^(۱)

و سپس آن را میلاد شمشیر و قدرت، میلاد مساوات و عدالت، میلاد محراب و عبادت و قراءت آیه آزادی، و رهایی از جمود و بی تحرکی و جدا شدن از جهل و نادانی و گریز از ذلت و خواری بر می شمارد:

وُلِدَ السِّيفُ وَالْعَدَالَةُ وَالْمِخْ رَابُ حَقّاً وَ حَانَ كَسْرُ الْقِيُودِ
 جَلَجَلَتْ صَرَخَةُ الضَّعِيفِ وَ صَوُ ثُ الْبَائِسِ الْمُسْتَكِينِ عَوْتُ الشَّرِيدِ
 قُرِئَتْ آيَةُ التَّحَرُّرِ مِنْ جَهْ لٍ وَ ظُلْمٍ وَ ذِلَّةٍ وَ جُمُودِ^(۲)

ولادت در کعبه

سعادت ولادت در خانه کعبه را موهبتی است که هر کس را نشاید، و این جامه عزت را زیننده هر تن نباید، و این امر در نظر همگان فضیلتی است که همتا و نظیری برایش در تصور نیاید:

لَمْ يَكُنْ فِي كَعْبَةِ الرَّحْمَنِ مَوْلُودٌ سِوَاهُ إِذْ تَعَالَى فِي الْبَرَايَا عَنْ مِثْلٍ فِي عُلاهِ^(۳)
 با این همه «محمد صادق بحر العلوم»^(۴) در یک تعلیل ظریف می گوید: این کعبه

۱. عبدالامیر منصور الجمری، عصارة قلب، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۴. وی در همین زمینه اشعار دیگری نیز از صفحه ۴۴ تا ۴۷ دارد که می توان بدان مراجعه کرد. در موضوع میلاد علی علیه السلام اسماعیل الشیرازی نیز اشعار زیبایی دارد که می توان بدان مراجعه نمود (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۱، ص ۳۲۱).

جلجل: بلند فریاد کشید، غرید. الغوث: یاری، دستگیری. الشريد: آواره، دریدر.

۳. همان، ج ۶ ص ۴۳۸.

۴. محمد صادق بحر العلوم پژوهشگر و ادیب در سال ۱۳۱۵ هـ ق / ۱۸۹۷ در نجف متولد شد. به دروس حوزوی روی آورد و به مقام والایی رسید. در سال ۱۳۵۳ هـ ق به سوریه رفت و پادان شمندان آن به مناظره علمی - ادبی پرداخت. مدتی قاضی شرع در «العماره و بصره» بود و در سال ۱۳۹۷ هـ ق / ۱۹۷۷ م. درگذشت (همان، ج ۹، ص ۲۰۶).

است که باید بر خویش ببالد و به پاس این افتخاری که نصیبش شد بر خود بنازد؛ چرا که گوهر پربهای صدفش زبینه تعالی هدفش می‌باشد:

فَهَلْ غَيْرُهُ بِالْبَيْتِ كَانَ وَلادُهُ وَ ذَلِكَ فَضْلٌ فِي «عَلِيٍّ» لَهُ قَصْرُ
وَلَسْنَا نَرَى فَخْرًا بِذَاكَ لِحَيْدَرٍ بَلِ الْكَعْبَةُ الْعَلِيَاءُ حَلَّ بِهَا الْفَخْرُ
هَلْ الدَّرُّ بِالْأَضْدَافِ يَكْسِبُ مَفْخَرًا؟ أَمْ الْفَخْرُ لِلْأَضْدَافِ حَيْثُ بِهَا الدَّرُّ؟^(۱)

از همین روست که ملاحظه می‌شود شاعران در بیان عظمت و شکوه این موهبت، شعرها گفته‌اند و ترانه‌ها سروده‌اند، و دیوانهای خود را سرشار از قصیده و غزل نموده‌اند؛ که در این میان شاعران عرب زبان معاصر گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند و دریچه‌های جدیدی رو بدان سوی گشوده‌اند.

برخی آن را طلوع سپیده‌ای دانسته‌اند که پیکر ظلمت و تاریکی را از هم گسسته، و شرف و بزرگی آن از بُرجها و پهنهٔ بیکران آسمانها گذشته است.

فِي الْكَعْبَةِ السَّمَاءِ كَانَ بُزْوُهُ فَجْرًا يُبَدِّدُ هَيْكَلَ الظُّلَمَاءِ
وَعَلَى الرُّخَامَةِ مَوْلِدُ الْأَبِي الْهَدَى تَاهَتْ بِهِ شَرَفًا عَلَى الْجَوَازِ
تَسَاقَلُ الرِّكْبَانُ قِصَّتَهُ الَّتِي يَشْدُو بِهَا الْأَبَاءُ لِلْأَبْنَاءِ
وَكَاثَمَهَا أَنْشُودَةٌ رَنْيَانَةٌ تَنْسَابُ فِي تَرْفٍ وَفِي إِغْرَاءِ
فَإِذَا الْقُلُوبُ وَقَدْ تَزَايَدَ نَبْضُهَا طَرَبًا، تَكَادُ تَذُوبُ فِي الْأَغْضَاءِ^(۲)

و برخی را عقیده بر آن است که خانه کعبه از آن رو سینه خود را گشود، تا کسی را

۱. همان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۱۸.

السَّمَاء: مؤنث الأشم: والاولو بزگوار، بلند و برآمده. التَّبَزُّغ: طلوع، ظهور. الرُّخَامَةُ: یک پارچه سنگ مرمر. شَدَا: یشدو: خواند، نغمه سرایی کرد. انساب: به شتاب رفت، بدون درنگ سخن گفت. التَّرَف: ناز و تنعم. رفاه. الإغراء: تحریک، فریبندگی.

در آغوش کشد که روزی آن مکان مقدس را از حاکمیت بت های گوناگون خالی سازد
و همچون پتک بر سر آنان بتازد.

فَتَحَّ الْبَيْتُ صَدْرَهُ وَ تَلَقَّى
مَنْ عَلَيْهِ يُكْسَرُ الْأَضْنَامَا^(۱)

ترسیم ورود مادر علی علیه السلام به خانه کعبه

این رخداد شگفت انگیز که همانا ورود معجزه آسای «فاطمه» مادر علی به خانه کعبه است، در منابع شیعه و سنی جایگاهی دارد بس شایان، و بسیاری را در تأیید و ستایش آن گفتنی هایی است فراوان، و شاعران را در ترسیم این امر سهمی است بارز و نمایان، که شرح و بیان تمامی آنها در خور صفحاتی است هزاران، و اشاره ما به برخی از آنها همچون قطره ای است در برابر ابر بهاران.

«حسین الجامع» شاعر توانمندی است که این رویداد مهم تاریخی را با کلماتی جذاب و گویا و با نغمه ای دل انگیز و زیبا، ترسیم می کند و ولادت امامت را موضوعی می داند که همواره اندیشمندان را مات و مبهوت خویش ساخته است. وی در این باره می گوید:

وَكَمَا تَمَرُّ عَلَى الْغُصُونِ نَسَائِمُ	زُجَّتْ إِلَى كَنَفٍ مِنَ الْأَضْوَاءِ
وَالْبَيْتُ عَادَ - وَقَدْ تَوَارَتْ فَاطِمُ	فِيهِ - كَأَحْسَنِ مَا يَرَاهُ الرَّائِي
وَيُحَاوِلُ الْأَهْلُونَ أَنْ يَجِدُوا لَهَا	سُبُلًا تُعِينُ عَلَى دُخُولِ نِسَاءِ
لِتَلِينَ مِنْهَا فِي الْوِلَادَةِ أَمْرُهَا	- وَ هِيَ الْوَرِثَةُ رِفْعَةُ الْأَبَاءِ -
لَكِنَّمَا هِيَ حَكْمَةٌ وَ مَشِيئَةٌ	قَدْ أَذْرَكُوهَا بَعْدَ طَوْلِ عِنَاءِ
لِمَ لَا؟! وَ مِيلَادُ الْإِمَامَةِ لَمْ يَزَلْ	أَمْرًا يُحَيِّرُ مَغْشَرَ الْعُقَلَاءِ
فَأَبُوهُ مُرْتَقِبٌ خُرُوجَ وَلِيدِهِ	و مُحَمَّدٌ يَرْتَنُو لِخَيْرِ لِقَاءِ

وَضَعْتُهُ فَاَنْطَلَقْتُ تُسَبِّحُ رَبَّهَا زُمُرُ الْمَلَائِكَةِ فِي رَفِيعِ سَمَاءٍ^(۱)

از سوی دیگر «عبدالمنعم الفرطوسی» هم در دیوان ارزشمند خود و هم در ملحمه‌اش به ترسیم این حادثه تاریخی می‌پردازد و آن را پرتو هدایت و یکتاپرستی می‌داند که تومار تاریکی و الحاد را در هم می‌پیچد، و رخدادی بر می‌شمارد که تردید و شک را از دلها می‌زداید، و آن را بوی خوش امامتی می‌داند که تداعی بخش و یژگیها و سجایای پیامبران است. و این همه امانتی است که مادری پاکدامن و ارزشمند که شأن و مقامش بیش از مریم عذرا است، وی را در خود می‌پروراند و به پاس آن دیوار کعبه می‌شکافد و قریش انگشت حیرت به دهان می‌گیرد، و این در گرانمایه در بهترین مکانها که همانا خانه کعبه است چشم به جهان می‌گشاید و همچون ماه تمام می‌درخشد و فضای بیکران انسانیت را رونق و بها می‌بخشد:

قَبَسَاتُ مِنَ الْهَدَايَةِ شَقَّتْ	ظُلُمَاتِ الْعَمَى بِصُبحِ مُضَاءِ
وَلَوَاءُ التَّوْحِيدِ رَفٌ فَلَقَّتْ	عَذَابَاتُ الْإِلْحَادِ وَالْكِبْرِيَاءِ
وَيَقِينُ أَهَابُ بِالشُّكِّ حَتَّى	أَذْهَبَ الرِّيبَ مِنْ ضَمِيرِ الرِّبَاءِ
نَفَحَاتُ مِنَ الْإِمَامَةِ أَوْحَتْ	بَشَاةَا شَمَائِلَ الْأَنْبِيَاءِ
حَمَلَتْهَا أَمَانَةٌ وَرَعَتْهَا	حِينَ أَدَّتْ مَا عِنْدَهَا بِوَفَاءِ
خَيْرٌ أَمْ عَذْرَاءٌ قُدْسًا وَطَهْرًا	هِيَ أَسْمَى قَدْرًا مِنَ الْعَذْرَاءِ
وَضَعَتْهَا يُمْنًا بِأَزْكَى مَكَانٍ	فَتَجَلَّتْ كَالدَّرَّةِ الْبَيْضَاءِ
حِينَ شَقَّ الْبَيْتُ الْحَرَامُ جَلالًا	يَوْمَ مِيلَادِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ
فَأَقَامَتْ بِهِ ثَلَاثًا بِأَمْنٍ	وِثْمَارُ الْجَنَانِ خَيْرُ غَدَاءِ

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۱۹.

زُج: افکنده شد. زُج یَزُج: دوید، اوراد را سختی انداخت. تواری: از دیده‌ها نمان گشت. العناء: رنج، سختی. المُرْتَقب: منتظر. رنایر نو: چشم دوخت، نگرست. الزمر: جمع الزمرة: گروه، جماعت.

و قَرِيشٌ فِي حَيرَةٍ تَتَقَرَّى غَامِضَ السَّرِّ فِي ضَمِيرِ الْخَفَاءِ
و إِذَا بِالْفَضَاءِ يَزْهُو بَهَاءِ مِنْ مُحِيّاً مُبَارِكٍ وَضَاءِ
و عَلِيٌّ كَالْبَدْرِ يُشْرِقُ نُوراً وَ هِيَ بَشْراً تُضِيءُ كَالْجُوزَاءِ^(۱)

همچنین «محمد علی الناصری»^(۲) در غدیریات خود به ترسیم واقعه زایمان مادر «علی» می پردازد و می گوید: هنگامی که این زن نیکو خصال و پاکدامن، همسر بهترین پیشوای آزادگان دلاور «فاطمه» دختر اسد، نشانه های زایمان بدو عارض شد، آهنگ خانه کعبه نمود و خود را نزدیک دیوار کعبه رساند و دست به دعا بلند کرد و گفت: ای پناه بی پناهان! و ای صاحب اختیار همگان! سوگند به کودکی که در رحم من است و تواز راز و سرّ او آگاهی، تولد این کودک را بر من آسان نما. ناگاه دیوار شکافته شد و کعبه، او را با آغوش باز پذیرفت و وی با اطمینان خاطر بدان گام نهاد و در آنجا نوزاد خود را به دنیا آورد، و کعبه با عظمت، از یمن ولادت این فرزند والا گهر سرشار از نور و سرور شد.

غَمَرَ الْكَعْبَةُ الشَّرِيفَةَ نُورٌ مِنْ عَلِيٍّ وَلِيَدِهَا الْكَرَّارِ
ذَآكَ لَمَّا تَشَرَّقَتْ بِعِفَافٍ مِنْ حَصَانٍ مِنْ حَرَّةٍ مِغْطَارِ
فَاطِمُ الطُّهْرِ زَوْجُ خَيْرِ زَعِيمٍ وَالِدِ الشُّهُمِ عُمْدَةُ الْأَخْرَارِ
أُمْتُ الْبَيْتِ تَسْتَعِيثُ بِظِلِّ كَتَبَ اللَّهُ أَمْنَهُ لِلْجَارِ
تَنْثُرُ الدَّرَّ فِي الدَّعَاءِ كَلَاماً أَنْتَ يَا رَبِّ مَوْئِلِي وَاخْتِيَارِي

۱. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۷.

این شاعر، مستند کلام خود در کتابهای ذیل معرفی می کند: کفایة الطالب، ص ۲۶۰ و المستدرک ج ۳ و الفصول المهمة لابن الصباغ، ص ۱۲ و الصفوري فی نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۰۴.
رَفَّ يَرْفُ: اللواء؛ پرچم به اهتزاز در آمد، به جنبش در آمد. الْمَذَبَات: شاخه ها، رشته ها. الشَّدَا: بوی خوش. الشَّمَائِل: جمع شميلة: خوی و سرشت. الْعَذْرَاء: دوشیزه، دست نخورده، لقب حضرت مریم. تَقَرَّى: جستجو کرد و آگاهی یافت. زَهَا يَزْهُو: درخشید. الْمُحْيَا: صورت، چهره. الْجُوزَاء: یکی از برجهای آسمان، دو پیکر.

۲. در شرح حال زندگیش منبعی به دست نیامد.

حَلَفْتُ بِالْجَنِّينِ تُقْسِمُ صِدْقاً	أَنْتَ يَا رَبِّ عَالَمُ الْأَسْرَارِ
رَحَبَ الْبَيْتِ بِالْكَرِيمَةِ أَصْلاً	وَلَهَا الْبَابُ فَاتِحاً فِي الْجِدَارِ
دَخَلْتُ مُطْمَئِنَّةً بِسَلامٍ	بِأَمَانٍ مُحْفُوفَةً بِقَرَارِ
لَمْ يُرِعْهَا مِنْ الْجِدَارِ انْشِقَاقاً	وَالْتِئَاماً حِكْمَةً الْجَبَّارِ ^(۱)

هنگام مقایسه اشعار مختلف در بیان این موضوع، به نظر می‌رسد که سروده‌های «حسین الجامع» اسلوب آن جذاب‌تر، موسیقی‌اش دلنوازتر و عاطفه آن صادق‌تر است اگر چه شعر «عبدالمعظم الفرطوسی» نیز از امتیازات خوبی برخوردار است.

نام علی علیه السلام

نام مشهور ایشان «علی» است ولی «أسد و حیدر» نیز نامیده شده‌اند و حضرتش فرموده‌اند: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ»^(۲) من همان کسی هستم که مادرم مرا «حیدر» نام گذاشت. «بولس سلامة»^(۳) شاعر مسیحی این موضوع را به نظم کشیده است:

دَعَتِ الشُّبْلَ حَيْدَرًا وَ تَمَنَّتْ	وَ أَكْبَتْ عَلَى الرَّجَاءِ الْمَدِيدِ
أَسَدًا سَمَّتْ ابْنَهَا كَأَبِيهَا	لُبْدَةً الْجَدُّ أَهْدَيْتْ لِلْحَفِيدِ

۱. محمد علی الناصری، دیوان غدیریات الناصری، ص ۷۶ و ۷۷. البته در موضوع فوق، اشعار دیگری از «جعفر الهلالی» و «فخرالدین الحیدری» و «بولس سلامة» و... موجود است که چون سیاق و مضمونشان یکی است از آوردن آنها خودداری شد.

الحصان: زن پاکدامن. المعطار: بسیار خوشبو، کسی که به خود عطر بسیار زند. الشَّهْم: باهوش، بزرگ و دارای اندیشه صائب، نجیب. المؤئل: پناهگاه. القَرَار: آرامش، آرامگاه. الإلتئام: مقابل انشقاق، انضمام و به هم چسبیدن.

۲. الخوارزمی، المناقب، ص ۳۷ و ۳۸.

۳. بولس سلامة، ادیب، شاعر و نویسنده مسیحی، در سال ۱۹۰۳ م در لبنان متولد شد. نزداد بیان زمانش و به ویژه ادبای مسیحی تتلمذ کرد. مدتی قاضی مسیحی بیروت بود. آثار زیادی از خود بر جای گذاشته که از جمله آن «ملحمة عید القدیر» درباره فضایل امام علی است. وی در سال ۱۹۷۹ م درگذشت. (یوسف اسعد داغر، مصادر الدراسة الأدبية، ج ۴، ص ۳۴۸).

بَلْ عَلِيًّا نَدَعُوهُ قَالَ أَبُوهُ فَاَسْتَفَزَّ السَّمَاءَ لِلتَّأْكِيدِ
ذَلِكَ اسْمُ تَنَاقُلَتَهُ الْفَيَافِي وَ رَوَاهُ الْجُلُودُ لِجُلُودِ^(۱)

از سوی دیگر «محمد سعید الخنیزی»^(۲) داستان نامگذاری حضرت را این گونه بیان می‌کند که پس از تولد این ستاره درخشان هدایت، به پاس میلاد مبارکش شترها قربانی شد و سفره‌ها گسترده گشت و فقیران و تهیدستان از یمن قدمش طعمای فراوان نصیبشان شد. آنگاه ندایی از غیب به گوش رسید که نامش چیست؟ بی‌درنگ پیامبر پاسخ داد: نامش «علی» است و این نام در آسمانها برگزیده شده است:

أَشْرَقَ الْفَجْرُ مِنْ كَوَى الظُّلُمَاءِ فَإِذَا الْكَوْنُ رِفْقَةً مِنْ ضِيَاءِ
يَنْحَرُونَ الْجَزُورَ فِدَاءً عَنِ الطُّفْلِ طَعَامَ الضُّيُوفِ وَالْفُقَرَاءِ
مَنْ تَرَى اسْمَهُ فَرَّدَ صَوْتُ كَصَدَى الْغَيْبِ شَيْقُ الْإِيحَاءِ
فَأَجَابَ النَّبِيُّ ذَاكَ عَلِيٌّ إِسْمُهُ كَالْأَثِيرِ فِي الْأَجْوَاءِ^(۳)

«محمود مهدی» می‌گوید: جبرئیل به نام «علی» مباحثات می‌کند:

إِنَّ جَبْرِيلاً تَبَاهَى بِاسْمِهِ وَلَهُ رُدَّتْ مِنَ الْعَرَبِ ذِكَاةُ^(۴)

۱. بولس سلامة، عيد الغدير، ص ۳۷.

الشَّيْلُ: بچه شیر. أَكْبَ عَلِيٌّ...: بدان کار روی آورد، بدان پرداخت. اللَّبْدَةُ: یال شیر، موی و پشم به هم چسبیده بصورت نمده. الْحَفِيدُ: نواده. اسْتَفَزَّ: برانگیخت، تحریک کرد. الْفَيَافِي: جمع الْفَيْاءِ: بیابان فراخ. الْجُلُودُ: تخته سنگ، صخره.

۲. «محمد سعید الخنیزی» ادیب و شاعر، در سال ۱۹۳۴م در «القطیف» عربستان سعودی دیده به جهان گشود. در خانواده فرهنگی، مذهبی رشد و نمو کرد. وی همچنان در مجالس و محافل ادبی شرکت فعالانه دارد و در روزنامه‌ها و مجلات آثار ادبی خود را منتشر می‌سازد و چندین مجموعه شعری دارد که هنوز منتشر نشده است. (عبدالله حسن آل عبدالمحسن: شعراء القطيف المعاصرون، ص ۸۲).

۳. محمد سعید الخنیزی، أضواء من الشمس، ص ۱۲.

الكُوَى: جمع الكُوَّة، روزه، سوراخ. الرَّفْقَةُ: گروه همسفر. الشَّيْقُ: آرزو مند، مشتاق. الأثير: هوا، سایللی بی وزن، قابل انقباض و انبساط، که دانشمندان طبیعی آن را ناقل نور و برق می‌دانستند، اتر.

۴. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۵. الذكاة: خورشید.

شاعر دیگری^(۱) سروده است که: در نام علی گنج موفقیت نهفته است و خداوند از فضل و کرمش نام خود را بر وی نهاده است. نامی که همچون خورشید در میان ستارگان می درخشد و موجب دفع بلا و تحکیم بخش امر قضاء است، نامی که درخت‌ها از او برگ و بار می‌گیرند و حضرت آدم با نام او برگزیده شد، و نوح از غرق شدن نجات یافت و آتش بر ابراهیم سرد و خاموش گردید و موسی، کلیم گشت. و عیسی به آسمان عروج یافت. و محمد به نامش استغاثه کرد و به طور کلی تمامی پیامبران به نام او از بلاها رهایی یافتند:

وَفِي اسْمِهِ كَنْزُ النَّجَاحِ وَالْفَرَجِ	حَدَّثَ بِمَا شِئْتَ هُنَا وَلَا حَرَجِ
سَمَاءُهُ بِاسْمِهِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى	تَكْرُمًا مِنْهُ لَهُ وَفَضْلًا
إِسْمٌ سَمَافِي عَالَمِ الْأَسْمَاءِ	كَالشَّمْسِ فِي كَوَاكِبِ السَّمَاءِ
إِسْمٌ بِهِ أَوْرَقَتِ الْأَشْجَارُ	اسْمٌ بِهِ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ
إِسْمٌ بِهِ آدَمُ نَالَ الصَّفْوَةَ	مِنْ رَبِّهِ وَنَالَ مِنْهُ عَفْوَهُ
وَبِاسْمِهِ نُوحٌ نَجَّاهُ مِنَ الْغَرَقِ	وَقُلُوكُهُ جَرَى عَلَى خَيْرِ نَسَقِ
وَبِاسْمِهِ نَالَ الْخَلِيلُ الْخُلَّةَ	شَرَّفَهُ اللَّهُ بِتِلْكَ الْخُلَّةِ
وَنَالَ مِنْهُ الْبَرْدَوُ السَّلَامَةَ	بَلْ مِنْهُ نَالَ مَنَصَبَ الْإِمَامَةِ
وَبِاسْمِهِ مُوسَى غَدَا كَلِيمًا	وَنَالَ مِنْهُ مَنَزِلًا كَرِيمًا
بِإِيمَانِهِ أَفْصَقَ لَمَّا صَعِقَا	مِنَ التَّجَلِّي حِينَ حَاوَلَ اللَّقَا
وَبِاسْمِهِ سَمَا الْمَسِيحُ ذُو الْعُلَا	إِلَى السَّمَاءِ آمِنًا مِنَ الْبَلَا
وَبِاسْمِهِ اسْتَعَاثَ سَيِّدُ الْوَرَى	حِينَ الَّذِي جَرَى عَلَيْهِ مَا جَرَى

۱. شیخ محمد حسین اصفهانی، عالم، فیلسوف و شاعر در سال ۱۲۹۶ ه‍.ق/ ۱۸۷۹ م متولد شد. به کسب دانش حوزوی پرداخت و آثار مهمی از خود بر جای گذاشت. آثار شعری او عبارتند از: «الانوار القدسیة» و «ارجوزه ای در مدح و ثناء اهل بیت». وی در سال ۱۳۶۱ ه‍.ق/ ۱۹۴۲ م درگذشت. (عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۴۳).

و بِأَسْمِهِ كُلُّ نَبِيٍّ وَلِيٍّ نَجَامِينَ الشَّرِّ الَّذِي بِهِ ابْتُلِيَ^(۱)

کُنیهِ و القاب علی علیه السلام

در مورد کنیه و القاب حضرت باید گفت، پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ کنیه ایشان را «ابوتراب، و ابوالحسن، و ابومحمد» قرار داد.^(۲) و در نزد علی علیه السلام نامی محبوب تر و خوشایندتر از ابوتراب نبود. و لقبهایش بسیار است که مشهورترین آنها: «أمیر المؤمنین و الوضی و سید العرب و العجم و مرتضی» می باشد.^(۳)

«عبدالمسیح انطاکی» داستان نهادن نام «ابوتراب» بر علی علیه السلام را اینگونه به نظم کشیده، که در سالهای اول هجرت روزی ایشان پس از خستگی زیاد روی زمین دراز کشیده بودند تا کمی بیاسایند که ناگاه وی را خواب فرا می گیرد و گرد و غبار راه بر قامت مبارکش می نشیند. در همان حال پیامبر اسلام ﷺ از آنجایی گذرند و این منظره را مشاهده می کنند. آنگاه خم می شوند و گرد و غبار از قامت علی علیه السلام پاک می کنند و وی را «ابوتراب» خطاب می نمایند. و علی علیه السلام نیز از انتساب به این کنیه بسیار خوشحال و خوشنود می شوند تا حدی که گفته اند نامی خوشایندتر از این نام نزد وی نبوده است؛ زیرا یاد لطف و محبت پیامبر ﷺ به ایشان رادرنزدش زنده ساخته است.

فَقَدْ رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ يَنْظُرُهُ وَنَظَرُهُ الْحَبِّ لَا تَخْفَى مَعَانِيهَا
ثُمَّ ثَوَى قُرْبَهُ فِي خَيْرِ عَاطِفَةٍ رَاحَ الْمُحِبُّ إِلَى الْمَحْبُوبِ يُسَدِّدُهَا
وَأَضَ يَمْسَحُ ظَهْرَ الْبَرِّ حَيْدَرَةً مِنْ التَّرَابِ وَآيِ الْعَطْفِ يُبْدِيهَا

۱. محمد حسین الإصفهانی، الانوار القدسیة، ص ۲۷ و ۲۸.

أَيْنَعُ: الثَّمَرُ: میوه رسید و چیدن شد. الصَّفْوَةُ: دوست صمیمی. برگزیده.

النَّسَقُ: نظم، ترتیب، قاعده. الحُلَّةُ: دوستی و مهربانی. الحُلَّةُ: جامعه گرانها. صَعِقَ: از هوش رفت.

۲. الخوارزمی، المناقب، ص ۳۸.

۳. همان ص ۴۰ و تاریخ الخميس ج ۲ ص ۲۷۵.

وَصَاحَ فِيهِ أَنْتَبِهْ يَا صَاحَ أَنْتَ «أَبُو
صَاحَا أَلْعَلِّي وَخَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى
فَأَزْدَادَ فِيهِ هَوًى وَالْحَمْدُ فِي فَمِهِ
وَسُرٌّ مِنْ كُنْيَةٍ طَابَتْ لِمَسْمَعِهِ
وَكَانَ أَخَذَهَا ذِكْرَى مُخَلَّدَةً
تَرَابٍ» أَنْهَضَ فَحَسَبُ النَّفْسِ تُشَقِّقُهَا
حَالٍ مِنَ الْوَدِّ مَا أَخْلَى تَجَلَّيَهَا
حَمْدُ الرِّيَاضِ لِمَاءِ الْمُزْنِ يُزَوِّجُهَا
وَكَانَ يَصُبُّوْ إِلَى زَاهِي تَكْنِيَهَا
لِعَطْفَةِ الْمُصْطَفَى الْهَادِي مُكْنِيَهَا^(۱)

سرایندگان اشعار عربی معاصر گر چه به مناسبتهای گوناگون به لقبها و کنیه‌های حضرت اشاره کرده‌اند اما «أحمد الوائلي»^(۲) به کنیه «أبو الحسين» اشاره کرده و آن را زیباترین کنیه آن حضرت دانسته است.

أَبَا الْحُسَيْنِ وَ تِلْكَ أُرُوعُ كُنْيَةٍ
لَكَ فِي خِيَالِ الدَّهْرِ أَيُّ رُؤًى لَهَا
و شاعر دیگری^(۴) «حیدر» را برگزیده و می‌گوید:

سَمَوْتُكَ حَيْدَرَةٌ وَأَنْتَ أَشَدُّ مِنْ
لَكَ فِي الضَّمَائِرِ صُورَةٌ مَطْبُوعَةٌ
لَيْثِ الْوَعَى بِالْجَزْرِ فِي الْأَعْنَاقِ
طُبِعَتْ عَلَى الْأَجْفَانِ وَالْأَحْدَاقِ^(۵)

۱. عبدالمسیح الأنطاکی؛ ملحمة الإمام علي، ص ۹۷.

أسدى إليه: به او احسان کرد، فایده رساند. أض: گردید، برگشت. المزن: ابر بارانی، ماء المزن: آب باران. صبا یصبو إليه: آرزو مند او شد، شیفته او گردید. الزاهی: چهره درخشان، هر چیز درخشان.

۲. دکتر احمد الوائلي، خطیب، متکلم و شاعر زبردست، معروف به داشتن بیان شیوا و اطلاعات گسترده در سال ۱۹۱۳م در نجف اشرف متولد شد. در دانشکده حقوق درس خواند و مدرک دکترای خود را از قاهره گرفت. وی چندین سال است که در شام زندگی می‌کند (علي الخاقاني، شعراء الغري، ج ۱، ص ۲۹۳).

۳. أحمد الوائلي، إيقاع الفكر، ص ۲۳.

القَمِين: شایسته، أهل الرؤاء: خوش منظر. السَّنا: روشنائی ماه، آذر خش، برق.

۴. سعید العسيلي، ادیب و شاعر نامی، در سال ۱۳۴۸ هـ در بنت جبیل متولد شد و همان جا پرورش یافت و به آموختن ادبیات پرداخت. وی نوشته‌های ادبی گر انقدری دارد و حدود سال ۱۴۱۴ هـ چشم از جهان فرو بست (کاظم عبود الفتلاوي، المنتخب من أعلام الفكر والأدب، ص ۱۶۰).

۵. سعید العسيلي، کربلا، ملحمة أدبية، تاريخية، اسلامية، ص ۵۶.

اما عنوان «ابو تراب» همانگونه که برای علی علیه السلام عنوانی خوشایند و محبوب بوده است، توجه پاره‌ای از شاعران را نیز به خود جلب کرده است و هر یک با فرارسیدن کمترین مناسبتی، آن را چاشنی کلام خود ساخته‌اند و از سرّ و راز نهان خاک سخنها گفته‌اند و دُرّها سفته‌اند.

یکی از آنها سروده است: ای خداوندگار خاک! ای ابو تراب! خاک اگر گِلش با تو عجین شود بر خود می‌بالد و می‌نازد، گرچه آدمیان همه از خاکند و اصل و ریشه آنها گِل بدبویی؛ اما بعضی از خاکها لگدکوب سُم ستوراندند و بعضی زینت بخش چشم و ابروی آدمیان. پس اگر خاک خودی نشان دهد و عرض اندامی نماید، معذور است؛ زیرا که تو سیمای آنی! و اگر بدان اندر شوی نمرده‌ای چون ریشه در زیر خاک نمی‌میرد بلکه ریشه می‌کند و بالا می‌آید و از آن شاخه‌ها و غنچه‌ها به جنبش در می‌آیند.

أَبَا تُرَابٍ! وَ لِلتُّرَابِ تَفَاخُرٌ	إِنْ كَانَ مِنْ أَمْشَاجِهِ لَكَ طِينٌ
وَالنَّاسُ مِنْ هَذَا التُّرَابِ وَكُلُّهُمْ	فِي أَصْلِهِ حَمَأٌ بِهِ مَسْنُونٌ
لَكِنْ مِنْ هَذَا التُّرَابِ حَوَافِرٌ	وَمِنْ التُّرَابِ حَوَاجِبٌ وَ عِیُونٌ
فَإِذَا اسْتَطَالَ بِكَ التُّرَابُ فَعَاذِرٌ	فَلَأَنْتَ مِنْ هَذَا التُّرَابِ جَبِینٌ
وَ لَئِنْ رَجَعْتَ إِلَى التُّرَابِ فَلَمْ تَمُتْ	فَالْجَذْرُ لَيْسَ يَمُوتُ وَ هُوَ دَفِینٌ
لَكِنَّهُ يَنْمُو وَ يَفْتَرَعُ الثَّرَى	وَ تَرَفُّ مِنْهُ بَرَاعِمٌ وَ غُصُونٌ ^(۱)

آموزش و پرورش علی علیه السلام

تعلیم و تربیت بویژه در دوران کودکی و خردسالی نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت انسان بازی می‌کند، و علی علیه السلام در این خصوص نیز از امتیازات بی‌مانندی

۱. احمد الوائلي، ایقاع الفکر، ص ۲۲. البته صفحه ۱۷۶ این دیوان نیز شایسته ملاحظه است.

الأمشاج: جمع المشج: آمیخته، مخلوط. حَمَأٌ مَسْنُونٌ: گِل بدبو، متغیر. الحَوَافِر: جمع الحافر: سُم چهار پا. الجذر: ریشه. افترع: شکافت. البراعم: غنچه‌ها و جوانه‌ها.

برخوردار گشته‌اند؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از همان روزهای نخستین زندگی علی علیه السلام وی را به خانه خود می‌برند و تحت سرپرستی و تربیت خویش قرار می‌دهند.^(۱) علی علیه السلام خود در این زمینه می‌فرماید: «ای یاران پیامبر! شما کاملاً آگاهید که من در آغوش پر مهر و محبت رسول خدا بزرگ شده‌ام و هنگامی که نوزاد بودم حضرت مرا به سینه می‌چسباند و مرا در جوار بستر خود قرار می‌داد و من بوی خوش او را استشمام می‌کردم و ایشان مرا نوازش می‌داد و غذا در دهانم می‌گذاشت».^(۲) «جعفر النقدي»^(۳) در این زمینه سروده است:

ربّاه خیرُ الوری طفلاً فهل أحدٌ فی الدّهرِ یُشبّه من طه مُربّیه^(۴)

همچنین حضرت در نهج البلاغه در خصوص آموزش خود توسط پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «من همچون بچه ناقه‌ای که به دنبال مادر خود می‌رود، در پی رسول گرامی اسلام می‌رفتم و ایشان هر روز که می‌گذشت یکی از فضایل اخلاقی خود را به من می‌آموخت و از من می‌خواست که بدان عمل کنم».^(۵)

شاعران معاصر عرب نیز در این خصوص سروده‌های فراوانی دارند که هریک از زاویه خاصی بدان پرداخته‌اند که به دو نمونه از مهمترین آنها اشاره می‌شود. «عبدالمعظم الفرطوسی» چکیده مطالب فوق را این چنین به نظم کشیده است:

قَدْ تَغَدَّی مِنْ رُوحِهِ وَ هُدَاهُ بَلْبَانِ الْإِخَا وَ دَرَّ الصَّفَاءُ^(۶)

۱. ابن هشام، السیره النبویه؛ ج ۱، ص ۲۳۶ والخوارزمی، المناقب، ص ۳۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، صبحی الصالح، ص ۳۰۰.

۳. جعفر النقدي شاعر، ادیب و خطیب توانا در سال ۱۸۸۶ در «العماره» عراق دیده به جهان گشود. برای کسب معارف به حوزه علمیه نجف رفت. مدتی در دادگستری مشغول بود. بیشتر در منطقه خود نقش تبلیغی داشت، و سرانجام در سال ۱۹۴۹م در کاظمین درگذشت (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۲، ص ۷۲).

۴. همان، ص ۱۰۶.

۵. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، صبحی الصالح، ص ۳۰۰.

۶. شاعر مطالب خود را به این منابع استناد داده است: الخوارزمی فی المناقب، ص ۳۰ و الشبلنجی فی نور الأبصار، ص ۷۰ و القندوزی فی ینایع الموده، ص ۸۵.

و يَدَاهُ لِلْحِفْظِ خَيْرٌ وَقَاءَ	حَيْثُ صَدُرَ النَّبِيُّ مَهْدٌ وَثِير
لَا يَنَامُ النَّبِيُّ وَالْمَهْدُ نَائِي	كَانَ يُدْنِي فِرَاشَهُ مِنْهُ حَتَّى
بَحْنُوٌّ فِي سَاعَةِ الْإِغْفَاءِ	و يَهْزُ الْمَهْدَ الَّذِي هُوَ فِيهِ
بَحْنَانٍ فِي ضِحْكَةٍ وَالبُكَاءِ	و يُنَاغِيهِ وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ مُلْقَى
مُسْتَظِلًّا مِنْ عِطْفِهِ بِرِداءِ	و تَرَبَّى فِي حِجْرِهِ وَ هُوَ طِفْلٌ
عَمَّ شَيْخُ الْبَطَاحِ بِالْبِأْسَاءِ	حِينَ آوَى إِلَيْهِ فِي عَامِ عُسرٍ
فَهُوَ غَرَسَ مِنْ خُلُقِهِ فِي النَّمَاءِ	فَرَعَاهُ حَتَّى تَرَعَرَغَ مِنْهُ
فَذُرُوساً مِنْ حِكْمَةٍ وَ ذَكَاةِ	و تَلَقَّى الْأَدَابَ مِنْهُ دُرُوساً
لِعَلِيٍّ فِي دَوْحَةِ الْعِلْيَاءِ ^(۱)	فَهُوَ صِنُوُّ لَهُ وَ أَحْمَدُ صِنُوُّ

«محمود مهدی» نیز علی علیه السلام را خطاب قرار داده و می‌گوید: ای علی! ای برادر محمد مصطفی و ای وصی نبی تو همان کسی هستی که در خانه زهد و تقوی پرورش یافتی و در مقابل دیدگانت وحی الهی نازل گردید:

أَنْتَ الْعَلِيُّ، وَمَا بِذَاكَ مِرَاءَ	مِنْ صَفْوَةٍ حُقَّتْ بِهَا الْأَضْوَاءُ
وَ أَخُو النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ وَصِيَّهُ	أَفْضَتْ بِصَحَّةِ ذَلِكَ، الْأَنْبَاءُ
وَ نَشَأَتْ فِي بَيْتِ آلِ زَهَادَةٍ وَ أَلْتَقَى	وَ أَمَامَ عَيْنِكَ أَنْزِلُ الْإِيحَاءِ
غَذَّاكَ طَهَ مِنْ لُبَانِ صِفَاتِهِ	فَغَدَّتْ عَلَيْكَ لَذَاتِهِ سِيَمَاءُ ^(۲)

۱. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۸.

الدَّر: شیر بسیار. الوَثِير: نرم و صاف. فِرَاشٌ وَثِير: بستر نرم و صاف. الْخُنُو: دلسوزی و عاطفه. الْإِغْفَاء: جرت، خواب. نَاغِي يُنَاغِي الْوَلَدَ: با کودک با سخنان دلنشین و مهر آمیز سخن گفت. شَيْخُ الْبَطَاحِ: ابوطالب. تَرَعَرَغَ: پرورش یافت. الصُّنُو: برادر، نظیر، همتا.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۱ و ۳۲. همچنین «عبدالمسیح الأنطاکی» در ملحمة اش ص ۵۳ اشعار زیادی در این باره سروده است.

أَفْضَى: فاش کرد، منتهی شد. السِيَمَاء: نشان، علامت.

فصل دوم

بیانی از بوستان زندگی علی علیه السلام از بعثت تا رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در اشعار عربی معاصر

پیشگام شدن علی علیه السلام در پذیرش اسلام

یکی از مهمترین ویژگیها و افتخارات زندگی علی علیه السلام پیشگامی حضرت در پذیرش اسلام و اظهار آن است که در آغاز پیدایش دین اسلام، عملی جسورانه و عاشقانه و فضیلتی جاودانه و ماندگار جلوه می‌کند و در قرآن کریم ارزشی قابل مدح و ستایش معرفی می‌شود.^(۱) و احادیث بسیار در تأیید و تثبیت آن در دسترس مآقرار می‌گیرد.^(۲) که بیان آنها مجال دیگری می‌طلبد.

اما انعکاس این فضیلت بی‌نظیر در اشعار عربی معاصر گرچه کم نیست؛ ولی در مقایسه با اشعار پیشینیان مقداری کم‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد، و شاعران شیعه بیش از دیگران به مدح و ستایش آن پرداخته‌اند که می‌توان حساسیت موضوع را یکی از انگیزه‌های آن قلمداد نمود، ولی به هر حال این موضوع توجه برخی از شاعران عرب

۱. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ». سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱.

۲. بسیاری از این احادیث در کتاب «الغدیر» علامه امینی گردآوری شده است.

زبان معاصر را به خود جلب کرده است که بدان اشاره می‌شود. شاعری در این موضوع چنین سروده است:

سَبَقَ الْمُسْلِمِينَ سَبْقاً بَعِيداً	لَمْ يَفْزُ فِيهِ سَائِرُ الْأَوْلِيَاءِ
بِصُوفٍ مِنْ طَيِّبَاتِ الْمَزَايَا	كَانَ فِيهَا مِنْ أَكْرَمِ الْأَوْصِيَاءِ
أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ صِدْقاً	فَهُوَ صِدِّيقُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُصَلِّي وَلَمْ يَكُنْ مِنْ مُصَلٍّ	غَيْرُهُ خَاشِعٌ لِرَبِّ السَّمَاءِ ^(۱)

«محمود مهدی» شاعر دیگری است که علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

آمَنْتَ بِاللَّهِ فِي سِنٍّ مُبَكَّرَةٍ وَ قَلْبُكَ الْحَرُّ لِلَّذِينَ الْحَنِيفِ صَبَاً^(۲)

وی در قصیده دیگر می‌گوید: یا علی! تو همان دست پرورده و بزرگ شده خانه زهد و تقوی هستی که در برابر دیدگانت پیک الهی نازل می‌شد، و از جام فضیلت با دیدگانی هوشیار و بیدار، پیاله‌ها نوشیدی و با قلبی سرشار از یقین و راستی پرورش یافتی، و کسی تو را پرورش داد که تمامی درستکاران و حق طلبان افتخار سرسپردگی وی را دارند. و گذشت تا زمان دعوت آشکار فرارسید و آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^(۳) نازل گشت و مجلس بزرگان هاشم برپا گردید، و این تو بودی که با وجود مخالفت بی‌خردان برخاستی و به دعوت رسول خدا پاسخ مثبت دادی و با صدای بلند و رسا، یقین خویش را آشکار نمودی. و هنگامی که پیامبر خواست حجت را تمام کند تا از ارزش جان باختۀ حق، بیش از پیش روشن شود، برای بار دوم و سوم دعوت خود را تکرار نمود ولی گوش شنوایی وجود نداشت و همچنان بر

۱. عبدالممنع الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ص ۱۳.

مقصود از «لم یکن من مصلٍّ غیره خاشع لرب السماء» این است که اولین نمازگزار مرد پس از پیامبر «علی» علیه السلام است.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۴.

۳. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

گمراهی خویش پافشاری کردند و مجلس را ترک نمودند و تنها این تو بودی که یار و یاور رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندی و جامه روشنایی نور را بر قامت دلربای خویش آراستی:

و نشأت فی بیت الزهّادة والتقی	و أمام عَیْنِكَ أَنْزَلَ الْإِیْحَاءَ
و رَشَفْتُ مِنْ جِامِ الْفَضِيلَةِ أَكُوسًا	و لِنَظَرِيكَ تَبَدَّتِ الْأَشْيَاءُ
فَشَبِيتَ مَمْلُوءًا يَقِينًا صَادِقًا	يَرْعَاكَ مَنْ تَعْنُو لَهُ الْأُمْنَاءُ
حَتَّى إِذَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِدَعْوَةٍ	لَبَّيْتُ إِذْ قَدْ خَالَفَ الْجُهْلَاءُ
و رَفَعْتَ صَوْتًا بِالْإِجَابَةِ عَالِيًا	أَنَا يَا ابْنَ عَمِي الْمُوقِنُ الْقَدَاءُ
فَارَادَ أَنْ يُقْلِقِيَ النَّبِيَّ بِحُجَّةٍ	لِيُقَدِّرُوا مَعْنَى الْقَدَا الدَّهْمَاءُ
ثَنًى وَ ثَلَاثَ وَالْجَمِيعُ كَانَتْهُمْ	عَنْ ذَا الثُّدَا آذَانُهُمْ صَمَاءُ
الْخَيْرُ يَدْعُوهُمْ وَهُمْ فِي غَيْبِهِمْ	كَسْفِيْنَةٍ عَصَفَتْ بِهَا الْأَنْوَاءُ
قَامُوا وَ أَبَدُوا لِلرَّسُولِ جَفَائِهِمْ	تَجْتَاحُهُمْ عَصِيْبَةٌ هَوْجَاءُ
و لَبِثْتُ وَ حَدَاكَ لِلنَّبِيِّ مُوَازِرًا	يَكْسُوكَ نَوْرًا بَلِجٌ وَضَاءُ ^(۱)

شاعر دیگری^(۲) عقیده دارد: حقیقت و ذات «علی» در زمانی موحّد گشت که خداوند پیش از آن کسی را نیافریده بود و جبرئیل امین زمانی اجابت پروردگار را به او آموخت که هنوز سخن گفتن نمی دانست و لذا به ایشان یاد داد که هر گاه کلامی تجلی یافت، به سرعت در پاسخ آن گوید: خداوند! این تو هستی که همیشه آفریننده

۱. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۱.

رَشَفَ الْمَاءُ: آب را نوشید. عَنَاءَتُو: فروتنی نمود، تسلیم شد. الْقَدَاءُ: بسیار فداکار و جانباز. الدَّهْمَاءُ: توده مردم، عامه مردم. الْأَنْوَاءُ: طوفانهای سخت دریا. اجتناع: از ریشه کند، نابود کرد، فراگرفت. الْهَوْجَاءُ: مؤنث آهوج، بی فکر و بی پروا. احمق. الْأَبْلَجُ: روشن و آشکار. الْوَضَاءُ: الوضیء، پاکیزه و نیکو.

۲. ملاعلی آل رمضان، شاعری است که نسبش به دعل خزاعی شاعر امام رضا علیه السلام می رسد و از شاعران سعودی است. وی در سال ۱۲۴۷ هـ در «الاحساء» متولد شد و از سخنوران بنام محسوب می شود. دیوانش بیشتر در رثا و مدح ائمه است و می توان او را بحق شاعر اهل بیت نامید. وی در سال ۱۳۲۳ هـ درگذشت. (مقدمه دیوان، ص ۷ تا ۱۵).

و بی نیاز و جاودانی و جبرئیل بنده تو است و ما همیشه ستایشگر و ثناگوی تو هستیم:

قَدْ وَحَّدْتُ ذَاتَهُ لِيْلَهُ فِي زَمَنِ لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ مِنْهُ قَبْلَهُ أَحَدًا
وَالرُّوحُ عَلَّمَهُ رَدَّ الْجَوَابِ عَلَى رَبِّ السَّمَاءِ وَهُوَ لَمْ يُحَسِّنْ يَرْدُنَا
فَقَالَ عِنْدَ انْبِعَاطِ النُّطْقِ: قُلْ عَجَلًا قَدْ كُنْتُ، أَنْتَ، إِلَّا لَهُ الْخَالِقُ الصَّمَدَا
وَعَبْدُكَ الرُّوحُ جَبْرِيلُ الْأَمِينُ أَنَا لَكَ الثَّنَا، يَا إِلَهِي دَائِمًا أَبَدًا^(۱)

جعفر الهلالی^(۲) نیز مانند اسلوب شاعران عصر اموی و عباسی همچون سید حمیری در این موضوع چنین سروده است:

و سَبَقَتْ لِلْإِسْلَامِ لَا مَرْدَدًا وَالنَّاسُ ثَوْبُ الشَّرِكِ لَمَّا تَنَزَّعَ^(۳)

علی علیه السلام و پیامبر ﷺ

الف - پیوند برادری علی علیه السلام و پیامبر ﷺ

براساس پیام ارزشمند قرآن مجید، همه مؤمنان با یکدیگر برادرند^(۴) و شایسته است که هر یک حق برادری را نسبت به دیگری ادا کند؛ ولی پیوند برادری علی و پیامبر علاوه بر آن، یک پیوند برادری ویژه‌ای است که در فرازی از تاریخ، پس از هجرت رسول خدا به مدینه، بطور خصوص صورت گرفته است و از

۱. ملاعلی آل‌رمضان، دیوان، ص ۲۴.

۲. شیخ جعفر هلالی، ادیب، شاعر و خطیب مشهور در سال ۱۳۴۵ ه‍.ق / ۱۹۲۷ م در بصره متولد شد پس از درس ابتدایی به حوزه نجف رفت و به کسب علم پرداخت. سپس از دانشکده فقه، فوق لیسانس گرفت و پس از آن به تبلیغ و سخنوری پرداخت. وی در مناسبت‌های دینی سروده‌های زیادی دارد. وی امروزه در اطراف خلیج فارس از بزرگان خطابه محسوب می‌شود. (حسین الشاکری؛ علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵ ص ۲۷۷).

۳. همان، ص ۲۸۱.

همچنین ر.ک به: السید الحمیری، دیوان، ص ۲۴۰ و ۲۹۵.

۴. «أَنَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ». سورة حجرات، آیه ۱۰.

اهمیت خاصی برخوردار است که در منابع تاریخی، شرح مفصلی را به خود اختصاص داده است.^(۱)

اما آنچه منظور نظر ما است میزان توجه شاعران معاصر به این پیوند ویژه است که تا چه حد بدان پرداخته‌اند و چگونه آن را دستمایه اشعار خویش قرار داده‌اند؟ با مطالعه دیوانها و سروده‌های متعدد، روشن و آشکار گردید که تعداد قابل ملاحظه‌ای از شاعران و بویژه شاعران شیعه مذهب نسبت به این موضوع اهتمام خاصی داشته‌اند و حتی بسیاری از آنان این موضوع را یک امر مفروغ عنه دانسته و از آن به عنوان تکیه کلام خویش در جای جای دیوان خود استفاده نموده‌اند و حتی افزون بر پیوند برادری، آن دو را یک روح در دو کالبد بر شمرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

«سید حسین بحر العلوم» گوید: علی و پیامبر از یک صورت آفریده شده‌اند، پیامبر همچون خورشیدی است که افق آن علی علیه السلام است و خورشید در این افق جلوه‌گری می‌کند:

أَنْتَ مِنْ أَحْمَدَ فِي رَوْحَيْكُمَا	صُورَةٌ أَبَدَعَهَا اللَّهُ سِوَاءَا
أَحْمَدُ كَالشَّمْسِ لَكِنْ أَفْقُهَا	أَنْتَ وَالشَّمْسُ مِنَ الْأَفْقِ تَرَاءَى
شَمَخْتَ ذَاتَكَ حَتَّى لَمْ تَجِدْ	غَيْرَ بَيْتِ اللَّهِ بِدْءًا وَانْتِهَاءً ^(۲)

شاعر دیگری در دیوان خود علی علیه السلام را روح و جان رسول خدا دانسته و سروده است:

فَأَنْتَ نَفْسُ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ بِلَا	مِرَاءٍ أَثْمَنُ مَخْلُوقٍ وَ مَوْجُودٍ ^(۳)
--	--

۱. ر.ک به: الخوارزمي، المناقب، ص ۱۵۶. وابن الأثير، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۱۷ وابن الأثير، الكامل

في التاريخ؛ ج ۲، ص ۶۳. وسليمان القندوزي الحنفي، ينباع المودة، ص ۵۶.

۲. علي في الكتاب والسنة والأدب، ج ۵ ص ۲۹۷.

۳. أحمد الوائلي، إيقاع الفكر، ص ۷۵.

«حسین الجامع» نیز در دیوان خود به همین مضمون اشاره کرده و گفته است:

أَلَيْسَ حَيْدَرُهُ نَفْسَ الرَّسُولِ وَمَنْ وَقَاهُ بِالنَّفْسِ وَالْأَعْدَاءُ تَزْدَحِمُ؟^(۱)

اما شاعر سعودی «حسن أبو الرّحی»^(۲) علاوه بر مضمون پیشین به پیوند برادری علی علیه السلام و پیامبر ﷺ اشاره می‌کند و جایگاه آن دو را نسبت به یکدیگر همچون جایگاه هارون نسبت به موسی می‌داند و می‌افزاید: رسول خدا فرموده است: من و علی پیش از آفرینش آدمیان، یک نور واحد خیره‌کننده و درخشان بودیم و به ستایش و تسبیح خداوند مشغول، تا اینکه در صلب «شیبه» - جذمان - به دو نور تقسیم گشتیم و من پیامبر شدم و علی وصی من گردید:

هُوَ نَفْسُ الرَّسُولِ يَزْهُو لَوَاءُ الْ	حَفَدٍ فِي كَفِّهِ بَهِيًّا سَنِيًّا
قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ هَذَا أَخِي فِي	كُمِ إِمَامٌ وَهَادِيًّا مَهْدِيًّا
هُوَ مِنِّي مَكَانَهُ مِثْلَ هَارُو	نَ لِمُوسَى أَخًا وَزِيرًا صَفِيًّا
يَحْمِلُ الثُّورَ وَالْأَمَانَةَ بَعْدِي	صَابِرًا بِالْجَمِيعِ بَرًّا حَفِيًّا
قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ كُنْتُ وَهَذَا	حَوْلَ عَرْشِ الْجَلِيلِ نُورًا بَهِيًّا
قَبْلَ خَلْقِ الْأَنَامِ يَسْطَعُ بِالنَّسْ	بِيحِ وَالْحَمْدِ دَائِبًا سَزْمَدِيًّا
وَافْتَرَقْنَا فِي صُلْبِ شَيْبَةَ نُورِي	مِنْ فَكُنْتُ النَّبِيُّ وَهُوَ الْوَصِيَّا ^(۳)

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۹.

۲. سید حسن ابوالرحی، شاعر و ادیب در سال ۱۳۶۶ هـ ق / ۱۹۴۶ م در شهر «القطیف» عربستان متولد شد. از دانشگاه نفت و معدن فوق لیسانس گرفت و همچنان کارمند آن دانشگاه می‌باشد. وی اشعار زیادی سروده است که برخی از سروده‌های خود را در روزنامه و مجلات منتشر نموده است. (عبدالله حسن آل عبدالمحسن: شعراء القطیف المعاصرون، ص ۱۳۹).

۳. همان، ص ۱۴۰.

اما شاعر عراقی «عبود أحمد النجفی»^(۱) علی را در حقیقت امتداد نفس پیامبر بر می‌شمارد و می‌گوید:

عَلِيٌّ فِي حَقِيقَتِهِ امْتِدَادٌ لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى وَهُوَ النَّجِيُّ^(۲)
ولی «حسین برکه» معتقد است که صدای علی همان صدای دلنواز و طنین خوش پیامبر است و از آسمانها می‌خواهد که این طنین را از عرشیان به فرشیان برساند.

و عَلِيٌّ كَانَتْ لَهُ سِدْرَةُ النَّوْ رِمَاطاً... وَ عِنْدَهُ مُنْتَهَاهَا
رَدِّدِي يَا سَمَاءُ صَوْتَ عَلِيٍّ فَهُوَ لَوْ تَعْرِفِيَنَّهُ صَوْتُ طَه^(۳)

اما بسیاری از شاعران، پیوند برادری علی و پیامبر را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند و آن را برگرفته از همان «نفس النبی» می‌دانند. مثلاً «عبدالأمیر منصور» در دیوان خود به نام «عصارة القلب» گوید:

لَقَدْ كُنْتُ نَفْسَ النَّبِيِّ الْأَمِينِ وَ أَعْلَى نَصِيرٍ وَ أَقْوَى يَدِ
لِذَلِكَ كُنْتُ جَدِيراً بِمَا حَبَاكَ مِنَ الْفَضْلِ وَالسُّودِ
فَأَخَاكَ، لَمْ يَكُ يَرْضَى سِوَاكَ لِهَٰذِي الْمَكَانَةِ مِنْ أَمَجَدٍ^(۴)

۱. عبود احمد أسد النجفی، شاعر و ادیب در سال ۱۳۶۶ ه‍.ق / ۱۹۴۷ م در نجف اشرف دیده به جهان گشود مدتی به عربستان سعودی رفت، و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مهاجرت کرد و در «مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث» مشغول به کار شد. از موهبت شعری خوبی برخوردار است و تا کنون یک مجموعه شعری به نام «اهتزاز الذاکرة» از ایشان منتشر شده است (همان، ص ۳۵۲).

۲. همان، ص ۳۵۵.

۳. زهایر هو: درخشید. البهی: ظریف، زیبا و طنازی که زیبایی اش خیره کننده باشد. السنی: والا، ارجمند. الحفی: آن که به گرمی و مهربانی از کسی پذیرایی کند. آن که به دیگران پیردازد و زیاد از حالشان سؤال کند. الدائب: باثبات الدائیان: شب و روز.

۴. حسین برکه، مناجاة قلب، ص ۴۳.

السدره: درخت سدر. سدره المنتهی: درختی در دورترین جای بهشت. المطاف: جای طواف، گردشگاه.

۴. عبدالأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۴۸. حبا یخبو: به او بخشید، پیشکش کرد.

و در همین زمینه «بولس سلامه» گوید:

لَمْ يُؤَاخِ النَّبِيُّ غَيْرَ عَلِيٍّ حَفَنَةُ الثَّبَرِ أَدْمِجَتْ بِالنُّضَارِ^(۱)

«محمود مهدی» نیز این پیوند برادری و وصایت را امری غیر قابل خدشه و مستند به اخبار صحیح می داند:

أَنْتَ الْعَلِيُّ، وَمَا بِذَلِكَ مِرَاءً مِنْ صَفْوَةٍ حُقَّتْ بِهَا الْأَضْوَاءُ
وَ أَخُو النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ وَصِيَّهُ أَفَضْتُ بِصَحَّةٍ ذَلِكَ، الْأَنْبَاءُ^(۲)

«عبد المنعم الفرطوسی» نیز بر همین امر تکیه نموده است و از زبان پیامبر می گوید:

هُوَ مِنِّي وَ إِنَّنِي مِنْ عَلِيٍّ وَلِمْوَسَى هَارُونَ صِنُؤُ الْإِخَاءِ^(۳)

در هر حال همان گونه که در آغاز بیان این موضوع اشاره شد، شاعران بسیاری به امر پیوند اخوت و برادری میان علی و پیامبر توجه شایانی نموده اند که برجسته ترین آنها آورده شد، اما برخی از شاعران نیز اصل ماجرای تاریخی را با مضمون زیر به نظم کشیده اند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه مستقر شدند، دستور دادند که یاران و اصحاب او اعم از مهاجر و انصار با یکدیگر دو تا دو تایی پیوند برادری ببندند و آنها نیز چنین کردند.

آخَى الصُّحَابُ مَعَ الْأَنْصَارِ مُتَّخِذًا لِكُلِّ ذَاتٍ بِهِمْ ذَاتًا تُصَافِيهَا^(۴)

۱. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۵۲.

الحَفَنَةُ: یک مشت یاد و مشت پراز چیزی. الثَّبَر: طلا، پاره ای از طلا یا نقره غیر مسکوک. النُّضَار: طلا، طلای خالص و ناگداخته.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۱.

حَفٌّ يَحْفُ: به: دور او را گرفت، احاطه کرد. أَفَضَى: آشکار کرد، تصریح کرد.

۳. عبد المنعم الفرطوسی؛ ملحة أهل البيت، ص ۹.

۴. عبد المسيح الأنطاكي؛ ملحة الامام علي، ص ۹۵.

در نهایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام پیمان اخوت بستند و سپس فرمودند: تو در دنیا و آخرت برادر من خواهی بود:

إِنِّي أَخُوكَ بِذِي الدُّنْيَا وَ أَنْتَ أَخِي وَ فِي الْجَنَّةِ إِذَا مَا رُحْتُ ثَاوِيهَا^(۱)

ب - قرار گرفتن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دهم بعثت، بزرگترین پشتیبان و مدافع خود یعنی «ابوطالب» را از دست می دهد و اندک زمانی پس از آن، همسر فداکارش «خدیجه» نیز دیده از جهان فرو می بندند، که با درگذشت این دو یار و یاور بزرگ، فشار قریش بر مسلمانان افزایش می یابد تا اینکه سرانجام در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در مجلسی تصمیم می گیرند که کار پیامبر را تمام کنند و ایشان را به گونه ای از میان بردارند که خونخواهی وی ممکن نباشد لذا از هر قبیله ای فردی انتخاب می شود تا نیمه شب همگی یکباره بر خانه او بتازند و با کشتن او خود را از دستش آسوده سازند؛ ولی خداوند مکر و حیلۀ آنها را فاش می سازد و رسول خدا را از ماجرا آگاه می نماید.^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم می گیرد که به امر خداوند، خانه را ترک کند و برای غافلگیر کردن دشمنان از وجود فداکار «علی علیه السلام بهره جوید؛ لذا علی علیه السلام این خطر بزرگ را به جان می پذیرد و در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می گیرد تا رسول

۱. همان، ص ۹۵.

الثَّوَالِي، مَقِيمٌ، أَقَامَتْ كُنْهَهُ.

متن کلام پیامبر اکرم چنین است: «أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخْرَجْتُكَ إِلَّا لِنَفْسِي. أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» الحاكم النيسابوري؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۴.

۲. ر. ک. به: آیه: «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». سورة انفال، آیه ۳۰ و تفسیرهای آن.

خدا به دور از تعقیب دشمنان، خانه را به سلامت ترک نمایند که شرح مفصل آن از موضوع بحث ما خارج و در کتابهای تاریخی معتبر رایج است؛ اما آنچه مهم است میزان و کیفیت انعکاس این موضوع در اشعار عربی معاصر است که بدان می‌پردازیم.

با نگاه اجمالی به این اشعار، ملاحظه می‌شود که هر جا سخن از فداکاری و جانبازی است و هر جا سخن از ایثار و از خودگذشتگی است، سخن از علی و قرار گرفتن ایشان در بستر پیامبر است. برخی اصل ماجرا را به نظم کشیده‌اند، برخی آن را فضیلتی ماندگار دانسته‌اند و برخی نیز به مناسبت‌های مختلف، آن را مصداق بارزی از جانفشانی علی علیه السلام در راه پیشبرد اهداف پیامبر دانسته‌اند که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

«عمرابوریشه» شاعر توانمند معاصر^(۱) در قصیده‌ای به نام «محمد»، قرار گرفتن علی در بستر پیامبر را چنین ترسیم نموده است:

جَمَعَتْ شَمْلَهَا قُرَيْشٌ وَ سَلَّتْ	لِلأَذَى كُلَّ صَغْدَةٍ سَمَاءَ
وَ أَرَادَتْ أَنْ تُنْقِذَ الْبَغِيَّ مِنْ أَخٍ	مَدَّ فِي جُنْحٍ لَيْلَةٍ لَيْلَاءَ
وَ دَرَى سِرَّهَا الرَّهِيْبَ عَلِيٌّ	فَاشْتَهَى لَوْ يَكُونُ كَبِشَ الْفِدَاءِ
قَالَ: يَا خَاتَمَ النَّبِيِّنَ أُمْسَتْ	مَكَّةُ دَارَ طُغْمَةٍ سُفْهَاءَ
أَنَا بَاقٍ هُنَا وَ لَسْتُ أَبَالِي	مَا أَلَاقِي مِنْ كِيدِهِ فِي الْبَقَاءِ
سَيَرُونِي عَلَى فِرَاشِكَ وَالسَّيِّ	فُ أُمَامِي وَ كُلُّ دُنْيَا وَ رَائِي

۱. عمرابوریشه، ادیب و شاعر سوری، در سال ۱۹۱۲م در حلب متولد شد و بیشتر در لبنان پرورش یافت در دانشگاه آمریکایی بیروت درس خواند و تحصیلات تکمیلی خود را در لندن به اتمام رسانید. از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۰م در امور دیپلماتیک وارد شد و عاطفه و سیاست را در هم آمیخت. وی اندیشه تابناک و عمیقی داشت و برشش زبان زنده دنیا آگاهی داشت. دیوانش را در سال ۱۹۷۱م منتشر ساخت. (حنالفاخوری، الجامع فی تاریخ الأدب العربی، الأدب الحدیث، ص ۵۳۱)

حَسْبِيَ اللَّهُ فِي دُرُوبِ رِضَاهُ أَنْ يَرَى فِي أَوَّلِ الشُّهَدَاءِ^(۱)

این شاعر، واقعه یادشده را چنین ترسیم می‌کند که قریش تصمیم بر آزار و اذیت پیامبر گرفتند و خواستند نقشه خود را شبانه به اجرا در آورند. علی از این راز پنهان آگاه شد و خواست خود را فدای این رخداد نماید؛ لذا به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مکه سرای گروهی از نابخردان شده که می‌خواهند به تو آسیب رسانند، من در بستر تو قرار می‌گیرم و از مکر و حيلة آنها باکی ندارم، شمشیرم را در پیش رو نهاده‌ام و تمامی دنیا را در پشت سر، و مرا همین بس که مشمول رضای خدا باشم و در زمره اولین شهیدان قرار بگیرم. «بولس سلامه» شاعر مسیحی نیز در باره هجرت پیامبر اکرم قصیده‌ای دارد که در آن به ترسیم این رخداد تاریخی می‌پردازد و می‌گوید: پس از درگذشت «ابوطالب» عموی پیامبر، دشمنی‌ها نسبت به پیامبر افزایش می‌یابد. شامگاهی نقشه قتل حضرت کشیده می‌شود و گروهی مأمور می‌شوند تا با اطمینان خاطر، شبانه بر بستر ایشان یورش برند و کار را یکسره سازند ولی نمی‌دانند که:

لَفَّ بُرْدُ النَّبِيِّ صَدَرَ عَلِيٍّ	فَالْإِطَارُ السَّنِيُّ ضَمَّ الْمَقَاخِرَ
هُوَ مِلءُ الثُّوبِ الْعَظِيمِ، وَطَهُ	مِلءُ جَفْنِيهِ وَالثَّهْيِ وَالْمَشَاعِرِ
هُوَ يُفِدِيهِ بِالْحَيَاةِ وَيَرْضَى	أَلْفَ مَوْتٍ بِهِ لَوْ أَنَّ نَاشِرَ
كُلَّمَا عَاشَ مَرَّةً مَاتَ أُخْرَى	بِاسْمِ الثُّغْرِ بِاسْمِ الْوَجْهِ شَاكِرِ ^(۲)

۱. عمر ابوریثه، دیوان، ص ۵۰۲ و ۵۰۳.

الثَّمَلُ: جماعت اندک، اجتماع. الصَّغْدَةُ: نیزه. السَّمَرَاءُ: مؤنث الأسمر: نوعی نیزه. البَغْيُ: ستم، گناه، تجاوز. الْجَنَحُ: پاره‌ای از شب. اللَّيْلَاءُ: مؤنث اللَّيْل: سخت تاریک. الرَّهْبُ: ترسناک، هراس انگیز. الطَّغْمَةُ: گروهی از مردم. الدُّرُوبُ: جمع الدَّرب: آستان، در بزرگ.

۲. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۴۵.

السَّنِيُّ: والاوارجمند. المِلءُ: گنجایش یک ظرف. هو ملء كسائه: او فربه است. مِلءُ الْجَفْنِ: بی‌غم، دور از اندوه. الثَّهْيُ: جمع الثَّهْيَةِ: عقل، خرد، پایان هر چیزی. المَشَاعِرُ: حواس. بِاسْمِ الثُّغْرِ: تبسم کنان، لبخند زان.

بستر رسول خدا، مظهر افتخار را در آغوش کشید و جامه مقدس نبی اکرم، حافظ سینه با صفای علی گردید. علی صحیح و سالم و سر حال در بستر آرمید و محمد سرشار از خرد و احساس، بساط غم از هم درید. اگر علی هزاران بار در این راه بمیرد باز جان شیرین فدایش نماید. هر بار زنده شود و باز کشته شود، خم به ابرو نیارود و با چهره بشاش و خندان، سپاس حق به جای آورد.

بسیاری از شاعران، این رخداد را فضیلتی منحصر به فرد دانسته و در ضمن سروده‌های خویش گفته‌اند:

مَنْ بَاتَ فِي مَهْدِ النَّبِيِّ مُفْدِيًا لَيِّنَالٍ مِنْ بَارِي الْأَنَامِ ثَوَابًا
أَكْرَمَ بِهِ فِرْعَاءُ يَمُتُ لِهَاشِمٍ أَرْجُ تَضَوُّعَ لِّلْعَلَاءِ وَ طَابَا^(۱)

در این زمینه اشعار فراوانی هست که بیشتر، شاعران شیعه مذهب سروده‌اند ولی از آنجایی که مضمون و سیاق آنها مشابه یکدیگر است، از ذکر آنها خودداری شد.

از دواج علی علیه السلام

برگزیدن همسر، یک سنت نیک و شایسته‌ای است که در اسلام و احادیث فراوانی که در دسترس ما قرار گرفته بر آن تأکید بسیار شده است.^(۲) تا جایی که هیچ بنایی در نزد خداوند محبوب‌تر از ازدواج به شمار نیامده است.^(۳) از سویی افزون بر ویژگیهای خاصی که دو همسر می باید از آن برخوردار باشند، همشانی روحی و فکری و اخلاقی از ضروری‌ترین پایه‌های استحکام این بنای شامخ و پسندیده

۱. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۷.

الفرع: بالای هر چیز. فرع القوم: بزرگ و شریف قوم. مَتَّ يَمُتُ: منسوب بود. پیوند خویشی جست. الأرج: خوشبوی. تَضَوُّعُ: المسك: بوی مشک همه جا پخش شد.

۲. محمد بن الحسن الحزاعلی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، مقدمات النکاح، ص ۲ تا ۱۹۴.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا بَنِيَ بِنَاءً فِي الْإِسْلَامِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ (همان ص ۳).

است. (۱) اکنون بر اساس این سنت نیک و شایسته، علی باید همسری برگزیند که در شأن او باشد و فاطمه، دختر پیامبر نیز باید همسری انتخاب کند که جز علی همشانش نباشد. با نگاهی به اشعار عربی معاصر در می‌یابیم که شاعران بر این امر مهم تکیه فراوان نموده‌اند و آن را از فضایل این دو همسر مهربان به شمار آورده‌اند.

وَالْعُرْبُ تَطْلُبُ أَكْفَاءَ تُزَوِّجُهُمْ بَنَاتِهَا سُتَّةٌ تَأْبَى تَعْدِيَهَا
وَكُلُّ عَقْدٍ بَغِيرِ الْكُفِّ تَخْسِبُهُ عَاراً عَلَيْهَا لَدَى الْأَقْرَانِ يُخْزِيهَا
فَمَنْ يَلِيقُ بِنَتِ الْمُصْطَفَى حَسَباً وَ مَنْ مِنَ الْعَرَبِ الْغُرَبَاءِ كَافِيهَا
غَيْرُ الْعَلِيِّ رَبِيبِ الْمُصْطَفَى وَلَهُ سَبَقُ الْهِدَايَةِ مِثْلُ نَادَى مُنَادِيهَا
فَبِأَنَّهُ بَعْدَ طَهَ خَيْرٌ مَنْ وَلَدَتْ قَرِيشٌ مُنْذُ بَرَا الْبَارِي ذَرَارِيهَا (۲)

«محمود مهدی»، همین مضمون را در قالب دیگری بیان می‌کند و می‌گوید:

وَ أَقَاضَ إِذْ أَوْلَاكَ أَنْصَعُ دُرَّةً يَكْفِيكَ فَخْراً أَنَّهَا الزَّهْرَاءُ
وَ كَذَاكَ يَكْفِيكَ اعْتِزَالاً أَنَّهَا لَوْلَاكَ لَمْ يُوجَدْ لَهَا أَكْفَاءُ (۳)

همین شاعر با توجه به مضمون حدیث بحارالانوار که بدان اشاره شد در جای دیگری از دیوانش این پیوند را ناشی از دستور خداوند به حساب می‌آورد و می‌گوید:

قِرَانُ لَمْ يَكُنْ فِيهِ اخْتِيَارٌ سِوَى لِلَّهِ... تَكْرِيمًا وَجَاهًا

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ (همان، ص ۲۹)

۲. عَبْدِ الْمَسِيحِ الْأَنْطَاكِي؛ مِلْحَمَةُ الْإِمَامِ عَلِيٍّ، ص ۱۰۳.

الْكُفِّ: مانند، همتا، مناسب، شایسته. الْأَقْرَان: جمع القرن: جفت، نظیر. الْعُرَبَاء: عرب خالص. الرَّبِيب: ناپسری، هم پیمان. الذَّرَارِي: جمع الذَّرِيَّة: دودمان، نسل آدمی.

۳. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۱.

عبدالأمیر منصور نیز در دیوان خود، ص ۴۸ و بولس سلامه در ص ۶۳ همین مضمون را آورده‌اند و عبدالممنعم

الفرطوسی در ج ۲ ملحمه خود ص ۱۲ تمام داستان ازدواج علی علیه السلام را به نظم آورده است.

أَقَاضَ: لبریز کرد. أَوْلَى: ایلاء: اعطا کرد، بخشید. الْأَنْصَع: روشن و خالص.

أَلَا هَئِنُوْا أَبَاحَسَنِ بِزَوْجٍ تَخَطَّى الدَّرَّةُ الْعُلْيَا مَدَاهَا
وَهَتَوْهَا بِهِ إِذْ قَدْ تَسَاوَتْ شَوَامِخُ مُرْتَقَاهُ بِمُرْتَقَاهَا^(۱)

شاعر دیگری معتقد است که خداوند از کرم خود این پیوند را برقرار ساخت و لذا گوید:

وَاللّٰهُ زَوْجَكَ الْبَتُولَ كَرَامَةً مِنْهُ بِرَغَمٍ مَّعَاطِسِ الْفُسَاقِ^(۲)

«عبدالمنعم الفرطوسی» همچون «بولس سلامه» داستان ازدواج علی علیه السلام را به نظم کشیده و خاطر نشان ساخته است که پیش از علی علیه السلام افرادی از اشراف قریش همچون «ابوبکر و عمر» خواهان ازدواج با دختر رسول خدا بودند، ولی پیامبر ﷺ پاسخ می دادند که در انتظار امر پروردگار خود هستم، تا اینکه جبرئیل نازل می شود و از جانب خداوند بشارت ازدواج نور و روشنایی یعنی «علی و زهرا» را به پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ می نمایند و می گوید عقد ازدواج آنان در آسمانها بسته شده است:

وَإِذَا بِالْأَمِينِ جَبْرِيلَ وَأَقْبَى بِالتَّبَاشِيرِ مِنْ إِلَهِ السَّمَاءِ
زَوْجِ النُّورِ يَا مُحَمَّدُ بِالنُّورِ وَ زُفِّ الْهِلَالُ لِلْجَوَزَاءِ
زَوْجَ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ عَلِيًّا وَ حَبَاهُ بِالْبَضْعَةِ الزَّهْرَاءِ
هِيَ تُفَاحَةُ مِنَ الْخُلْدِ جَاءَتْ وَهِيَ رِيحَانَةُ زَكَتْ فِي النَّمَاءِ
خَصَّهَا اللَّهُ فِي عَلِيٍّ كَمَا قَدْ خَصَّهَ بِالزَّكَاةِ الْخَوْرَاءِ
وَعَلِيٌّ صَدِيقُ أُمَّةٍ طَه وَهِيَ أَزْكَى صَدِيقَةٍ فِي النِّسَاءِ^(۳)

۱. همان، ص ۲۰. القرآن: پیوند ازدواج، عروسی. تَخَطَّى: پیشی جست، گامی فراتر نهاد. الْمَدَى: برد، مسافت، میدان.

الشَّوَامِخُ: جمع الشامخ: بالا، بلند، بلند پایه. الْمُرْتَقَى: بلندی، جای بالا رفتن.

۲. سعید المسيلي، کربلا، ملحة ادبية، تاريخية، اسلامية، ص ۴۶۹. الْمَعَاطِسُ: جمع الْمُعْطَسُ: بینی.

۳. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحة أهل البيت، ج ۲، ص ۱۲.

الْجَوَزَاءُ: یکی از برجهای آسمان، دو پیکر. حَبَاهُ يَحْبُو: به او بخشید، اعطاکرد. الْبَضْعَةُ: پاره ای از تن. الزَّيْحَانَةُ: یک دسته ریحان. زَكَاةٌ: زکات؛ زکوة: رشد کرد، نمود نمود، بالید. الْخَوْرَاءُ: زن زیبای سیاه چشم.

همسر و فرزندان علی علیه السلام

برخی افراد جامعه از ویژگیها و برجستگی های بسزایی برخوردار بوده و هستند که با آنها معروف و مشهور می گردند، و مجال شرح آن جای دیگر است، ولی به دست آوردن این شهرت و معروفیت، گاهی از سوی خانواده و پدر یک فرد است، و گاهی از ناحیه مادر یا همسر انسان حاصل می شود، و گاهی فرزندان یک شخص باعث شهرت و سرشناسی وی می گردند.

اما در باره علی علیه السلام و همسر و فرزندان او چه باید گفت؟ آیا علی به واسطه همسر و فرزندان مشهور گشته؟ یا همسر و فرزندان او به واسطه علی شهره عالم گردیده اند؟ در پاسخ باید گفت که علی، علی است و فاطمه، فاطمه و حسن، حسن است و حسین، حسین است و زینب، زینب است؟! و گرچه همگی مکمل یکدیگرند ولی هر یک را امتیازی است که ویژه او است و بیانگر منش و کردار و دیده او است. و بر تاکید و اثبات این مدعا همین بس که گفته اند: علی را بیست و هفت فرزند بوده است. اما نام بسیاری از آنها حتی در ذهن پیروان علی نیز خطور نمی کند.

به هر حال، هر جاسخن از علی است، سخن از فاطمه و حسن و حسین و زینب نیز به میان می آید. شاعران معاصر عرب نیز در بسیاری از موارد هر کجا به مدح و ثنای علی علیه السلام می پردازند، فضایل و مناقب فرزندان او را هم یادآور می گردند. و گرچه برخی به نظم دفتری جداگانه در مورد هر یک همت گمارده اند اما بعضی هم در ضمن کلام خود به آنها می پردازند که به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

شاعری فاطمه علیها السلام را در دانش، هوش، ذکاوت، اخلاق، ادب و کمال انسانی، در میان سایر زنان، ممتاز و منحصر به فرد ذکر می کند و می گوید:

تَفَرَّدَتْ بِالذِّكَا وَالْعِلْمِ وَاتَّخَذَتْ مِنْ الْخَلِائِقِ وَالْآدَابِ سَامِيَهَا
وَاللَّهُ كَمَلَتْ تَكْمِيلًا مَحَاسِنَهَا الـ زُهْرًا فَسَافِرُهَا زَاهٍ وَخَافِيَهَا

وَإِنَّهَا فِئْدَةٌ بَيْنَ النِّسَاءِ فَلَا بِنْتُ لِحَوَاءَ تَدْنُو مِنْ مَعَالِنِهَا^(۱)

و ادیب دیگری نتیجه و ثمره پیوند مبارک علی و فاطمه را تولد دو امام معصوم و پاکی بر می شمارد که حضرت حوا نیز از چنین موهبتی برخوردار نگشت، وی خطاب به علی علیه السلام می گوید:

وَاللَّهِ زَوْجَكَ الْبَتُولَ كَرَامَةً مِنْهُ بِرَغَمِ مَعَاطِسِ الْفُسَّاقِ
أُنْجِبَتْ مِنْهَا سَيِّدِينَ وَلَمْ تَلِدْ حَوَاءُ مَثَلَهُمَا عَلَى الْإِطْلَاقِ^(۲)

شاعر توانمند دیگری فرزندان علی را همچون ستارگان روشنی بخشی می داند که هرگز تاریکی و افول ندارند و آنان را پیشوایان صدق و راستی و پرچمداران حق و حقیقتی بر می شمارد که باید به آنها اقتدا کرد. وی نیز خطاب به علی علیه السلام می گوید:

فَوَلَدُكَ أَوْلَادُهُ أَنْجُمٌ تَعَالَى ضِيَاهَا وَلَمْ يَخْضُدْ
أُئِمَّةٌ حَقٌّ بِهِمْ نَهْتَدِي وَقَادَةُ صِدْقٍ بِهِمْ نَقْتَدِي^(۳)

البته «سعید العسلی» شجاعت و مردانگی، و شهامت و آزادگی فرزند علی علیه السلام یعنی امام حسین را ناشی از پدیده وراثت و تربیت یافتن ایشان در دامن علی علیه السلام قلمداد می کند و می گوید:

نَاهِيكَ تَرْبِيَةَ الْإِمَامِ الْمُرْتَضَى تَرَكْتَ بِطَائِعِيهَا بِهِ آثَارًا^(۴)

برخی از شاعران در شرح بیان ماجرای بیعت علی علیه السلام با ابوبکر، کیفیت و چگونگی

۱. عبدالمسیح الانطاکی؛ ملحة الإمام علي، ص ۱۰۲.

السَّامِيُّ؛ والّا، بلندوار جمند. السَّافِرُ وَالْخَافِي؛ آشکار و پنهان. الزَّاهِي؛ درخشان و زیبا. الْفَدَى؛ یگانه و یکتا.

۲. سعید العسلی، کربلا، ملحة ادبیة، تاریخة، اسلامیة، ص ۴۶۹.

المَعَاطِسُ؛ جمع المَقْطَسِ؛ بینی. أَنْجَبَ؛ به وجود آورد، پس انداخت.

۳. عبد الأمير منصور، عصارة قلب، ص ۴۸.

۴. سعید العسلی؛ کربلا، ص ۳۱.

نَاهِيكَ؛ جمله ای است که در مقام تعجب به کار می رود. یعنی در شایستگی تو را بس. الطَّائِعُ؛ خوی و سرشت، نشان.

حمایت و دفاع فاطمه از علی علیه السلام را به نظم کشیده‌اند که دوبیت ذیل بیانگر و نمونه خوبی از سوز و گداز فاطمه در این واقعه سیاسی می‌باشد. شاعری از زبان فاطمه علیها السلام می‌گوید:

جَهَلُوا مَقَامِي عِنْدَ خَلَاقِ الْوَرَى وَ تَقَحَّمُوا ذَارِي وَ قَادُوا حَيْدَرَا
وَ مِنْ الشَّجَا قَلْبِي عَلَيْهِ تَفَطَّرَا لَمَّا بِهِ خَرَجُوا وَ زَادَ تَحَسَّرِي^(۱)

البته در میان شاعران شیعه مذهب درباره محاصره خانه علی علیه السلام و... به تفصیل سخن رفته است که مناسبتر آن دیدیم تنها به ابیاتی از «حافظ ابراهیم»^(۲) شاعر معروف معاصر که سنی مذهب است اکتفا کنیم و به مسایل خلافی نپردازیم، وی در این زمینه گوید:

وَ قَوْلُهُ لِعَلِّي قَالَهَا عُمَرُ أَكْرِمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِيهَا!
حَرَقْتُ دَارَكَ لَا أَبْقِي عَلَيْكَ بِهَا إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَ بِنْتُ الْمُضْطَفَى فِيهَا
مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفْؤُهُ بِهَا أَمَامَ قَارِسِ عَدْنَانَ وَ حَامِنِهَا^(۳)

فداکاری علی علیه السلام در میدانهای نبرد

جهاد خالصانه همراه با علم و معرفت، و فداکاری بی‌باکانه همزمان با بردباری و صبر؛ برای دستیابی به آرمانهای دلپسند و خداپسند، یکی از نشانه‌های اهتمام راستین انسان به باورهای خویش است که نمونه بارز آن علی است. او که در تمامی نبردهای

۱. ملا علی آل‌رمضان؛ دیوان، ص ۳۱.

۲. محمد حافظ ابراهیم، ملقب به شاعر نیل، در حدود سال ۱۸۷۱م در «ذهبیة نیل» متولد شد. در قاهره پرورش یافت و به مدرسه نظام رفت. مدتی به سودان فرستاده شد که در آنجا یک گروه مخفی تشکیل داد که پس از کشف آن از کار برکنار شد. مدتی در روزنامه «الأهرام» مشغول به کار شد و مدتی رئیس بخش ادبی «دارالکتب المصریه» گردید. سرانجام در سال ۱۹۳۲م در قاهره درگذشت. (عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۳ ص ۲۰۴).

۳. حافظ ابراهیم؛ دیوان، ص ۳۸۴.

ابو حفص: کنیه عمر، خلیفه دوم است. فارس عدنان: منظور علی علیه السلام است.

پیامبر جز در نبرد تبوک با میل و رغبت شرکت جست و با رفتار خویش، چهره مجسم اسلام را با ابعاد مختلف آن به تصویر کشاند؛ تا جایی که سیره نویسان و تاریخ نگاران کتابهای خود را به نگارش آن آراسته‌اند و شاعران و ادیبان دیوانهای خود را با نظم آن، بها و رونق بخشیده‌اند. شاعران عرب زبان معاصر نیز در این زمینه از قافله عقب نمانده‌اند و حتی در بعضی از موارد، گوی سبقت را از پیشینیان ربوده‌اند که به نمونه‌های بارز آن اشاره خواهد شد.

جنگ بدر

علی (علیه السلام) پرچمدار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر که در سال دوم هجری به وقوع پیوست^(۱) نقش اساسی داشتند و از خود آثار برجسته‌ای بر جای گذاشتند که شاعران به بعضی از جوانب آن اشاراتی دارند. «محمود مهدی» در چند بخش از دیوان خود به نقش علی (علیه السلام) در جنگ بدر اشاره می‌کند که نمونه‌ای از آن چنین است:

أَمَا بِوَقْعَةٍ بَدْرٍ كُنْتُ مُحْتَبِيًّا	بِصَّارِمِ ذِي فَقَارٍ حَدُّهُ أَلْتَهَبَا
عَالَجَتْ فِيهِ رُؤُوسًا طَالَمَا عَبَدْتُ	جَاخِذَا بِخَالِقِهَا، الْأَوْثَانُ وَالنَّصَبَا
يَعْلُو وَيَلْمَعُ فِي يُمْنَاكَ مُضْطَرِمًّا	وَحَدُّهُ غَصَّ بِالْدِّمِ الَّذِي شَرَبَا
لَمَّا رَأَوْكَ تَنَادَا فِي جُمُوعِهِمْ	هَذَا عَلِيٌّ، وَعَادَا الْقَهْقَرَى هَرَبَا
بِاللَّهِ أَقْسِمُ وَالتَّارِيخُ يَشْهَدُنِي	وَسَائِقُ الظُّعْنِ يَرَوِي أَيْنَمَا ذَهَبَا
لَوْلَا حُسَامُكَ فِي بَدْرٍ وَفِي أَحَدٍ	لَا بَدْرَ، لَا أَحَدَ، لَا قُرْآنَ، لَا كُتُبَا ^(۲)

هنگام بدر، آتش ذوالفقارت چنان در آسمان به چرخش درآمد و برگردن

۱. الواقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۵۲. و محمد بن نعمان الملقب بالمقید، الإرشاد، ص ۴۱.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۵. وی در صفحه ۲۹ و ۳۲ و نیز در این باره سروده‌هایی دارد.
المُحْتَبَى: پیچنده، در دست گیرنده. الصَّارِم: بران، شمشیر تیز. النَّصَب: بت و آنچه جز خدا بپرستند. غَصَّ يَغْصُ: برید، گلوگیر شد. الْقَهْقَرَى: عقب نشینی. الظُّعْن: جمع الظُّعْنَة: هودج، کجاوه. الحُسام: شمشیر.

بت پرستان و منکران حق فرود آمد که هر گاه از دور، تو را ببینند از ترس فریاد برآورند: بگریزید که این علی است. به خدا سوگند! تاریخ گواه است که اگر شمشیر تو در بدر و أخذ نبود. نه از بدر و أخذ اثری می ماند و نه از کتاب آسمانی نشان.

«عمر ابوریشه» شاعر توانمند سنی مذهب در قصیده ای به نام «محمد» گوید: حق و حقیقت در سرزمین بدر، شمشیر سرنوشت را در عالم غیب تیز و برّان ساخت. هنگامی که کاروان ابوسفیان در پس تپه ها قرار داشت، سپاهیان قریش خود را با تجهیزات کامل و با تکبر و غرور، پایکوبان بر سر چاه های بدر رساندند و افزون بر محاصره مسلمانان، به تمسخر و استهزای آنان پرداختند و پیوسته هماورد طلبیدند. در این هنگام علی علیه السلام به مصاف آنان رفت و با ضربه ای، گردن «شیه» دلاور سپاه قریش را از تن جدا کرد. این موجب شد که بیم و هراس بر نظامیان قریش سایه افکند و چشمان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله سرشار از امید به پیروزی و موفقیت گردد:

وَقَفَ الْحَقُّ وَقْفَةً عِنْدَ بَدْرٍ	شَحَذَتْ فِي الْغُيُوبِ سَيْفَ الْقَضَاءِ
وَأَرَادَتْ أَكْثَفَاءَهَا فَتَلَقَّا	هَذَا عَلِيٌّ ذُوَابَةُ الْأَكْفَاءِ
جَزْءًا بِالسَّيْفِ عَنْقَ شَيْبَةٍ وَارْتَدَّ	إِلَى صَاحِبِهِ خَضِيبُ الرِّدَاءِ
فَطَفَى الْهَوْلُ وَالتَّقَى النَّدُّ بِالنَّدِّ	وَمَا جَاءَ فِي لُجَّةٍ هَوَجَاءَ
وَعُيُونُ النَّبِيِّ شَاخِصَةً تَرَى	قُصُوفَ فِي هُدْبِهَا طُيُوفُ الرَّجَاءِ ^(۱)

خاطر نشان می شود که «بولس سلامه» و «عبدالمنعم الفرطوسی» نیز در باره فداکاری علی علیه السلام در جنگ بدر ابیاتی دارند که از ذکر آن خودداری شد.^(۲)

۱. عمر ابوریشه، دیوان، ج ۱، ص ۵۰۸. البته در برخی از منابع آمده است که علی علیه السلام به مصاف ولید بن عتبہ رفت. شَحَذَ يَشْحَذُ: تیز کرد. الْأَكْفَاءُ: جمع الْكَفَّاءِ: همتا، مانند، همتا. الذُّوَابَةُ: موی جلوی سر، زلف، شریفتروار جمتندتر. الْخَضِيبُ: حنابسته، رنگین. النَّدُّ: همتا، مانند. اللَّجَّةُ: میانجای دریا، پهناب. الْهَوَجَاءُ: عمیق، ضربه هَوَجَاء: ضربتی که به زرفا و درون برسد. الطُّيُوفُ: جمع الطَّيْفِ: خیال، خواب. الْهُدْبُ: مزه، پرز جامه و ریشه آن.

۲. ر. ک. به: بولس سلامه، عید الغدیر، ص ۵۸. و عبدالمنعم الفرطوسی، ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۲۲۶.

جنگ اُحد

در سال سوم هجرت، سپاهیان قریش برای جبران شکست بدر، با تجهیزات و ساز و برگ کامل نظامی به سوی مدینه حرکت کردند. پس از باخبر شدن مسلمانان، سپاه اسلام نیز برای رویارویی، شهر مدینه را ترک کردند و در دامنه کوه اُحد مستقر گردیدند و در برابر هم صف آرایی نمودند که شرح آن در کتابهای سیره و تاریخ مذکور است.^(۱) ولی آنچه در اینجا مد نظر است دلاوریها و جانفشانیهای علی علیه السلام در این جنگ و نحوه انعکاس آن در شعر عربی معاصر است که با مروری بر بیش از پانصد دیوان و دفتر شعر، ملاحظه شد فقط تعداد انگشت نمایی مانند «عبدالمنعم الفرطوسی»^(۲) و «بولس سلامه»^(۳) و «عبدالمسیح انطاکی»^(۴) و «محمود مهدی» هستند که به نظم اینگونه وقایع تاریخی پرداخته‌اند، که به عنوان نمونه به ذکر چند بیت از اشعار «محمود مهدی» بسنده می‌کنیم.

أَمَّا بِأَحَدٍ لِّسَانُ الْحَقِّ أَنْبَأَنَا لَوْلَاكَ فِيهِ لَطَهُ النَّصْرُ مَا كُنْتِمَا
هُنَاكَ دَارَتْ رَحَى الْهَيْجَاءِ طَاحِنَةً وَ هَوَّلُهَا أَرْجَفَ الْأَوْصَالَ وَالرُّكْبَا
وَالْمُسْلِمُونَ أَدَارَ الْخَوْفِ أَعْيَنَهُمْ وَالذِّينُ فِي حَمَزَةٍ حَامِي اللَّوَا نَكَبَا
لَمْ يَبْقَ فِي السَّاحِ إِلَّا أَنْتَ مُخْتِمِلًا عَنِ الرَّسُولِ عَوَادِي الشَّرِّ وَالْكَرْبَا
فَكُنْتَ تَنْقُضُ فِي الْمِيدَانِ صَاعِقَةً غَضَبِي، وَ مَنْ يَتَّقِ الْإِعْصَارَ إِنْ غَضِبَا؟^(۵)

۱. محمد بن نعمان المفید، الإرشاد، ص ۴۳.

۲. عبد المنعم الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۷۰.

۳. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۶۷ تا ۷۶.

۴. عبدالمسیح الأنطاکی؛ ملحمة الإمام علی، ص ۱۰۵.

۵. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۵.

الرَّحَى: آسیا، سنگ آسیا، جنگ سخت و آتش افروز. الْهَيْجَاءُ: جنگ. الطَّاحِنَةُ: آرد کننده، خرد کننده. الْأَوْصَالَ: جمع الوَصْل: هریک از اعضا و اندام بدن. بندا استخوان. نَكَبٌ يَنْكَبُ: سختی و نکبت رسانید. الْعَوَادِي: جمع الْعَادِيَّة: گرفتاری سخت. عَوَادِي الدَّهْرِ: مصایب روزگار. انْقَضَ: فرود آمد، یورش برد. الْإِعْصَارُ: گردباد.

حضرت حق خبر داد که اگر تو در جنگ أحد نبودی، پیروزی مقدور نبود. تنور جنگ داغ بود و ترس و وحشت آن، بند بند سپاهیان اسلام را به لرزه در آورده بود. بیم و هراس بر دیدگان مسلمانان سایه افکنده بود، و با از پای درآمدن «حمزه» پرچمدار سپاه اسلام، دین خدا در سرایش سقوط قرار گرفته بود و در میدان کارزار، جز تو کسی باقی نمانده بود تا با تحمل سختی و مشقت از جان رسول خدا حفاظت کند. این تو بودی که همچون صاعقه خشنماك در میدان نبرد فرود آمدی و طومار سپاهیان شرک را در هم پیچیدی.

البته این شاعر در ادامه اشعارش به سبک زیبایی، جنگاوری و دلاوری حضرت را به تصویر می کشد که از ذکر آن خودداری شد و طالب آن می تواند به دیوان ایشان مراجعه نماید.^(۱)

جنگ خندق

در سال پنجم هجرت دشمنان اسلام مرکب از احزاب گوناگون و گروههای مختلف، دست به دست یکدیگر دادند و برای از پای در آوردن مسلمانان، مدینه را به محاصره خویش درآوردند که منجر به پیدایش جنگ خندق (احزاب) شد.^(۲) داستان رویارویی علی علیه السلام با «عمرو بن عبدود» جنگجوی نامی عرب و نحوه رفتار علی با او در این نبرد، زبانزد عالم است و بر همگان واضح و روشن است، و در تأثیر آن بر پیروزی سپاه اسلام همین بس که پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الشَّعَلَيْنِ»^(۳) همین مضمون در شعر

۱. همان، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. ر.ک. به: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۲۳۳. و محمد بن نعمان المفید، الإرشاد، ص ۵۱.

۳. الحاکم النیسابوری، مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۳۲.

«سید محمد حسین فضل الله»^(۱) آمده است:

إِنَّهَا ضَرْبَةُ الرِّسَالَةِ فِي كَفِّ
فَ عَلِيٍّ تُحَطِّمُ الْأَضْنَامَا
هِيَ فِي وَخِيهَا صَلَاةُ الْبُطُولَا
تِ قُعوداً لِرَبِّهَا وَ قِيَامَا
أَخَضَعَتْ لِلْهُدَى الْحَيَاةَ فَمَنْ ذَا
يَتَحَدَّى بِكُفْرِهِ الْإِسْلَامَا
إِنَّهَا الضَّرْبَةُ الَّتِي تَعْدِلُ الدَّهْرَ
مَرَّ صَلَاةً فِي وَخِيهِ وَ صِيَامَا^(۲)

ضربه شمشیر علی همان ضربه رسالت بود که بت‌ها را در نور دید. چرخش آن تداعی بخش قیام و قعود نماز بود. زندگی را مطیع هدایت نموده بود؛ لذا کافرکیش را یارای آن نبود که با اسلامش بستیزد. ضربه‌ای بود که عظمتش تا ابد با نماز و روزه برابری می‌کند. «شیخ جابر الکاظمی»^(۳) نیز به توصیف فداکاری حضرت علی علیه السلام در جنگ خندق پرداخته و گفته است، ضربه علی در نبرد خندق ضربه‌ای بود که نه تقدیر الهی از کاری شدن آن جلوگیری کرد و نه قضای الهی کمکش کرد؛ بلکه ضربه‌ای بود از دلیرمردی که تا روز قیامت انعکاس صدای گوشنواز آن در شرق و غرب طنین افکن است. ضربه‌ای بود که زنده آن چنان برق‌آسا آن را وارد ساخت که شهرتش همه آفاق هستی را پر کرد، و راویان، هر یک پس از دیگری به نقل آن پرداختند، ضربه‌ای بود که

۱. سید محمد حسین فضل الله دانشمند و شاعر لبنانی، در سال ۱۳۵۴ ه‍.ق در نجف متولد شد و همانجا پرورش یافت و بزرگ شده فراگیری دروس حوزوی و علوم اسلامی پرداخت. سپس به وطن اصلی خود «عاملة» بازگشت و هم‌اکنون از علمای بزرگ محسوب می‌شود و مردم به ایشان رجوع می‌کنند. وی با اینکه در جرگه علماست ولی ذوق شعری و ادبی خوبی دارد و یوانی به نام «یا ظلال الاسلام» منتشر نموده است (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفكر والأدب، ص ۴۶۲).

۲. محمد حسین فضل الله، یا ظلال الاسلام، ص ۱۴۰.

۳. أبوطاهر، شیخ جابر الکاظمی در سال ۱۳۲۲ ه‍.ق دیده به جهان گشود. وی از نواد عصر خود به شمار می‌رفت، به زبان فارس و عربی شعری سرود. افزون بر دیوان اشعار، تخمیزی دارد که در آن شعری از «کاظم الأزری» را تخمیس نموده است که بارها به چاپ رسیده. وی در سال ۱۳۱۳ ه‍.ق در «الکاظمیة» چشم از جهان فرو بست. (محسن الأمين، أعيان الشيعة، ج ۴ ص ۴. و أحمد معتوق، شرح الأزرية، ص ۱۵).

ارزش آن را جن و انس نتوانند شمار کرد؛ چرا که ارزش و فضیلت آن از تعداد ستارگان آسمان و سنگ ریزه‌های زمین بسی فراتر است:

ضَرْبَةُ عَنْ قَضَائِهَا لَمْ يَصْنُهُ قَدَرَاللهِ وَالْقَضَا لَمْ يُعِنِهِ
مِنْ هُمَامٍ تُرَوِّى مَدَى الدَّهْرِ عَنْهُ وَ إِلَى الْحَشْرِ رَنَّةُ السَّيْفِ عَنْهُ
يَمْلَأُ الْخَافِقِينَ رَجْعُ صَدَاهَا

قَدْ قَضَاهَا مَا ضَمَّهِ دُونَ أُنَاةٍ فَمَضَى صَيْتُهَا بِسِتِّ جِهَاتٍ
وَ رَوَّتْهَا الرُّوَاةُ بَعْدَ رُوَاةٍ يَا لَهَا ضَرْبَةٌ حَوَتْ مَكْرَمَاتٍ
لَمْ يَزِنْ ثِقْلَ أَجْرِهَا ثَقْلَاهَا

ضَرْبَةُ قَدَحَوَتْ مِنَ الْإِفْضَالِ عَدَدَ النَّجْمِ وَالْحَصَى وَالرَّمَالِ
فَمَزَايَاهُ أَنْجُمٌ فِي الْمِثَالِ هَذِهِ مِنْ عُلاهُ إِحْدَى الْمَعَالِي
وَ عَلَى هَذِهِ فُقِسَ مَا سِوَاهَا^(۱)

اما «بولس سلامه» معتقد است که هنوز پس از گذشت سالیان دراز، یاد ضربه علی در نبرد خندق زنده و پاینده است؛ چرا که این ضربه لرزه بر پیکر خسروان ایران و قیصران روم انداخت و شترداران و آشر سواران، یاد آن را دستمایه خُدای خویش ساختند و برای آن ترانه‌ها سرودند:

ضَرْبَةُ ذَكَرُهَا يَظَلُّ قَتِيًّا بَعْدَ مَوْتِ الزَّمَانِ بَعْدَ فَنَائِهِ
هَابَتِهَا الضَّيْعَمَانُ كَسْرَى وَ رُومَا وَ تَغْنَى الْحَادِي بِهَا فِي حُدَائِهِ^(۲)

۱. الشیخ جابر الکاظمی، تخمیس الأثریة فی مدح النبی والوصی والآل، ص ۴۲ و ۴۳.

الهَمَام: شجاع، دلیر. الرَنَّة: طنین، انعکاس. الخَافِقَان: خاور و باختر. المَاضِي: شمشیر برنده. الأُنَاة: درنگ، نرمی. الصَّيْت: آوازه نیکو، خوشنامی. الثَّقْلَان: جن و انس.

۲. بولس سلامه، عید الغدیر، ص ۸۲.

الْفَتَى: جوان سال. نو. الضَّيْعَم: شیربیشه. الحَادِي: آن که با خواندن خُدا شتر را براند. الحُدَاء: آواز خواندن برای راندن شتر.

شاعر دیگری در توصیف این ضربه سروده است:

يا ضَرْبَةُ أَطْنَبَ الْهَادِي بِمِذْحَتِهَا فِيهَا وَفِيكَ جَلِيلُ الْقَوْلِ قَدْ ضَرَبَا
لَوْلَا عَلِيٌّ وَ لَوْلَا هَدْيِ ضَرْبَتِهِ لَظَلَّ جَرْحُ الْهُدَى يَنْزُو وَ مَا قَطَبَا^(۱)

ضربه‌ای که رسول خدا در تمجیدش از چیزی فروگذار نکرد و با بهترین واژه‌ها از آن یاد کرد: اگر علی و ضربه ارجمندش نبود، زخم هدایت التیام نمی‌یافت.

شاعر دیگری آن را ضربه‌ای بر شمرده است که از هر عبادت و دعایی برتر است:

وَكَفَاهُمْ شَرَّ الْقِتَالِ جَمِيعاً بَعْلِيَّ فَكَانَ خَيْرَ وَقَاءٍ
وَكَفَاهُ فَضْلاً بِضَرْبَةِ عَمْرٍو فَهِيَ أَسْمَى عِبَادَةٍ وَدُعَاءٍ^(۲)

خاطر نشان می‌شود که اغلب شاعرانی که در وصف ضربه علی علیه السلام در نبرد خندق اشعاری سروده‌اند و مابه مواردی از آنها اشاره کردیم، به نظم تمامی ماجرای جنگ خندق (احزاب) نیز همت گمارده‌اند که جویای آن می‌تواند به دیوانهای مزبور مراجعه نماید.

جنگ خیبر

«خیبر» نام منطقه‌ای است که نزدیک مدینه واقع شده و در صدر اسلام دارای قلعه‌ها و دژهای مستحکمی بوده است. ساکنان یهودی خیبر چون قبایل عرب را بر ضد مسلمانان تحریک می‌کردند؛ پیامبر اسلام تصمیم گرفتند که قدرت آنها را درهم

۱. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۶.

أَطْنَبَ: فِي الْوَصْفِ أَوْ فِي الْمَدْحِ: دَرَأَن مِبَالِغَهُ كَرَدَ. ضَرْبُ الْمَثَلِ وَالْقَوْلِ: مَثَلٌ أَوْرَدَ، بَيَانٌ كَرَدَ. الْهُدَى: رَوْشٌ نِيكٌ، أَرْجَمَنْدٌ، قَرَابَانِي كَهْ بِه مَكَّة فَرَسْتَنْد. نَزَى يَنْزُو: جَهِيدٌ، بَرَجَسْتُ. قَطَبَ يَقْطُبُ: الشَّيْءُ: أَنْ رَاجَعَ كَرَدَ، بِه هَمْ يَبُوسْتُ. قَطَبَ الْجَرْحُ: بِخِيَه زَدَ.

۲. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۸.

کوبند؛ از این رو فرمان تسخیر دژهای خیبر را صادر کردند. به دنبال این فرمان تمامی قلعه‌ها بجز دژ «قموص» که بزرگترین دژ خیبریان محسوب می‌شد، تسخیر شد ولی دژ قموص با اینکه چندین روز در محاصره سپاهیان اسلام قرار داشت، فتح آن ناممکن می‌نمود؛ زیرا سردرد شدید رسول خدا، باعث شده بود که حضرت، خود فرماندهی سپاه را به عهده نگیرند و هر روز پرچم را به دست یکی از سران سپاه اسلام بسپارند که هر یک ناکامتر از دیگری باز می‌گشتند، تا سرانجام رسول خدا فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که هرگز از نبرد نمی‌گریزد. او مردی است که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند.

از آن پس همه منتظر بودند بدانند که این افتخار از آن کیست و این مرد نامش چیست؛ که ناگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را می‌طلبد و پس از مقدماتی - که شرحش جای دیگر است - پرچم را به دست با کفایت او می‌سپارد که با فداکاری ایشان پیروزی بزرگی نصیب سپاهیان اسلام می‌شود.^(۱) این سربلندی و افتخار موجب شده است تا شاعران عرب زبان معاصر همچون شعرای پیشین، دلاوریهای علی علیه السلام را در فتح خیبر به تصویر کشند که به بارزترین آنها اشاره می‌شود:

«محمد حسین فضل الله» در باره فداکاری علی علیه السلام در جنگ خیبر بیش از یکصد و سی بیت شعر دارد که با سبکی دلنشین، همه جوانب این رخداد تاریخی را به تصویر کشیده است. آنچه شعر او را در این زمینه ممتاز می‌سازد این است که ایشان با آنکه یک رویداد تاریخی و حماسی را به نظم آورده اما چنان واژگان و کلمات زیبا و بجا را با موسیقی کلام در آمیخته است که خواننده از یاد می‌برد در فضای نظم یک حادثه تاریخی است. وی در بخشی از سروده خود، پرچم و پرچمدار خیبر را چنین ترسیم می‌کند:

۱. ر.ک. به: ابن الأثیر، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۳۴. و محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲،

ص ۲۹۸. و محمد کاظم القزوینی، الإمام علی من المهدی إلى اللحد، ص ۸۱.

هَذِهِ رَايَةُ الْجِهَادِ الَّتِي تَفْتَحُ كُلَّ الدُّرُوبِ لِإِسْلَامٍ
يَسْتَرِيحُ الْفَتْحُ الْمُبِينُ عَلَى حَقَقَاتِهَا الْخَضِرِ فِي انْطِلَاقِ السَّلَامِ
هِيَ لِلْفَاتِحِ الَّذِي يَتَحَدَّى الْمَوْتَ بِالْوَعْيِ فِي اشْتِدَادِ الصَّدَامِ
هِيَ لِلْمُسْلِمِ الَّذِي يَتَخَطَّى كُلَّ هَوَلٍ فِي دَاجِيَاتِ الظُّلَامِ^(۱)

سپس این سخن رسول خدا در باره علی علیه السلام را که فرمودند: فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و هرگز روی از دشمن بر نمی‌تابد.^(۲) با جلوه خاصی در شعرش منعکس نموده است:

هِيَ لِلرَّائِدِ الَّذِي عَاشَ لِلَّهِ، جِهَاداً وَفِكْرَةً وَابْتِهَالاً
وَ أَحَبَّ الرُّسُولَ حُبَّ الرِّسَالَاتِ، سَمَاحاً وَ دَعْوَةً وَ امْتِثَالاً
وَ رَعْنَتُهُ مَحَبَّةُ اللَّهِ بِالْحُسْنَى فَشَدَّتْهُ لِلذَّرَى إِجْلَالاً
وَ مَعَ الْمُصْطَفَى، يَعِيشُ ظِلَالُ الْحُبِّ طَهْراً وَ رَوْعَةً وَ جَمَالاً^(۳)

البته در بیان از خودگذشتگیها و دلاوریهای علی علیه السلام در نبرد خیبر «محمود مهدی» در نفحات عطرة^(۴) و «بولس سلامة» در ملحمه‌اش^(۵) و «شیخ جابر الکاظمی» در تخمیش اشعار فراوانی دارند که به زیبایی اشعار محمدحسین فضل الله نمی‌رسد،

۱. محمدحسین فضل الله، یاظلال الاسلام، ص ۱۴۶.

الدُّرُوبُ: جمع الدَّرب: تنگه، دروازه، دربزرگ. الْخَفَقُ: تپش، حرکت. الْوَعْيُ: فهم، درک. الدَّاجِي: شب تاریک.

۲. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. محمدحسین فضل الله، یاظلال الاسلام، ص ۱۴۶.

الابْتِهَالُ: دعا و زاری کردن. السَّمَاحُ: گذشت و چشم پوشی. شَدَّ يَشُدُّ: بست، محکم کرد، قَوَّتْ بَخَشِيدَ: الدَّرَى: جمع الذَّرْوَة: کمال، علو، اوج و بلندی هر چیزی، قَلَّه.

۴. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۸.

۵. بولس سلامة، عید الغدیر، ص ۸۳.

ولی به عنوان نمونه اشاره به چند بیتی از تخمیس الازری خالی از لطف نیست.
وی می گوید:

كَمْ لَهُ بِاخْتِرَاعِ حَزْبٍ نُّكَاتٍ وَ بِإِذْلَالِ غُلْبِهَا مَلَكَاتٍ
و لَهُ بِاصْطِيَادِهِمْ شَبَكَاتٍ وَ لَهُ يَوْمَ خَيْرٍ فَتَكَاتٍ
كَبُرَتْ مَنَظَرًا عَلَى مَنْ رَأَاهَا^(۱)

در پیکارش نکته ها دیده می شود. از خواری و ذلت هم آوردانش، درسها آموخته می گردد. در شکار دشمنانش راههای معقولی به چشم می خورد و در کارزار خیر حملاتی صورت می گیرد که چشم بیننده را خیره می کند.
شایان ذکر است که «عبد المنعم الفرطوسی» نیز مضمون سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این زمینه به طور کامل به نظم کشیده است.^(۲)

جنگ حنین

در سال هشتم هجرت پس از فتح مسالمت آمیز مکه، به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که «هوازن» و «ثقیف» در اندیشه یورش به مکه هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم بایش از دوازده هزار نفر عازم «حنین» شدند. اما «مالک بن عوف» سحرگهان در گردنه های باریک حنین به سپاهیان اسلام شیخون زد که موجب پراکندگی نیروهای سپاه اسلام شد و همگی بجز بنی هاشم پا به فرار گذاشتند. این شکست با جانبازیهای بنی هاشم و علی علیه السلام و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به پیروزی مبدل گردید.^(۳)

۱. الشیخ جابر الکاظمی، تخمیس الازریة فی مدح النبی والوصی وال آل، ص ۵۰ و ۵۱.

الغلب: جمع الغلباء: نیرومند و والا. الملکات: جمع الملکة: چیرگی، دستاورد. الفتکات: جمع الفتکة: حمله، هجوم.

۲. عبد المنعم الفرطوسی، ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۶۹.

۳. ر.ک. به: الطبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸، و محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، ص ۳۴۴ و.

محمد بن النعمان المقفید، الارشاد، ص ۷۴.

در بیان این رخداد مهم تاریخی و همچنین در بیان فداکاریهای حضرت علی علیه السلام در این نبرد، از صدر اسلام تاکنون شعرهای بیشماری سروده شده است که شعر عربی معاصر نیز از فیض آن بی بهره نمانده است که به چند نمونه بارز آن اشاره می‌کنیم. «بولس سلامة» داستان حنین را با این بیت آغاز می‌کند:

أَكْبَرَتْهُ هَوَازُنٌ صَنِيدَا فَتَلَقَّتْ عَلَى ابْنِ عَوْفٍ عَمِيدَا

و با به نظم کشیدن تمام داستان، اشاره می‌کند که اگر علی علیه السلام و بنی هاشم نبودند پیامبر تنها می‌ماند.

كَانَ جَيْشُ الْإِسْلَامِ عِقْدًا نَظِيمًا مَرَّقَتْهُ النُّكْبَاءُ حَبًّا بَدِيدَا
وَالنَّبِيُّ الْعَظِيمُ لَوْلَا عَلِيٌّ وَبَنُو هَاشِمٍ لَظَلَّ وَحِيدَا^(۱)

«عبد المنعم الفرطوسي» این آیه قرآن مجید را که می‌فرماید: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذَبِّرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ...»^(۲) با اصل داستان رویداد حنین در آمیخته و آن را به نظم کشیده و گفته است:

و بِوَادِي حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَةُ الْمُسْلِمِينَ دُونَ غِنَاءِ
يَوْمَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ فِيمَا رَحُبَتْ مِنْ مَخَافَةٍ وَ بَلَاءِ
ثُمَّ وَلَّيْتُمْ فِرَارًا وَ رُغْبًا مَا عَدَا عَشْرَةً مِنَ الْحُنَفَاءِ

۱. بولس سلامة، عید الغدير، ص ۹۵.

الصَّنْدِيد: دلاور ارجمند، هر چیز سخت. العَقْد: آرایه ای از مهره‌ها یا گوه‌ها که به گردن آویزند، گردن بند. النُّكْبَاء: باده سختی که جهت آن عوض شده باشد، مصیبت. البَدِيد: پراکنده.

۲. سوره توبه، آیه ۲۵ و ۲۶.

هُم عَلِيٌّ وَ أَيْمَنُ يَقْتَفِيهِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ لِيُوثِ الْإِبَاءَ
وَهُوَ قَدْ أَنْزَلَ السَّكِينَةَ مِنْهُ لِرُسُولِ الْهُدَى وَلِلْأُولِيَاءِ
وَعَلِيٌّ بِالسَّيْفِ يَضْرِبُ قِدْماً وَيُحَامِي عَنْ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ^(۱)

«الشیخ جابرالکاظمی» نیز با اشاره به آیات قرآن مجید در باره جنگ حنین و شدت و سختی آن و گریختن بسیاری از سران قوم از صحنه این کارزار و حمایت بی دریغ علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نقش برجسته ایشان در پیروزی سپاه هدایت، به مدح حضرت می پردازد و می گوید:

مَنْ لِدِينِ الْهُدَى وَ فِي كُلِّ دِينٍ وَ عَنِ الرُّشْدِ قَدْ جَلَى كُلُّ غَيْنٍ
ذَاكَ عَيْنُ الْهُدَى سَنَا كُلُّ عَيْنٍ وَ مِنَ الْمُهْتَدِي بِيَوْمِ حُنَيْنٍ
حِينَ غَاوِيَ الْغُرُورُ قَدْ أَغْوَاهَا

يَوْمَ ضَاقَ الْقَضَا بِأَسْطَرِ كُثْبٍ مِنْ صُفُوفٍ صُفَّتْ كَأَسْطَرِ كُثْبٍ
فَانْتَنَتْ وَالْكِتَابُ عَنْ ذَاكَ يُنْبِي حَيْثُ بَعْضُ الرِّجَالِ تَهْرُبُ مِنْ بِي

ضِ الْمَوَاضِي وَالْبَعْضُ مِنْ قَتْلَاهَا

كَمْ بَنَضِرْ لَهُ عَلَى الدِّينِ عِطْفٌ وَانْجَنَاءٌ عَلَى الرَّشَادِ وَ لُطْفٌ
فَهُوَ الْفُ الْهُدَى وَ لِلرُّشْدِ حَلْفٌ حَيْثُ لَا يَلْتَوِي إِلَى الْإِلْفِ أَلْفٌ
كُلُّ نَفْسٍ أَطَاشَهَا مَا دَهَاها^(۲)

۱. عبدالمنعم الفرطوسی ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۷۰.

دون غناء: اشاره است به آیه: فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً. الإباء: کبر و غرور، سازش ناپذیر.

۲. الشیخ جابرالکاظمی، تخمیس الأزرية فی مدح النبی والوصی وال آل، ص ۶۵ و ۶۶.

الغین: ابر. السناء: روشنائی شدید، روشنائی ماء الغاوی: گمراه، پیرو هوای نفس. أغواها: گمراهش کرد، فریشت داد، تحریکش کرد. المواضي: شمشیرها. أطاش: هدف گرفت، نشانه گرفت. دها یدهو: گرفتار اندوه و مصیبت کرد.

معرفی علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

یکی از مسایل مهمی که اشعار فراوانی پیرامون آن سروده شده است، مسأله جانشینی علی علیه السلام و معرفی ایشان از سوی پیامبر خدا برای خلافت است. حضرت محمد ﷺ در ماه ذوالقعدة سال دهم هجرت برای شرکت در مراسم حج رهسپار زیارت خانه خدا شدند که بعدها این زیارت «حج وداع» یا «حج بلاغ» نامیده شد.^(۱) زیرا پس از پایان مراسم حج، هنگامی که پیامبر گرامی اسلام در حال بازگشت به مدینه بودند، در نقطه‌ای به نام «غدیر خم» این آیه قرآن کریم توسط فرشته وحی بر قلب مبارکش نازل شد که فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ».^(۲) ای رسول خدا آنچه بر تو نازل شد به خلق خدا برسان. اگر نرسانی، رسالت خود را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد کرد.

این رخداد گرچه مباحث کلامی - اعتقادی آن بی‌شمار است و فراوان، و کتابها در تبیین و تفسیر آن افزون است بر هزاران، و در این میان کتاب ارزشمند «الغدیر» با همه عظمت و بزرگیش همچون قطره‌ای است در برابر باران؛ اما چون اشعار شاعران عرب زبان در نغمه‌سرایی این غدیر، بسیار شیرین است و گوارا و همه حاکی است از سوز و گداز نمایان؛ از این روی بر آن شدیم تا در بخشی جداگانه زیر عنوان «پژواک غدیر» بحثی داشته باشیم در خور و شایان. و تنها در اینجا به نمونه‌ای از شعر «عبدالمهدی مطر»^(۳) اشاره می‌کنیم که در باره غدیر سروده است:

۱. ر.ک. به: کتابهای تاریخی از جمله سیره حلبی، ج ۳، ص ۲۸۹ و الارشاد، ص ۹۱.

۲. سورة مائده، آیه ۶۷.

۳. عبدالمهدی مطر شاعر و عالم دینی. در سال ۱۹۰۰م در نجف اشرف متولد شد. در حوزه علمیه به کسب علوم اسلامی پرداخت. در علم فقه و اصول و تفسیر و حدیث مهارت یافت. در دانشکده فقه به تدریس پرداخت و از خود آثار زیادی بر

أَعْلَى غَدِيرِكَ هَذِهِ اللَّمَعَاتُ	أَمْ مِنْ عَيْبِكَ هَذِهِ النَّفَحَاتُ
يَهْتَرُ يَوْمُكَ وَهُوَ يَوْمٌ حَافِلٌ	بِالرَّائِعَاتِ تَحْفُهَا الْبَرَكَاتُ
يَوْمٌ تُتَوَجَّكُ السَّمَاءُ بِبَيْعَةِ	عَصْمَاءَ لَمْ تَعْبَثْ بِهَا الْفَلَتَاتُ
جِبْرِيلُ يَحْمِلُ سِرَّهَا وَ مُحَمَّدٌ	كَانَ الْمَبْلُغَ وَالْقُلُوبَ دُعَاةُ
رَبَحَتْ بِهَا الدُّنْيَا وَ وَلَّى خَاسِرٌ	مِنْهَا تُوجَّعُ صَدْرَهُ الْحَسَرَاتُ
فَكَأَنَّ يَوْمَكَ وَهُوَ يَوْمٌ مَسْرَّةٌ	غِيضٌ تَشْقُ بِهِ الصُّدُورُ تِرَاتُ ^(۱)

→ جای گذاشت. در شعر و ادب از سبک خاصی برخوردار بود و بعضی از قصاید آن مشهور است. وی در سال ۱۹۷۵م رخت از جهان بریست. (حسین الشاکری؛ علی فی الکتاب و السنة و الادب، ص ۱۶۵).

۱. همان، ص ۱۷۱.

الغیر: بوی خوش، نوعی عطر خوش بوی. النفحات: جمع النفحة: بوی خوش، یک بار وزش باد. الحافل: سرشار، پر. الرائعات: جمع الرائعة: روشنی و زیبایی. هنر یا کاری اعجاب انگیز. العصماء: مؤنث الأعصم: محکم، نشان دار. الفلتات: جمع الفلثة: اشتباه و لغزش، کار بدون فکر و اندیشه. الترات: جمع الترة: انتقام.

فصل سوم

گزیده‌ای از حوادث زندگی علی علیه السلام

از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا شهادت در محراب عبادت در اشعار عربی معاصر

علی علیه السلام و پیدایش سقیفه

پس از رحلت جانگداز نبی گرامی اسلام، سران سیاست پیشه مهاجر و انصار در سقیفه بنی ساعده^(۱) گرد هم آمدند و دام سیاست گشودند و پس از کشمکش بسیار، ماهرانه زمام امور مسلمانان را به دست ابوبکر سپردند و مردم را به فرمانبرداری او مکلف نمودند و حق علی علیه السلام را ربودند و نشانه‌های سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره او را از صحنه‌ها زدودند که مجال شرح و بیانش جای دیگر است.^(۲) اما آنچه مناسب بحث ماست، حساسیت شاعران معاصر بدین ماجراست که بی‌گمان نسبت به شاعران پیشین، بسیار کم رنگ به نظر می‌آید و شاید سببش اهتمام معاصران به دوری گزیدن از بیان مسایل و مباحث اختلاف برانگیز باشد که مناسبتر آن دیده‌اند، بیشتر بر ویژگیهای منحصر به فرد و تحسین برانگیز علی علیه السلام تکیه کنند تا کوبیدن

۱. سایبانی بوده است در حدود یک کیلومتری خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و محل اجتماع مردم مدینه از جمله «اوس و

خزرج».

۲. ر.ک. به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱ و عبدالحسین الأمینی، الغدير.

بر طبل اختلاف!

با این همه، شعر عربی معاصر بکلی از ذکر این امور خالی نیست لذا ملاحظه می‌کنیم «سید باقر موسوی»^(۱) به بیان این امر پرداخته و با آنکه در بیت اول قصیده‌اش می‌گوید: یا علی! مقام تو چنان بلند پایه و رفیع است که با تمام وضوحش، جز خدا از کنه آن آگاه نیست. ولی پس از چند بیت، اظهار تأسف می‌کند و می‌گوید: همانگونه که دارو برای شخص بیمار شفاست و گاهی بیمار از آن سر باز می‌زند. علی علیه السلام نیز داروی شفا بخش جانهای بیمار است که عده‌ای با انکار ایشان، خود را از نعمت این داروی شفا بخش محروم می‌کنند. این همانند چشمی است که انکار خورشید نماید و این امر جز از یک چشم معیوب بر نیاید.

لَيْسَ يَذْرِي بَكْنِهِ ذَاتَكَ مَا هُوَ	يَا بْنَ عَمِّ النَّبِيِّ إِلَّا هُوَ
أَنْتَ فِي مُنْتَهَى الظُّهُورِ خَفِيٌّ	جَلَّ مَعْنَى عِلَاكَ مَا أَخْفَاهُ
غَيْرَ أَنَّ النَّفُوسَ مَرْضَى وَ يَأْبَى	ذَوَالسَّقَامِ الدَّوَاءَ وَ فِيهِ شِفَاهُ
أَنْكُرُهُ وَ كَيْفَ يُنْكِرُ عَيْنُ الشَّ	مَسٍ مَنْ أَرْمَصَتْ بِهَا عَيْنَاهُ ^(۲)

علی علیه السلام و سکوت بیست و پنج ساله

گرچه نور هدایت خاتم پیغمبران و اسوه و الگوی جهانیان، همیشه پرفروغ و جاوید است. ولی از آن پس که چراغ عمر حضرتش خاموش گشت و بشریت از

۱. السید باقر الموسوی الهندی، دانشمند، ادیب و شاعر در سال ۱۲۸۴ ه‍.ق در نجف اشرف متولد شد و همانجا به کسب علم و دانش پرداخت تا جایی که «ملا محمد کاظم خراسانی، از اوجه عنوان سید العلماء و المجتهدین یاد نموده است. وی از قریحه شعری خوبی برخوردار بود که دیوانش مؤید آن است. ایشان در سال ۱۳۲۹ ه‍.ق رخت از جهان بریست. (مقدمه دیوان. و علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۱، ص ۳۷۵).

۲. السید باقر الموسوی، دیوان، ص ۱۶ و ۱۷.

السَّقَام: السُّقْم: بیماری. أَرْمَصَ: المرَض: از بیماری، چشمش به ریزش چرکاب سفید دچار شد.

فیض نور وجود بی بدیلش بی بهره گردید، و با تشکیل سقیفه، مسیر تکامل بخش اسلام به انحراف گرایید، پیشوای عارفان و مقتدای سالکان و مولای پرهیزکاران خانه‌نشین شد و مردم از حاکمیت این نعمت بزرگ محروم گشتند. این موضوع نیز یکی از موضوعاتی است که در شعر عربی معاصر منعکس گردیده است:

أَغْلَقُوا بَابَهُ عَلَيْهِ وَ بَزَوْا	مَا لَدَيْهِ قَسْرًا وَ حَلُّوا حِجَابَهُ
تَرْكُوهُ وَ هُوَ الْأَمِيرُ جَلِيسَ الدَّارِ	وَالْأَمْرُ صَارَ أَمْرَ عِدَاهُ
نَبَذُوهُ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ عَامُوا	بِضَلَالٍ، وَ خَبَطَ عَشَوَاءُ تَاهُوا ^(۱)

حضرت برای حفظ کیان و مصالح اسلام و مسلمین، حدود بیست و پنج سال سکوت اختیار کردند و در این مدت رنج فراوانی را تحمل نمودند که «مدین الموسوی»^(۲) آن را دارای رازی نهفته می‌داند که مردم از درک و فهم آن عاجز و ناتوان بودند. با گذشت زمان سکوت حکمت‌آمیز ایشان به رعد و برق مبدل خواهد گشت. بسا سکوتی که در آن فریادها نهفته است و روزی زمین و زمان را آگاهی خواهد بخشید.

لَيْتَهُمْ أَذْرَكُوا بِصَمْتِكَ سِرًّا	أَنَّهُ فِي غَدٍ سَيُضِيحُ رَعْدًا
رُبَّ صَمْتٍ يَكُونُ فِيهِ صُرَاخٌ	يَمْلَأُ الدَّهْرَ إِنْ تَغَافَلَ رُشْدًا ^(۳)

۱. همان، ص ۱۸.

بَرْزِي: الشَّيْءُ: آن را به شدت و به زور گرفت. الْقَسْرُ: اجبار، قهر. الْحَبَا: جمع الْحَبْوَة: پیشکش، جامه یا جز آن که بر خود بپوشد. حَلَّ حَبْوَتَهُ: ایستاد. عَامٌ يَمُومٌ: شناکرد. خَبَطَ عَشَوَاءُ: کورکورانه و بدون بصیرت.

۲. مدین الموسوی، سید جابر بن محمد الجابری، شاعر، ادیب و روزنامه‌نگار در سال ۱۹۵۷م در نجف اشرف متولد شد. در حرکت‌های فرهنگی و ادبی شرکت گسترده داشت، قصیده‌های زیادی منتشر ساخته و در شعر خود از احساس و عاطفه صادق برخوردار است. به معارضة دولت عراق برخاست و پیوسته بین ایران و سوریه و لبنان در رفت و آمد است. (مقدمه دیوان، ص ۷).

۳. مدین الموسوی، دیوان اوراق الزمن الغائب، ص ۷۷.

علی علیه السلام و پذیرش حکومت یا خلافت

در منطق شیعیان، مسأله خلافت و جانشین پیامبر بزرگوار اسلام، یک امر انتصابی است نه انتخابی و اختیاری، که جایگاه تحلیل و اثبات آن جای دیگر است و موضوع بحث ما ر عنوان دیگر. اما این مسأله نیز در شعر عربی معاصر، انعکاس گسترده‌ای پیدا کرده که در فصل سوم از بخش دوم زیر عنوان «انعکاس ویژگیهای سیاسی و اجتماعی علی علیه السلام در شعر عربی معاصر» بدان خواهیم پرداخت. اما شایسته و نیکو است به دیدگاه «احمد الوائلی» شاعر توانمند عراقی اشاره‌ای داشته باشیم که می‌گوید: ای علی! من تو را بسیار بالاتر و بزرگتر و ارزشمندتر از آن می‌بینم که سخن از خلافتی بر زبان آورم که امثال مروان و هارون شیفته و فریفته آن هستند! زیرا بر حاکم دلها چه حاجت است که برگزیده شورا باشد یا منصوب ماوراء؟! پس باکی نیست اگر تیشه قساوت و درنده خوئی بدخواهان بر پیکر این بنای استوار شامخ فرود آید؛ چرا که این بنا، آنقدر مستحکم و نیرومند است که کاری از ایشان بر نیاید:

وَأَرَاكَ أَكْبَرَ مِنْ حَدِيثِ خَلَاةٍ يَسْتَأْمُرُهَا مَزَوَانُ أَوْ هَارُونُ
لَكَ بِالنُّفُوسِ إِمَامَةٌ فَيَهُونُ لَوْ عَصَفَتْ بِكَ الشُّورَى أَوْ التَّعِينُ
فَدَعِ الْمَعَاوِلَ تَزْبِئُ قَسَاوَةً وَ ضَرَاوَةً إِنَّ الْبِنَاءَ مَتِينٌ^(۱)

«حسین الجامع» نیز علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای علی! عده‌ای تلاش فراوان نمودند که برتری و فضیلت تو را در میان خلق خدا پنهان سازند ولی نشد. و شایستگی تو زبانزد عالم گشت؛ چرا که نمی‌توان نور خورشید را پنهان نمود.

۱. أحمد الوائلی، ایقاع الفکر، ص ۱۹.

استام: آزادانه چرید. هان یهون: علیه الامر؛ موضوع براو آسان و سبک شد. المعاول: جمع المعول: کلنگ. ازیار: الکلب؛ موهای سگ سیخ شد. خود را برای شرارت آماده کرد. الضراوة: حرص و آز.

همواره پرتو نور وجودت شامل حال ما خواهد شد و ما از کاسه ولایت با آب گوارای محبت سیراب خواهیم گردید.

كَمْ حَاولُوا إِخْفَاءَ فَضْلِكَ فِي الْوَرَى فَسَمًا، وَهَلْ يَخْفَى سَنَاءُ ذُكَا؟
سَيَظِلُّ يَغْمُرُنَا سَنَاكَ وَ نَرْتَوِي مِنْ عَذَبِ حُبِّكَ مِنْ كُؤُوسٍ وَلَاءٍ^(۱)

علی علیه السلام و شهادت در محراب عبادت

گروهی از خوارج در سال چهارم هجرت، در مکه تشکیل جلسه دادند و سه تن از آنان متعهد شدند شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، علی علیه السلام و معاویه و عمرو عاص را به قتل برسانند که از میان آنها «عبدالرحمن» پسر ملجم مرادی مأموریت یافت. حضرت علی علیه السلام را از پای در آورد. به همین منظور، هنگام نماز صبح شمشیر زهر آگینش را بر فرق مبارک حضرت فرود آورد و سجاده و محراب نمازش را با خون پاک و مطهرش گلگون نمود که پس از دو روز، در شب بیست و یکم ماه رمضان، خورشید جهان افروزش غروب کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.^(۲) و پیروانش را چنان عزادار و مصیبت زده کرد که تأثیر این مصیبت بزرگ همچنان پس از سالیان دراز بر پیکر جامعه، سایه افکنده است و افراد صاحب ذوق و بویژه ادیبان و شاعران و عارفان با سوز دل از این حادثه تلخ و ناگوار یاد کرده و می‌کنند و همین حادثه بوده است که تأثیر شگرفی بر ادبیات شیعه گذاشته و آن را از عواطف و احساسات پاک و راستین برخوردار ساخته است تا حدی که کل ادبیات عربی تحت تأثیر آن قرار گرفته و بهره‌مند از روحی زنده و پرنشاط گردیده است که با اندک تأملی در سیر تکاملی تاریخ

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۱.

السَّناء: والایی، بلندی. الذَّكاء: خورشید. غَمُرَ یَغْمُرُ: فراگرفت.

۲. ر.ک. به: مروج الذهب؛ ج ۲، ص ۴۱۱ والارشاد، ص ۹.

ادبیات عربی این نکته به خوبی مبرهن می‌گردد.^(۱)

از سویی ملاحظه می‌کنیم که از زمان شهادت علی علیه السلام شاعران بیشماری به مرثیه سرایی و مدح و منقبت ایشان پرداخته‌اند و آثار ارزشمندی از خود برجای گذاشته‌اند که اشعار عربی معاصر در مقایسه با آن نه تنها افتی نداشته، بلکه به جرأت می‌توان گفت از لحاظ کمی و کیفی از رشد و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار گردیده است، که با مروری بر قصاید و دیوانها به خوبی قابل اثبات است. و مادر اینجا به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم «حسین الجامع» در این زمینه سروده است:

أَيُّهَا الْقَائِمُ فِي مَحْرَابِهِ	وَظِلَامُ اللَّيْلِ قَدْ لَفَّ الْأَنَامَا
ضَارِعاً لِّلِهِ تَبْكِي خَشْيَةً	مِنْهُ يَا أَفْضَلَ مَنْ صَلَّى وَصَامَا
وَعَدُوُّ اللَّهِ فِي عُصْبَتِهِ	لَاغْتِيَالِ الدِّينِ قَدْ سَلَّ حُسَامَا
وَعَلَى رَأْسِكَ أَهْوَى بِشَبَا	فُصِمَتْ مِنْهُ عَرَى الدِّينِ انْفِصَامَا
وَتَهَاوَيْتَ عَافِيراً لِلثَّرَى	مِنْ دَمِ الْهَامِ فَلَمْ تَسْطِغْ قِيَامَا
وَسَمَتْ رُوحُكَ لِلْخُلْدِ وَهَلْ	كُنْتَ تَشْتَاقُ سِوَى الْخُلْدِ مَقَامَا
لَكَ فِي الْكَفْبَةِ أَسْمَى مَوْلِدٍ	وَبِمَحْرَابِكَ مَخْضُوباً خِتَامَا ^(۲)

ای برتر از تمامی نمازگزاران و روزه‌داران! که سر بر آستان حضرت حق فرود آوردی و از خشیت او گریه‌ها سر دادی! و ای که در دل شب برای عبادت و پرستش معبودت، در حالی در محراب عبادت بپا خاستی که دشمنان خدا با تمام توان برای کشتن دین او شمشیر زهرگین از نیام برکشیدند و بر سر نازنینت فرود آوردند، و

۱. ر. ک. به: عبدالحسین طه حمید، ادب الشیعة إلى نهاية القرن الثاني عشر، ص ۱۶۵.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۸. وی در صفحه ۱۷ دیوان خود نیز در این زمینه اشعار زیبایی دارد.

ضارِعاً لِلَّهِ: برای خدا گریه و زاری کرد، فروتنی کرد. الْعُصْبَةُ: جماعت؛ گروه، دسته. الْإِغْتِيَالُ: ترور، کشتن. الشُّبَا: جمع الشُّبَاة: تیزی هر چیزی، قسمت برنده شمشیر. التَّغْفِيرُ: خاک آلود. الْهَامُ: جمع الهامة، بالای سر، سر کرده و مهتر. الْمَخْضُوبُ: رنگین، خونین.

رشته محکم و استوار دین را از هم گسستند، و پیکر شیر خدا را به خاک و خون کشیدند و قدرت ایستادن را از صاحب آن ربودند! اکنون روح پاکت به بهشت برین پرواز کرد و تو نیز جز این مقام و منزلتی نمی‌خواستی که طلوع ولادتت کعبه باشد و غروب آن محراب عبادت.

«عبد‌الأمیر منصور» نیز این حادثه جانسوز و جانگداز را در واژگان و الفاظ و عباراتی بیان نموده که با خواندن آن، تأثیر این ناراحتی بر خواننده آشکار، و احساس آن به خوبی به مخاطب منتقل می‌گردد. وی می‌گوید:

زَلَزَلَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ وَ أَدْمَى	كُلَّ جَنْفٍ لِأَمَةِ الْقُرَانِ
لَفًّا لِلدِّينِ رَايَةً لَمْ تَنْكَسْ	مُنْذُ رَفَّتْ بِعِزَّةِ الْإِنْسَانِ
مَلَأَ الْكَوْنَ ضَجَّةً وَ عَوِيلاً	أَلْبَسَ الدَّهْرَ حُلَّةَ الْأَخْزَانِ
يَوْمَ بَيْنَ الْخَضَاءِ وَالْأَرْضِ نَادَى	جِبْرِيلُ بِصَوْتِهِ الرَّثَّانِ
فَصِمْتَ عُروَةَ الْهُدَى وَ هِيَ الْوُثْدُ	فَقَى وَهُدَّتْ قَوَاعِدُ الْإِيمَانِ
قُتِلَ الْمُرْتَضَى بِسَيْفِ شَقِيٍّ	خُضِبَ الشَّيْبُ مِنْ دِمَاءِ الْقَانِي
يَا ضَمِيرَ الْحَيَاةِ أَيُّ عَظِيمٍ	خَالِدٍ حَلٍّ مِنْكَ أَسْمَى مَكَانِ
هُوَ لِلطَّهْرِ وَالْحَنَانِ مِثَالُ	وَ لِهَذَا السَّمَاءِ خَيْرُ لِسَانِ ^(۱)

شهادت علی علیه السلام حادثه‌ای بود که آسمان و زمین را به لرزه درآورد و از دیدگان فرد فرد امت قرآن اشک خون جاری ساخت، و از برای دین خدا پرچمی برافراشت که تا بیرق عزت انسانی در اهتزاز است، همواره برافراشته خواهد ماند. روزی که جبرئیل در زمان و زمین و آسمان ندا در داد: علی مرتضی به دست شقی‌ترین افراد کشته شد و

۱. عبد‌الأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۱۰۲.

الجَنْف: بَلَک. تَنَكَّسَتِ الْأَعْلَام: پرچمها و از گون شدند. رَفَّتْ بِرَفٍّ: به او بخشش کرد، گرامی شمرد. الْخَضَاء: آسمان. الشَّيْب: سفیدی موی. الْقَانِي: بسیار سرخ.

محاسنش با خون مبارکش رنگین گشت، و رشته محکم و استوار هدایت از هم گسست و بنیان ایمان در معرض تهدید قرار گرفت، این خبر تمام هستی را پراز ناله و شیون کرد و به روزگار جامه ماتم پوشاند. پس ای حقیقت حیات! کدامین بزرگ و جاودان است که در جایگاه برتر تو قرار گیرد و بتواند برای پاکی و مهربانی و دلسوزی، نمونه و بهترین زبان این آسمان باشد؟

«مهدی الاعرجی»^(۱) نیز این حادثه را مصیبتی دانسته است که کمر دین را دو تا کرد و رکن مهمی از پایه‌های هدایت را منهدم ساخت. مصیبتی که خورشید شرف و تعالی را در هم نوردید. روزها را تاریک و قیرگون نمود و عمود خیمه هدایت و تقوا را واژگون کرد. این مصیبت هنگامی رخ داد که علی علیه السلام به دست نگون بختی به شهادت رسید. وی می‌گوید:

مُصَابٌ قَدْ لَوَى لِلدِّينِ جِيدًا	وَهَذَا مِنَ الْهُدَى رُكْنًا مَشِيدًا
مُصَابٌ كُوِّرَتْ شَمْسُ الْمَعَالِي	بِهِ فَغَدَتْ لَهُ الْأَيَّامُ سُودًا
بِهِ بَاتَ الْهُدَى يَنْعَى عَمِيدًا	وَفُسْطَاطُ الثَّقَى يَنْعَى عَمُودًا
بِمُغْرَابِ الصَّلَاةِ قُضِيَ عَلِيٌّ	بِسَيْفِ الْفَاجِرِ الْأَشْقَى شَهِيدًا ^(۲)

«محمد جمال الهاشمی»^(۳) شاعر دیگری است که این حادثه را و به خصوص شامگاه بیست و یکم رمضان را در قصیده‌ای به نام «شامگاه فاجعه» به زیبایی به

۱. مهدی الاعرجی شاعر، ادیب و خطیب توانا در سال ۱۳۲۲ هـ / ۱۹۰۴ م در نجف اشرف متولد شد. به فراگرفتن دروس دینی همت گمارد و به وعظ و خطابه پرداخت. دیوان شعری دارد که هنوز به چاپ نرسیده. وی در سال ۱۳۵۹ هـ / ۱۹۴۰ م دیده از جهان فرو بست (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والادب، ج ۵، ص ۷۶).

۲. همان، ص ۷۶.

الجید: گردن. نَعَى يَنْعَى: خبر مرگ کسی را داد. الْفُسْطَاطُ: خیمه بافته شده از موی.

۳. محمد جمال الهاشمی، در سال ۱۳۳۲ هـ / ۱۹۱۲ م در نجف اشرف متولد شد. به فراگرفتن علوم دینی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. از کودکی به نظم شعر پرداخت و در انجمن‌های ادبی شرکت می‌جست و از ذوق ادبی بسیار خوبی برخوردار بود. وی در سال ۱۳۹۷ هـ / ۱۹۷۷ م درگذشت. (محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبی و آله، ص ۱۰ تا ۱).

تصویر کشیده و سروده است: قلم از وصف این شب ناتوان است. ای شب چه پنهان کرده‌ای؟ رویت چرا اینگونه رنجور است و نالان؟ که ناگه داد و فریادی بلند می‌شود و محراب عبادت در میان خون شناور می‌گردد:

فَوْقَ مَا يَرْسِمُ مِنَّا الْقَلَمُ	أَيُّهَا اللَّيْلُ الَّذِي أَوْصَافُهُ
وَجْهِكَ الْكَالِحُ رُعبٌ مُؤْلِمٌ	مَا الَّذِي تُخْفِيهِ يَا لَيْلُ فَنِي
و إِذَا الْمِحْرَابُ يَغْشَاهُ دَمٌ ^(۱)	وَ إِذَا الصَّرَخَةُ تَعْلُوبِقَتُهُ

قاتل علی علیه السلام

عبدالرحمن پسر ملجم مرادی به آن گروه از شیعیان علی علیه السلام تعلق داشت که سخت متعصب، خشن و معتقد به راه خویش بودند؛ ولی اینها کسانی بودند که نه خود اهل تشخیص و ارزیابی بودند و نه تشخیص می‌دادند که امور را به اهلش واگذار کنند. تعصب و خشونت و بداندیشی و کج اندیشی و تحجر، مانع از آن شده بود که حق را از باطل جدا کنند و به گفته شریعتی: اینها صمیمی بودند و مقدس، بی‌نظر بودند و عاشق و فداکار دین! اما نابخرد و بی‌شعور، و متأسفانه بی‌شعوری گرچه جزء کفر نیست ولی مادر کفر است؟! ^(۲) با کمال تأسف ملاحظه می‌کنیم که علی علیه السلام این قهرمان بزرگی که از همه جنگهای مرگبار با کافران و مشرکان

۱. همان، ص ۱۰۸. الکالِح: اخمو و ترشرو.

البته شاعران دیگری هم در این زمینه سروده‌هایی دارند که برای اختصار فقط به ذکر نام و مأخذ آنها اکتفا می‌کنیم: دیوان السید باقر الموسوی الهندی ص ۱۹. دیوان حسن العاشور ص ۱۲۷. دیوان السید حیدر الحلّی ص ۵۵. دیوان عبدالحسین شکر ص ۲۹. دیوان عبدالمسیح الأنطاکی ص ۶۰۶ و ۶۰۹. دیوان عبدالهادی المخوضر ص ۹۵. دیوان محمد سعید الخنیزی ص ۱۵ و ۱۶. دیوان ملاعلی آل رمضان ص ۴۰ و ۱۷۱ و ۲۰۳. دیوان محمود مهدی ص ۳۴. دیوان عباس الملاعلی ص ۱۹۳. دیوان بولس سلامة ص ۱۷۷. همچنین صالح الحلّی ص ۷۹ و مهدی القزوی ص ۹۴ و علی الصغیر ص ۱۸۰ و محمد سعید الجشی ص ۲۵۷ و جعفر الهلّالی ص ۲۷۹ از ج ۵ کتاب: علی فی الکتاب و السنة و الأدب.

۲. دکتر علی شریعتی، قاسطین و مارقین و نا کتین، ص ۱۶۸.



فاتح و پیروز بیرون آمد، به دست یکی از همین متعصبان نابخرد از پای در می آید و بشریت برای همیشه انگشت تحیر و تأسف به دندان می گیرد. با این حال حامیان این طرز فکر همچنان بر تعصب خود اصرار ورزیده و آن را ضربه ای دانسته اند که برای خشنودی خداوند وارد شد، و زنده آن در روز قیامت از باوفاترین خلق خدا محسوب خواهد شد همانگونه که «عمران بن حِطَّان»^(۱) شاعر عصر اموی معتقد بوده و گفته است:

يَا ضَرْبَةً مِنْ تَقِيٍّ مَا أَرَادَ بِهَا إِلَّا لِيَنْلُغَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ رِضْوَانَا
إِنِّي لَأَذْكُرُهُ يَوْمًا فَأَحْسِبُهُ أَوْ قَسَى الْبَرِيَّةِ عِنْدَ اللَّهِ مِيزَانَا
لَهُ دَرُّ الْمُرَادِي الَّذِي سَفَكَتْ كَفَّاهُ مُهْجَةً شَرُّ الْخَلْقِ إِنْسَانَا^(۲)

اما صاحبان فکر و اندیشه، از زمان وقوع این رخداد تلخ و ناگوار تاکنون «ابن ملجم» و اندیشه اش را به نقد کشیده و محکوم کرده اند، باشد که ریشه این طرز فکر جزم اندیش از جامعه اسلامی برگرفته شود. لذا از همان آغاز تاکنون شاعران در محکومیت ابن ملجم و طرز فکر حامیانش شعرها سروده اند که به یک نمونه از همان آغاز و به نمونه هایی از شعر عربی معاصر اشاره می شود. در همان آغاز «أبو الطَّيِّب طاهر بن عبدالله الشافعي» با همان اسلوب به معارضة او می پردازد و در جوابش می گوید:

يَا ضَرْبَةً مِنْ شَقِيٍّ مَا أَرَادَ بِهَا إِلَّا لِيَهْدِمَ لِإِسْلَامٍ أَزْكَانَا
إِنِّي لَأَذْكُرُهُ يَوْمًا فَأَلْعَنُهُ دُنْيَا، وَ أَلْعَنُ عِمْرَانًا وَ حِطَّانَا^(۳)

۱. ابوشهاب، عمران بن حِطَّان، از قبیله بکرین وائل، یکی از عالمان و شاعران و خطیبان خوارج بود که در سال ۸۴ هجری در گذشت.

۲. علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب، ج ۲ ص ۴۱۵. و عمر قزوخی، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۴۹۰.

۳. علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵.

شاعر دیگری در این معارضه گوید:

بَلْ ضَرْبَةٌ مِنْ غَوِيٍّ أَوْرَثَتْهُ لَظَى مَخْلُوداً قَدْ أَتَى الرَّحْمَنَ غَضَبَانَا
كَأَنَّهُ لَمْ يُرْدِ قَصْداً بِضَرْبَتِهِ إِلَّا لِيَصْلَى عَذَابَ الْخُلْدِ نِيرَانَا^(۱)

اما از شاعران معاصر یکی «صالح الحلّی»^(۲) است که در ضمن قصیده‌ای درباره امیرمؤمنان گوید: ابن ملجم، قلّه هدایت را ویران کرد و ملجأ و مأوا و تکیه گاه خلق را از آنها گرفت. بشکند دست پلید مرادی که با کشتن «علی» به مرادش رسید. بریده باد دستی که بر خاکش نشاند و کالبد خلائق را بی روح و بی مایه ساخت!

إِنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ قَدْ أَبَادَ ذُرَى الْهُدَى وَ حِمَى الْوَرَى وَ عِمَادَهَا وَ سِنَادَهَا
شُلْتُ يَدَ الرَّجْسِ الْمُرَادِي إِنَّهَا بَلَعْتُ بِقَتْلِ أَبِي الْحُسَيْنِ مُرَادَهَا
تَرَبَّتْ يَدٌ قَدْ تَرَبَّتْهُ أُمَادَرَتْ رُوحُ الْخَلَائِقِ فَارَقَتْ أَجْسَادَهَا^(۳)

«محمد جمال الهاشمی» نیز افسوس می خورد که چرا یک فرد نادان و متعصب توانست ضربه بزرگی بر پیکر اسلام وارد کند. سپس «ابن ملجم» را خطاب قرار داده و می گوید:

ای جنایتگر! تو می دانی چه کردی یا نمی دانی؟

و یا شمشیرت آگاه است کوه استواری را فرو پاشید و ایمان را هراس و بیم

۱. همان، ص ۴۱۶.

الْفَوِي: گمراه و پیرو هو و هوس. اللَّظَى: آتش، شعله آتش.

۲. سید صالح الحلّی خطیب و شاعر معروف در سال ۱۲۹۰ هـ / ۱۸۷۳ م در «الحلّة» عراق دیده به جهان گشود، به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. وی در گرد همایی های ادبی و اجتماعی شرکت می جست. و آخر الامر در سال ۱۳۵۹ هـ / ۱۹۴۰ م در نجف اشرف درگذشت. (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۷۸).

۳. همان، ص ۷۹.

الذُّرَى: جمع الذُّرَّة: اوج و بلندی هر چیزی، قلّه کمال. السَّناد: یا ورو پشتیبان و تکیه گاه. تَرَبَّتْ يَدٌ: روی کسی یا چیزی خاک نشست.

عارض شد؟!

و در حلقومها دیگر صدای نغمه شادی نمی پیچد، نمی خیزد؟
کنون اسلام با این ضربه شد تسلیم بدخواهان.
و با افتادن این پایه، ارکان نماز واقعی شد منهدم حقاً...
و با فقدان شمشیر علی راه جهاد فی سبیل الله بشد مسدود و آیات الهی مشته
گردید زان روزی که از سرچشمه جوشان حکمت در بیانش رود جاری نیست.

أَيُّهَا الْمُجْرِمُ هَلْ تَعْلَمُ مَا أَزْ	تَكَبَّتَ نَفْسُكَ أَوْ لَا تَعْلَمُ
هَلْ دَرَى سَيْفِكَ فِي ضَرْبَتِهِ	هَدَمَ الطَّوْدَ الَّذِي لَا يُهْدَمُ
وَجَمَ الْإِيمَانُ مِنْهَا قَرْعاً	و تَلَاشَى فِي لُهَاةِ النَّعْمِ
و هَوَى الْإِسْلَامُ مِنْهَا خَائِراً	و انْبَرَى مَوَكِبُهُ يَسْتَنْسِلِمُ
و الصَّلَاةُ انْهَدَمَتْ أَرْكَانُهَا	بَعْدَ مَا طَاحَ الْعِمَادُ الْأَعْظَمُ
و الجِهَادُ انْغَلَقَتْ أَبْوَابُهُ	بَعْدَ مَا قُلَّ الْحُسَامُ الْمِخْدَمُ
و الْكِتَابُ التَّبَسَّتْ آيَاتُهُ	بَعْدَ مَا جَفَّ الْبَيَانُ الْمُحَكَّمُ ^(۱)

سرانجام دامنه این موضوع را با اشعاری از «محمد سعید الخنیزی» جمع آوری می کنیم که در این زمینه گفته است: این قطره خونی که بر چهره آسمان است، رمز و نشان از همان شهادت با نشان است. نشانه ای است از شهیدی که گویای حق و حقیقت است و روشنی بخش تاریکی و ظلمت. هنگامی که ابن ملجم مرادی با شمشیر خویش، فرق مبارک تاج دار نور و روشنایی را نشانه گرفت آه و شیونی در دل صبح برخاست که طنین در گریه داشت و پیک وحی با صدایی که قلب فضا را به لرزه در

۱. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبی وآله، ص ۱۰۸.

الطَّوْدُ: کوه بزرگ و بلند. وَجَمَ يَجْمُ: از اندوه بسیار چهره درهم کشید. الْفَرْعُ: بیم و هراس. اللُّهَاءُ: گوشت پاره ای در حلق. الْخَائِرُ: سست و ضعیف و شکسته. طَاحَ يَطْوَحُ: هلاک شد، افتاد. قُلَّ يَقُلُّ: السَّيْفُ: لبه شمشیر شکست. الْحُسَامُ الْمِخْدَمُ: شمشیر تیز و بران.

می‌آورد در جو بیکران ندا در داد: علی را کشتند و پایه استوار هدایت را فرو ریختند و نور حق را خاموش کردند و حامی و پرچمدار اسلام را از پای در آوردند. پس ای مسلمانان! شیر بیشه شجاعت و جوانمردی را دریابید که در خون شناور است. وی این اشعار را در قصیده‌ای با عنوان «مصرع النور» سروده است که همه ابیات آن سرشار از عاطفه و احساس است:

قَطْرَةُ الدِّمِّ فِي مُحِيتَا السَّمَاءِ	هِيَ رَمَزُ الشَّهَادَةِ الْعِضَاءِ
آيَةُ لِلشَّهِيدِ تَنْطِقُ بِالْحَقِّ	وَتَجْلُو غَايِبَ الظُّلَمَاءِ
حِينَما عَمَّ المُرْدِيُّ بالسَّيْفِ	جَـيِّناً مُكَلِّلاً بِالضِّياءِ
فَتَعَالَى تَحْتَ الصَّبَاحِ ضَجِيجُ	وَرَنَيْنٍ وَأَنْثَةٍ فِي الْبُكَاءِ
فَإِذَا بِالْأَمِينِ يَهْتَفُ فِي الْجَوِّ	بَصَوْتٍ يَهْزُ قَلْبَ الْقَضَاءِ
هُدًى رُكْنِ الْهُدَى وَأُطْفِئَ نَوْرُ الدِّ	حَقِّ حَامِي الْإِسْلَامِ رَبِّ اللُّوَاءِ
أَذْرِكُوا اللَّيْثَ فَهُوَ مُخْتَضِبُ الْجِسْمِ	مِمَّ سَجِيٍّ عَلَى بَسَاطِ الدِّمَاءِ ^(۱)

البته یک شاعر سعودی نیز در دیوان خود اشارات زیادی به قاتل علی علیه السلام دارد که ذکر چند بیتی از آن که تصویر حزن انگیزی از این رخداد ارایه می‌کند خالی از لطف نیست. وی می‌گوید:

أَمَّا الْوَصِيُّ عَلِيُّ شَقٍّ مِفرَقَه	سَيْفُ ابْنِ مُلْجَمٍ ظُلُمًا بَعْدَ مَارَكَعَا
بِالسَّيْفِ شَقٌّ إِلَى الْعَرْنَيْنِ هَامَتَه	ذَاكَ الْمُرَادِي، وَفِي مِخْرَابِهِ وَقَعَا
فَشَدَّ مِفرَقَه الْأَسْنَى بِمِثْرَرِه	وَالدِّمُّ مِنْهُ إِلَى الْكَفَّيْنِ قَدْ نَبَعَا ^(۲)

۱. محمد سعید الخنيزي، أضواء من الشمس، ص ۱۵.

المُعَيَّنَا: صورت و چهره. العَصَمَاء: مؤنث الأعصم: سرخ، حیوان سیاه یا قرمزی که در دست و پایش سفیدی باشد. الفَيَاهِب: جمع الغَيَّهَب: تاریکی، سیاهی. الأَنَّة: ناله. السَّحْجِي: پوشیده شده، پیچیده.

۲. ملا علی آل رمضان، دیوان، ص ۲۰۳.

الْعَرْنَيْن: بینی. الهَامَة: بالای سر. الْأَسْنَى: بَرَق و نورانی. المِثْرَر: لنگ، پیش‌بند.

شهر نجف و قبّه و بارگاه علی علیه السلام

الف - نجف اشرف

نجف شهری است که پیشینه تاریخی زیادی دارد. مدتی بخشی از پایتخت «حیره» بوده است که چون «آل منذر» آب و هوای آن را مناسب دیدند، در آن کاخ و کوخ بنا کردند و بر آن سالها حکمرانی نمودند.^(۱) این شهر به نامهای «نجف» و «الغری»^(۲) و «وادی السلام» معروف است و قبر سرور مؤمنان علی علیه السلام در این سرزمین واقع است و شاعران در باره این شهر اشعار فراوانی سروده‌اند.^(۳) با ملاحظه و تأمل در اشعار عربی معاصر، در می‌یابیم که برخی از شاعران در وصف آستان مقدس علی علیه السلام یعنی نجف اشرف اشعار زیبایی سروده‌اند و برخی در بیان ضریح و بارگاهش درها سفته‌اند و برخی نیز دیده به خاک مبارکش دوخته‌اند و از عمق جان و دل سوخته‌اند تا اینکه درس عشق و احساس را در قالب ادب به ما آموخته‌اند که به موارد برجسته آن اشاره می‌شود.

شاعران بسیاری از باب «شَرُّ الْمَكَانِ بِالْمَكِينِ» این مکان مقدس را مورد خطاب قرار داده‌اند و در باره آن شعرها سروده‌اند که از آن میان «السید رضا الموسوی الهندی» است که شرف را از آن «نجف» می‌داند زیرا که بهترین خلق عالم را در بر گرفته است؛ چرا که تمامی جهان صدف است و دُر آن نجف است.

يَا أَيُّهَا النَّجْفُ الْأَعْلَى لَكَ الشَّرْفُ ضَمِنْتَ خَيْرَ الْوَرَى يَا أَيُّهَا النَّجْفُ
فِيكَ الْإِمَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ نَوَى فَالْدُرُّ فِيكَ وَمَا فِي غَيْرِكَ الصَّدْفُ^(۴)

۱. ر.ک. به: ابوالفرج الاصفهانی، الأغاني ج ۵، ص ۳۶۷.

۲. از نامهای مشهور و متداول نجف اشرف است. بت یاسنگی بوده که برای بت‌هاروی آن قربانی می‌کردند.

۳. ر.ک. به: یاقوت الحموي، معجم البلدان، ج ۴ و ۵، ص ۲۲۲ و ۲۱۳.

۴. السید رضا الموسوی الهندی، دیوان، ص ۲۵.

«علي البازي»^(۱) نیز در قصیده‌ای با عنوان «مدینة النجف» مشابه همین مضمون را به نظم کشیده و گفته است:

فَسَلِ الْخَبِيرَ وَلَا تَخَفْ	إِنْ رُمْتَ تَعْرِفْ مَا النَّجَفْ
سَدَنِيَا الْجَوَاهِرَ لَا الصَّدْفَ	بَلَدٌ تَضْمَنَ مِنْ بَنِي آلِ
بُنَيْتَ بِهِ غُرُرُ الْقُرْفِ	بَلَدٌ لِـدَيْنِ مُحَمَّدٍ
وَبَاهِلِهِ الْمَجْدُ اكْتَنَفَ	وَعَلَى التَّقَى تَأْسِيسُهُ
وَمَنَارُ أَعْلَامِ الشَّرَفِ	وَبِهِ نَوَى لَيْثُ الشَّرَى
أُخْرَى لِمَنْ فِيهِ اعْتَكَفَ ^(۲)	وَضَرِيحُهُ هُوَ كَعْبَةُ

استاد «انور العطار»^(۳) شاعر معروف دمشق نیز هنگام زیارتش از نجف اشرف قصیده زیبایی سروده است که در آن بر نجف اشرف و گل خوشبوی آن درود و سلام می‌فرستد؛ چون بر پهنه آن دنیایی همچون ستاره فروزنده و جهانی از خاطرات سازنده قرار دارد. سپس می‌گوید: خاک آستانش ببوی؛ چرا که از خاک او بوی مشک خیزد و مست و شیدای او شو تا پیرامونت را بوی خوش گل محمدی عطر آگین کند. آنگاه قبر پاک و مطهر منجی بشریت و هدایت‌گر انسانیت و نمونه بخشش و عظمت را

۱. شیخ علی البازي شاعر و خطیب معروف در سال ۱۳۰۵ هـ ق / ۱۸۸۸ م در نجف اشرف متولد شد. به کسب دانش و علم پرداخت، مدتی به کوفه و طویریج مهاجرت کرد. در امر خطابه و سخنوری پیشرفت چشمگیری نمود. بیشتر به ادب محلی و شعبی پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م درگذشت. (محمد هادی الامینی، معجم رجال الفكر والأدب فی النجف، ج ۱ ص ۲۰۰).

۲. علی الخاقانی؛ شعراء الغری، ج ۶ ص ۴۰۲.

۳. استاد انور العطار، ادیب، شاعر و نویسنده در سال ۱۳۲۶ هـ ق / ۱۹۰۸ م در دمشق متولد شد به حرفه معلمی روی آورد و به امور فرهنگی و ادبی توجه شایانی نمود. به نشر کارهای ادبی خود همت گمارد، مدتی در دانشگاه به تدریس ادبیات عربی پرداخت و قصاید معروفی درباره اهل بیت از خود بر جای گذاشت و در سال ۱۳۹۲ هـ ق / ۱۹۷۲ م درگذشت (عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۱ ص ۴۱۲).

طواف کن و بگو: ای ابر رحمت! چه صفایی به ابرها دادی! و ای بهار معنویت! چه روح تازه‌ای به بهار بخشیدی! آنگاه بر آن مهتر والامقام و چشمه جوشان خیر و صلاح از تبار «یعر» سلام کن.

سَلَامٌ عَلَى النَّجْفِ الْأَطْيَبِ	سَلَامٌ عَلَى وَرْدِهِ الْأَعَذْبِ
عَلَى مَهْدِهِ عَالَمِ الذُّكْرِيَّاتِ	و دُنْيَا تُوقَدُ كَالْكُوكَبِ
تَنْشَقُّ فِيهِ الثَّرْبُ مِسْكُ الْعَبِيرِ	تَهَاوَى وَ فِي الْجَوِّ عِطْرُ النَّبِيِّ
و طُفٌّ بِالْهَدَى وَ النَّدَى وَ الْعُلَى	وَ بِالْجَدَّتِ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ
وَ قُلْ يَا غَمَامُ نَعَشْتَ الْغَمَامِ	وَقُلْ يَا رَبِيعُ نَفَحْتَ الرُّبِيِّ
وَ سَلِّمْ عَلَى الْعَبْقَرِيِّ الْهُمَامِ	عَلَى نَبْعَةِ الْخَيْرِ مِنْ يَغْرِبِ ^(۱)

«جعفر النقدي» شاعر عراقی نیز قصیده بسیار زیبایی دارد که در ابیات آغازین آن سوز و اشتیاق خود نسبت به نجف اشرف را منعکس می‌سازد و می‌گوید:

جَرَتْ دُمُوعُ الْمُعْنَى مِنْ مَآقِيهِ	شَوْقاً إِلَى النَّجْفِ الْأَعْلَى وَ مَنْ فِيهِ
وَ صَدَعَتْ قَبْلَهُ آلامُ فُرْقَتِهِ	مَقَامَ قُدْسٍ حَبَاهُ الْفَخْرُ بَارِيهِ
لِدِينِهِ اخْتَارَهُ بَيْتاً وَ عَظَّمَهُ	شَاناً وَ شَادَ عَلَى الثَّقَوَى مَبَانِيهِ
الْمَجْدُ يَرْكُعُ تَعْظِيماً بِسَاحَتِهِ	وَالْفَخْرُ يَسْجُدُ إِجْلَالاً بِوَادِيهِ
أَرْضٌ مُقَدَّسَةٌ لَمْ يَخْشَ قَاطِنُهَا	رَبِّ الزَّمَانِ فَحَامِي الْجَارِ يَحْمِيهِ ^(۲)

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۵، ص ۱۶۱.

تَنْشَقُّ الرَّائِحَةُ: بویید، چیزی را بو کرد. تَهَاوَى: تلو تلو خورد. النَّدَى: شبنم، بخشدنگی. الْجَدَّتْ: گور، قبر. الْغَمَام: ابر. الرُّبِيُّ: جمع الرُّبُوءَة: تپه. الْعَبْقَرِيُّ: شخص والا و برتر، نابغه، مهتر، بزرگ. يَغْرِب: يعرب بن قحطان؛ اولین کس که به عربی تکلم کرد. جد پادشاهان حمیر.

۲. همان، ص ۱۰۵.

الْمُعْنَى: رنج و مشقت دیده. شَادَ يَشِيد: برافراشت. الْقَاطِن: ساکن.

گروهی از شاعران، لفظ «الغری» را به جای واژه «نجف» به کار برده‌اند و مشابه همان مضامین را ارایه کرده‌اند که برای نمونه به چند مورد آن اشاره می‌شود.

«محمد جواد الصافی»^(۱) سرزمین «الغری» را که مقصود همان نجف اشرف است، مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای سرزمین غری! بزرگی و شرف خود را به رخ بکش، و بر همه چیز مباحات کن و از شادی و خوشحالی به وجد آی؛ زیرا سرزمینی هستی که خاک آن باریگهای درخشنده‌اش در برابر ستارگان نورانی به خود می‌بالد و افتخار می‌کند.

أَرْضُ الْغُرِيِّ تَسَامِي لِلْعُلَا شَرَفَا وَ فَاخِرِي كُلِّ شَيْءٍ وَ اَزْدَهِي طَرَبَا
أَرْضُ زَهَتْ بِالْحَصَا اللَّمَاعِ ثُرَيْتُهَا ففَاخَرْتُ بِالْحَصَا الْأَفْلَاكَ وَالشُّهُبَا^(۲)

شاعر دیگر می‌گوید: در برابر این سرزمین مقدس، کرنش کن و بر ساحت مبارک آن بایست و بوی خوش عبیر را از چهار گوشه آن استشمام نما. اینجا دیاری است که وقتی باد صبا از آن عبور می‌کند، نسیم، بوی مشک همراه خود می‌برد. و این همه از عطر آستان قبر علی است که مجری و قطب دایره قضا و قدر است.

عُجْ بِالْغُرِيِّ وَقِفْ عَلَى عَرَصَاتِهِ وَ انْزِلْ وَ شُمَّ شَذَا عَبِيرِ جِهَاتِهِ
وَ اِذَا هَبَّتْ بِهِ رِيحُ الصَّبَا حَمَلَ النَّسِيمُ الْمِسْكَ مِنْ نَفَحَاتِهِ
مِنْ طِيبِ حَضْرَةِ قُدْسِ قَبْرِ الْمُرْتَضَى مُجْرِي الْقَضَا وَ مَدَارُ قُطْبِ رَحَاتِهِ^(۳)

۱. محمد جواد الصافی، شاعر و ادیب در سال ۱۳۴۸ ه‍.ق / ۱۹۲۹ م در نجف اشرف متولد شد. پس از گذراندن مراحل ابتدایی و متوسطه به محافل ادبی روی آورد و به نظم شعر پرداخت، مدتی مجله «البذره» را منتشر ساخت و زان پس اطلاعی از آن در دست نداریم (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۷، ص ۴۷۵).

۲. همان، ص ۴۷۶. تَسَامَى الْقَوْمُ: افتخارات خود را به رخ همدیگر کشیدند. اَزْدَهَى: بر خود بالید، خود پسند شد. زَهَاتُ هُوَ: افتخار کرد، درخشید.

۳. ملا علی آل‌رمضان، دیوان، ص ۲۷۹. همچنین شاعرانی مانند: «سید موسی الطالقانی» در ص ۱۰ دیوانش و احمد الوائلی در ص ۳۳۰ ایقاع الفکر خود و «جعفر الحلی» در ص ۳۲۷ دیوان خود درباره «الغری» سروده‌هایی دارند. عَاجُ يَمُوجُ بِالْمَكَانِ: در آنجا اقامت گزید، روی نهاد. الشَّذَا: بوی خوش.

ب - ضریح و بارگاه علی علیه السلام

اشعار زیادی در باره ضریح و گنبد و بارگاه و صحن و سرای علی علیه السلام سروده شده است که به چند نمونه از موارد برجسته آن اشاره می‌شود. یکی از سرایندگان این اشعار «حسین الجامع» است که در دیوان خود به نام «دنیا القداسة» گوید: آهنگ آستان پاکت نمودم، آستان مقدسی که به کرنش آن، سر به خاک می‌سایند. متحیر در برابر صحن و سرایت ایستادم و به آرامی دیده به اطراف دوختم که ناگاه ضریح تابناک و طلائیت از هر سو می‌درخشید و بالای آن گنبدی قرار داشت که به آسمانها هیبت و پایداری می‌بخشید.

و نَحَوْتُ بِابْنِكَ وَ هُوَ بَابُ قَدَاسَةٍ تَهْوِي الْجِبَاهُ عَلَى ثَرَاهُ سُجُوداً
فَوَقَفْتُ مَذْهُولاً عَلَى أَعْتَابِهِ وَ أَجَلْتُ طَرْفِي يَا عَلِيٍّ وَثِيداً
فَإِذَا الضَّرِيحُ يَشْعُ فِي جَنَابَتِهِ وَ هَجَّ النَّضَارُ مُرْصَعاً مَنْضُوداً
تَعْلُوهُ شَامِخَةٌ هُنَالِكَ قُبَّةٌ مِلْءُ السَّمَاءِ مَهَابَةٌ وَ صُمُوداً^(۱)

و نیز «ملاً محسن الجرائی»^(۲) گنبد و بارگاه علی علیه السلام را مورد ستایش قرار داده و می‌گوید: ای گنبدی که قدر آن از همه بیش است! تو تمامی دانش‌ها را در برداری. ای گنبدی که عزت و منزلت فراتر از ستارگان درخشان است! تو پرده‌ها و حجابها را در می‌نوردی. وای گنبدی که مورد تکریم آفریدگاری! قدر و مقام تو بالاتر از اختران تابناک است.

يَا قُبَّةٌ قَدْ سَمَتْ قَدْرًا عَلَى الْقُبَبِ تَضَمَّنَتْ كُلَّ عِلْمٍ جَاءَ فِي الْكُتُبِ

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۱۵.

نَحَايْنَحُو: قصد کرد، پیروی کرد. الْمَذْهُول: مدهوش، سرگشته. الْوَثِيد: آهسته و آرام. الْوُجَع: درخشش. النَّضَار: طلا. الْمُرْصَع: گوهر نشان.

۲. در بیان ویژگیهای زندگی منبمی به دست نیامد.

يَا قُبَّةَ شَمَخَتْ عِزًّا وَمَنْزِلَةً عَلَى السَّمَاكَيْنِ إِذْ فَاقَتْ عَلَى الْحُجُبِ
يَا قُبَّةَ قَدَسَ الْبَارِي مَحَلَّتْهَا وَقَدَّرَهَا جَاوَزَ الْأَعْلَى مِنَ الشُّهُبِ^(۱)

شاعر توانمند دیگری به نام «عبد الحمید السَّماوی»^(۲) خاک قبر علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید:

تُرَابُكَ أَكْبَادُ تُدَافُ وَإِنَّمَا نَسِيمُكَ أَرْوَاحُ تَهْبُ غَوَايَا
تَرْفَعُ فَوْقَ الْفَرْقَدِينَ كَأَنَّمَا بَدَا لَكَ مِنْ آيَاتِهِ مَا بَدَا لِيَا^(۳)

شاعر دیگری مشهد و زیارتگاه علی علیه السلام را مورد توجه قرار داده و می‌گوید: ای آسمان هدایت! و ای چشمه سار روشنایی و عزت! ای راز و رمز تابش نور حقیقت! امروز تشنه کامان با دلی سوخته و قلبی افروخته نزد تو آمدم تا از چشمه سار کوثر جامی بگیرم. این تو بودی که مرا از هم و غم نجات بخشیدی و بند از دستانم گشودی تا در بهشت حرمت وارد شوم و سرِ عظمت پروردگار «بُراق» را به عیان مشاهده کنم.

يَا سَمَاءَ الْهُدَى وَ يَا نَبْعَةَ النُّورِ وَ سِرَّ الْأَضْوَاءِ فِي الْإِشْرَاقِ
جِثَّتْكَ الْيَوْمَ ظَمِي الْقَلْبِ حَرَّانَا وَ قَلْبِي فِي مَذْمَعٍ مُهْرَاقِ
فَاشْقِنِي مِنْ مَعِينِكَ الْعَذْبِ كَأْساً هِيَ رَعِيَا لِقَلْبِي الْخَفَاقِ
أَنْتَ أَصْقَلْتَنِي مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزَنِ وَ أَحَلَلْتَ مِنْ يَدَيَّ وَثَاقِي

۱. ملا محسن الحاج سلمان بن سلیم الجرائی، دیوان شملات الأحزان، ص ۲۳۶.

السَّماکین: دو ستاره روشن در آسمان که یکی به «سماک راح» و دیگری به «سماک اعزل» معروف است.

۲. عبد الحمید السَّماوی، شاعر و ادیب در سال ۱۳۱۵ ه‍.ق / ۱۸۹۷ م در «السماوه» متولد شد، به نجف اشرف مهاجرت کرد و به کسب علم و دانش پرداخت و در زمره نویسندگان معروف قرار گرفت. ویژگی شعرش شعر رمزی است و دیوان شعرا و به چاپ رسیده. وی در سال ۱۳۸۸ ه‍.ق / ۱۹۶۸ م درگذشت. (مقدمه دیوان، ص ۱۵).

۳. عبد الحمید السَّماوی، دیوان، ص ۲۸۱.

دَافٌ يَدُوْفٌ: الدَّوَاءُ فِي الْمَاءِ: دوار در آب ریخت و به هم زد، حل کرد. الْعَوَاذِي، جمع الْعَاذِيَةِ: ابر بامدادی، باران بامدادی. الْفَرْقَدِينَ: دو ستاره‌ای که با آن راه یابیند.

فَدَخَلْتُ الْجَنَانَ مَشْهَدَكَ الْفَرْدَ فَشَاهَدْتُ سِرَّ رَبِّ الْبُرَاقِ^(۱)

«عدنان الغریفی»^(۲) شاعر بحرینی، نیز شکوه و عظمت، جلالت و هیبت، و تجلی نور حضرت احدیت را در بارگاه ملکوتی امام علی علیه السلام می ستاید و می سراید:

قُبَّةٌ فَوْقَ قَبْرِ نَفْسِ الرَّسُولِ	طَاوَلْتُ بِالْجَلَالِ عَرْشَ الْجَلِيلِ
عَظُمَتْ هَيْبَةٌ وَ جَلَّتْ مَقَاماً	و تَعَالَتْ شَأْناً عَنِ التَّمْثِيلِ
قُدْرَةُ اللَّهِ فَصَّلَتْهَا مِثَالاً	رَائِقاً قَبْلَ عَالِمِ التَّفْصِيلِ
و جَلَاهَا جَمَالُ نُورِ التَّجَلِّيِ	فَتَجَلَّتْ بِكُلِّ وَجْهِ جَمِيلِ
هِيَ مِشْكَاةُ نُورٍ مُصْبَاحٍ قُدْسٍ	طَبَعَ النُّورُ فِي مَرَايَا الدَّلِيلِ ^(۳)

البته شاعران دیگری همچون «حسن العاشور»، «الحویزی»، «محمدعلی الیعقوبی»، «علی البازی» و «محمد المحجوب» نیز در این باره سروده هایی دارند که چون در مضمون و اسلوب، شبیه اشعار یاد شده است از آوردن آن خودداری شد.

گریستن در سوگ علی علیه السلام

یاد شهادت علی علیه السلام دلها را آتش می زند. اشک از دیدگان جاری می سازد و قریحه ها را لبریز از احساس می کند. ار این روست که بسیاری از شاعران در سوگش می گیرند و آب دیده خود را در قالب شعر به تصویر می کشند و در عمق جان مخاطب

۱. محمد سعید الخنیزی، أضواء من الشمس، ص ۲۰.

الظَّامِي: تشنه، مشتاق. الْحَرَّان: سخت تشنه. الْوِثَاق: بند، طناب. الْبُرَاق: اسب بالداری که حضرت محمد ﷺ را آن از مکه به قدس پرواز کرد.

۲. عدنان الغریفی، شاعر وادی بحرینی، در سال ۱۲۸۵ هـ / ۱۸۶۸ م در «خرم شهر» متولد شد به کسب علم و دانش پرداخت، به نجف اشرف مهاجرت کرد. از وی تألیفات ارزشمند بر جای مانده است. وی در سال ۱۳۴۰ هـ / ۱۹۲۲ م در «الکاظمیه» دیده از جهان فرو بست. (الشیخ محمد السماوی، الطلیعة من شعراء الشيعة، ج ۱ ص ۵۴۹).

۳. علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵ ص ۵۵.

خویش راه می‌یابند تا جایی که بیان آمیخته با احساس و عاطفه آنها، اشعار عربی را غنایی دوباره می‌بخشد. شاعری گوید که یاد این مصیبت، شریعت را اندوهگین و بی‌تاب می‌کند و اشک از دیدگان هدایت جاری می‌سازد. مصیبتی که فغان و ناله اسلام را بلند کرد و رخدادی که قلب هدایت را متلاشی نمود.

ذَكَرَى لَهَا نَفْسُ الشَّرِيعَةِ تَجَزَعُ وَ أَسَى لَه عَيْنُ الْهِدَايَةِ تَدْمَعُ
رُزْءٌ لَهُ الْإِسْلَامُ ضَجٌّ وَ حَادِثٌ مِنْ وَقَعَهُ قَلْبُ الْهُدَى يَتَصَدَّعُ^(۱)

شاعر دیگری گوید: دین در محرابش بر تو گریست و زهد و دانش و عدل و وفا، با اندوه فراوان همانند تهیدستان و بی‌نوایان بر مظلومیت مویه کردند:

إِذْ بَكَاءُ الدِّينِ فِي مِحْرَابِهِ وَ بَكَاءُ الْعَدْلِ حُزْنًا، وَالْوَفَا
وَ بَكَاءُ الزُّهْدِ وَالْعِلْمِ كَمَا قَدْ بَكَاءُ الْبَائِسُونَ الْفُقَرَاءَ^(۲)

شاعر دیگری گوید: هستی پریشان گشت و تاریکی بر آن سایه افکند و مردم را وحشت و درد فرا گرفت. دین تا قیامت تکیه گاهش را از کف داد و زان پس عدل و توحید خون گریستند و یتیمان شیون نمودند و تهیدستان از عمق جان سوختند.

الْكُونُ مُضْطَرَبٌ تَنْتَابُهُ الظُّلُمُ وَالنَّاسُ فِي وَحْشَةٍ يَجْتَاحُهَا الْأَلَمُ
وَالدِّينُ قَدْ فُصِمَتْ لِحْشَرِ عُرْوَتِهِ وَ مَدْمَعُ الْعَدْلِ وَالتَّوْحِيدِ مُنْسَجِمُ
وَ لِإِلِيْتَامَى عَوِيلٌ بَعْدَ كَافِلِهَا وَ ذِي الْمَسَاكِينِ فِي أَحْشَائِهَا ضَرَمُ^(۳)

۱. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبی و آله، ص ۹۸.

جزع یجزع: بی‌تابی کرد، بی‌قرار نمود. الأسى: الحزن: اندوه. الرزء: مصیبت بزرگ. تصدع: متلاشی شد، شکاف برداشت.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۴.

۳. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۹.

شاعران دیگری که اشعاری در این زمینه سروده اند عبارتند از: الشیخ عبدالحسین شکر، ص ۲۸ و السید حیدر الحلبي،

با توجه به نمونه‌های یاد شده یادآور می‌شویم، غالب اشعاری که در این زمینه سروده شده است همگی حاکی از همین مضامین است و بجز سادگی و روانی برخی از آنها برتری خاصی نسبت به شعر قدیم در آن به چشم نمی‌خورد. مادر پایان این مبحث به نمونه دیگری از یک شاعر ایرانی تبار عراقی به نام «محمدرضا آل صادق»^(۱) اشاره می‌کنیم که علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای شهید محراب! اشکم چون سیل از پهنه قلبم می‌جوشد. ای حافظ دین در برابر سرکشان و گردنکشان! دین خدا در فقدان تو یتیم گشت و بی‌پناه، و حزن و اندوه، قلب یتیمان را مجروح کرد و بیمار؛ چرا که دژ مستحکمی را از دست دادند و از دیدار پدر بخشایشگری محروم گشتند:

یا شهیدَ المِحْرَابِ إِنَّ دُمُوعِي مِنْ فُؤَادِي تَفَجَّرَتْ هَاطِلَاتِ
أُنْكِلَ الدِّينِ فِي مُصَابِكِ يَا مَنْ كُنْتُ دِرْعاً لَهُ بِوَجْهِ الْعُتَاةِ
وَأَسْتَشَاطَتْ حُزْناً قُلُوبُ الْيَتَامَى بِالْجِرَاحِ الْمَشْبُوبَةِ الدَّامِيَاتِ
فَقَدَتْ حِصْنَهَا الْمَنِيْعَ وَكَانَتْ بِكَ تَلْقَى أَبَا سَخِيٍّ الْهَبَاتِ^(۲)

→ ص ۵۶ والسید مضر آل السید سلمان، ص ۹۰ و بولس سلامة، ص ۲۲۷.

إِتْنَابٌ هُ: آهنگ او کرد، و او را گرفت، گرفتار شد. اجْتَاخَ: الشَّيْءُ: آن چیز را از بیخ برکند، نابود کرد.

فُصِمَ: ویران شد. شکست برداشت. الثَّرْوَةُ: دسته چیزی. المُنْجَم: ریزان. القویل: شیون.

الکافِل: سرپرست یتیم. الضَّرَم: گرسنگی سخت، سوزش، اشتعال.

۱. محمدرضا آل صادق مازندرانی، عالم، ادیب و شاعر در سال ۱۳۶۴ ه‍.ق/ ۱۹۴۵ در نجف اشرف متولد شد. در حوزه علمیه نجف به کسب دانش پرداخت و همزمان در دانشکده فقه مشغول تحصیل شد و سپس به تدریس زبان عربی و علوم اسلامی پرداخت. در مجالس ادبی شرکت می‌جست و مجموعه‌های شعری ایشان در عراق و ایران منتشر شده است. وی پس از مهاجرت به ایران در سال ۱۴۱۵ ه‍.ق/ ۱۹۹۴ م در قم درگذشت. (محمد هادی ال‌امینی، معجم رجال الفکر والأدب فی النجف، ج ۱، ص ۵۷).

۲. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۴۸.

الهَاطِل: بارنده، رگبار. أُنْكِل: داغ دیده شد، مادرش را از دست داد. الدُّرْع: زره، جوشن. العُتَاة: جمع العاتی، ستمگر، گستاخ، گردنکش. اسْتَشَاطَتْ: از کوره در رفت، خشمگین شد. المَشُوب: مخلوط، آلوده، الدَّامِيَات: خونین.

بخش دوم

تصویر علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر

فصل اول

انعکاس مقام علمی و ادبی علی علیه السلام

دانش علی علیه السلام در سروده‌های عربی معاصر

علم و دانش علی علیه السلام یکی از موضوعاتی است که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند و همگی این سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را که فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» نقل نموده‌اند.^(۱) و از صدر اسلام تاکنون شاعران بسیاری در این باره شعرها سروده‌اند که نمونه‌هایی از آن در دوره‌های صدر اسلام، اموی و عباسی در کتاب مناقب ابن شهر آشوب و الغدير علامه امینی آورده شده است. در شعر معاصر نیز اشعار فراوانی در این زمینه یافت می‌شود که به ذکر نمونه‌های بارز آن می‌پردازیم. «عباس شبر» شاعر عراقی خطاب به علی علیه السلام سروده است: تو شاخه‌ای از درخت مقدس طهارت و شرافتی که با محمد صلی الله علیه و آله از یک اصل و ریشه‌ای. و همانگونه که ماه از پرتو خورشید روشنی می‌گیرد تو نیز دانش و دین و تقوا را از او گرفتی. تو مدخل شهر دانش و علمی بودی که دریا در برابر قطره‌ای از آن، ناچیز جلوه می‌کرد.

تَفَرَّغْتَ صِنْوَاً لِلنَّبِيِّ مُحَمَّدٍ بِدَوْحَةِ قُدْسٍ مِلْؤُهَا التُّبْلُ وَالطُّهْرُ

۱. ر.ک. به: ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۲۸. و أحمد بن محمد بن محمد الصدوق؛ فتح الملک العلی، ص

و مِنْهُ اقْتَبَسْتَ الْعِلْمَ وَالْدِينَ وَالتَّقَى كَمَا مِنْ شُعَاعِ الشَّمْسِ يَقْتَبِسُ الْبَدْرُ
وَكُنْتَ لَهُ بَاباً وَكَانَ مَدِينَةً تُحِيطُ بِعِلْمٍ دُونَ شُؤْبُوْبِهِ الْبَحْرُ^(۱)

«حسن أبو الرحی» شاعر خوش ذوق سعودی نیز حضرت محمد ﷺ را سرچشمه هزار باب دانش علی علیه السلام برشمرده که هر باب آن، پهنه گسترده‌ای از دریای علم است که خداوند از منبع فیض و حکمتش به او بخشیده است. و جز او هیچیک تعبیر «سلونی» به کار نبرده مگر آنکه در مانده و رسوا گردیده است:

وَرِثَ الْعِلْمَ عَنْهُ فِي أَلْفِ بَابٍ كُلُّ بَابٍ تَخَالُهُ لُجَيَّا
وَحَبَاهُ إِلَهُهُ مِنْ مَنَاجِجِ الْحِكْمِ سَمَةٌ فَيضاً مُبَارَكاً قُدْسِيًّا
لَمْ يَقُلْ عَالَمٌ سِوَاهُ سَلُونِي ثُمَّ لَمْ يَفْتَضَحْ وَكَانَ عِيًّا^(۲)

«عبد الباقي العمري»^(۳) شاعر اهل سنت نیز حضرت را آستان شهر دانش و دریای بخشش دانسته و سروده است:

بَابُ مِصْرِ الْعُلُومِ بَحْرُ التَّوَالِ جَادَ مِنْ فَيْضِهِ بِسَنَرِ اللَّالِي
مَنْ كَهَارُونَ وَاقَهُ فِي الْكَمَالِ وَوَزِيرَابِنْ عَمَّهُ فِي الْمَعَالِي^(۴)

همین مضمون را «محمد حسین الفقیه»^(۵) به نظم کشیده و گفته است:

۱. عباس شبر، الموشور، ص ۱۰۷.
۲. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۵۰.
۳. عبد الباقي العمري، ادیب، شاعر و مورخ در سال ۱۷۹۰م در موصل متولد شد و منصبهای مهمی را عهده دار گردید. شهرتش در میان حاکمان و والیان بالا گرفت، سپس به بغداد منتقل شد و به امور دولتی و حکومتی پرداخت. آثار متعددی از خود بر جای گذاشت و در سال ۱۸۶۱م در بغداد درگذشت (الزركلي، الاعلام، ج ۴، ص ۴۵).
۴. عبد الباقي العمري، دیوان، ص ۵۳.
- المصر: شهر. التوال: عطا و بخشش. در بیت دوم اشاره است به حدیث منقول از پیامبر اکرم ﷺ: «أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ» (الإمام الحافظ، محمد الجزري الشافعي، أسنى المطالب، ص ۵۱).
۵. در بیان ویژگیهای زندگی منبعی نیافتیم.

و أَنْتَ لِلْعِلْمِ بِأَبِ الْمُصْطَفَى وَ كَفَى إِذْ لَيْسَ لِلْعِلْمِ وَالتَّقْوَى سِوَاكَ أَبٌ^(۱)

شاعر دیگری گفته است: اگر دانش و حکمت علی علیه السلام سر از مشرق و مغرب در آورد، مردم همه چون لقمان حکیم گردند، سینه او گنجینه دانشی است که بیانگر آیات قرآن کریم پیش از نزول آن بود.

لَوْ ذَرَّ حِكْمَتَهُ فِي الْخَافِقِينَ غَدَا الْأَنْثَامُ فِي فَضْلِهِمْ أَشْبَاهَ لُقْمَانَ
وَصَدْرُهُ عَيْبَةُ الْعِلْمِ الَّذِي انْكَشَفَتْ قَبْلَ النُّزُولِ بِهِ آيَاتُ قرآن^(۲)

شاعر دیگری از سعودی در این زمینه سروده است: علی علیه السلام پرچم نورافشان دانش را برافراشت و چون خورشید، فخر آسمان گردید. پس ای روزگار! سایه‌ای از او بگیر و از پرتو حکمتش خود را نورانی کن؛ چرا که گنجینه‌های دانش زمین و آسمان در دستان اوست:

رَفَعَ الْعِلْمَ لِأَنْتَامِ مَنَارًا وَ تَسَامَى كَالشَّمْسِ فِي الْأَجْوَاءِ
فَتَفِيئًا يَا دَهْرُ مِنْهُ ظِلَالًا وَ تَنْوِزُ بِحِكْمَةٍ وَ ضِيَاءِ
فَكُنُوزُ الْعُلُومِ زَهْنُ أَيَادِيهِ بِهْ بِأَرْضٍ مَحْزُونَةٍ أَوْ سَمَاءِ^(۳)

«محمد سعید الخنیزی» شاعر دیگری است که در این خصوص اشعاری سروده و گفته است: علی علیه السلام همچون نهر در دلها جاری است و فیض دستانش، جوشش معرفت است. دانش الهی او سیراب کننده خرد و تغذیه دهنده روح آدمیان است:

۱. محمد حسین الفقیه، قذائف و ورود، ص ۷۴.

۲. میرزا الطهرانی، دیوان، ص ۳۳۷.

ذَرَّتِ الشَّمْسُ: سر بر آورد، پدیدار گردید. الْخَافِقَانِ: مشرق و مغرب. الْعَيْبَةُ: صندوق.

۳. حسین الشاکری، علی فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۵، ص ۲۵۸.

تَسَامَى: به خود بالید، افتخار خود را به رخ کشید. تَفِيئَاتُ الشَّجَرَةِ: درخت سایه انداخت. أَرْضٌ مَحْزُونَةٌ: زمین بلند و ناهموار.

هو كَالنَّهْرِ فِي الثُّفُوسِ وَلَكِنْ فَيُضِ كَفِّيهِ نَبْعَةُ الْعِرْقَانِ
قَدْ سَقَى عِلْمُهُ الْعُقُولَ وَغَذَّى كُلَّ رُوحٍ مِنْ عِلْمِهِ الرَّبَّانِي^(۱)

یک شاعر یمنی به نام «ابوبکر بن شهاب»^(۲) نیز علی علیه السلام را برادر و یار و یاور دین محمد ﷺ معرفی نموده و پس از پیامبر اکرم ﷺ وی را داناترین فردی بر می شمارد که از احکام حلال و حرام خدا آگاهی دارد.

عَلِيَّ أَخُو الْمُخْتَارِ نَاصِرُ دِينِهِ وَ مِلَّتِهِ يَغْسُوهُا وَ إِمَامُهَا
وَأَعْلَمُ أَهْلِ الدِّينِ بَعْدَ ابْنِ عَمِّهِ بِأَحْكَامِهِ مِنْ حِلِّهَا وَ حَرَامِهَا^(۳)

سراینده دیگری دانش علی علیه السلام را علم لدنی می داند که با درس و تکرار به دست نیامده است.

أَيُقَاسُ مَنْ رُزِقَ الْعُلُومَ بِأَسْرِهَا كَالْوَحْيِ لَا بِالدَّرْسِ وَ التَّكْرَارِ؟^(۴)

«عبدالمعظم الفرطوسی» هم خطاب به علی علیه السلام می گوید: ای منبع فیصله بخش و فصل الخطاب دآوری! ای سرچشمه گوارای علم و دانش! ای جمال روشنگر و تردید زدای حق! و ای نسیم پاک و روح بخش جان سوخته عاشق! من آن عقل و خردی را بزرگ می دارم که پدر تمامی معارف محسوب می شود، و با ذهن فیاض همیشه جوشان و مواهب الهیش پذیرای همه عصرها و همه نسلها می باشد. و تمامی خردها در پرتو شعله ای از دانش نوربخش او سیر می کنند. و از قلب و زبانش یاب به دگر نام، از وحی و قلمش باغ سرسبزی از کشتزار دانش پدیدار می گردد که آبیاری آن به دست

۱. محمد سعید الخنیزی، أضواء من الشمس، ص ۳۴.

۲. ابوبکر بن شهاب، شاعر و ادیب در سال ۱۲۶۲ هـ / ۱۸۴۶ م در یمن متولد شد. همانجا به کسب دانش پرداخت و سپس به نوشتن و تألیف کتاب و سرودن شعر پرداخت. دیوان بزرگی دارد که بخشی از آن در مدح اهل بیت است، وی در سال ۱۳۴۱ هـ / ۱۹۲۲ م در هند درگذشت (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنّة والأدب، ج ۵، ص ۵۶).

۳. همان، ص ۵۶.

۴. ملا محسن الحاج سلمان، دیوان شملات الأحران، ص ۲۳۵.

خاتم پیغمبران و اصل و ریشه دین باوران یعنی شهر علم و دانش می باشد که هزار باب از معارف او را یکجا فرا گرفته است.

یا مَصْدَرُ الْحُكْمِ فَصْلًا فِي عَزَائِمِهِ وَ مَوْزِدَ الْعِلْمِ نَهْلًا سَائِفًا عَذْبًا
و رَوْعَةَ الْحَقِّ تُجْلِي كُلَّ غَاشِيَةٍ مِنْ نَوْرِهَا بِتَقِينٍ يَمْحَقُ الرَّيْبَا
و نَفْحَةَ الْقُدْسِ تَطْفِي مِنْ شَمَائِلِهِ بِعَاقِبِي هُوَ رُوحٌ يُخَمِدُ اللَّهْبَا
أَكْبَرْتُ عَقْلًا تَبْنِي كُلَّ نَاشِئَةٍ مِنْ الْمَعَارِفِ أَوْحَاهَا فَكَانَ أَبَا
فَيْضٌ مِنَ الذَّهْنِ، عَذَبُ النَّبْعِ مَائِضِبَا تَقْرِي مَوَاهِبُهُ الْأَجْيَالَ وَالْحَقَبَا
و شُعْلَةٌ مِنْ شُعَاعِ الْفِكْرِ مُشْرِقَةٌ تَمْشِي الْعُقُولُ عَلَى أَنْوَارِهَا خَبِيَا
و رَوْضَةٌ مِنْ حُقُولِ الْعِلْمِ مُخَصِبَةٌ مِنْ أَصْفَرِيهِ بِمَا أَوْحَى وَمَا كَتَبَا
صِنُّو الْعَقِيدَةَ غَذًّا هَا فَكَانَ لَهَا أَضْلًا وَ كَانَتْ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ عَقَبَا
أَوْحَى بِهَا أَلْفَ بَابٍ مِنْ مَعَارِفِهِ مَدِينَةُ الْعِلْمِ أَوْحَتْهَا لَهُ نُخْبَا^(۱)

البته شاعران دیگری نیز در ضمن کلامشان در باره علم و دانش علی علیه السلام اشعاری سروده اند که به جهت تکرار معنا و مضمون یا تقلیدی بودن و نداشتن اسلوب زیبا و جدید از آوردن آنها خودداری شد و در پی نوشت به مأخذ آنها اشاره می شود.^(۲)

۱. عبد المنعم الفرطوسی؛ دیوان، ج ۲، ص ۱۲.

بیت آخر اشاره است به حدیث: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا...» (ر. ک. به: الامام الحافظ محمد الجزري الشافعي؛ أَسْنَى الْمَطَالِبِ، ص ۷۱).

المَوْرِدُ: آبشخور. النَّهْلُ: نوشیدن. السَّائِغُ: گوارا. الْغَاشِيَةُ: پوشش، پرده دل. السَّائِقُ: بوی خوش. اللَّهْبُ: زبانه آتش. نَضَبُ النَّهْرِ: خشک شد. قَرَى يَقْرِي: پذیرایی کرد. مِيزَانِي: کرد. الْحَقَبُ: جمع الْحِقْبَةُ: عصر، روزگار. الْخَبَبُ: نوعی راه رفتن. دَوِيدَنَ اسب. الْمُخَصِبُ: پر نعمت، حاصلخیز. الْأَصْفَرَانُ: زبان و دل. النَّخْبُ: جمع النَّخْبَةُ: برگزیده.

۲. ر. ک. به: دیوان حسین الجامع ص ۳۰، دیوان سعید المسيلي ص ۴۶۹، دیوان عبد الأمير منصور ص ۶۰، دیوان الحویزی ص ۱۵ و ۲۱۵، دیوان عبد المسيح الانطاکي ص ۱۰۳ و ۳۲۵، تخمیس الشیخ جابر الکاظمي ص ۵۲ و ۵۹ و ۷۲، دیوان ناجی بن داود الحرز ص ۵۱، دیوان محمود مهدي ص ۲۳ و جلد دوم ملحمة عبد المنعم الفرطوسی ص ۲۰۹ و ۲۱۱.

سخنوری و بلاغت علی علیه السلام در شعر عربی معاصر

فصاحت و بلاغت یکی از ویژگیهای اعجاز آمیز، تحسین برانگیز و پرجاذبه انسان است که در باب زیباشناختی، جایگاه بس بلندی دارد. و بر ارزش و اهمیت آن همین بس که قرآن مجید در این خصوص بارها تحدی نموده است.^(۱) و گرچه تاکنون سخنوران زبردست نتوانسته‌اند به رسایی و شیوایی قرآن برگی از باغ سخن تحفه انسان سازند؛ ولی بوده و هستند کسانی که از چشمه‌سار بلاغت حق و فصاحت و حی نوشیده‌اند و انسانها را با سحر بیان خویش مبهوت و مدهوش نموده‌اند، و از آن میان علی علیه السلام است که به گفته «ابن ابی الحدید» به حق استاد بلاغت است و پیشوای فصاحت و سخن سرآمد کلام مخلوق و پس از کلام خالق یکتا.^(۲) و در این باره بحث فراوان است و سخن بسیار؛ ولی آنچه مد نظر ماست میزان و چگونگی نگاه شاعران معاصر عرب به این موضوع است که مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«بشار کامل الزین»^(۳) حضرت را قهرمان پیکارگران و پیشوای سخنوران معرفی می‌کند و می‌گوید:

بَطْلُ الْجِهَادِ وَ سَيِّدُ الْخُطَبَاءِ وَ رَبِيبُ أَحْمَدَ قَاهِرِ الْأَعْدَاءِ^(۴)

ایشان همچنین در «قصائد للاسلام والجنوب» علی علیه السلام را تمامی بلاغت دانسته و سرآمد قهرمانان برشمرده و می‌گوید:

هَذَا عَلِيٌّ وَ الْبَلَاغَةُ كُلُّهَا وَ أَبُو الْبُطُولَةِ طَاهِرُ الْمِيثَاقِ^(۵)

۱. سوره اسراء، آیه ۸۸؛ بقره، آیه ۲۳ و یونس، آیه ۳۸.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴.

۳. در بیان زندگی نامه اش به منبعی دست نیافتیم.

۴. بشار کامل الزین، دیوان مشاعل النور، ص ۱۷۷.

الربیب: دست پرورده، ناپسری، پدر خوانده، هم پیمان.

۵. همان، ص ۱۳۹.

و در قصیده دیگری با عنوان «رَبُّ الْبَلَاغَةِ» از بیان تأثیربخش علی علیه السلام مدد می‌جوید تا بتواند رسالتی را که بر عهده‌اش نهاده شده به خوبی بیان کند؛ زیرا از چشمه‌سار بیان شیوای علی علیه السلام فصاحتی می‌جوشد که هرگز خشک شدنی نیست.

رَبُّ الْبَلَاغَةِ هَيِّنِي وَالْأَدَبَا عَسَى يَبَانِي يُؤَدِّي بَعْضَ مَا وَجَبَا
وَمِنْ لِسَانِ عَلِيٍّ لِلْبَيَانِ جَرَى دَفَقُ الْفَصَاحَةِ يَتَبَوَّعاً وَمَا نَضَبَا^(۱)

«سلیمان داود»^(۲) نیز در دیوان «أَغَانِي الْمَزْرَعَةِ» در قصیده‌ای به مناسبت دیدار یکی از سران مراکش از لبنان که بیان شیوایی هم داشته، وی را در سخنوری به علی علیه السلام تشبیه می‌کند و می‌گوید:

يُضَاهِي عَلِيًّا فِي بَلَاغَةِ نَهْجِهِ خَلِيقٌ بِهِ يَرْقَى عَلَى الْعُرْبِ سَيِّدَا
وَمَا كَعَلِيٍّ بَعْدَ صَلَعَمِ قَصِيدَةٍ إِذَا نُظِمَتْ قَامَ الزَّمَانُ وَأَنْشَدَا^(۳)

شاعر دیگری به نام «ناجی بن داود»^(۴) علی علیه السلام را بهار هر سخنی می‌داند که موجب بیداری انسانهاست.

۱. همان، ص ۱۹۹.

الدَّق: ریزش، آب‌پاشی کردن. نَضَبُ الْمَاء: آب در زمین فرو رفت.

۲. دکتر سلیمان داود در سال ۱۸۸۸م در لبنان متولد شد. دروس ابتدایی را در لبنان و دروس متوسطه را در دمشق فراگرفت، سپس به آمریکا رفت و در بخش جراحی رشته پزشکی فارغ التحصیل شد و از مشاهیر اطباء آمریکای شناخته شده. شعرا و همه حاکم از عواطف و احساسات راستین است. و دیوان او به نام «أَغَانِي الْمَزْرَعَةِ» در دو جلد به چاپ رسیده است. (مقدمه دیوان، ص ۷).

۳. الدكتور سلیمان داود، دیوان أغاني المزرعة، ج ۱، ص ۲۹۲.

يُضَاهِي: شبیه است. الخلق: سزاوار و شایسته.

۴. ناجی بن داود العز، شاعر سعودی در سال ۱۹۵۹م در شهر «الاحساء» عربستان متولد شد. پس از اتمام تحصیل در اداره اوقاف شهر «احساء» مشغول به کار گردید. وی هم اکنون عضو باشگاه ادبی منطقه شرق می باشد و تألیفات زیادی دارد. (عبد العزیز سعود الباطین، معجم الباطین للشعراء العرب المعاصرين، ج ۵، ص ۱۵).

وَعَلِيٌّ فِي كُلِّ حَرْفٍ رَبِيعٌ يَثْرُ الصُّخُوفُ فِي جَمِيعِ النَّوَاحِي^(۱)

همین شاعر در قصیده دیگری گفته است: هر گاه تیغ شعر و بیان کند و نا کارآمد گردد و قافیه ها شکسته و دستخوش زبانبازان شود و آه از نهاد قلم در بند اسارت برآید و در زراد خانه اشرار صدایش خاموش گردد و سخن در میان غرَش توپ و تانک بی اثر شود، یا علی! چشم به سوی تو دوزیم و از عمق جان به حال تو سوزیم.

عَطْفًا أُمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا نَبَا	عَضْبُ الْبَيَانِ وَ مِخْذَمُ الْأَشْعَارِ
و تَحَطَّمَتْ كُلُّ الْقَوَافِي وَ انْثَنَتْ	كُلُّ الْحُرُوفِ بِجَيْشِهَا الْجَرَّارِ
و تَنَهَّدَ الْقَلَمُ الْأَسِيرُ فَأَخْرَسَتْ	أَهَاتِهِ تُرْسَانَةُ الْأَشْرَارِ
و تَلَاشَتْ الْكَلِمَاتُ بَيْنَ هَدِيرِ آ	لَاتِ الدِّمَارِ وَقَادِفَاتِ النَّارِ ^(۲)

شاعر دیگری^(۳) زیر عنوان «خطابه در نزد عرب» به پیشینه تاریخی آن می پردازد و به استادان این فن همچون «سحبان بن وائل» اشاره می کند و پس از بیان رواج خطابه در صدر اسلام و اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کلام وحی، خود از رواج دهندگان آن بود، به نقش ارزنده علی علیه السلام در این زمینه اشاره می کند و می افزاید: علی آمد و با دریای دانش خود زمام خطابه را در دست گرفت تا حق را آنگونه که شاید و باید یاری کند، گرچه ستمکار از طریق هدایت روی بر تابد و به نغمه دلنواز بلاغت

۱. ناجی بن داود الحرز، دیوان الوسیله، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۵.

تَبَايَنُوهُ كُنْدَ شَدِّ، وَاپَسْ مَانْد. تَنَهَّدَ: غَمْگِینانه آهی کشید. الْعَضْبُ: شمشیر تیز، زبان تیز. الْمِخْذَمُ: شمشیر تیز، ایزار بریدن. التُّرْسَانَةُ: انبار اسلحه، زرادخانه. آلات الدِّمَارِ: وسایل کشتار جمعی.

۳. محمد الهاشمی البغدادی، شاعر عاطفه و احساس که بیان شیرین و روانی دارد، در سال ۱۸۹۸م در کرخ بغداد متولد شد پس از تکمیل مراحل ابتدایی و متوسطه در سال ۱۳۳۰ هـ به دانشگاه الأزهر مصر و سپس به دمشق رفت. زبان فرانسه را آموخت و وارد مدرسه عالی حقوق در بغداد شد. در سال ۱۹۲۲م مجله «الیقین» را در بغداد منتشر کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۳م از دنیا رفت (جعفر صادق حمودی، معجم الشعراء العراقيين المتوفين في العصر الحديث، ص ۳۸۱).

گوش جان نسپارد.

و جَاءَ عَلِيٌّ هَاتِفًا فَكَأَنَّمَا هُوَ الْبَحْرُ مَمْلُوءُ الْجَوَانِبِ زَاخِرُ
فَقَامَ خَطِيبًا بَيْنَهُمْ أَلْفَ مَرَّةٍ لِيَنْصُرَ حَقًّا جَلًّا فِيهِ التَّشَاخُرُ
و مَا هُمْ بِمَا لَمْ يَسْمَعُوا مِنْ بَلَاغَةٍ وَقَدْ جَارَ عَنْ سُبُلِ الْهِدَايَةِ جَائِرُ^(۱)

البته در این زمینه اشعار فراوانی در شعر عربی معاصر یافت می شود که برخی علی علیه السلام را امیر بیان و برخی پیشوای سخنوران و بلیغان و برخی استاد بلاغت و فصاحت و... معرفی کرده اند که از ذکر آن خودداری شد و در پاورقی به منابع آن اشاره می شود.^(۲)

ستایش و توصیف نهج البلاغه در سروده های معاصر عربی

نهج البلاغه^(۳) کتابی است در بردارنده مسایل علمی، ادبی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی که سیدرضی در پایان قرن چهارم هجرت به گردآوری آن همت گمارد. این کتاب نفیس و ارزشمند، مجموعه ای است بی نظیر از سخنان آکنده از فصاحت و بلاغت علی علیه السلام که مایه اعجاب همگان گشته است و صدها کتاب در باره آن به رشته تحریر درآمده است. شاعران نیز از این امر مستثنی نبوده و در ستایش و تمجید آن شعرهای فراوان سروده اند که به جرأت می توان گفت شاعران معاصر در این زمینه

۱. محمد الهاشمی البغدادی، دیوان، ص ۱۶۰.

الزَّاجِرُ: [دریای] سرشار و موج، بخشنده. التَّشَاخُرُ: کشمکش و اختلاف.

۲. الشیخ جابر الکاظمی، التخمیس، ص ۳۲۳. و مصطفی جمال الدین، دیوان، ص ۳۰۱. و عبدالمسیح الأنطاکی، الملحمة، ص ۱۸ و ۱۰۴ و ۶۰۹. خلیل مردم بک، دیوان، ص ۳۱۹. و علی الجارم، دیوان، ص ۳۶. یوسف أبی زرق، دیوان، ص ۱۳۷. کاظم الخلف، دیوان شُموْع و ریاحین، ص ۳۶. و سلیمان داود. دیوان أغاني المزرعة، ص ۲۹۲. ابراهیم هوش خیربک، دیوان، ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳. و بولس سلامة، عید الغدیر، ص ۲۲۷.

۳. درباره سند نهج البلاغه رجوع کنید به: عبد الزهراء الحسینی، مصادر نهج البلاغة و أسانیده.

گوی سبقت را از پیشینیان ربوده‌اند و در توصیف آن دریچه‌های جدیدی گشوده‌اند. برخی آن را درس پند و نصیحت و حکمت دانسته‌اند و درس همکاری و پیوند و صداقتی بر شمرده‌اند که انسانها را تعالی می‌بخشد:

فِي نَهْجِكَ الْهَادِي دُرُوسٌ جَمَّةٌ مِنْ حِكْمَةٍ وَ نَصِيحَةٍ وَ وَفَاءٍ
و تَوَاضُلٍ وَ تَعَاوُنٍ تَسْمُو بِهِ أَمَمٌ وَ صِدْقٍ أَخُوَّةٍ وَ صَفَاءٍ^(۱)

این شاعر، نهج البلاغه را از معجزاتی دانسته که در وصف نگنجد. خوشایند دلها و آویزه گوشها و سرچشمه دانش و دانشمندان است. سپس گوید: آفرین بر این کتابی که نورافشان و آموزنده و نجات‌بخش خلق است! ادیب و یژگیهای فصاحت و بلاغت را با عواطفی راستین و تصویری ماهرانه و تعبیری عاشقانه در بلندترین مرتبه‌اش در آن می‌بیند. و سیاستمدار، در آن سیاستی را ملاحظه می‌کند که دور از هوی و هوس، فریب، دغلکاری، عذاب و شکنجه است؛ چرا که این اعمال با مقاصد بزرگان سازگاری ندارد:

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ مِنْ مَعَاجِزِكَ الَّتِي جَلَّتْ عَنِ التَّعْدَادِ وَالْإِخْصَاءِ
هُوَ لِلْقُلُوبِ وَ لِلْمَسَامِعِ مُتَعَةً وَ مَنَابِعُ لِلْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ
لِلَّهِ مِنْ نَهْجٍ مُنِيرٍ لِّلْوَرَى طُرُقُ النَّجَاةِ مُعَلِّمٌ بِنَاءِ
يَجِدُ الْأَدِيبُ بِهِ فُنُونََ فَصَاحَةٍ وَ بَلَاغَةٍ فِي أَوْسَعِ الْأَجْوَاءِ
مِنْ صِدْقِ تَصْوِيرٍ وَ تَعْبِيرٍ لَهُ أَسْمَى الْبَلَاغَةِ فِي أَتَمِّ أَدَاءِ
وَ جَمِيلِ أَلْفَاظٍ بِالْطَفِ رَقَّةٍ وَ دَقِيقِ مَعْنَى فِي أَشَدِّ جَلَاءِ
وَ يَرَى السِّيَاسِيُونَ فِيهِ مَنَاهِجاً مَرْسُومَةً لِّلْسِيَاسَةِ الْأَمْنَاءِ
فِيهِ السِّيَاسَةُ لَا تَقُومُ عَلَى الْهَوَى وَ الْكِذْبِ وَ التَّذْلِيلِ وَالْإِغْرَاءِ

وَالنَّارُ وَالْتَّعْذِيبُ تِلْكَ مَنَاجِجُ لَا تَلْتَقِي وَمَقَاصِدُ الْعِظَمَاءِ^(۱)
شاعر دیگری گوید: ای علی! کتاب ماندگاری را برای نسلهای آینده برجای گذاشتی که مانند یاد خودت همیشه جاودان است. نهج البلاغه ات همچون چشمه صاف و جوشانی است که تشنه گان حقیقت را سیراب می سازد:

و تَرَكْتُ لِلْأَجْيَالِ نَهْجاً خَالِداً كَخُلُودِ ذِكْرِكَ - يَا عَلِيُّ - مَجِيداً
هُوَ سَلْسَبِيلٌ رَائِقٌ مُتَجَدِّدٌ يُرْوِي الظَّمَاءَ إِذَا أَتَتْهُ وَفُوداً^(۲)

همین مضمون را شاعر دیگری آورده و خاطر نشان نموده است که سیر در اعماق معارف نهج البلاغه عقل انسانی را مدهوش می کند. و چون معنی و راز کائنات در آن نهفته است، عارفان سر بر آستان عظمتش می سایند:

يَكْفِيكَ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ زَائِداً أَعْظَمُ بِهِ نَهْجاً، أَحَرُّ كِتَاباً
فَقِرَاتُهُ يُطْفِئُ الظَّمَا سَلْسَالُهَا وَرَحِيقُهَا الشَّافِي يُحَلِّي الصَّابَا
إِنْ شِئْتَ غَوْصاً فِي مَدَى أَغْوَارِهِ فِيهِ تَجِدُ مَا يُذْهِلُ الْأَلْبَابَا
مَعْنَى وَسِرُّ الْكَائِنَاتِ بِهِ انْطَوَى وَلَهُ أَمَالُ الْعَارِفُونَ رِقَابَا^(۳)

سرآینده دیگری گوید: کتاب جاودانت همواره روشنی بخش حکیمان و نشانه ای از آسمان بیکران است و سپیده ای است که طلوع آن جلابخش روح آدمیان است:

أَنْتَ فِي نَهْجِكَ الْبَلِیْغُ نَبِيٌّ كَاشِفٌ عَنِ غَوَامِضِ الْأَنْبَاءِ

۱. همان، ص ۶۱.

التَّعْدَاد: شمار، شماره. الْمُتَعَةِ: لذت، خوشی. التَّدْلِيس: دغلکاری. الإِغْرَاء: ایجاد دشمنی، تحریک، خدعه.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۱۶.

السَّلْسَبِيل: آب خوشگوار. نام چشمه ای در بهشت، شراب. الرَّائِق: شراب بالوده و صاف. الظَّمَاء: تشنگی.

۳. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۲۷.

الرَّحِيق: شراب ناب. يُحَلِّي: شیرین می کند. الصَّاب: درختی است تلخ، شیره درخت تلخ. الْأَغْوَار: جمع الْغُور: ژرفا، آب فرو رفته در زمین.

سِفْرُكَ الْخَالِدُ الَّذِي هُوَ كَالدَّهْرِ سِرٌّ جَدِيدٌ يُضِيءُ لِلْحُكَمَاءِ
هُوَ آيٌّ مِنَ السَّمَاءِ، وَ قَجْرٌ غَمَرَ الرُّوحَ قَبْسَةٌ مِنْ ذُكَاءِ^(۱)

«یوسف ابوزرق»^(۲) پس از بیان فصاحت و بلاغت علی علیه السلام و توصیف نهج البلاغه، آن را کتابی دانسته که نتیجه نبوغ علی علیه السلام است. انسانها و نوشته‌ها و قلمها همه مات و مبهوت اویند و از اینکه نتوانسته است حق مطلب را ادا کند پوزش طلبیده و از حضرتش مدد خواسته تا کلام او نیز گهربار گردد.

نَهْجُ الْبَلَاغَةِ سِفْرٌ مِنْ نُبُوغِكَ يَا مَنْ أَذْهَلَ النَّاسَ وَالْأَقْلَامَ وَالْكَتُبَا
عَفْوًا! سِرَاجٌ قَرِيشٍ عَنْ قُصُورِ يَدِي وَامْسَحْ فَمِي فَيَهْلُ الدُّرُّ وَالذَّهَبَا^(۳)

«اسماعیل خلیل ابوصالح»^(۴) می‌گوید: در زاد و توشه ما همین بس که همیشه گرداگرد کتاب نهج البلاغه فراز آییم و غافلان را همراه بارویاهای فریبنده و دلخوش کننده‌شان به ریشخند گیریم:

و عَلَى مَدَى الْإِيَّامِ يَبْقَى زَادُنَا أَنْ حَوْلَ نَهْجِ الْمُرتَضَى نَتَحَلَّقُ
و لَذَا انْطَلَقْنَا هَازِئِينَ بِمَنْ غَفَا تُفْرِهُمُ أَحْلَامُهُمْ وَ تُشَوِّقُ^(۵)

۱. محمد سعید الخنيزي، أضواء من الشمس، ص ۱۹.

۲. درباره شرح زندگیش منبعی به دست نیامد.

۳. یوسف ابی زرق، دیوان، ص ۱۳۶.

۴. اسماعیل خلیل ابوصالح، شاعر و ادیب، در سال ۱۳۲۹ ه‍.ق ۱۹۵۰ م در کوفه متولد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به ایران مهاجرت کرد. وی از شاعران نهضت اسلامی عراق و از جرکشیده‌های آن محسوب می‌شود و مدتی است در سوریه بسر می‌برد. شعرش همه عواطف و احساس و انعکاس واقعیات جامعه باشد و دیوانش منتشر شده است (مقدمه، دیوان، ص ۱۲).

۵. اسماعیل خلیل ابوصالح، قطوف الولاء للإسلام والوطن، ص ۴۱.

تتَحَلَّقُ: گرداگرد او جمع شویم. الهازی: ریشخند کننده. غَفَا یَغْفُو: اندکی خوابیده، چرت زد.

ترسیم پاره‌ای از سخنان علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر

یکی از موضوعات جالب توجه، تأثیر سخنان حکمت‌آموز علی علیه السلام در ادبیات معاصر عرب است که خود یک پژوهش مفصل و جداگانه است. اما آنچه در اینجا آورده می‌شود نمونه‌های بارزی است که هنگام بررسی دیوانهای معاصر جلب توجه نموده است.

شاعران زیادی هستند که تحت تأثیر سخنان ارزشمند علی علیه السلام قصاید و ابیات زیبایی سروده‌اند. برخی بطور مستقیم خطبه‌های حضرت را به نظم درآورده‌اند مانند «عبد‌المنعم الفرطوسی» که در جلد دوم ملحمه‌اش بسیاری از خطبه‌ها را به نظم کشیده است. و برخی مفهوم و معنای سخنان حضرت را چاشنی سروده‌های خود کرده‌اند که اینها تعدادشان زیاد و استشهاد به کلامشان نیازمند صدها ساعت مطالعه دقیق، همراه با سیطره بر تمامی سخنان حضرت و معانی آنهاست. برخی نیز از کلمات قصار علی علیه السلام مدد گرفته و قصاید بلندی در بیان موضوعات گوناگون سروده‌اند. از این عده می‌توان به «آدونیس»^(۱) اشاره کرد که در قصیده‌ای با عنوان «أقالیم النّهار و اللّیل»^(۲) از کلام علی علیه السلام مدد گرفته است که فرموده‌اند: «آءِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَ طَوَّلِ الطَّرِيقِ وَ

→ شاعران دیگری که در این باره اشعاری سروده‌اند عبارتند از: احمد الوائلی، در «ایقاع الفکر»، ص ۵۴ و عباس شبر، در «الموشور»، ص ۱۰۸، مصطفی جمال‌الدین، در «دیوان» خود، ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و سلیمان داود، در «أغانی المزرعة»، ص ۲۵. و در «الشعر الحلال» ص ۲۸۲ و ابراهیم هوش خیریک در «منابع الفجر» ص ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و عبدالمطلب الامین در «دیوان» خود ص ۴۱. همچنین عبدالحمید السنید در ص ۱۵۳ و صدرالدین الشهرستانی در ص ۲۷۶ و محمد جواد الصافی در ص ۲۹۸ و محمدرضا الشماسی در ص ۳۴۳ در جلد پنجم علی علیه السلام فی الکتاب السنه والادب.

۱. آدونیس، نام او علی احمد سعید است که به آدونیس مشهور می‌باشد. وی در سال ۱۹۳۰م در «لاذقیه» سوریه پایه عرصه وجود نهاد. در سال ۱۹۵۴م موفق به اخذ لیسانس فلسفه از دانشگاه دمشق گردید. سپس به لبنان رفت و در تأسیس مجله «شعر» سهمی گردید. از سال ۱۹۶۸م مجله «مواقف» را منتشر ساخت. در سال ۱۹۷۴م وارد دانشگاه لبنان شد و به تدریس زبان و ادبیات عربی پرداخت. (وسیم الخازن و نبیه البان؛ کتب و أدباء، ص ۲۱).

۲. آدونیس، الأعمال الشعرية الكاملة، ج ۱، ص ۵۴۱.

بَعْدَ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوَدِّ»^(۱) و قصیده بلند و ارزشمندی سروده است که به سبب طولانی بودنش از ذکر آن خودداری می شود.

«سمیح القاسم»^(۲) نیز این سخن علی علیه السلام را که فرموده اند: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»^(۳) زینت بخش قصیده خود ساخته و سروده است:

يَكُونُ كَلَامٌ كَثِيرٌ عَلَى مَنبَرِ

الْحَقِّ

حَقًّا يُرَادُ بِهِ بَاطِلٌ!

يَقْبَلُونَ عَلَى أَرْضِنَا

مِنْ مَتُونِ الْأَسَاطِيرِ أَسْمَاؤُهُمْ

يُولَدُونَ وَلَا يَلْدُونَ

إِذَا تَلَيْتَ آيَةً

يُهْجَى الرُّبَائِنِمْ أَسْمَاءَهُمْ

يَقْبَلُونَ عَلَى أَرْضِنَا

فِي غُيُومِ الْأَنَاجِيلِ

نَحْنُ نُنْتَابِعُ أَشْيَاءَنَا

مَيِّتِينَ كَمَا شَاءَ حَقٌّ يُرَادُ بِهِ بَاطِلٌ

وَإِفْقِينَ نَرْمُهُمْ سَيِّمَاءَنَا

فِي الْمَرَايَا النَّهَايَاتِ

۱. نهج البلاغة، صبحی الصالح، حکمت ۷۷.

۲. سمیح القاسم، شاعر و نویسنده فلسطینی در سال ۱۹۳۹ در اردن متولد شد. دروس متوسطه را در «الناصره» به پایان رسانید و به تدریس و امر و زمامه نگاری پرداخت. سپس به عنوان رئیس اتحادیه نویسندگان عرب و فلسطینی انتخاب شد. دیوانهای اشعار زیادی دارد. وی هم اکنون در اتحادیه نویسندگان در «حیفا» بسر می برد (عبدالعزیز سعود الباطین، معجم الباطین، ج ۲، ص ۵۳۸).

۳. نهج البلاغة، صبحی الصالح، خطبه ۴۰، ص ۸۲.

فِي قَوْلٍ حَقٍّ يُرَادُ بِهِ الْحَقُّ!

فِي بَاطِلٍ يَتَنَاسَخُ

جِنْسًا

لِجِنْسٍ

وَيَكْبُرُ

لَكِنْ لِيَضَعُوا^(۱)

«فرات الأسدی»^(۲) نیز عنوان خطبه شقشقیه را دستمایه قصیده خود بنام «أشتات الكلام الصعب» قرار داده و سروده است:

لَأَشْتَاتِ الْكَلَامِ الصَّعْبِ أَنْ تَدْعُوكَ يَا وَهَّابَ

و يَا سَيِّدَهَا الْمَفْرَدِ، وَالْمُعْجَزِ فِي الْأَحْقَابِ

وَيَا مَفْرَعَهَا «شَقَشَقَةً» هَذَارَةً يَبْقَى

لَهَا فِي سَمْعٍ كُلِّ قَصِيدَةٍ أَزْلِيَّةٍ تَضَخَّابِ

تَفْكُ حِجَارَةُ الْكَلِمَاتِ مُفْرَدَةً مُعْبَأَةً

و تَعْجَزُ أَنْ تَقُولَ كَلَامَهَا الْمُتَفَطَّرِسَ الْأَخْشَابِ!^(۳)

«مصطفی جمال‌الدین» نیز در صفحه ۲۲۲ دیوان خود همین سبک را دارد و

۱. سمیع القاسم، الكتب السبعة، رواية عن الربذي، ص ۱۲ و ۱۱.

۲. استاد ضیاء، مشهور به فرات الأسدی، شاعر، نویسنده و ادیب در سال ۱۳۸۱/هـ ۱۹۶۰م در عراق متولد شده که سب علم و دانش پرداخت. در سال ۱۹۸۱م به قم مهاجرت کرد و در امور فرهنگی مشغول به کار شد. قصاید خود را در روزنامه‌ها در مجلات منتشر می‌کند و در محافل ادبی شرکت فعال دارد. دیوان او هنوز به چاپ نرسیده و هم‌اکنون مدیر کتابخانه تخصصی ادبیات در قم می‌باشد.

۳. حسین الشاکری؛ علی فی کتاب و السنة و الأدب، ج ۵، ص ۳۷۷.

الأشتات: جمع الشَّتات؛ پراکنده، متفرق. الأحقاب: جمع الحُقب: روزگار، روزگاری دراز. الشَّقَشَقِيَّة: چیزی است کف مانند که شتر در وقت بانگ کردن و مستی از دهان بیرون آورد. التَّضَخَّاب: فرباد. الْمُعْبَأُ: بسیج و آماده. سنگینی. الْمُتَفَطَّرِس: متکبر و خودستای.

«عبد‌المنعم الفرطوسی» در صفحه ۱۰۴ ج ۲ ملحمه‌اش تمام خطبه شقشقیه را به نظم آورده است.

برخی نیز سخنان کوتاه حضرت را با ابیات کوتاهی بیان نموده‌اند که این گروه نیز تعدادشان زیاد است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

در شعر «الأخطل الصغير»^(۱) مضمون حکمت اول نهج البلاغه به چشم می‌خورد که فرمود: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهْرَ فَيْزٍ كَبَ وَلَا ضَرْعَ فَيْحَلَبٍ».^(۲)

كُنْ أَيَّ شَيْءٍ لَا تَكُنْ مَا أَنْتَ - سَرَجًا أَوْ جَوَادَ
عِشْ لِلْعُلَى يَوْمًا... وَخُذْ قَفْرًا غَدًا نَهْرًا وَجَادَ^(۳)

«محمد بن عثیمین»^(۴) شاعر نجد نیز حکمت ۳۴۹ نهج البلاغه را که می‌فرماید: «مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قَتِلَ بِهِ»^(۵) در شعر خود گنجانده و سروده است:

مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ أَصْبَحَ حَتْفُهُ بِشَفْرَةٍ مَا قَدْ سَلَّ أَوْ سَهْمٍ مَا رَمَى^(۶)

۱. بشاره بن عبدالله الخوري، معروف به «الأخطل الصغير» در سال ۱۸۹۰م در بیروت متولد شد و در مدرسه مطرانیه در ارتدوکس درس خواند و از مدرسه حکمت فارغ التحصیل گردید. نشریه «برق» را تأسیس کرد و تا آخر عمر در کار روزنامه نگاری بسربرد و عضو مجمع علمی دمشق شد. از جمله آثارش عبارتند از: دیوان الهوی والشباب و شعر الأخطل الصغير. (الزركلي، الأعلام، ج ۲، ص ۵۳ و عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۴۲۷).

۲. نهج البلاغة، صبحي الصالح، ص ۴۶۹.

۳. عبدالله بشاره الخوري الأخطل، دیوان، ص ۱۲۰.

۴. محمد بن عبدالله بن عثیمین، شاعر نجد در سال ۱۲۷۰ هـ در «السلمیه» شهر ریاحین، متولد شد و به کسب علم و دانش و حفظ قرآن پرداخت. به کشورهای حوزه خلیج فارس مانند بحرین، قطر و عمان سفر نمود و به مدح حاکمان پرداخت. در سال ۱۳۶۳ هـ داردنیار او داع گفت. (مقدمه دیوان ص ۱۷ تا ۹ و عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۴۴۶).

۵. نهج البلاغة، صبحي الصالح، ص ۵۳۶.

۶. محمد بن عثیمین، دیوان، ص ۲۵۴.

الختف: مرگ. الشفرة: لبة شمشیر.

«جمیل صدقی الزهاوی»^(۱) هم در غنیمت شمردن فرصت از کلام علی علیه السلام که فرموده است: «إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَّةٌ»^(۲) بهره جسته و در این باره سروده است:

إِغْتَنِمَ كُلَّ فُرْصَةٍ فِي الْحَيَاةِ لَا قِتَاصِ السُّرُورِ قَبْلَ الْقَوَاتِ^(۳)

«بدرالدین الحامد»^(۴) شاعر سوری نیز حکمت «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ»^(۵) را زیور شعر خود ساخته و سروده است:

الدَّهْرُ يَوْمَانِ ذِلَّةٌ وَ عُلَى مَا فِيهِ يَوْمٌ عَلَى الْمَدَى دَائِمٌ^(۶)

شاعر دیگری نیز همین مضمون را به نظم کشیده و گفته است: دنیا دو روز است. لبخند آن فریبت ندهد. روزی چهره درهم کشیده و روزی به ظاهر خندان است. هم می بخشد و هم دریغ می کند؛ ولی معلوم نیست بخشش او چه وقتی است و دریغ کردن او در چه زمانی است:

الدَّهْرُ يَوْمَانِ لَا تَغْرُكَ بِسَمْتِهِ يَوْمٌ عَبَسَ وَ يَوْمٌ ضَاحِكٌ أَلِقُ
يُعْطِي وَ يَمْنَعُ لَمْ تَعْرِفْ نَوَافِلَهُ مَتَى؟ وَلَا الْمَنْعُ مَوْقُوتٌ وَ مُتَّفِقٌ^(۷)

۱. جمیل صدقی الزهاوی، از شاعران مشهور عراق در سال ۱۸۶۳م در بغداد متولد شد. به دانش فلسفه و علوم دینی و علم

فلک و... روی آورد. زبانهای عربی و فارسی و کردی را نیک می دانست. در استانبول به تدریس فلسفه و ادبیات عربی پرداخت. در بغداد به تدریس حقوق مشغول شد. کارهای ادبی زیادی دارد. در سال ۱۹۳۸م در بغداد از دنیا رفت (عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۵۰۵).

۲. نهج البلاغة، صبحی الصالح، حکمت ۱۱۸، ص ۴۸۹.

۳. جمیل صدقی الزهاوی، دیوان، ص ۶۸۵.

۴. بدرالدین الحامد، شاعر و ادیب در سال ۱۸۹۷م در سوریه دیده به جهان گشود. همانجا به کسب دانش پرداخت از مرکز تربیت معلم دمشق فارغ التحصیل شد. به تدریس زبان عربی پرداخت. در سال ۱۹۲۸م اولین دیوان خود به نام «النواعیر» را منتشر ساخت (الزركلي، الأعلام، ج ۲، ص ۴۹).

۵. نهج البلاغة، صبحی الصالح، حکمت ۳۹۶، ص ۵۶۶.

۶. بدرالدین الحامد، شاعر العاصین، دیوان، ج ۲، ص ۶۵۴.

۷. صابره محمود الغری، نسائم السحر، ص ۱۵۸. از ویژگیهای زندگانی او اطلاعی به دست نیامد.

در شعر «عباس محمود العقاد»^(۱) موارد زیادی نهفته است که یک نمونه آن شعر ذیل است که می‌تواند ناظر به سخن امام علی علیه السلام باشد که در اعتراف به جهل فرمود:

«لَا أُدْرِی بِنُصْفِ الْعِلْمِ وَمَا أَكْثَرُ مَا تَجْهَلُ مِنْ الْأَمْرِ»^(۲)

رُمِيتَ بِالْجَهْلِ فَأَنْكَرْتَهُ وَأَنْتَ إِذْ تُنْكِرُهُ أَجْهَلُ
أَنْتَ بِمَا تَجْهَلُهُ جَاهِلُ هَلْ يَقْلُمُ الْإِنْسَانُ مَا يَجْهَلُ؟^(۳)

«علی الجندی»^(۴) شاعر دیگر مصری نیز در قصیده‌ای با عنوان «ضرس العقل» فرازی از سخنان حضرت علی علیه السلام، رازینت‌بخش اشعار خود نموده و سروده است:

ضِرْسٌ - هَدَاهُ اللَّهُ مِنْ ضِرْسٍ - عَلِيٌّ اسْتَأْسَدَا
قَدْ كَانَ لِي نِعَمَ الْعَشِيرِ فَمَا عَدَا مِنَّا بَدَا^(۵)

شاعران بسیاری تحت تأثیر کلام امام علی علیه السلام که در باره دنیا فرمود: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا! الْيَكْ عَنِّي... قَدْ طَلَقْتِكِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا»^(۶) اشعار فراوانی دارند که به چند نمونه بارز آن اشاره می‌شود شاعری این ویژگی علی علیه السلام را به سایر ائمه تعمیم می‌دهد و خطاب به آنان می‌گوید:

۱. عباس محمود العقاد، ادیب، شاعر و نویسنده بزرگ مصری، در سال ۱۸۸۹م در مصر متولد شد. به فراگیری دانش پرداخت، زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه را فرا گرفت و مسئولیتهای متعدد دولتی را بر عهده گرفت. به مطالعه علاقه فراوان داشت. عضو تأثیرگذار مجمع‌های علمی - ادبی بود. تألیفات او از ۸۳ کتاب فراتر می‌رود. در سال ۱۹۶۴ در قاهره درگذشت (الزركلي، الأعلام، ج ۲، ص ۲۶۶).

۲. نهج البلاغة، صبحي الصالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۵.

۳. عباس محمود العقاد، دیوان، ج ۲ ص ۷۷۳.

۴. علی الجندی، شاعر و ادیب بزرگ مصری در سال ۱۹۰۰م در «سندویل سوهاج» متولد شد از دارالعلوم قاهره فارغ التحصیل گردید. به عضویت «مجمع اللغة العربية» درآمد و به امر تدریس همت گمارد. از آثار آن می‌توان آغازید السحر، ألحان الأصل، ترانیم الليل و... را بر شمرد. (الزركلي، الأعلام، ج ۲، ص ۲۹۳).

۵. علی الجندی، ترانیم الليل، ص ۲۲۳.

۶. نهج البلاغة، صبحي الصالح، حکمت ۷۷، ص ۴۸۱.

أَمْطَلَقِي الدُّنْيَا ثَلَاثًا بَيْنَمَا أَغْفَى عَلَيْهَا غَيْرُكُمْ وَ تَعَلَّقُوا
خَلَقْتُمْ أَفَقَ الْخُلُودِ مُرْصَعًا بِكَوَاكِبٍ تَهْوِي وَ أُخْرَى تُشْرِقُ
لِتُضِيءَ لِلْأَجْيَالِ أَبْهَى مَوْكَب هِيَهَاتَ يَشْنِيهِ عَدُوٌّ أَحَقُّ^(۱)

شاعر دیگری با ظرافت می پرسد: دنیا که همسری باردار و شوهردار بود چگونه با وی ازدواج کردی و کی و کجا طلاقش دادی؟ و در ابیات دیگر گوید: تو شوی او نبودی تا طلاقش گویی:

تَزَوَّجْتَ دُنْيَا يَا عَلِيَّ وَ إِنَّمَا تَزَوَّجْتَ حُبْلَى وَ هِيَ ذَاتُ بَعُولٍ
وَ طَلَّقْتَهَا قُلْ لِي مَتَى هِيَ طَالِقٌ؟ أَصْبَحُ زَفَافٍ؟ أَمْ مَسَاءُ دُحُولٍ؟^(۲)

شاعر لبنانی «رشید سلیم الخوری»^(۳) نیز تحت تأثیر همین سخن، دنیا را طلاق گفته چون مانند مردگان در آن می زید، و کوری و نابینایی در آن را، سخت و دشوار نمی پندارد؛ چرا که همواره خود را در آن به کوری زده و حقایق را انکار نموده است:

طَلَّقْتُ دُنْيَايَ عَلَى حُبِّهَا كَأَنِّي حَيٌّ بِهَا مَيِّتٌ
مَا عُدْتُ أَسْتَصْعِبُ فِيهَا الْعَمَى لَطُولِ مَا عَنْهَا تَعَامِيْتُ^(۴)

۱. اسماعیل خلیل ابوصالح، قطوف الولاء للإسلام والوطن، ص ۴۰.

أَغْفَى، به خوابی سبک فرو رفت. المُرْصَع: جواهر نشان. ثَنَى يَثْنِي: سینه خود را روی چیزی خم کرد. أَثْنَى يَثْنِي: او را ستایش کرد.

۲. أحمد الهاشمي، المثنائي، ص ۴۰۸.

الذَّحُول: جمع الذَّحَل: انتقام، دشمنی.

۳. رشید سلیم الخوری، معروف به «الشاعر القروي» ادیب و شاعر معروف لبنانی در سال ۱۸۸۷م در لبنان دیده به جهان گشود به کسب دانش پرداخت. مدتی به برزیل مهاجرت کرد در سال ۱۹۵۷ عضو مجمع علمی - عربی دمشق گردید. قصاید و دیوانهای متعددی از خود بر جای گذاشته است. خودوی در مقدمه دیوانش بر شرح زندگی خویش همت گمارده است. (مقدمه دیوان، ص ۲۱ تا ۵۰ و عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین ج ۲، ص ۷۱۶).

۴. رشید سلیم الخوری، دیوان القروي، ص ۷۷۱.

و در جای دیگری می‌گوید:

أَنَا الَّذِي طَلَّقَ الدُّنْيَا وَبَهَجَتَهَا وَعَاشَ أَزْهَدَ مِنْ مَسِيئِهَا الْوَرَعِ
غَمَرْتُ بِالْدَّرِّ أَطْرَافَ الْبِلَادِ إِذَا جَادَ الْخِضَمُّ عَلَى شَطِئِهِ بِالْوَدَعِ^(۱)

«ابن البحرین»^(۲) نیز تحت تأثیر کلام امام علی علیه السلام دنیا را سه طلاقه نموده و از زندگی کردن در سایه ظلم و ستم بیزار می‌جوید؛ چون علی علیه السلام و سایر آزادمردان نیز چنین زندگی خفت‌باری را تحمل نکردند:

أَيُّهَا الدُّنْيَا ثَلَاثُ طَالِقٍ مِنْكَ سَأَقْطِمُ
لَا أُرِيدُ الْعَيْشَ وَالظُّلْمَ مُحِيطٌ... يَتَحَكَّمُ
لَمْ يُرِدْهُ حَيْدَرٌ... كَلًّا وَلَا السُّبُطَ الْمُكْرَمَ
قَدْ تَلَاةُ حَمَزَةُ الْعِزِّ... كَذَا حُجْرٌ وَ مِشَمٌ^(۳)

۱. همان، ص ۷۷۲.

الودع: نوعی مهره سفید که از دریا به دست می‌آید.

۲. احتمالاً اسم مستعار است. از شرح حال زندگی وی اطلاعی به دست نیامد.

۳. ابن البحرین، جراحات البحرین، الديوان الثانی، ص ۷۶.

فصل دوم

انعکاس فضایل و سجایای اخلاقی علی علیه السلام در سروده‌های معاصر عربی

بیان توصیف‌ناپذیر بودن فضایل علی علیه السلام

بسیاری از شاعران معاصر عرب، پیش از بیان سجایای علی علیه السلام و مدح و منقبت ایشان، در آغاز قصیده یا در ضمن آن به توصیف‌ناپذیر بودن فضایل حضرت پرداخته‌اند و اشعار بسیار زیبایی در این زمینه سروده‌اند که از نظر موسیقی کلام و زیبایی اسلوب و بیان احساس، نسبت به اشعاری که تاکنون در باره علی علیه السلام آوردیم. دلنشین‌تر به نظر می‌رسد که به چند نمونه برجسته آن اشاره می‌کنیم.

«سیدباقر هندی» در این زمینه خطاب به علی علیه السلام گوید: کنه ذات تو را جز خدا شناسد. هم ممکن و هم واجب، هم قدیمی و هم حادث. نه ضدی داری و نه مانند، با اینکه معنای تو روشن‌تر از خورشید است ولی عارفان در بیانش حیران و سرگردانند. تو در منتهای ظهور، ناپیدایی؛ چرا که بلند پایگی‌ات باعث خفای عظمت و جودیت گشته است:

لَيْسَ يَدْرِي بِكُنْهِ ذَاتِكَ مَا هُوَ يَا ابْنَ عَمِّ النَّبِيِّ الْأَهْوَى
مُمْكِنٌ وَاجِبٌ، حَدِيثٌ قَدِيمٌ عَنْكَ تُنْفَى الْأَضْدَادُ وَالْأَشْبَاهُ

لَكَ مَعْنَى أَجَلَى مِنَ الشَّمْسِ لَكِنْ خَبِطَ الْعَارِفُونَ فِيهِ وَ تَاهُوا
أَنْتَ فِي مُنْتَهَى الظُّهُورِ خَفِيٌّ جَلُّ مَعْنَى عُلاكَ مَا أَخْفَاهُ^(۱)

«حمید السماوی» نیز در بخشی از قصیده‌ای که بر در زرین حرم حضرت علی علیه السلام نوشته شده است در این باره می‌گوید: ای گوهر شرق! ای که تخیل در برابر جمالت به کرنش نشیند و ضمیر پاک، لب به تسبیح و ستایش گشاید! چه بسیار صفات شایانی داری که شعر و واژه از بیان آن عاجز و ناتوانند!

يَا دُرَّةَ الشَّرْقِ الَّتِي لِحَمَالِهَا سَجَدَ الْخَيَالُ وَ سَبَّحَ الْوُجْدَانُ
كَمْ مِنْ جَلِيلٍ مِنْ صِفَاتِكَ أَحْجَمْتُ عَنْ حَمَلِهِ الْأَلْفَاظُ وَالْأُوزَانُ^(۲)

«عباس شبر» شاعر دیگری است که بر توصیف ناپذیر بودن حضرت تأکید می‌ورزد و اعتراف می‌کند که وصف او در شعر ننگند. وی در این زمینه می‌گوید: آیا زبان شعر تواند بزرگی و ارجمندی همچون تو و الامقامی را که قرآن یادت را گرمی داشته، بالا برد؟ آیا شعر پاک و اصیلی که با نام تو آوازه اش شهره آفاق گشته است تواند شأن و یاد تو را فراز بخشد؟ محال است کسی که مقام آسمانی دارد در حیطه فکر و اندیشه درآید. آیا خداوندگان شعر و ادب توان شمارش فضایل و امتیازاتی را دارند که از حد و حصر بیرون است؟ در این خصوص، همه بر ناتوانی خود اقرار نموده‌اند که در طول زمان عذری جز بلند پایگی ات ندارند.

سَمَوْتَ فَهَلْ يَسْمُو لِعَلْيَائِكَ الشُّعْرُ وَ ذِكْرُكَ فِي الْقُرْآنِ جَاءَ بِهِ الذِّكْرُ
وَهَلْ يَزْفَعُ الشُّعْرُ الْعِصَامِيَّ ذِكْرَ مَنْ بِهِ ارْتَفَعَ الشُّعْرُ الْعِصَامِيُّ وَالنَّثْرُ

۱. السید باقر الهندی دیوان، ص ۶.

۲. حمید السماوی، دیوان، ص ۱۶۷. این شاعر در ص ۲۷۲ و ۲۸۶ دیوانش نیز اشعاری در این زمینه سروده است.

أَحْجَمْتُ عَنْ كَذَا: دست کشید، خودداری کرد.

وَمَنْ كَانَ فَوْقَ النَّيِّرَاتِ مَقَامُهُ فَأَمَتَّ شَيْءٌ أَنْ يُحِيطَ بِهِ الْفِكْرُ
وَهَلْ لِرِجَالِ الشُّعْرِ وَالنَّشْرِ قُدْرَةٌ بَحْصَرٍ مَزَايَا مَالِ الْمَقْدَارِهَا حَصْرُ
أَقْرُوا بِعَجْزٍ فِي الْمَقَالِ وَمَا سِوِي عَلَاكَ عَلَى مَرِّ الزَّمَانِ لَهُمْ عُذْرُ^(۱)

اما «أحمد الوائلي» معتقد است روزگار، این را به خوبی می‌داند که امتیازات و شایستگی‌های علی علیه السلام در اوج کمال است و سرشار از پاکی و جمال و بی‌نیاز از توضیح و بیان. وی می‌گوید:

فَمَزَايَاكَ يَعْرِفُ الدَّهْرُ فِيهَا أَنَّهَا ذُرْوَةُ الْكَمَالِ الْمُتَاحِ
وَسَجَايَاكَ مُفَعَّمَاتٌ بِطَهْرٍ فِي وَضُوحٍ مَا احتَاجَ لِلإِضَاحِ^(۲)

«ناجی بن داود» نیز خطاب به علی علیه السلام می‌گوید: پیرامون من، همه موجودات گویا و توانمندند. در باره‌ات از بامداد روشنایی پرسیدم، پاسخ داد: آفتاب تابان است. از تاریکی شب پرسش نمودم، گفت: همواره ماه تمام است. از باران جویا شدم، جواب داد: دریاست و دریا در پاسخ گفت: باران همیشه ریزان خیر و برکت است. از خیر پرسیدم: گفت: لطف است و صفا. و لطف و صفا گفت: کوهی از بردباری است و مهر و وفا. در نهایت از شمشیر پرسیدم. جواب داد: حق است و حق گفت: راه درست و منهاج قویم است.

و هَذَا الْكَوْنُ يَا مَوْلَايَ حَوْلِي لِسَانٌ لَا الْكَلِيلُ وَلَا السَّؤُومُ
سَأَلْتُ الصُّبْحَ عَنْكَ فَقَالَ: شَمْسُ وَقَالَ اللَّيْلُ: بَدْرٌ مُسْتَدِيمٌ

۱. عباس شبر، الموشور، ص ۱۰۶.

الغلیاء: والایی، شرف، بزرگواری. العصامي: خود ساخته، ارجمند.

۲. احمد الوائلي، ايقاع الفكر، ص ۵۳. این شاعر در ص ۲۱ و ۲۲ دیوان خود نیز اشعار زیبایی در این باره سروده است که می‌تواند مورد ملاحظه قرار گیرد.

الذروة: قله، اوج. المتاح: امر مقدر. المفعم: سرشار. البریز.

سَأَلْتُ الْغَيْثَ عَنْكَ فَقَالَ: بَحْرٌ وَ قَالَ الْبَحْرُ: صَائِبَةٌ سَجُومٌ
 سَأَلْتُ الْخَيْرَ عَنْكَ فَقَالَ: لُطْفٌ وَ قَالَ اللَّطْفُ: أَوْاهٌ حَلِيمٌ
 سَأَلْتُ السَّيْفَ عَنْكَ فَقَالَ: حَقٌّ وَ قَالَ الْحَقُّ: مِنْهَاجٌ قَوِيمٌ^(۱)

«عبدالهادی المخوضر»^(۲) نیز شبیه مضمون بالا را در قالب شعر نو ریخته و از موجودات در باره علی علیه السلام پرسش نموده است؛ ولی در این اشعار پاسخی از آنها به گوش نمی‌رسد و همه در حیرت و سکوت فرو رفته‌اند و برای مظلومیتش اشک خون می‌ریزند.

مَنْ تَرَى يَعْرِفُهُ...!!؟

مَنْ تَرَى يَعْرِفُهُ...!!؟

أَسْأَلُ اللَّيْلَ الَّذِي يُخْفِي السَّحَابَ

أَسْأَلُ الصُّبْحَ الَّذِي يُخْفِي قَوَائِمَ الضُّبَابِ

أَسْأَلُ الْآفَاقَ... هَلْ عَانَقَهَا مِعْطَفُهُ

مَنْ تَرَى يَعْرِفُهُ...!!؟

إِذَا يَجْنُ اللَّيْلُ... إِذَا يَسْنَهُ فِي جُضُنِ التُّرَابِ

أَسْأَلُ الْأَنْجَمَ عَنْ أَنْفَاسِهِ...

تَبْكِي بِأَضْوَاءِ تَذَابٍ

أَسْأَلُ الشَّمْسَ وَ أَظْلَالَ الْجِبَالِ

أَسْأَلُ الْوَاحَاتِ عَنْهُ... وَ التَّلَالِ

۱. ناجی بن داود الحرز، دیوان الوسيلة، ص ۵۳.

الکلیل: خسته، مانده، ناتوان، کم سو. السَّووم: خسته و ملول. المُسْتَدِيم: همیشگی. الغَیث: باران. الصَّائِبَة: باران. السَّجُوم: ریزان. أَوَاه: رقیق القلب، مهربان. المِنْهَاج: روش، راه. الْقَوِيم: معتدل، درست.

۲. عبدالهادی المخوضر، شاعر عراقی است که دیوانش بیشتر جنبه مرثیه دارد و در برخی موارد نیز به مسایل اجتماعی پرداخته است.

تذهلُ الدُّنْيَا... و تَحْتَارُ السَّمَاءُ

و يُحِيطُ الصَّمْتُ بِالْأَفْقِ فَتَنْهَلُ دُمُوعٌ مِنْ دِمَاءٍ^(۱)

«مصطفی جمال الدین»^(۲) نیز همچون عباس شبر معتقد است که علی علیه السلام در شعر و قصیده نمی‌گنجد: چرا که بال خیال محدود است و شاهپر آن چنگ و عود است. سپس می‌گوید: از تو می‌خواهم که خود سخنی برای گفتن به من آموزی؛ چون اندیشه‌ای که بخواهد به سوی تو اوج گیرد پروازی دشوار در برابر اوست. نه تو زمینی که دونده و چالاک، قدرت پیمایش آن داشته باشد و نه من نورم که هر آنچه خواهم درک کنم. من انسانم و انسان هم هر چند از روح لطیف و حساس برخوردار باشد باز پابند قیود است:

سَمَوَتْ فَكَيْفَ يَلْحَقُكَ الْقَصِيدُ	و أَجْنَحَةُ الْخَيَالِ لَهَا حُدُودُ؟!
و كَيْفَ يُطَالُ شَاؤُكَ فِي جَنَاحِ	قَوَادِمُهُ مَزَامِيرٌ و عُودُ!!
فَهَبْنِي مَا أَقُولُ فَإِنَّ فِكْرًا	إِلَيْكَ رَقِي، سَيَتَّبِعُهُ الصُّعُودُ
فَلَسْتُ الْأَرْضَ يَقْطَعُهَا مُغْدٌ	و لَسْتُ الثُّورَ يُدْرِكُ مَا يُرِيدُ
أَنَا الْإِنْسَانُ، مَهْمَا خَفَّ رُوحًا	و رَقَّتْ فِي مَعَاصِمِهِ الْقَيْدُ ^(۳)

۱. عبدالهادی المخوضر، عليك تبكي السماء، ص ۹۶.

الضُّباب: مه، تیرگی هوا. المِعْطَفُ: پالتو، مهربانی. الواحة: مکانی سرسبز و پر آب و گیاه در وسط بیابان. التَّلَل: جمع التَّلة: تپه.

۲. مصطفی جمال الدین، عالم ادب و شاعر در سال ۱۳۴۶ ه‍.ق در ناصریه عراق دیده به جهان گشود. برای کسب دانش به نجف اشرف رفت. و در ضمن تحصیل در جلسات ادبی شرکت می‌کرد. پس از گرفتن مدرک دکتری در دانشکده فقه به تدریس پرداخت. علاوه بر دیوان شعر، تألیفات زیادی دارد و در شعرش به بیان بسیاری از مسایل و مشکلات جامعه پرداخته است. وی در سال ۱۴۱۷ ه‍.ق در دمشق از دنیا رفت. (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفكر والأدب، ص ۶۵۷ و علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۱۱، ص ۳۴۵).

۳. مصطفی جمال الدین، دیوان، ص ۴۸۵. این شاعر در ص ۴۸۶ نیز قصیده‌ای در این باره دارد.

الشَّأْو: حد و انتها. الْمُغْد: کسی که تند و سریع راه رود. المِعْصَم: مج.

«میرزای طالقانی»^(۱) شاعر دیگری است که عقل و خرد را در توصیف علی علیه السلام متحیر می‌داند؛ زیرا فضایل او به عدد ستارگان، بشمار است و جز پروردگار دانا از قدر و ارزش او آگاهی ندارد. وی سروده است:

يُحَارُّ الْعَقْلُ فِي مَعْنَاكَ وَضَفَاً وَلَا يَدْعُ إِذَا حَارَ الْبَصِيرُ
فَضَائِلُكَ النُّجُومُ وَ لَيْسَ تُحْصَى يَقْلُ بِجَنْبِهَا الْعَدَدُ الْكَثِيرُ
وَلَمْ يَعْرِفْكَ إِلَّا اللَّهُ قَدْرًا وَ قَضَاءً إِنَّهُ الرَّبُّ الْخَبِيرُ^(۲)

«شیخ موسی العصامی»^(۳) نیز با اشاره به اینکه علی علیه السلام از یک حقیقتی برخوردار است که قابل کشف نیست و کسانی که به تحدید و تعریف او پرداخته‌اند، فقط خود را به زحمت انداخته‌اند، می‌گوید: خلق در بیان معنای تو سرگشته شد و عقل و خرد در شناخت تو متحیر و آشفته! گروهی در بیان مقامت زیاده‌روی کردند و گروهی فضل تو را انکار نمودند و جملگی تباه گردیدند. با اینکه تو فقط بنده خدا و ولی او هستی که همتایی نداشته و ندارد.

لَكَ فِي الْوُجُودِ حَقِيقَةٌ لَا تُكْشَفُ تَعِبَ الْأُلَى لَكَ حَدِّدُوا أَوْ عَرَّفُوا
تَاهَتْ بِمَعْنَاكَ الْوَرَى وَ تَحَيَّرَتْ فِيكَ الْعُقُولُ فَلَمْ تَكُنْ لَكَ تُعَرَّفُ

۱. سید میرزا طالقانی ادیب و فاضل در سال ۱۲۴۶ ه‍.ق / ۱۸۳۰ م در نجف اشرف دیده به جهان گشود، به کسب علم و دانش پرداخت تا به درجه اجتهاد رسید. وی در سال ۱۳۱۵ ه‍.ق / ۱۸۹۷ م دیده از جهان فرو بست. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۱۲ ص ۲۹۱).

۲. همان، ص ۲۹۴.

۳. شیخ موسی العصامی، سخنور و ادیب، در سال ۱۳۰۵ ه‍.ق / ۱۸۸۸ م در نجف اشرف متولد شد. به کسب علم و دانش و حکمت پرداخت و از تألیفات زیادی برخوردار است. وی در سال ۱۳۵۵ ه‍.ق / ۱۹۳۶ م درگذشت. (حسین الشاکری، علی فی الکتاب و السنة و الأدب، ج ۵، ص ۶۷).

فَعَلَّتْكَ طَائِفَةٌ وَ أُخْرَىٰ فِيكَ قَدْ قَالَتْ وَقَدْ هَلَكَ الْجَمِيعُ وَ أَسْرَفُوا^(۱)
مَا أَنْتَ إِلَّا عَبْدُهُ وَ وَلِيُّهُ لَا سَابِقُ أَرْلًا وَلَا مُسْتَأْنَفُ^(۲)

«ابن کمونه»^(۳) نیز ذات مقدس حضرت را پوشیده در پرده های حجاب و فراتر از درک و فهم عقول دانسته و شبیه به مضامین پیشین سروده است:

تَقَاصَرَتْ دُونَ أَدْنَىٰ شَاوِكَ الشُّهُبُ وَ شَامِخَاتُ الْعُلَىٰ وَالْمَجْدُ وَالرَّتَبُ
وَ قَدَسَتْ ذَاتُكَ الْعِلْيَاءُ وَ احْتَجَبَتْ عَنِ الْعُقُولِ فَلَا يَرَقَىٰ لَهَا الطَّلَبُ
تَرُومُ أَوْصَافَكَ الْآرَاءُ قَاطِبَةً أَنَّى؟ وَ مِنْ دُونِهَا الْأُسْتَارُ وَ الْحُجُبُ
فَكَمْ تَعَرَّضَهَا قَوْمٌ وَ مَا بَلَّغُوا مِنْهَا الْمُنَىٰ وَ قُصَارَىٰ نَعْتِهِمْ تَعَبُ^(۴)

۱. اشاره است به حکمت ۱۷ نهج البلاغه که می فرماید: «هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ».

۲. همان، ص ۶۷.

۳. محمد علی آل کمونه، شاعری است بلیغ، خردمند و فصیح که مردم شیفته اشعار زیبایش بوده و هستند. وی در سال ۱۷۸۶م در کرمان متولد شد و در سال ۱۸۶۵م دیده از جهان فرو بست و پیکرش در کربلا به خاک سپرده شد. (عباس الغراوی، تاریخ الآداب العربی فی العراق، ج ۲، ص ۳۲۹).

۴. ابن کمونه، دیوان، ص ۶.

شاعران دیگری هم در این زمینه اشعاری سروده اند که چون از حیث لفظ و معنا هم ردیف اشعار پیشین است، از ذکر آن خودداری نموده و فقط به ذکر نام شاعر و مأخذ آن اشاره می کنیم که عبارتند از: «حسن العاشور» در دیوان الجذرس ۱۲۹. «عبد الأمير منصور» در دیوان عصارة القلب ص ۴۷ و ۵۹. «الحویزی» در دیوان خود ص ۱۳۳. «عبد المسیح الانطاکی» در ملحمه اش ص ۱۷. «الشیخ جابر الکاظمی» در تخمیس خود ص ۴۷ و ۶۱ و ۶۲ و ۸۳. «عدنان الغریفی» در ص ۵۵ و «خضر القزوینی» در ص ۷۱ و «جعفر النقدي» در ص ۱۰۳ و «عبد الحمید السنید» در ص ۱۵۵ و «صدر الدین الشهرستانی» در ص ۲۷۶ و «جعفر الهلالی» در ص ۲۷۸ و «فخر الدین الحیدری» در ص ۳۱۸ و «عبد احمد النجفی» در ص ۳۵۵ و «محمد علی الدجیلی» در ص ۳۶۸، ج ۵ کتاب «علی فی الکتاب و السنة و الادب» و «قاسم محیی الدین» در ص ۱۰۱ و «محمد رضا الغراوی» در ص ۸ و ۱۷ و «محمد الحلّی» در ص ۱۱ و ۱۰۸ و «محمد صادق بحر العلوم» در ص ۹ ص ۲۱۹ و ۲۲۰ و «محمد تقی الفقیه» در ص ۷ و ۲۳۳ کتاب «شعراء الغری» و «محمد علی الیسعوی» در ص ۱۱۶ دیوانش و «محمود مهدی» در دیوان نفحات عطره ص ۲۹. و «عبد المنعم الفرطوسی» در ص ۹ و ۱۴ ج ۲ از ملحمة اهل البيت. و «علی عبدالله الفرّج» در دیوان «أصداء النغم المسافر» ص ۱۴.

بی‌همتایی علی علیه السلام در اوصاف خویش

بسیاری از شاعران معاصر عرب، هنگام ذکر مدح و منقبت علی علیه السلام، حضرت را بی‌همتا و بی‌مانند معرفی می‌کنند و معتقدند که ایشان در جامعیتی که دارند، انسانی بی‌نظیر و منحصر به فرد هستند و دنیا از آغاز تا پایان آفرینش، چنین موجودی به خود ندیده و نخواهد دید. «عبدالحسین الازری»^(۱) شاعری از اهل تسنن است که بی‌بدیل بودن ایشان را از این زاویه دیده است که تاکنون چنین بزرگ مردی زاده نشده است که در باره شأن و مقامش این همه اختلاف نظر وجود داشته باشد. گروهی او را خدا بدانند و گروهی به پیکار او برخیزند. اینها از درک تو ناتوان ماندند؛ گویا همگی زمینی‌اند و تو آسمانی و زمین را چه رسد از درک آسمان؟! آنها در یک وادی سیر می‌کنند و تو در یک وادی دیگر. ای کاش قلبها توان فهمیدن و گوشها توان شنیدن می‌یافتند!

كَمْ تَلِدُ مِثْلَكَ اللَّيَالِي عَظِيمًا قَدْ تَنَافَتْ بِشَأْنِهِ الْآرَاءُ
زُمَرَةً صَوَّرْتَكَ رَبًّا وَ أُخْرَى أَوْ قَعَّتْهَا بِحَرْبِكَ الْبَغْضَاءُ
مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَفْهَمُوكَ كَأَنَّ الْـ قَوْمَ أَرْضٍ وَ أَنْتَ فِيهِمْ سَمَاءُ
هُم بِوَادٍ وَ كُنْتَ عَنْهُمْ بِوَادٍ فَلِهَذَا تَعَذَّرَ الْإِلْتِقَاءُ
لَيْتَ تِلْكَ الْقُلُوبَ أَدْرَكَهَا الْوَعْدُ سَيُّ وَ تِلْكَ الْمَسَامِعَ الْإِضْغَاءُ^(۲)

شاعر دیگری در این باره سروده است: گویم که براستی تو بزرگترین پیشوایی

۱. عبدالحسین الازری، شاعر و فاضل در سال ۱۲۹۸ هـ ق / ۱۸۸۰ م در بغداد دیده به جهان گشود در مدارس و محافل بغداد به کسب دانش و ادب پرداخت. وی در لغت و تاریخ تخصص داشت و در ادب عراقی از شاعران طلیعه خوانده می‌شود وی در سال ۱۹۱۱ م جریده «المصباح» و سپس «مصباح الشرق» و سپس «المصباح الاغر» را منتشر نمود. دیوان او به نام «دیوان الازری» به چاپ رسیده است (رفائیل بطی، الأدب المصري في العراق العربي، ج ۲، ص ۵۱).

۲. عبدالحسین الازری، دیوان، ص ۳۲۳.

هستی که بدون چون و چرا از همه صفات نیک برخورداری. تاریخ پس از پیامبر، سید و سالاری همانند تو نمی شناسد که نجات بخش آدمیان باشد تو حقیقت مجسم در روی زمینی که بلند پایگی را در همه جا به نمایش گذاشته است.

حَقًّا أَقُولُ فَأَنْتَ أَعْظَمُ قَائِدٍ جَمَعَ الصِّفَاتِ الْغُرَّ دُونَ مِرَاءٍ
لَمْ يَسْغُرِ التَّارِيخُ مِثْلَكَ سَيِّدًا مِنْ بَعْدِ أَحْمَدَ مُنْقِذَ الْأَحْيَاءِ
جَسَدَتْ فَوْقَ الْأَرْضِ كُلِّ حَقِيقَةٍ تَعْنِي السُّمُوَّ بِسَائِرِ الْأَنْحَاءِ^(۱)

«عبدالحسین الحویزی»^(۲) نیز معتقد است که حضرت در میان خلایق یگانه است و تمامی صفاتش منحصر به فرد است.

يَا وَاحِدًا بَيْنَ الْخَلَائِقِ مَا لَهُ فِي كُلِّ مَنْقَبَةٍ أُعِدَّتْ ثَانِي^(۳)

شاعر دیگری گوید: کدامین شخص تواند شبیه علی مرتضی، حامی حق و ترجمان پروردگار بخشایشگر باشد و جبریل امین علم توحید از وی بیاموزد؟

مَنْ ذَا يُضَاهِي الْمُتَرَتِّبِي حَامِي الْحِمَى وَ لِرَبِّهِ الرَّحْمَانِ كَانَ مُتَرْجِمَا
وَالرَّوْحُ جِبْرِيلُ الْأَمِينُ تَعَلَّمَا مِنْهُ يُوَحِّدُ لِلْعَلِيِّ الْأَكْبَرِ^(۴)

شاعر دیگری مقایسه حضرت را با دیگران در هر حال نادرست و ناممکن می داند

۱. عبدالامیر منصور، عصارة قلب، ص ۶۳.

الغُرَّ: جمع الأغَرَّ: زیبا. المراء: جدال. المُنْقِذُ: نجات بخش.

۲. عالم بزرگ و شاعر توانمند، شیخ عبدالحسین خویزی در سال ۱۲۸۷ ه‍.ق در نجف اشرف زاده شد و همانجا پرورش یافت. نزدیکی از ادیبان مشهور زمان خود «سید ابراهیم طباطبائی» بر دقایق ادب آگاهی یافت و به آموختن علوم اسلامی، ریاضی، هندسه و... پرداخت. وی در سال ۱۳۷۷ ه‍.ق / ۱۹۵۷ م درگذشت. (مقدمه دیوان، ص ۱۵۶).

۳. عبدالحسین الحویزی، دیوان، ص ۱۱۵.

۴. ملاعلی آل رمضان، دیوان، ص ۲۹.

یضاهي: شبیه است. الحمی: آنچه انسان از آن دفاع می کند.

و می‌گوید:

فَحَاشَا أَنْ يُقَاسَ بِأَيِّ شَخْصٍ وَ حَاشَا أَنْ يُقَاسَ بِأَيِّ حَالٍ^(۱)

همین شاعر در ضمن قصیده دیگری، وی را پیشوایی می‌داند که از آغاز تا پایان خلقت کم‌نظیر یا بی‌مانند بوده و هست.

هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي عَزَّ النَّظِيرُ لَهُ مِنْ الْأَوَّخِرِ فِي الْمَخْلُوقِ وَالْأَوَّلِ^(۲)

«علی حمدان الریاحی»^(۳) همین مضمون را به نظم کشیده و گفته است:

شُجَاعٌ وَ هَلْ جَاءَ الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ تَلَا آدَمًا أَوْ جَاءَ مِنْ قَبْلِ آدَمِ؟^(۴)

همین شاعر در قصیده دیگری گفته است: هر چه بگویند و بنویسند باز علی علیه السلام کم‌نظیر یا بی‌مانند است و گواه آن آیات قرآن مجید و احادیث صحاح سته است.

عَزَّ الْمَثِيلُ وَ إِنْ قَالُوا وَ إِنْ كَتَبُوا وَ اللَّهُ يَشْهَدُ فِي تَنْزِيلِهِ الْحَكَمَ
فِي سُورَةِ الدَّهْرِ وَالْأَعْدَادِ فِي سُورِ وَ فِي الصَّحَاحِ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ عَمِي^(۵)

«محمد مهدی البحرانی»^(۶) می‌گوید: علی علیه السلام بی‌نظیر است و به مانند او مثل نتوان

زد. اگر از طریق او روی بر تافتند در حقیقت از بهره خود باختند.

مِثْلُ عَلِيٍّ لَا مِثِيلَ لَهُ أُنْسِي؟ وَ عَزَّ لِمِثْلِهِ الْمَثَلُ

۱. ملا محسن الحاح سلمان، دیوان شعلات الأحزان، ص ۲۳۷.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. از شرح حال زندگیش منبعی به دست نیامد.

۴. علی حمدان الریاحی، الشعر الحلال، ص ۲۸۲.

۵. همان، ص ۲۹۲.

۶. محمد مهدی البحرانی، شاعر و عالم در سال ۱۳۰۱ هـ / ۱۸۸۴ م دیده به جهان گشود. به کسب علم و دانش پرداخت. و

پیش از سی سالگی، علوم عقلی و نقلی را به پایان رسانید. به سرودن شعر و تألیف کتاب پرداخت که نوشته هایش بیش از

چهل جلد می‌باشد. وی در سال ۱۳۴۳ هـ / ۱۹۲۴ م درگذشت (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۱۲۶).

إِنْ يَعْدِلُوا عَنْهُ فَقَدْ عَدَلُوا عَنْ حَظِّهِمْ لَا عَنْهُ قَدْ عَدَلُوا^(۱)

«حسن ابوالرحی» شاعر سعودی مضمون سخن خلیفه دوم را به نظم کشیده که گفته است: روزی را سپری نکردم که تو در آن پیشتاز نباشی. و در میان خلق جز پیامبر، با فضیلت تر از تو ندیدم.

قَالَ فِيهِ الْفَارُوقُ لَا عِشْتُ يَوْمًا لَسْتُ فِيهِ الْمُقَدَّمُ الْمَأْتِيًا
لَا أَرَى فِي الْأَنْثَامِ أَعْظَمَ فَضْلًا مِنْكَ إِلَّا نَبِيًّا الْأُمِّيًّا^(۲)

البته «حسین عرب»^(۳) شاعر اهل سنت در قصیده‌ای به نام «موکب النور» هر چهار خلیفه را بی‌مانند دانسته و سروده است:

أَيْنَ فِي الْعَالَمِينَ مِثْلُ أَبِي بَكْرٍ أَوْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ الْوَلِيدِ؟
أَيْنَ صَهْرُ النَّبِيِّ عُثْمَانُ ذُو النَّوْ رَيْنَ، رِيحَانَةُ الْوَفَاءِ الْفَرِيدِ؟
وَعَلِيٌّ وَمَنْ كَمِثْلِ عَلِيٍّ؟ أَسَدُ اللَّهِ فِي صِرَاعِ الْأُسُودِ؟^(۴)

«احمد الجندی»^(۵) هم ضمن اظهار تأسف از کشته شدن بزرگ مرد اسلام، می‌گوید: روزگار مانند چنین روزی را که بر علی علیه السلام گذشت، ندیده است و این اندوه بزرگی است که بر قلب قهرمانان سنگینی می‌کند.

يَا لَذُلِّ الْجَبَانِ! يَصْرَعُ بِالسَّيْفِ عَظِيمَ الْإِسْلَامِ فَحَلَ الرَّجَالِ

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. حسین الشاکری، علی فی الکتاب، والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۵۰.

۳. حسین عرب در سال ۱۳۳۸ ه‍.ق در مکه متولد شد. همانجا به کسب دانش پرداخت و در روزنامه «صوت الحجاز» مشغول کار شد. مدتی نیز سردبیری روزنامه «ام القرى» را بر عهده داشت. در سال ۱۳۸۱ ه‍.ق وزارت حج و اوقاف را عهده دار شد که هم اکنون در مؤسسات ادبی و فرهنگی و مطبوعاتی عضویت دارد. (مقدمه دیوان، ص ۵).

۴. حسین عرب، المجموعة الكاملة، الجزء الأول، ص ۶۷.

۵. احمد الجندی، شاعری است اهل سوریه که آثار منتشر شده ایشان عبارتند از: صحراء العمر، وقصة المتنبي.

مَا رَأَى الدَّهْرُ مِثْلَ يَوْمِ عَلِيٍّ فَهُوَ حُزْنُ الْعَلَى عَلَى الْأَبْطَالِ^(۱)

بیان پارسایی علی علیه السلام

نویسندگان بزرگ و سخن سرایان صاحب ذوق در باب زهد و تقوای علی علیه السلام سخن‌ها گفته‌اند و دُرّها سفته‌اند تا جایی که حضرت را پیشوای زاهدان و امام متقیان نامیده‌اند شاعران عرب زبان معاصر نیز در این مجال از پیشینیان باز نمانده و در وصف زهد و تقوای حضرتش شعرها سروده‌اند و بانغمه‌هایشان دل‌هاربوده‌اند؛ که به چند نمونه بارز از آنچه بر آن دست یافته‌ایم اشاره می‌کنیم. «محمد سعید الجشّی»^(۲) شاعر سعودی در این باره گوید: ستاره فروزانی که از جامش جرعه جرعه می‌نوشیم، امام بلند پایه‌ای، که همه جا پناه خلق است. در برابرش دریایی طلا جاری است اما او کریمانه از آن رویگردان و بی‌رغبت است. از درهم و دینار خواست تا جز او را بفریبد؛ چرا که مال و منال فریبنده او نیست. روش او همان روش عدالت گستر قرآن مجید است که در آن فقیر و ثروتمند هر دو بهره‌ورند:

مِنْ صَوْبِ كَأْسِكَ مَا نَعْلُ وَ نَجْرُ يَا أَيُّهَا النَّجْمُ الْمُثِيعُ الْأَرْقُ
هَذَا الْإِمَامُ الشَّامِعُ الْأَمْجَادُ فِي كُلُّ الْمَوَاطِنِ لِلْبَرِيَّةِ مَفْرُ
الْمَالِ بَيْنَ يَدَيْهِ تَسْبَرُ سَائِلُ وَ هُوَ الْكَرِيمُ الزَّاهِدُ الْمُتَرَفُّ
قَدْ قَالَ لِلدِّينَارِ غُرٌّ مُغْفَلًا أَنَا لَيْسَ يُغْرِنِي نَضَارُ يَلْمَعُ

۱. احمد الجندی، قصة المتنبي، ص ۹.

۲. استاد محمد سعید الجشّی، شاعر، ادیب و نویسنده، سعودی، در سال ۱۳۳۸ هـ / ۱۹۲۰ در «القطیف» متولد شد. به کسب علم و دانش پرداخت. به نظم شعر روی آورد و در شاعران جوان تأثیر فراوانی گذاشت. درباره او بررسی‌های ادبی متعددی به عمل آمده. از وی مجموعه‌های شعری زیادی بر جای مانده است، وی در سال ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م از دنیا رفت. (عبدالله حسن آل عبدالمحسن، شعراء القطیف المعاصرون، ص ۱۸).

نَهَجِي هُوَ الْقُرْآنُ عَدْلٌ شَامِلٌ فِيهِ الْفَقِيرُ مَعَ الْغَنِيِّ يُمَتَّعُ^(۱)

شاعر دیگری گوید: دنیا خود را آراست تا رفاه و خوشگذرانی را نشان دهد، و از برابر چشمانت سرخوش و سرحال گذشت و آنچه در وجود خود داشت برپایت ریخت تا از پستانش بدوشی و برگردانده اش سوار شوی؛ اما تو طلاقش گفتی و آرایه های سیم و زرش طعمه نزدیکیست نشد:

تَجَمَّلْتَ الدُّنْيَا تُرِيكَ نَعِيمَهَا وَ مَرَّتْ عَلَى عَيْنِكَ يَانِعَةُ خَضْرَا
وَأَرْخَتْ عَلَى كَفِّكَ وَافِرْدَرَّهَا لِتَحْلِبَهَا ضَرْعاً وَ تَرْكَبَهَا ظَهراً
فَطَلَّقَهَا لَمْ تَدْنُهَا مِنْكَ زِينَةً تَجَمَّلَهَا الْبَيْضَا وَ تَفْتِنُهَا الصَّفْرَا^(۲)

«عبدالحسین الأزری» علی علیه السلام را چنان زاهد و پارسایی می داند که زهدش مانع از پیکار در جنگ نمی شود:

أَيُّهَا الزَّاهِدُ الَّذِي لَمْ يَعْقُهُ الزُّهْدُ أَيَّانَ تَدْعُهُ الْهَيْجَاءُ^(۳)

همین شاعر در قصیده دیگری می گوید: پارسایی در دنیا چنان بود که موهبت های زندگی در برابر ناچیز جلوه می کرد. دنیا دیگر به نظیر تو دست نیافت که مایه رحمت و سعادت جهانیان باشد.

وَزَهَدْتَ فِي دُنْيَاكَ حَتَّى كَانَ مَا شَاهَدْتُ مِنْ نِعَمِ الْحَيَاةِ زَهِيدَا

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۲۵۹.

عَلَّ يَعْلُ: بارها نو شید. المَفْرَع: ملجأ و پناه. الثَّبَر: طلای غیر مسکوک. الْمُغْفَل: نادان، کم هوش. التُّضَار: طلای خالص.

۲. مدین الموسوی، دیوان أوراق الزمن الغائب، ص ۸۵.

تَجَمَّلُ: آرایش کرد. النِّعَم: رفاه، آسایش، خوشگذرانی، خیر و برکت. الْيَانِع: سرخ، قرمز، میوه رسیده. الدَّر: شیر بسیار. فَتَنَ يَفْتِنُ: هُلَا مال و آرایه سوی خود کشید، دلش را ربود.

۳. عبدالحسین الأزری، دیوان، ص ۳۱۸.

لم يَعْقه: او را باز نداشت. الْهَيْجَاء: جنگ.

لَمْ تَظْفَرْ الدُّنْيَا بِمِثْلِكَ، رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ نِعْمَةً وَ سُعُوداً^(۱)

«عبدالمنعم الفرطوسی» قصیده کاملی در پارسایی علی علیه السلام سروده و در آن به بیان جزئیات زندگی زاهدانه حضرت می‌پردازد و در پایان قصیده می‌گوید:

فَهُوَ شَيْخُ الزُّهَادِ قَوْلًا وَ فِعْلًا وَ إِمَامُ الْأَبْرَارِ وَ الصُّلَحَاءِ^(۲)

«میرزا ابو الفضل الطهرانی» گوید: اگر زهد و پارسایی علی علیه السلام در میان مردم تقسیم می‌شد، همگی نواده عمران می‌گشتند:^(۳)

لَوْ قَسَّمُوا زُهْدَهُ فِي النَّاسِ كُلِّهِمْ لَأَصْبَحَ النَّاسُ طُرّاً سِبْطَ عِمْرَانَ^(۴)

«بولس سلامه» گوید: از هنگامی که تاریخ، زهد را شناخته است علی علیه السلام پارساترین زاهدان بوده و نام پارسایان را جاودان ساخته است:

أَزْهَدُ النَّاسِ مُنْذُ مَا عَرِفَ التَّأْرِيخُ زُهْدًا فَخَلَّدَ الزُّهَادَا^(۵)

شاعر دیگری گوید: در کوخ زیستی و به کاخ بها ندادی؛ تا در سطح فقیران محروم قرارگیری.

تَسْكُنُ الْكُوخَ مَا حَفِلَتْ بِقَصْرِ كَيْ تُسَاوِيَ الْفَقِيرَ فِي الْحِرْمَانِ^(۶)

۱. همان، ص ۳۲۵.

۲. عبدالمنعم الفرطوسی؛ ملحمة اهل البيت، ج ۲، ص ۱۰. وی در صفحه ۳۴ تا ۳۸ ج ۱ دیوان خود نیز در این باب اشعاری دارد.

۳. میرزا ابو الفضل تهرانی، ادیب، شاعر که از علمای بزرگ حوزه علمیه محسوب می‌شود در سال ۱۲۷۳ هـ در تهران متولد شد، به کسب دانش حوزوی پرداخت و به سرودن شعر نیز همت گمارد. وی در سال ۱۳۱۶ هـ در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد (مقدمه دیوان، ص ۵ تا ۵).

۴. میرزا ابو الفضل الطهرانی، دیوان، ص ۳۳۷.

۵. بولس سلامه، عید الغدیر، ص ۱۴۱.

۶. محمد سعید الخنیزی، أضواء من الشمس، ص ۳۵.

حَفْلٌ يَحْفِلُ: توجه کرد، اهتمام ورزید.

بازتاب جود و بخشش علی علیه السلام

یکی از موضوعاتی که در اشعار عربی معاصر و به خصوص در اشعار شاعران شیعه به چشم می‌خورد، جود و بخشش حضرت است که شاعران بطور مستقیم یا در ضمن بیان قصاید گوناگون بدان پرداخته و علی علیه السلام را با آن ستوده‌اند؛ که به چند نمونه بارز آن اشاره می‌شود.

«مدین الموسوی»، علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای پادشاه جود و کرم! در بزرگواریت همین بس که بخشش و کرم، شکوه دست بخشایشگر تو را می‌ستایند. مرا دل‌باخته خود ساختی و شب‌نم دیدگانم را در عشق راهت طراوات جان بخشیدی و مرا به هر بوی خوشی که از سرچشمه ولایت به مشام رسد واله و شیدا نمودی:

يَا أَمِيرَ النَّدَى وَ حَسْبُكَ مَجْدًا	أَنْ يَكُونَ النَّدَى لِكِفِّكَ مَجْدًا
أَنْتَ أَلْهَمْتَنِي هَوَاكَ فَرَأَحَتْ	أَعْيَنِي مِنْ هُدَى مَسَارِكِ تَنْدَى
أَنْتَ أَغْرَيْتَنِي بِكُلِّ غَيْرٍ	طَلَّ مِنْ مَنَبِيعِ الْوَلَاءِ وَ نَدَا ^(۱)

«حسن العاشور»^(۲) علی علیه السلام را دریای کرمی می‌داند که تشنه کامان، آهنگ ساحل رحمتش نموده تا از چشمه‌سار نعمتش بنوشند. و بخشایشگری بر می‌شمارد که ابر جود و احسانش، همواره بر طالبان دور و نزدیکش می‌بارد؟

أَيَا بَحْرٍ قَدْ جِئْنَا نَوْمٌ شَوَاطِئًا لِنَرْقُلَ بِالنُّعْمَى هُنَاكَ وَ نَشْرَبَا

۱. مدین الموسوی، دیوان أوراق الزمن الغائب، ص ۷۵.

النَّدَى: شب‌نم، بخشش، باران. طَلَّ يَطْلُ: باران‌اندک و ریز بارید. نَدَى الشَّيْءُ: آن چیز را خیس کرد. الْمَسَارِ: سیر، راه و روش.

۲. درباره شرح حال زندگیش منبعی به دست نیامد. فقط می‌دانیم شاعری است عراقی.

عَطَاءٌ إِلَى النَّائِي تَسْحُ غُيُومُهُ وَ تَغْمُرُ مَنْ شَدَّ الرَّحَالَ تَقَرُّبًا^(۱)

«شیخ جابر الکاظمی» گوید: همواره جود، قوام بخش و جود است؛ اما اگر از تو نجوشد بودنش عین نبود است. هر گاه به سوی او رهنمون شدی، به جود و احسانش پناه جوی تا ببینی چگونه جامه بخشایش از مبدأ پیدایش تقدیمت کند. هستی همه نعمت است و همیشه بادوام و پایدار؛ اما دریای فیض و رحمتش در هر کوی و برزنی جوشان است و ابر رحمتش با مداد و شبانگاه از سرچشمه فیض ریزان است:

لَمْ يَزَلْ لِلْجُودِ بِالْجُودِ يُسْدِي أَنْعُمًا غَيْرُ فَيْضِهَا لَيْسَ يُجْدِي
إِنْ رَمَاكَ الزَّمَانُ مِنْهُ بِجُهِدٍ لُذَّ إِلَى جُودِهِ تَجِدُ كَيْفَ يُهْدِي
حُلَّلَ الْمَكْرُمَاتِ مِنْ صَنَاعِهَا

غَمَرَ الْكَوْنَ كُلَّهُ بِأَيَادٍ أَبَدَ الدَّهْرَ مَالَهَا مِنْ نَفَادٍ
فَهَوَ الْبَحْرُ فَاضَ فِي كُلِّ وَادٍ كَمَ لَهُ مِنْ رَوَائِحٍ وَ غَوَادٍ
مَدَدُ الْفَيْضِ كَانَ مِنْ مَبْدَاهَا^(۲)

شاعر دیگری علی علیه السلام را منبع فیض و رحمت و مدار تعیین سرنوشت معرفی می‌کند و می‌گوید:

مَصْدَرُ الْفَيْضِ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى وَ مَدَارُ لِمَقَادِيرِ الْقَضَا^(۳)

شاعر دیگری پس از اشاره به اینکه درخشش و جود از یاد علی علیه السلام رونق می‌گیرد

۱. حسن العاشور، الجذر، ص ۱۲۸.

أَمْ يُؤْمُ: قصد کرد، روی آورد. الشَّاطِئَةُ: جمع الشَّاطِئَةِ: ساحل دریا. رَقْلَ يَرْقُلُ: دامن‌کشان با تکبر راه رفت. الرَّفْلُ: چاهی که آب اندک در ته آن باشد. سَحَّ يَسْحُ: پیایی آب ریخت. شَدَّ الرَّحَالَ: کنایه از سفر.

۲. الشیخ جابر الکاظمی، تخمیس الأثر فی مدح النبی والوصی والآل، ص ۶۴.
أَسْدَى إِلَيْهِ: به او احسان نمود، سودی رساند. الحُلُلُ: جمع الحُلَّة: جامه نو و گرانها. حُلِّلَ الْمَكْرُمَاتِ مِنْ صَنَاعِهَا: حله‌های خوب یمن. غَمَرَ يَغْمُرُ: فراگرفت. الروائع: ابرهای شبانگاهی، الغَوَادِي: ابرهای بامدادی.

۳. ملا علی آل‌رمضان، دیوان، ص ۱۹۵.

گوید: جود و کرم در نهایت یعنی بذل روح و جان که این همه بر بزرگواریت ضمیمه می شود. و همین بس که آیات قرآن مجید بر بخشش و ایثار گواه است و باطل و اهلش در معرض زوال:

كُلُّ الْوُجُودِ قَدْ اَزْدَهَى يَتَأَلَّقُ وَ عَلَيْهِ مِنْ ذِكْرِي عَلِيٌّ رَوْنَقُ
وَالْجُودُ بِذَلِّ النَّفْسِ مَا بَعْدَ الَّذِي قَدَّمْتَهُ جُودٌ بِذَلِكَ يُلْحِقُ
يَكْفِيكَ مِنْ آيِ الْكِتَابِ شَوَاهِدُ أَنْ مَا جَنَاهُ الْمُبْطِلُونَ سَيَزْهَقُ^(۱)

«علی حمدان الریاحی» نیز علی علیه السلام را بخشنده بی نظیری می داند که آیاتی در ستایش آن نازل شده است:

كَرِيمٌ وَ أَيْنَ الْأَكْرَمُونَ كَمِثْلِهِ؟ وَقَدْ خَصَّهُ التَّنْزِيلُ فِي خَيْرِ مُحْكَمٍ
وَ فِي سُورَةِ الذَّهَرِ إِرْشَادٌ لِمَنْ غَوَى وَ إِشْرَاقٌ فَيَضِ الْمَكْرَمَاتِ لِمَنْ عَمَى^(۲)

مقصود شاعر آیه ۸ و ۹ سوره دهر «انسان» است که می فرماید: «و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا».

«علی الجندی» خطاب به صاحب امتیاز یک روزنامه معروف به نام «استاد ابوالحسن محمدعلی الطاهر» که پس از تعطیلی روزنامه اش قصد انتشار مجدد آن را داشته، قصیده ای با عنوان «تحیه الشوری» می سراید و در ابیات آغازین آن، وی را منتسب به امام علی علیه السلام می کند و دریای کرم او را یادآور می شود و برای تشویق وی در راه اندازی مجدد روزنامه از جود و جهاد حضرت مدد می گیرد. و می گوید:

أَبَا الْحَسَنِ الْمُنتَمِيَّ لِإِمَامٍ وَ بَدَرَ النَّدِيِّ وَ بَحَرَ النَّدَى

۱. اسماعیل خلیل ابوصالح، قطوف الولاء للإسلام والوطن، ص ۳۹.

جَنَى يَجْنِي: مر تکب خطا شد. جَنَى الثَّمَرِ: میوه را از درخت چید. زَهَقَ يَزْهَقُ: تباہ و نابود شد.

۲. علی حمدان الریاحی، الشعر الحلال لمحمد وآل، ص ۲۸۴.

وَمَنْ يَسْتَظِلُّ بِهِ قَوْمُهُ إِذَا رَاحَ خَطْبُ بِهِمْ أَوْ غَدَا
تَقَدَّمَ فَهَذَا أَوَانُ الْجِهَادِ وَأَقْدِمَ عَلَى الْهَوْلِ مُسْتَأْسِدَا
وَأَنْتَ الْجَرِيُّ وَأَنْتَ الشُّجَاعُ إِذَا نَامَ غَيْرُكَ أَوْ عَرَّدَا
وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِبَذْلِ الْفِدَاءِ إِذَا ضَنَّ قَوْمٌ بِبَذْلِ الْقَدَى^(۱)

شجاعت علی علیه السلام

شجاعت و دلیر مردی علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر انعکاس گسترده‌ای دارد و کمتر شاعر شیعه مذهبی یافت می‌شود که به این ویژگی حضرت اشاره‌ای نداشته باشد البته در اشعار آن دسته از شاعران سنی مذهب که به بیان اینگونه امور می‌پردازند نیز سروده‌هایی وجود دارد. در هر حال، اشعاری که در ستایش شجاعت علی علیه السلام سروده شده است، برخی در بیان جنگهای علی علیه السلام است که در بخش اول، نمونه‌هایی از آن آورده شده شد. و برخی بطور مستقیم به توصیف شجاعت حضرت پرداخته‌اند و برخی در ستایش شمشیر علی علیه السلام متبلور گشته و در بعضی از اشعار هر زمان سخن از شجاعت و دلیر مردی به میان آمده به حضرت نیز اشاراتی دارند که به موارد برجسته آن اشاره می‌کنیم:

«حسین الجامع» در بیان دلیر مردی علی علیه السلام می‌گوید: ای حمله‌ور راه خدا! تو مظهر خشم و غضب الهی هستی که بر بنیان کفر فرود می‌آید و تیزی شمشیرت مرگ حتمی را نصیب آنان می‌سازد. کوهی از اراده که در گرماگرم پیکار، تیر و نیزه بر او کارگر نیست و دلیران ترسناک بسیاری به دستش به خاک افکنده شدند. و پس از هر

۱. علی الجندی؛ تراجم اللیل، ص ۹۷.

الْمُنْتَمِي: منتسب. النَّدَى: مرطوب، نمناک، بخشنده. النَّدَى: شبنم، باران، بخشش. الْخَطْبُ: کار سخت، گرفتاری. الْمُسْتَأْسِد: دلیر، باجرات، عَرَّدَ: گریخت. الْفِدَاء: سربها، خونبها، تاوان. الْقَدَى: ظرف خوراک، انبار کالا و غله.

نبردی، پیک وحی نوید پاداش و مدال وی می دهد. تو در هر کارزاری آیتی بودی که شایسته مقام گشتی. آیتی که همچون درخشش خورشید، پرتو آن، همه را فرا می گیرد جز آنان که آفتاب را انکار نمایند.

أَيُّهَا الْكَرَّارُ يَا مَلْحَمَةً	فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزْمًا وَ حُسَامًا
أَنْتَ مِنْ رَبِّكَ حَقًّا غَضَبُهُ	صَبَّهَا اللَّهُ عَلَى الْكُفْرِ انْتِقَامًا
بِحُسَامٍ فِي يَدٍ قَاتِكَةٍ	قَطَرْتُ شَفَرَتُهُ الْمَوْتَ الزُّوَامَا
كُنْتُ طُودًا وَ الْوَعَى مُلْتَهَبُ	تَتَلَقَّاهُ زَبَالًا وَ سِهَامًا
كَمْ هَزَبٍ خَشِيتَ سَطْوَتَهُ	رُحْتَ تُرْدِيهِ عَلَى الرَّغَمِ رَغَامًا
فَإِذَا مَا وَضَعْتَ أَوْزَارَهَا	نَزَلَ الْوَحْيُ لِيُزْجِكَ وَ سَامًا
لَكَ فِي كُلِّ بَلَاءٍ آيَةٌ	أَيُّهَا الْآيَةُ تُعْطِيكَ مَقَامًا
فَهِيَ كَالشَّمْسِ بَدَتْ سَاطِعَةً	لِجَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا مَنْ تَعَامَى ^(۱)

شاعر دیگری علی علیه السلام را دلیر مردی می داند که دارای شرم و حیاست و پایبند اخلاق و دیانت؛ تا جایی که «عمرو عاص» در جنگ صفین راه گریختن نابخردان از شمشیر برانش را به دیگران آموخت. و مهتران نیز برای حفظ جان خویش از رویارویی با او دوری گزیدند:

بِأَبِي أَنْتَ مِنْ شُجَاعٍ حَيٍّ	و مِنْ الْخُلُقِ فِي الشُّجَاعِ الْحَيَاءِ
عَلَّمَ النَّاسَ يَوْمَ صَقِين «عَمْرُو»	كَيْفَ يَنْجُو مِنْ سَيْفِكَ السُّفَهَاءِ

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۵ و ۲۶.

الكرار: بسیار حمله و در جنگ. الملحمة: جنگ سخت و خاتمان برانداختن. الفاتك: آدم کش، خونریز. الزوام: مرگ ناگهانی و زودکش. الطود: کوه. الهزبر: شیر. السطوة: حمله. أردى: هلاک کرد، انداخت. الرغام: خاک. وضعت الحرب أوزارها: جنگ به پایان رسید. أزعج الشيء: آن چیز را پیش راند. أزعج النقود: پول را رایج گردانید. الوسام: مدال. البلاء: امتحان، سختی.

فَتَحَاشَى لِقَاءِكَ الْقَرْمُ عِلْمًا أَنْ سَيَقْضِي عَلَيْهِ ذَاكَ اللَّقَاءُ^(۱)

یکی از شاعران اهل سنت به نام «عبدالرحمن السَّقَاف»^(۲) در وصف شجاعت علی علیه السلام گوید: آیا کسی جز ابوتراب در برابر رجز خوانی «عمرو بن عبدود» پایمردی نشان داد؟ آیا جز او با ضربه سهمگین خود «مرحب» را فراری داد؟ غیر از او چه کس بود که مرگ را به جان بخرد و در شب حادثه به جای پیامبر در بستر قرار گیرد؟

هَلْ قَالَ غَيْرُ أَبِي التُّرَابِ أَنَا لَهَا لَمَّا تَحَدَّى الْقَوْمَ فَارِسُ عَامِرٍ
و بِضْرَبَةٍ مِنْ ذِي الْقَقَارِ لَمَرْحٍ شَأَلَتْ نَعَامَتَهُ كَأَمْسِ الدَّابِرِ
مَنْ غَيْرُهُ خَلَفَ النَّبِيَّ بِفَرَشِهِ وَ عَدَاهُ تَرَصَّدُ قَتْلَهُ بِخَنَاجِرٍ^(۳)

شاعر دیگری در ضمن قصاید خود همواره از شجاعت علی علیه السلام یاد می‌کند و در قطعه‌ای می‌گوید: مرحب همین جا در سرزمینهای اشغالی فلسطین است. علی قهرمان پاک تاریخ کجاست که به عشق خدا و رسولش از بیضه اسلام دفاع کند و زورگویان را به خاک مذلت کشاند.

مَرْحَبُ هَاهُنَا... فَأَيْنَ عَلِيٌّ فِي شُمُوحِ الذُّرَى، وَ طُهِرِ الْبُطُولَةَ
أَيْنَ ذَاكَ الَّذِي يَعِيشُ رِضَا اللَّهِ بِأَعْمَاقِهِ بِرُوحِ بُتُولِهِ

۱. عبدالحمین الأزری، دیوان، ص ۳۱۹.

الخِی: با شرم و حیا. عمرو بن العاص: فرمانده و مشاور حیلہ گرمعاویہ. القرم: سید و مہتر.

۲. عبدالرحمن بن عبیداللہ السقاف، شاعر و فاضل، در سال ۱۳۰۰ھ/ ۱۸۸۳م در شهر سیون حضور موت دیدہ بہ جہان گشود. بہ یمن و حجاز مهاجرت کرد. رسائلی از ایشان بر جای مانده و دیوان او بہ چاپ رسیدہ است. وی در سال ۱۳۷۵ھ ق/ ۱۹۵۶م درگذشت (الزکلی، ج ۳، ص ۳۱۵).

۳. عبدالرحمن بن عبیداللہ السقاف، دیوان، ص ۷۷.

التحدی، مبارزہ جوئی. شَأَلَتْ نَعَامَتَهُ: خشمگین شد و سپس آرام گرفت. رَصَدَ يَرَصُدُهُ: مراقب او شد، در کمین او نشست.

أَيْنَ ذَاكَ الَّذِي يُحِبُّ رَسُولَ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْقِفٍ لِلرُّجُوعِ
أَيْنَ حَامِي الْحِمَى، تَعَالَوْا إِلَى السَّاحِ نُنَاجِي آفَاقَهُ الْمَجْهُولَةَ^(۱)

شاعر دیگری امام علی علیه السلام را دلیر و شجاعی می‌داند که قبل و بعد از آدم همانند او نیامده است.

شُجَاعٌ وَ هَلْ جَاءَ الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ؟ تَلَا آدَمًا أَوْ جَاءَ مِنْ قَبْلِ آدَمِ؟^(۲)

«زهیر أحمد القیسی»^(۳) هنگام شکوه از سیطره اسرائیل، به یاد علی علیه السلام و شمشیر او می‌افتد، چرا که نجات سرزمین فلسطین و ریشه کن ساختن اسرائیل و برپایی عدالت را در سیمای علی علیه السلام مشاهده می‌کند.

يَا حَاطِمَ أَبْوَابِ الْبَاغِينَ

أَنْلِنِي سَيْفَكَ يَا حِيدِر

أَضْرِبْ أَعْنَاقَ الْبَاغِينَ وَ كُلِّ بُغَاثِ الْأَرْضِ

أَشُوهُ أَوْجَةَ أَهْلِ الْغَدَرِ

أُهْذِمُ أَبْوَابَ يَهُودَا

أَقْلِعْ إِسْرَائِيلَ. أَشِيدْ دَوْلَةَ أَهْلِ الْعَدْلِ^(۴)

همان‌گونه که در آغاز این بحث گفته شد، برخی از شاعران به هنگام متصف کردن شخصی به شجاعت، وی را به علی علیه السلام مانند می‌کنند که این امر منحصر به شاعران

۱. محمد حسین فضل الله، پیشین، ص ۱۵۳.

شُمُوحُ الذَّرَى: والاترین مرتبه. البُطُولَةُ: قهرمانی. البُتُولَةُ: پارسایی. الْحِمَى: آنچه انسان از آن دفاع کند.

۲. علی حمدان الریاحی، الشعر الحلال محمد و آل، ص ۲۸۲.

۳. زهیر أحمد القیسی، شاعر عراقی است و دیوانش به نام «أَغَانِي الشَّبَابَةِ الضَّائِعَةِ» منتشر شده و از شرح حال زندگیش مطلب دیگری نمی‌دانیم.

۴. زهیر أحمد القیسی، أَغَانِي الشَّبَابَةِ الضَّائِعَةِ، ص ۳۱۳.

الْبَاغِي، ستمکار. الْبَغَاثُ: پرنده گردن دراز. بُغَاثُ الْأَرْضِ: گردن کلفت.

شیعه مذهب نیست و گروه بیشماری از شاعران را در بر می‌گیرد، که ذکر چند نمونه آن در اینجا شاهی بر این مدعا خواهد بود.

«شیخ ناصیف الیازجی»^(۱) شاعر لبنانی در ستایش شجاعت ممدوح خود، شأن او را همچون علی علیه السلام می‌داند که با ذکر نام او ترس و وحشت انسان از هر چیزی شکسته می‌شود:

مُحَمَّدِي عَلِيٍّ شَانُهُ كُسِرَتْ طَوَارِقُ الرُّوعِ بِاسْمِ مِنْهُ يَأْتِيهَا^(۲)

«خلیل مردم بک»^(۳) در تمجید از ممدوح خود، وی را در شجاعت و بی‌باکی شبیه علی علیه السلام و در بزرگواری و کرم، شبیه پیامبر اکرم ﷺ قلمداد می‌کند و می‌گوید:

أَبَا الْأَمْلاكِ إِنَّكَ طَوْدُ عَزٍّ يَرُدُّ الطَّرْفَ مِنْ زَيْغِ حَسِيرَا
وَأَشْبَهْتَ الْوَصِيَّ أَبَاكَ بِأَسَا وَجَدَّكَ أَحْمَدًا كَرَمًا وَخَيْرَا^(۴)

شاعر دیگری از اهل سنت که خود معلم است در قصیده‌ای با نام «الشقاء

۱. شیخ ناصیف الیازجی، یکی از ارکان نهضت شعری جدید است که در سال ۱۸۰۰م در قریه کفر شیمادریروت متولد شد. مبادی قراءت را نزد راهبی به نام «متی» فراگرفت. پس از مدتی، یکی از صاحب نظران در لغت، نحو و علم بیان شد. مدتی به تدریس عربی پرداخت و از شاعران مسیحی محسوب می‌شود. وی در سال ۱۸۶۹م درگذشت. (حنّا الفاخوری، الموجز فی الأدب العربی و تاریخه، ج ۴، ص ۵۱).

الطّوارق: پیش آمده‌های ناگوار، آنچه در شب آید. الرّوع، ترس.

۲. شیخ ناصیف الیازجی، دیوان، ص ۶۶.

۳. خلیل مردم بک، ادیب، شاعر و نویسنده در سال ۱۸۹۵م در دمشق متولد شد. به فراگیری دروس عربی، فقه و حدیث پرداخت. پس از تشکیل «الرابطه الأدبیة» در سال ۱۹۲۱م به عنوان رئیس آن برگزیده شد. سپس عضو «مجمع علمی العربی» گردید. مدتی به لندن رفت و زبان و ادبیات انگلیسی را فراگرفت و پس از بازگشت به دمشق، در دانشگاه به تدریس ادبیات عربی پرداخت. مدتی هم عهده دار وزارت معارف بود. از او آثار زیادی بر جای مانده است. وی در سال ۱۹۵۹م در دمشق درگذشت (مقدمه دیوان و عمر رضا کحالة، معجم المؤلفین، ج ۱ ص ۶۷۹).

۴. خلیل مردم بک، دیوان، ص ۳۵۰.

الرّیغ: انحراف از حق، شک. الحسیر: چشم کم سو، در مانده و خسته.

الموروث» سوگند یاد می‌کند که نگذارد فرزندانش شغل معلمی اختیار کنند. ولی سرنوشت، وی را یاری نمی‌کند و یکی از فرزندانش معلم می‌شود! وی پس از ابراز ناخرسندی بسیار از این حرفه مقدس گوید:

من می‌خواستم فرزندم قهرمان میدانهای نبرد گردد و همچون جدش علی علیه السلام بزرگترین دلیر مرد تاریخ، ذوالفقار بر بندد و بازورگویان بجنگد:

كُنْتُ أَقْسَمْتُ بِالَّذِي عَلَّمَ الْإِنْسَانَ	سَنَانَ أَلَّا يَكُونَ لِي بَنٌ مُّعَلِّمٌ
وَكَفَىٰ أَنَّنِي شَقِيتُ بِنَفْسِي	وَقَطَعْتُ الْأَيَّامَ فِي شِبْهِ مَاتَمٍ
كُلُّ ذِي مِهْنَةٍ يَسْوُدُ وَيَرْقَى	وَالْمُرَبِّي يَلْقَى الْعَذَابَ وَيُهْضَمُ
كُنْتُ أَعْدَدْتُهُ لِیُصْبِحَ يَوْمًا	بَطْلًا فِي مَلَايِمِ الْحَرْبِ مُعَلِّمٌ
حَامِلًا ذَا الْفَقَارِ، سَيْفَ عَلِيٍّ	جَدِّهِ، أَشْجَعُ الْأَنَامِ وَأَعْلَمُ ^(۱)

«محمد مهدی الجواهری»^(۲) در قصیده‌ای با عنوان «إلى البعثة المصرية» در تمجید و ستایش جوانان مصر و اهتمامشان به مسایل فرهنگ و جامعه، آنها را در شجاعت به علی علیه السلام و در سیاست به عُمَر تشبیه می‌کند و می‌گوید:

فَهَذَا شَبَابٌ نَاهِضُونَ	عَقُوقُهُمْ إِخْدَى الْكُبَرِ
كُلُّ تَحَفُّزٍ لِحَيَاةٍ	يُسُوقُهَا حَادٍ أَغْرَ
تَمْشِي عَلَى نُورِ الثَّقَاةِ	مَشْيَ مَوْثُوقِ الظُّفْرِ

۱. علی الجندی، ترانیم اللیل، ص ۲۰۳.

۲. محمد مهدی الجواهری، شاعر و ادیب بزرگ عراقی در سال ۱۹۰۰م در نجف اشرف متولد شد. از همان اوان کودکی به سرودن شعر پرداخت. در سال ۱۹۲۶م به ایران مسافرت کرد. در سال ۱۹۲۷م اولین دیوانش را منتشر نمود که هم اکنون شش دیوان بزرگ منتشر شده دارد. وی دست آوردهای ادبی فراوانی دارد. (ر.ک. به: حنا الفخوری، الجامع فی تاریخ الادب العربی «الادب العربی الحديث»، ص ۵۰۷).

فِيهَا الشُّجَاعَةُ مِنْ عَلِيٍّ وَالسِّيَاسَةُ مِنْ عُمَرَ^(۱)

از سوی دیگر، شاعران بسیاری در بیان شجاعت علی علیه السلام به ستایش و تمجید ذوالفقار حضرت پرداخته‌اند که به نمونه‌های زیبا و بارز آن اشاره می‌کنیم. یکی از این شاعران «ابراهیم الوائلی» است که در این زمینه سروده است: شمشیر علی علیه السلام برپا کننده عدالتی است که در طول تاریخ پایه‌های آن مستحکم، و خدایان جهل و نادانی را با پرستندگان کور دل آنها در هم کوبید:

سَيْفٌ أَقِيمَتْ بِهِ لِلْعَدْلِ قَاعِدَةٌ أَكْتَفَاهَا فِي دُرَى التَّارِيخِ شَمَاءُ
وَدَكٌّ لِلْجَهْلِ أَضْغَامًا وَآلِهَةً عُبَادُهَا فِي الدُّجَى أَعْمَى وَغَمِيَاءُ^(۲)

«شیخ جابر الکاظمی» در جاهای مختلف تخمیس خود به این موضوع پرداخته^(۳) که در ابیاتی آن را شمشیر حقی می‌داند که چکاچک آن گوش زمان را کر کرده است و تشنگان حق و حقیقت را سیراب نموده است.

سَيْفٌ حَقٌّ مَاضِي الْقَرَارِ صَقِيلٌ سَكَّ سَمْعَ الزَّمَانِ مِنْهُ صَلِيلٌ

۱. محمد مهدی الجواهری، دیوان، ج ۲، ص ۴۲.

العُفُوقُ: آستان. العُفُوقُ: نافرمانی از پدر و مادر. الكُتْلُ: جمع الكُتْلَة: یک جمع متفق و همسو. تَحَفُّزٌ لِلْأَمْرِ: آماده‌کاری شد. خیز برداشت. الحَادِي: آن‌که با خواندن حدیث براند. الْأَعَزُّ: بزرگوار، سید، مهتر.

البته شاعران فراوانی در این زمینه سروده‌اند که در اینجا به موارد برجسته آن اشاره شد. برخی از شاعران دیگر عبارتند از: عبدالأمیر منصور در «عصارة القلب» ص ۴۸. عبدالهادی المخوضر در «علیک تبکی السماء» ص ۸۳. شیخ جابر الکاظمی در تخمیس خود ص ۳۸. ملا علی آل‌رمضان در دیوانش ص ۲۲. بولس سلامه در «عید الغدیر» ص ۵۸. ملا محسن حاج سلمان در «شعلات الأحزان» ص ۲۴۶. عبدالباقی العُمَری در «الترياق الفاروقی» ص ۵۳. ابراهیم الوائلی در دیوانش ص ۷۶. محمد العیدی در «ذکری حبیب» ص ۲۲۸. الأثری در دیوانش ص ۷۴. محمد الفیتوری در دیوان خود ج ۱ ص ۶۴۳. بشار کامل الزین در «مشاعل النور» ص ۱۰۷. دکتر سلیمان داود در «نواح المزرعة» ص ۱۷۴ و ناجی بن داود در «الوسيلة» ص ۶۵.

۲. ابراهیم الوائلی: پیشین، ص ۱۶۹.

الشَّمَاءُ: بلند، بزرگوار. دَكَّ يَدُكَ: در هم کوبید. الدُّجَى: تاریکی، ظلمت.

۳. الشیخ جابر الکاظمی، تخمیس الأثریة فی مدح النبی والوصی والآل، ص ۳۷ و ۵۲ و ۵۷ و ۶۷.

كَمْ بِهِ إِذْ بَرَى تُدَاوَى عَلِيلٌ يَوْمَ جَاءَتْ وَ فِي الْقُلُوبِ غَلِيلٌ
فَسَقَاهَا حُسَامُهُ مَا سَقَاهَا^(۱)

«محمود مهدی» معتقد است اگر شمشیر علی علیه السلام نبود، دین پایدار نمی ماند و اگر راه و روش و نهج البلاغه اش نبود حجت از میان می رفت.

فَلَوْلَا سَيْفُهُ مَا قَامَ دِينٌ وَلَوْلَا نَهْجُهُ ضَاعَ الدَّلِيلُ^(۲)

«مدین الموسوی» نیز از این همه بدبختی و مصیبتی که جامعه اسلامی را فرا گرفته، شکوه و گلایه می کند و به یاد شمشیر علی علیه السلام می افتد و می گوید: کسانی که با مکیدن خون ضعیفان به آلف و ألوف رسیده اند و ظلم و ستم را وسیله خودکامگی خود قرار داده اند، فقط شمشیر علی علیه السلام پاسخگوی آنها است. شمشیر همان انسانی که دست نوازش بر سر کودکان بی سرپرست می کشید و نسبت به کشیدن خلخال از پای یک زن یهودی گریست و شکیبایی خود را از دست داد. اکنون با این همه فریاد یتیمان و ناله زندانیان و ظلم ستمگران و هتک حرمت زنان و با این همه کودکان گریان، چشم امید به شمشیر تو دوخته ایم؛ چگونه بر این همه تعدی، شکیبایی؟! خانه قبر بشکاف و جامعه اسلامی را نجات بخش، ما نیز فدای تو هستیم:

يَا أَبَا ذُو الْفَقَارِ حَسْبُكَ سَيْفٌ صَارَ عُنْقُ الرَّدَى لِحَدِّكَ حَصْدًا
يَا أَبَا ذُو الْفَقَارِ عِنْدِي عِتَابٌ حَزَّ فِي أَضْلَعِي وَأَصْبَحَ بِنْدًا
إِنَّ سَيْفًا لَدَيْكَ ذَلَّ رِقَابًا سَمِنَتْ مِنْ دَمِ الضَّعِيفِ وَأَرْدَى
كُلُّ دَاعٍ يَرَى مِنَ الظُّلْمِ لَهْوًا وَ اشْتَهَاءَ لَدَى الْغَرَائِزِ رِفْدًا
أَنْتَ يَا مَنْ أَجَبْتَ صَوْتًا لِطِفْلِ أَرْعَبْتَهُ يَدٌ لِيُوْعِدَ تَعْدًا

۱. همان، ص ۳۹.

الْمَاضِي: شمشیر برنده. الصَّقِيل: شمشیر براق. سَكَ الْكَلَامُ السَّمْعَ: شدت صدا گوش را کرد. صَلِيل السَّيْف: چکاچک شمشیرها. الْغَلِيل: سوز تشنگی.

۲. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۰.

و تَبَاكَيتَ حِينَ يُسَلَبُ قُرْطُ لِفَتَاةٍ... و أَنْ تُعَفَّرَ خَدَا

★ ★ ★

هَلْ سَمِعْتَ الشُّجُونَ حَوْلَكَ مَلَايَ؟	بَاكُفَّ كَانَتْ لِنَهْجِكَ جُنْدَا
هَلْ سَمِعْتَ الْآيَتَامَ حَوْلَكَ ضَحَّتْ؟	حُرْقَةٌ تَرْتَجِي لِسَيْفِكَ خَدَا
أَلْفُ قُرْطٍ هَوَى بِكَفِّ لَنِيمِ	صَارَ فِي غَابَةِ الْجَرِيمَةِ قِرْدَا
أَلْفُ طِفْلِ لَدَيْكَ يَصْرُخُ ظُلْمًا	وَلَهُ صَارَتْ الْمَجَاهِلُ مَهْدَا
يَا أَبَا ذُوالْفَقَارِ أَيْنَكَ مِنْهُمْ	و هِيَ تَرْجُو لِحَدِّ سَيْفِكَ وَغَدَا
كَيْفَ تَغْفُو جُفُونُ سَيْفِكَ صَبْرًا	و هِيَ قَدْ أَتَعَبَتْ عُدَاتِكَ سُهْدَا
مَزَّقَ الْقَبِيرَ وَاخْتَرَقَهُ فَاثَا	كُلَّ كَفِّ لَنَا لِكَفِّكَ تُفْدَى ^(۱)

ویژگی صداقت و قداست علی علیه السلام

یکی از مهمترین اصول اخلاقی در قاموس بشریت، صداقت همراه با قداست است؛ صداقت برای صداقت نه برای مصلحت اسلام و مسلمانان و جلب اعتماد دیگران و سپس بهره کشی از آنها در طول زندگی! با نگاهی کوتاه به زندگی علی علیه السلام و نحوه برخوردش در رویدادهای حیاتی و حساس، این نکته مبرهن می گردد که حضرت، برای حفظ مسیر واقعی اسلام و حتی دستیابی به حکومت اسلامی، حاضر به گفتن دروغ مصلحت آمیز نشد. اگر علی علیه السلام در شورای تعیین خلیفه که توسط عمر انتخاب شده بودند در پاسخ عبدالرحمن بن عوف، یک دروغ مصلحت آمیز گفته بود؛ هرگز حکومت به دست عثمان نمی افتاد.^(۲) و اگر برای حفظ حکومت اسلامی به

۱. مدین الموسوی، دیوان أوراق الزمان الغائب، ص ۷۹، ۸۰، ۸۱.

الرَّذَى: مرگ. الحَصْد: قطع کردن، کشتن. العتاب: سرزنش، گله. حَزَّيْحُ: الشَّيْءُ فِي صَدْرِهِ: آن چیزی سینه اورا برید یا خراشید و اثر بریدگی به جاماند. التَّبَدُّ: زنجیر، بند. أَرْدَى: هلاک کرد. الْوَغْد: فرومایه و پست. الْقُرْطُ: گوشواره. عَفَّرَ: خَدَّه: صورتش را به خاک مالید، بر آن خاک پاشید. الْقِرْد: میمون.

۲. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۰۱.

سفارش ابن عباس عمل می‌کرد و به دروغ با معاویه موافقت می‌نمود، منجر به جنگهای صفین و... نمی‌شد و حکومتش متزلزل نمی‌گشت^(۱). ولی علی علیه السلام هیچگاه این ارزش الهی صداقت همراه با قداست را نادیده نگرفت و از آن دست برنداشت. از همین روی وقتی دیوانهای شاعران معاصر را ورق می‌زنیم ملاحظه می‌کنیم که هرگاه شاعری خواسته است کسی را به راستگویی و صداقت بستايد، بیشتر به یاد علی علیه السلام می‌افتد. به عنوان نمونه «مفدي زکریا»^(۲) شاعر تونس هنگامی که به مناسبت سیمین سال درگذشت «ابوالقاسم الشابي» قصیده زیبایی می‌سراید، در بخشی از آن، وقتی به صداقت این شاعر بزرگ می‌رسد می‌گوید: صداقتش یادآور حیدر کرار است:

و يَسْمُو النَّشِيدُ حُمَاةَ الْحِمَى سُمُو التَّهَاجِيدِ فِي الْمَشْعَرِ
و يُرْسِلُهَا فِي الْحِمَى صَرْخَةً تُذَكِّرُنَا الصَّدَقَ فِي حَيْدِرِ
نِدَاءٍ يُثَبِّتُ رَوْعَ الْكَرِيمِ م، وَ يَغْصِفُ بِالْخَائِنِ الْمُمْتَرِي^(۳)

«أحمد حسيب أسعد»^(۴) نیز به هنگام ستایش از یک رهبر مبارز عراقی در قصیده‌ای با نام «عَلْمِينِي» روش و شیوه او را همچون علی علیه السلام صداقت و وفاداری و پاسداری از حقیقت معرفی می‌کند و می‌گوید:

عَلْمِينِي كَمَا تُرِيدُ الشَّامُ فَعَلَى الْأَرْضِ مِنْ هُدَاهَا ابْتِسَامُ

۱. همان، ص ۴۶۱.

۲. مفدي زکریا ملقب به «شاعر الثورة الجزائرية» در سال ۱۹۱۳م در شهر «افریل» متولد شد. آغاز تحصیلات خود را در الجزایر شروع کرد و سپس در تونس در تکمیل آن همت گماشت. وی در فعالیتهای ادبی و سیاسی کشورش کوشا بود و به جبهه آزادی بخش الجزایر پیوست و مدتی به زندان افتاد. ایشان صاحب سرود ملی الجزایر هستند و دیوانش به نام «اللَّهْبُ الْمُقَفَّى» منتشر شده است. (ابوحاقة، الإلتزام في الشعر العربي، ص ۶۸۸).

۳. مفدي زکریا، تحت ظلال الزیتون، ص ۱۲۶.

النشید: سرود، ترانه. التهاجید: نماز شب و دعا. الرّوع: ترس. المُمْتَرِي: متردد، دودل.

۴. از شرح حال زندگیش منبعی به دست نیامد.

حَافِظُ الْعَرَبِ مِنْ أَذَى وَ شُرُورِ	نَهَجُهُ الصَّدَقُ وَالْوَفَا وَالْوِثَامُ
لَيْسَ يَرْضَى عَنِ الْحُقُوقِ بَدِيلًا	فَهُوَ لِحَقِّ «كَالْوَصِيِّ» إِمَامُ
نُورُ تَصْحِيحِهِ الْمُبَارَكِ هَدْيٍ	هَدَمَ الْهَدْيُ، مَا أَشَادَ الْخِصَامُ ^(۱)

«بشار کامل الزین» نیز علی (علیه السلام) را امیر مؤمنان و پیشوای صادقان دانسته و

سروده است:

و أَمِيرُ كُلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَدْرُهُمْ	و أَبْوَالِئِمَةٍ مُرْشِدٌ وَ فِدَائِي
هُوَ ذَلِكَ الْعَلَمُ الْمُفَدَّى وَ التَّقَى	و إِمَامُ صِدْقٍ بِالْهُدَى الْوَضَاءِ ^(۲)

«عبدالمنعم الفرطوسی» آخرین آیات سوره قمر را که می فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُقْتَدَرٍ» با ذوق خویش درآمیخته و انعکاس آن را در صحن و سرای علی (علیه السلام) همراه با چلچراغهای نورانی و فضای عطر آگینش به عیان مشاهده نموده و تفسیر مقام صدق را در آنجا یافته است و اینچنین در وصف بهشت حرمش سروده است:

و جَنَّةٌ خُلِدَ بِهَا كُلُّ مَا	يَلْدُ لِعَيْنٍ وَ مَا يَمْنَعُ
تَمُوجُ مِنَ النُّورِ أَبْرَاجُهَا	و فِيهَا قَنَادِيلُهَا تَسْطَعُ
و تَحْسَبُ أَسْوَارَهَا لُجَّةً	مِنَ اللَّطْفِ أَمْوَاجُهَا تَدْفَعُ
و أَنَّ مَصَابِيحَهَا الْمَائِجَاتِ	عَلَى سَطْحِهَا دُرُرٌ تَلْمَعُ
و لَوْلَا تَرَاصِفُ بُنْيَانِهَا	لَكَادَتْ قَوَارِيرُهَا تَصْدَعُ

۱. أحمد حبيب أسعد، فارس على صهوة المجد، ص ۲۹.

الشَّام: سرزمین شام و در اصطلاح عامی: شهادت و عزت نفس. الوِثَام: همراهی و موافقت.

۲. بشار کامل الزین، دیوان مشاعل النور، ص ۱۷۷.

مَقَامُ عَلِيٍّ وَ لِلمُتَّقِينَ مَقَاعِدُ صِدْقٍ بِهِ تَرْفَعُ^(۱)

همین شاعر در ملحمه‌اش به آیه ۵۰ از سوره مریم که می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» اهتمام نموده و با توجه به شأن نزول آن^(۲)، داستان معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گفتگوی ایشان با حضرت حق در باره علی علیه السلام و مقام او را به نظم کشیده و حضرت را مظهر «لسان صدق» نامیده است:

قَالَ طَه نُودِيتُ مِنْ عِنْدِ رَبِّي	عِنْدَ وَقْتِ الْمِعْرَاجِ بَعْدَ ارْتِقَائِي
مَنْ أَحَبَّ الْوَرَى إِلَيْكَ وَمَنْ ذَا	لَكَ أَضْحَى مِنْ خَيْرِ الْخُلَفَاءِ؟
قُلْتُ رَبِّي، أَخِي وَ صَهْرِي عَلِيٌّ	وَ حَسْبِي وَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ
وَ أَتَى جِبْرِيلُ نَحْوِي فَأَوْحَى	لِي فَأَقْرَأُ يَا خَاتَمَ الْأَزْكِيَاءِ
قَدْ جَعَلْنَا لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا	لَهُمْ بَعْدَ أَكْرَمِ الْأَصْفِيَاءِ ^(۳)

«عبدالکریم آل زرع»^(۴) شاعر سعودی، افزون بر صداقت و دیگر صفات، نسبت به قداست علی علیه السلام اهتمام می‌ورزد و حضرت را در قداستش یگانه و بی‌مانندی می‌داند که شهرتش تمامی جهان را در بر گرفته است. وی در این زمینه سروده است:

عَلِيٌّ فِي قَدَاسَتِهِ عَلِيٌّ وَ قَدْ صَعُبَتْ عَلَيَّ أَحَدٌ مَنَالَا

۱. عبد المنعم الفرطوسی، دیوان، ج ۱، ص ۳۶.
۲. الأبراج: جمع البرج: قلعه، قصر، ركن. القناديل: جمع القندیل: شمع. التراصف: به هم پیوستگی. القوارير: جمع القارورة: شیشه، بطری.
۳. الحاکم الحسکانی «عبدالله بن عبدالله بن أحمد»، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۵۷.
۴. عبد المنعم الفرطوسی، ملحمة أهل البيت، ج ۱، ص ۲۲۲.
۵. شیخ عبدالکریم آل زرع التاروتی القطیفی، شاعرو فاضل در سال ۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ در قطیف سعودی متولد شد. افزون بر دروس رایج، دروس حوزوی و دینی را هم فراگرفت. و از فرهنگ بالایی برخوردار گردید. به سرودن شعر پرداخت و در مجالس شعر و ادب شرکت فعال داشته و دارد و شاخصه شعر او بیشتر جنبه اجتماعی دارد. (عبدالله حسن آل عبدالمحسن، شعراء القطیف المعاصرون، ص ۲۱۵)

فَإِنْ غَطَّى الْعَوَالِمَ مِنْهُ صَيْتٌ بِمُعْجَزَةٍ جَنُوباً أَوْ شِمَالاً
فَذَاكَ لِأَنَّهُ وَتَرٌ عَظِيمٌ وَلَمْ يَلِدِ الزَّمَانُ لَهُ مِثَالاً.^(۱)

مجد و عزت حضرت از دیدگاه شاعران معاصر

بزرگواری و عزت نفس، آن هم در حد بالایش یکی از ویژگیهای شخصیت علی علیه السلام است که هم خود متصف به آن است و هم سیره عملی و عملکرد حکومتی اش بیانگر اهتمام به گسترش این ویژگی انسانی در میان جامعه اسلامی است که نامه‌های ۱۶ و ۲۵ و ۵۱ نهج البلاغه و سفارش‌های حضرت در حفظ آن، شاهد مناسب و دلیل قاطعی بر این مدعاست. شاعران و همچنین سرایندگان معاصر عرب نیز به این ویژگی توجه نموده و برخی حتی تا جایی پیش رفته‌اند که مجد و عزت را تنها منتسب به علی علیه السلام می‌دانند و بس.

إِلَيْكَ لَا لِسَوَاكَ الْمَجْدُ يُنْتَسَبُ وَفِي عُدَاكَ يَتَّبِعُهُ الْمَقُولُ الذَّرْبُ^(۲)

شاعر دیگری به نام «مُهَنْدُ جَمَالِ الدِّينِ»^(۳) در این باره گفته است: این مجد است که به وجود تو می‌بالد و این بلندای کوه است که در برابر بلندای عظمت تو به کرنش می‌نشیند؛ چرا که تو با قلبی که در بند هیچ تعلقی نیست بر کشاکش

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۸۳.

المَنَال: محل دستیابی. الصَّيْتُ: شهرت، آواز، نیکو. الوتر: یگانه، منحصر به فرد.

۲. محمد حسین الفقیه، قذائف و ورود، ص ۷۰.

تَأْةَ يَتْبَعُهُ: کبر فروخت. الْمَقُولُ: خوش سخن، خوش زبان. لِسَانُ ذَرْبٍ: زبان گشاده و فصیح.

۳. مهند جمال الدین، از فرزندان شاعر معروف عراقی، مصطفی جمال الدین است که در سال ۱۳۸۵ ه‍.ق / ۱۹۶۵ م در

ناصریه عراق متولد شد. پس از گرفتن مدرک از مدرسه عالی تکنولوژی در سال ۱۹۸۶، و شروع انتفاضه ملی در عراق مجبوره ترک عراق شد و به سوریه رفت و پس از مدتی سوریه را ترک کرد و به ایران آمد و در حوزه علمیه مشغول تحصیل گردید و همچنان در محافل ادبی و مجلات و روزنامه‌ها آثار ادبی خود را ارائه می‌کند. (حسین

الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۹۹).

ایام فایق آمدی.

و ذَابَتْ فِي رَوَائِكَ الرَّعَانُ أَبَاحَسَنٍ تَفَاخَرٍ مِنْكَ مَجْدُ
بَقْلُبٍ لَمْ يُلَوِّثْهُ الرُّهَانُ^(۱) وَأَنْتَ تُقَارِعُ الْإِيَّامَ صَبْرًا

«استاد حبیب محمود»^(۲) شاعر سعودی نیز حضرت را خورشید هدایتی می‌داند که روزگار به مقام بلند آن دست نخواهد یافت و هیچ پرنده‌ای به بلندای آن اوج نتواند گرفت. نمونه زنده و عالی از مجد و عزت، و مفسر نشانه‌های افتخار برای آیندگان. اگر چه روزگار طومار زندگیش را در قاموس مرگ پیچید؛ اما همواره در دلها باقی و جاودان است.

و شَمْسٌ هُدًى لَا يَبْلُغُ الدَّهْرُ شَأْوَهَا وَ يَسْقُطُ عَنْ إِدْرَاكِهَا كُلُّ طَائِرٍ
وَأَمْثَلُهُ فِي مَرْكَبِ الْمَجْدِ غَضَّةٌ تُفَسِّرُ لِلْأَجْيَالِ آيِ الْمَفَاخِرِ
طَوَّاهَا خِضْمُ الدَّهْرِ فِي مُعْجَمِ الرَّدَى وَلَكِنَّهَا لَمَّا تَزَلُّ فِي الضَّمَائِرِ^(۳)

شاعر دیگری در این باره سروده و گفته است: سرآغاز سرودم تویی، ارزشت از هر ستایش افزون است. مجد و عزتت از افقهای جاودان فراتر رفته اما هنوز قانعت نساخته است. بلند پروازان هم از رسیدن به مجد تو ناتوان و پیشاهنگان آن از دست یابی بدان مأیوس‌اند. ستاره بلند آسمان کجا تواند با کسی که پایان جاودانی آغازگر اوست، برابری کند؟ شکوه و مجد امامت یگانه مجدی است که با پیوستن به مجد

۱. همان، ص ۴۰۰.

الرَّعَانُ: جمع الرّعن: کوه بلند، بلندی و دماغه کوه. الرّهان: گروستن، شرط بندی.

۲. استاد حبیب آل محمود القدیحی، شاعر و ادیب، در سال ۱۳۸۸ ه‍.ق / ۱۹۶۸ م در «القطیف» سعودی متولد شد. همانجا به کسب دانش و ادب پرداخت. و در محافل فرهنگی و ادبی شرکت فعالانه داشت، وی همچنان نسبت به مقوله‌های ادبی اهتمام بسیار دارد و آثار خود را در مجالس شعر و ادب و بعضی از نشریات ارایه می‌نماید. (همان، ص ۴۰۹).

۳. همان، ص ۴۱۱.

نبوت، در امر شفاعت جلوه گری خواهد کرد.

نَشِيدِي و أَنْتَ لَهُ مَطْلَعُ	مِنَ الشَّمْسِ يَعْنُو لَهُ مَطْلَعُ
و قَدْرُكَ أَرْفَعُ إِنَّ الثَّنَاءَ	و إِنَّ جَلَّ قَدْرًا بِهِ يَرْفَعُ
و مَجْدَكَ جَاوَزَ أَفْقَ الْخُلُودِ	سُمُوءًا و نَفْسُكَ لَا تَقْنَعُ
فَقَصَّرَ عَنْهُ رَفِيفُ الطُّمُوحِ	و كَادَتْ قَوَادِمُهُ تُنَزِعُ
و أَرْجَعَ بِالْيَأْسِ رُؤَادَهُ	و فِي مِثْلِ مَجْدِكَ مَنْ يَطْمَعُ؟
و أَتَى يُطَاوِلُ نَجْمَ عَلِيٍّ	خِتَامُ الْخُلُودِ بِهِ يَشْرَعُ
و مَجْدُ الْإِمَامَةِ وَثَرٌ يَضُمُّ	لِمَجْدِ النَّبَوَّةِ إِذْ يَنْشَعُ ^(۱)

هدایت منشی حضرت

علی علیه السلام همچون نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نسبت به هدایت و ارشاد مردم، علاقه بسیار و تلاش فراوان از خود نشان می دادند و در حقیقت جوهره کار خود را هدایت مردم می دانستند تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان فرمودند: اگر یک نفر به دست تو هدایت شود از تمام مواهب روی زمین برایت بهتر است.^(۲) حضرت علی علیه السلام نیز در تمام دوران زندگی و بویژه در زمان زمامداری خویش نسبت به این امر، همت گماشت که بسیاری از نامه های نهج البلاغه شاهد بر این حقیقت است.^(۳) شاعران معاصر عرب نیز به این ویژگی حضرت، اهتمام ورزیده و اشعار زیبایی سروده اند که

۱. عبد المنعم الفرطوسي، دیوان، ج ۱، ص ۳۳.

النشید: سرود، ترانه. عَنَا يَعْنُو لَهُ: در مقابل او فروتنی نمود، تن در داد و تسلیم شد. الرَّفِيف: درخت سرسبز و شاداب، سقف، آسمانه. الطُّمُوح: بلند پروازی. الْقَوَادِم: جمع القَادِمَة: پروبال. الرُّوَاد: جمع الرَّائِد: پیشرو؛ پیشاهنگ. طَاوَلَ: در درازی یانیر و بر او برتری یافت.

۲. محمد بن عمر بن واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۷۹.

۳. نهج البلاغه، صبحی الصالح، نامه های ۳۰، ۳۲، ۵۴ و ۵۵.

از جمله آنها «محمد جواد الصّافی» است که خطاب به حضرت گوید: ای پدر نامدار مسلمین! در تلاش برای هدایت و سعادت خلق، از روح مایه گذاشتی و پاداش و مزدی از آنها نطلبیدی:

يَا مَنْ غَدَوْتَ لِجَمْعِ الْمُسْلِمِينَ أَبَاً وَكُنْتَ بِالْجَهْدِ فِي إِشْعَارِهِمْ دَكْبَاً
أَذَبْتَ رُوحَكَ تَسْعَى فِي هِدَايَتِهِمْ وَلَمْ تَكُنْ تَبْتَغِي أَجْراً وَلَا طَلَباً^(۱)

شاعر دیگری به نام «عبدالرحیم آل فرج الله»^(۲) در توصیف هدایت منشی حضرت، خطاب به علی علیه السلام می گوید: ای پیشوای هدایت و ارشاد! در بزرگواریت همین بس که هدایت نیز با تو بار سفر بست و همراه صمیمی مزارت گردید تا با مقام ولایت به راز و نیاز پردازد:

يَا إِمَامَ الْهُدَى وَحَسْبُكَ مَجْداً أَنْ يَشَدَّ الْهُدَى إِلَيْكَ الرَّحَالُ
وَيُصَافِيكَ فِي ثَرَاكَ مَالاً وَ يُنَاجِيكَ فِي عِلَاكَ مَقَالاً^(۳)

«ناجی بن داود» از استعاره های زیبایی در توصیف این موضوع استفاده کرده و گفته است: درخت هدایت به علی قد کشید؛ فروتن چون حق، و خروشان چون سلاح. تاریکی شب با وزش آن دچار پندار می گردد و در پگاه به

۱. علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۷، ص ۴۷۷.

الدّنب: پایدار و با ثبات.

۲. شیخ عبدالرحیم آل فرج الله، ادیب، شاعر و فاضل در سال ۱۳۵۵ هـ ق / ۱۹۳۶ م در یک خانواده اهل علم دیده به جهان گشود. از دوستان و یاران صمیمی شهید صدر بود و در حرکت اصلاح طلبی عراق سهم ویژه ای داشت. در محافل ادبی و مجلات آثار ادبی خود را رایج می کرد. چندین مرتبه بازداشت شد و آخر الامر در سال ۱۴۰۴ هـ ق / ۱۹۸۳ م به شهادت رسید (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۲۰).

۳. همان، ص ۳۲۳.

شَدَّ الرَّحَالُ: کوچ کرد، بار و بونه سفر را بست. يُصَافِيكَ: در دوستی با تو صمیمی است. الثَّرَى: خاک. المَالُ: سرانجام، نتیجه، بازگشتگاه.

روشنایی مبدل می شود و به میوه می نشیند و باورانه در سرودهایش ترانه رستگاری
طنین افکن می گردد.

بَسَقَتْ دَوْحَةَ الْهُدَى بِعَلِيٍّ خُشَعَةُ الْحَقِّ وَانْتِفاضُ السُّلَاحِ
عِنْدَ مَا هَبَّ أَصْبَحَ اللَّيْلِ وَهَمًا يَتَلَوَّى عَلَى شَفِيرِ الصَّبَاحِ
وَتَذَلَّى الْجَنَى يَقِينًا يُدَوِّي فِي تَرَاتِيلِهِ نَشِيدُ الْفَلَاحِ^(۱)

«فخر الدین الحیدری»^(۲) شاعر دیگری است که در این باره اشعاری سروده و
علی علیه السلام را نور هدایت و چراغ همیشه فروزانی دانسته که جز او همه تاریکی و ظلمت
است. هدایتگر خرد بشر در غرب و شرق و ترسیم کننده راه درست فرا روی
خلق. راهنمای همه نسلها و هدایت بخش همه ملتها در همیشه تاریخ:

أَنْتَ نُورٌ وَ مَا سِوَاكَ ظَلَامٌ وَ سِرَاجٌ وَقَدْ أُبَيْتَ الْأَقْوَلا
وَ هَدَيْتَ الْعُقُولَ شَرْقًا وَ غَرْبًا تَبْتَغِي لِلْوَرَى طَرِيقًا ذُلُولا
وَ دَخَلْتَ التَّارِيخَ تَرْسِمُ لِلْأَجَا لِ دَرْبًا وَ لِلسُّعُوبِ دَلِيلًا^(۳)

سراینده دیگری به نام «عبود أحمد النجفی» در بیان هدایت منشی علی علیه السلام وی

۱. ناجی بن داود الحرز، دیوان الوسيلة، ص ۵۸.

بَسَقَ يَبْسُقُ الشَّيْءُ: قد کشید، دراز شد. الدَّوْحَةُ: درخت پرشاخ و برگ. الخُشَعَةُ: پشته کوچک، پاره زمینی، سخت و
درشت، بچه. الانتفاض: تکان، لرزش. يَتَلَوَّى: می پیچد، می درخشد. الشَّفِير: لبه. دَوَّى تَدْوِيَةً: الرعد: صدا کرد،
طنین افکن شد.

۲. فخر الدین الحیدری، ادیب و فاضل، در سال ۱۳۵۴ هـ / ۱۹۳۵ م در بغداد متولد شد. به کسب علوم حوزوی پرداخت و
در سال ۱۳۸۸ هـ از دانشکده اصول دین فارغ التحصیل گردید، مدتی به تدریس پرداخت و سپس به ایران مهاجرت
کرد و در قم مستقر گردید. و همچنان در محافل ادبی شرکت فعال دارد و اشعار زیادی سروده است. (حسین
الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۱۵).

۳. همان، ص ۳۱۷.

الطَّرِيقُ الدَّلُولُ: راه هموار. الدَّرْبُ: دربزرگ، آستان.

را ستاره درخشانی در امتداد افق، قطب یگانه‌ای بر روی زمین، پاره نوری در تاریکی روزگار، صبحگاه روشن و عطر آگین و در حقیقت یک نور الهی می‌داند که درخشش آن از خلال عرش به بیرون رخنه کرده است و زیربنای هدایت و رکن ولایت می‌باشد:

و فَوْقَ الْأَرْضِ قُطْبُ أَوْحَدِيٍّ	عَلِيٍّ فِي أَمْتِدَادِ الْأَفْقِ نَجْمُ
صَبَاحُ مُشْرِقٍ عَبَقُ زَهْيٍ	عَلِيٍّ فِي دُجَى الْأَيَّامِ نُورُ
و نُورُ اللَّهِ مُؤْتَلِقٌ بِهِيٍّ	تَسْلَلُ مِنَ خِلَالِ الْعَرْشِ ضَوْءُ
و فِي نَصِّ الْعَدِيرِ هُوَالُوِيٍّ ^(۱)	عَلِيٍّ لِهْدَى أَسْ وَ رُكْنُ

«محمد آل حیدر»^(۲) شاعر دیگری است که با توجه به مضمون یاد شده، تبسم هدایت را بر جبین علی علیه السلام می‌بیند و از سپیده صبح می‌خواهد تا روشنایی ویژه‌اش را نصیبش سازد؛ چرا که وی نور الهی را فقط از جام حیدر کرار می‌نوشد و از روحش پرتوی می‌گیرد که از جبین عرش می‌جوشد:

و عَلَى جَبْهَتِهِ الْحَقُّ تَرَاءَى	فَوْقَ عَيْنَيْهِ ابْتِسَامَاتُ الْهُدَى
فَوْقَ مَا غُذِّيتُ، غُذِّيتُ ضِيَاءَ	ضُمْنِي يَا فَجْرُ إِنِّي شَاعِرُ
غَيْرِ نُورِ اللَّهِ هَذِيًّا وَ صَفَاءَ	فَأَنَا مِنْ حَيْدَرٍ لَا أَسْتَقِي
فِي جَبِينِ الْعَرْشِ قَدْ لَاحَ جَلَاءُ ^(۳)	أَسْتَقِي مِنْ رُوحِهِ النُّورَ الَّذِي

۱. همان، ص ۳۵۵.

العَبَقُ: عطر آگین. الزَّهْيُ: درخشان و زیبا. الْمُؤْتَلِقُ: درخشان. الْبَهْيُ: ظریف، زیبایی و طنازی که زیبایی‌اش خیره‌کننده باشد.

۲. محمد آل حیدر، ادیب و سخنور، در سال ۱۳۴۶ هـ / ۱۹۲۷ م در «الناصریه» زاده شد، به کسب علم و دانش پرداخت، مدتی به نجف رفت و هم‌اکنون در «الحله» بسر می‌برد. مجموعه‌های شعری زیادی دارد. (همان، ص ۲۸۳).

۳. همان، ص ۲۸۴.

«عدنان العوامی»^(۱) شاعر سعودی، چشمه هدایت علی علیه السلام را در طول تاریخ چنان جاری و جوشان می‌بیند که سرچشمه‌اش متصل به رگهای حیات و آب زندگانی ماست:

وَعَلَى مَدَى الْأَرْمَانِ نَبْعُ هِدَايَةٍ سَيَظِلُّ يَجْرِي بِالْمِيَاهِ وَ يُغْدِقُ
هَذِي مَنَاهِلُهُ يَمُدُّ وُجُودَنَا بِدَمِ الْحَيَاةِ نَمِيرُهَا الْمُتَدَقُّ^(۲)

۱. عدنان العوامی، ادیب، شاعر توانمند در سال ۱۳۵۴ ه‍.ق / ۱۹۳۵ م در «القطیف» سعودی دیده به جهان گشود. به کسب علم و دانش و فراگیری زبان خارجه پرداخت. زندگی واقعی خود را با مقاله نویسی و قصه و نمایشنامه آغاز کرد و سپس به شعر روی آورد که اشعار او در دیوانی به نام «شاطیء الیباب» چاپ شده است (همان، ص ۳۰۶).

۲. همان، ص ۳۰۷.

فصل سوم

انعکاس ویژگیهای سیاسی - اجتماعی علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر

شیوه حکومت علی علیه السلام بر مردم

حکومتها بیشتر با واژه‌های فریبنده و شعارهای دلنشین و کارهای عوام فریبانه، تلاش می‌کنند خود را حامی مردم قلمداد کنند و در انظار جهانیان موجه جلوه نمایند! اما از آنجایی که مردمی بودن، در جوهره وجود آنها نیست و ماهیتشان بیشتر جنبه استکباری دارد، عملکردشان خلاف گفته‌هایشان را ثابت می‌کند؛ ولی آنچه به تواتر به ما رسیده است، حاکی از آن است که علی علیه السلام جلوه نوینی از حکومت مردمی ارایه کرده‌اند و در هر حال رفتارشان، مهر تأیید گفتارشان بوده است. این ویژگی علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر نیز تا حدودی منعکس شده است. به عنوان نمونه، شاعر الشعب «محمد صالح بحر العلوم»^(۱) به این امر توجه نموده و سروده است:

۱. محمد صالح بحر العلوم، شاعر و ادیب مشهور عراقی در سال ۱۳۲۶ ه‍.ق / ۱۹۰۸ م دیده به جهان گشود. به کسب دانش پرداخت و به سرودن شعر همت گمارد. به عنوان شاعر میهنی معروف است. به روانی شعر می‌سراید و در اشعارش بیشتر بر مسایل اجتماعی، سیاسی و میهنی تکیه می‌کند. آثارش عبارتند از: دیوان القوافط، أقباس الثورة و دیوان بزرگ شعر. (محمد هادی ال‌امینی، معجم رجال الفكر والأدب فی النجف، ج ۱ ص ۲۱۶).

لَيْتَ مَنْ يَدْعِي الْإِمَامَةَ يَزْعَى	حُرْمَةُ النَّاسِ وَ هِيَ مِنْ مِيزَاتِكَ
و يَرَى كَيْفَ كُنْتَ تُشْبِعُ غَرْزَ	ثَأْمُ وَ تُكْسِي عُرَاتَهُمْ بِصِلَاتِكَ
هَكَذَا عِشْتَ أَنْتَ تَشْمَلُ حَتَّى	أَبْعَدَ الْأَبْعَدِينَ فِي رَحْمَاتِكَ
وَ إِذَا أَسْتَهْتَرَ الْوَلَاةُ بِحَيْفٍ	كُنْتَ سَيْفًا عَلَى رِقَابِ وَلَا تِكَ ^(۱)

«سید محمد جمال الهاشمی» نیز در قصیده‌ای با نام «یا أبا النَّهْجِ» شیوه حکومتی حضرت را همان شیوه اسلام می‌داند که فقیر و غنی در اقتصاد آن از سود مشترک برخوردارند. کارگر به حق خود دست می‌یابد و کارفرما بهره‌عادلانه‌ای می‌برد و کشاورز و مالک به‌طور مساوی از زمین سود می‌جویند و بازنشسته و از کار افتاده، ملجأ و پناهی برای خود می‌یابد و خلاصه همه مردم از منافع بازار بهره‌مند می‌گردند. وی در بخشی از این قصیده می‌گوید:

إِقْتِصَادُ نَفْعُهُ مُشْتَرِكٌ	شَاطِرُ الْمُغَوْرُ فِيهِ الْأَثْرِيَاءُ
يَمْنَحُ الْعَامِلَ مَا يَأْمُلُهُ	و ذَوِي الْمَعْمَلِ مَا يَكْفِي ارْتِوَاءُ
و تَرَى الْفَلَّاحَ وَالْمَلَّاحَ فِي	شِرْكَةِ الْأَرْضِ كَمَا شَاءَ سِوَاءُ
وَلَمَنْ أَقْعَدَهُ الدَّهْرُ تَرَى	مَلْجَأً فِيهِ، لَهُ يَأْوِي أَلْتِجَاءُ
فَجَمِيعُ النَّاسِ فِي أَرْبَاحِ مَا	تُنْتِجُ الْأَسْوَاقُ صَارُوا شُرَكَاءَ ^(۲)

۱. محمد صالح بحر العلوم، دیوان، ص ۱۹۲.

الغرمی: جمع الغرثان: گرسنه. الصلات: جمع الصلة: عطاء، بخشش و احسان. استهتر: بی پروایی کرد، شیفته شد. الحیف: زورگویی و ستم.

۲. سید محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبي وآله، ص ۵۹.

شاطر: الشيء: آن چیز را با او نصف کرد. تقسیم کرد. المعوز: مستمند، فقیر. الأثرياء: ثروتمندان. المعمل: کارخانه. الارتواء: سیراب شدن.

دستگیری از محرومان و یتیمان و بیچارگان

در هر جامعه‌ای گروهی از مردم هستند که به عنوان قشرهای آسیب‌پذیر جامعه شناخته می‌شوند. این افراد به سبب عدم توانایی مالی و ضعف فرهنگی و معنوی، فشار زیادی را متحمل می‌شوند و هر لحظه کرامت انسانیشان در معرض تهدید قرار می‌گیرد. اینها همواره به دنبال تکیه گاه و ملجأ و مأوایی می‌گردند که از آنها حمایت نماید؛ ولی با نهایت تأسف در بیشتر مواقع، باز طعمه حيله گران ظاهر صلاح، و عوام فریبان، قرار می‌گیرند و وضعشان از آنچه که هست بدتر و بدتر می‌شود. اینجاست که همه نگاهها متوجه علی علیه السلام و حکومت وی می‌گردد؛ انسانی که خارج از تظاهر و ریا و به دور از فریب و نیرنگ، یتیم نواز بود و حامی بیچارگان و یاور ضعیفان. و بی سبب نیست که این ویژگی انسانی - اجتماعی علی علیه السلام در اشعار نیز بازتاب گسترده‌ای یافته است و شاعران در باره آن نغمه‌های دلنواز سروده‌اند که به نمونه‌های بارز آن اشاره می‌کنیم «عبدالکریم آل زرع» شاعر سعودی در این زمینه می‌گوید: آیا جز علی علیه السلام کسی هست که در دل شب به جستجوی خانه یتیمان برخیزد؟ و از این کار ملالی به خود راه ندهد؟ و سینه گرم و پرمهر خود را به روی آنها بگشاید؟ و آنها را در حکومتش همچون فرزندان خویش عزیز دارد؟ و غذا و لباس برایشان تهیه کند؟ این علی علیه السلام است که پناه ضعیفان و فریادرس یتیمان است:

وَمَنْ يَرْتَاذُ أُنْيَاتِ الْيَتَامَى	بِجَوْفِ اللَّيْلِ لَا يَشْكُو كَلَالَا
فَيَفْتَحُ قَلْبُهُ الْحَانِي إِلَيْهِمْ	يَرَاهُمْ فِي وَلَا يَتِيهِ عِيَالَا
و يُطْعِمُهُمْ وَ يَكْسُوهُمْ وَ لَكِنْ	لِيَبْقَى طَاوِيَاً لَمْ يَسْبِقْ مَالَا

عَلِيٌّ كَانَ لِلضُّعْفَاءِ سُوراً وَلِلْأَيْتَامِ قَاطِبَةً شَمَلاً^(۱)

شاعر دیگری به نام «عبدالمهدی مطر» در این باره گفته است: از آه و ناله یتیمی که مادر ندارد تا با او به مهر سخن گوید و پدر ندارد تا به او محبت ورزد، تمام وجود علی علیه السلام به لرزه در می آید. و این یگانه سیره و راه و روشی است که روح وصی پیامبر اکرم ﷺ با آن دمساز است.

تَهْفُو حَشَاهُ لَأَنَاتِ الْيَتِيمِ بِلَا أُمَّ تُنَاغِي وَلَا يَحْنُو عَلَيْهِ أَبُ
هَذِي هِيَ السَّيْرَةُ الْمُثَلَّى تَمُوجُ بِهَا رُوحُ الْوَصِيِّ وَ هَذَا نَهْجُهُ اللَّحْبُ^(۲)

شاعر دیگری خطاب به علی علیه السلام می گوید: تو سایه بلند پایه یتیمان بودی و آنها را در سَرایت گرامی می داشتی. ای فریاد رس یتیمان! تو برای هر کس که تاریکی فقر و تنگدستی آزرده اش ساخته و به وحشت انداخته، پناه و پشتیبان بودی و در دل شب، هنگامی که مردم در خواب ناز بودند، بار گدایان به دوش می کشیدی:

كُنْتُ لِلْأَيْتَامِ ظِلًّا وَارِفًا وَلِذَا عَاشُوا بِمَغْنَاكَ كِرَامًا
وَلَقَدْ كُنْتُ لِمَنْ أَرَعَبَهُمْ شَيْخُ الْفَقْرِ مَلَاذًا وَ دِعَامًا
كُنْتُ تَأْتِيهِمْ وَقَدْ نَامَ الْوَرَى بِجَرَابِ الزَّادِ يَا غَوْثَ الْيَتَامَى^(۳)

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۸۳.
ارتادیر تاد: جستجو کرد. الکلال: خستگی. العنابی: مهربان. الطأوی: گرسنه، لاغر.
الشمال: فریاد رس.

۲. همان، ص ۱۶۶.
هفا یهفو: تپید، بال و پر زد. الائة: ناله. ناغی یناغی: باکودک به مهر سخن گفت.
اللحب: روشن و آشکار.

۳. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۵.
الظل الوارف: سایه بلند. المغنی: منزل. الدعام: پایه و ستون، مهتر و سرور.
الجرباب: انبان.

«عبدالحسین شکر»^(۱) شاعر دیگری است که حضرت را ملجأ و پناه همه خلائق دانسته و در همیشه تاریخ، راحتی بخش سختیها و دشواریها بر شمرده و گفته است: پس از رفتن این سرپرست دلسوز یتیمان و ضعیفان، آیا پناه بخش دیگری سراغ دارید؟

يَا غَوْثَ كُلِّ الْوَرَى فِي النَّائِبَاتِ وَمَنْ فِي كُلِّ دَهْرٍ هُوَ الْإِيْسَارُ لِلْعُسْرِ
مَنْ لِيَتَامَى مُنِيلٌ بَعْدَ كَافِلِهِمْ وَلِلْأَيَامَى وَمَنْ لِلدَّهْرِ أَنْ يَجْرِيَ^(۲)

«فراات الأسدي» نیز با ابیات زیبایی، حضرت را کشتی تهیدستانی معرفی می‌کند که همواره مروارید تازه صید می‌کند. اطعامشان می‌نماید و هنگام سرگشتگی شادی بخششان می‌باشد و در بامداد با دلی پر از خون به دیدارشان می‌رود و روزشان را با هزاران امید و آرزو به شب می‌رساند:

لَأَشْتَاتِ الْكَلَامِ الصَّعْبِ خَارِطَةُ خُرَافِيَّةٍ
تَرَكَضُ فِي مَدَاهَا الْبَحْرُ... وَالرَّيْحُ الضَّبَابِيَّةُ
وَأَنْتَ سَفِينَةُ الْفُقَرَاءِ تُخْرِجُ لَوْلُؤاً رَطْباً
وَتُطْعِمُهُمْ... وَتُسْرِجُ فِي الْمَتَاهَةِ أَلْفَ أَغْنِيَةٍ
تُصَبِّحُهُمْ بِرَائِحَةِ الدَّمِ الْمَجْبُولِ مِنْ غَضَبٍ
تُصَبِّحُهُمْ بِلَوْنِ دَوَارِهِ فِي كُلِّ أُمْنِيَّةٍ^(۳)

۱. عبدالحسین شکر، شاعر و ادیب، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. به کسب دانش و علوم اسلامی و زبان عربی پرداخت. مدتی در کربلا اقامت گزید. سپس به «تهران» مهاجرت کرد و سرانجام در سال ۱۸۶۸م در تهران درگذشت. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۵، ص ۱۳۳).

۲. عبدالحسین شکر، دیوان، ص ۲۹.

۳. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۷۷.
الخارطة: نقشه جغرافیا. تراکض القوم: جماعت باهم دویدند. الضباب: تیرگی هوا، مه. الرطب: تر و تازه، نرم، نمناک. المتاهة: جای پر پیچ و خم، گمراهی. أسرج: روشن کرد. اسب رازین کرد، آراست. المجبول: آفریده شده.

گروهی از شاعران فقدان حضرت را مصیبت بزرگی برای بیچارگان و ضعیفان بر شمرده‌اند که قلوب آنها را بیش از پیش جریحه‌دار نموده و غم و اندوهی بر اندوههای فراوانشان افزوده است. در این خصوص «محمدرضا آل صادق» سروده است: با فقدان تو دین، عزیز بزرگی را از دست داد و ماتم‌زده شد. غم و اندوه دلهای یتیمان را جریحه‌دار نمود. با بودنت پدر بخشنده‌ای داشتند؛ ولی اکنون بهترین پشتیبان خود را از دست داده و حیرت زده و پریشان مانده‌اند و در زندگی جز تاریکی، افق روشنی فرا رویشان نمی‌یابند.

أُثْكَلَ الدِّينُ فِي مُصَابِكَ يَا مَنْ كُنْتُ دِرْعاً لَهُ بِوَجْهِ الْعُتَاةِ
وِاسْتَشَاطَتْ حُزْناً قُلُوبَ الْيَتَامَى بِالْجِرَاحِ الْمَشْبُوبَةِ الدَّامِيَاتِ
فَقَدْتُ حِصْنَهَا الْمَنِيعَ وَكَانَتْ بِكَ تَلْقَى أَباً سَخِيَّ الْهَبَاتِ
فَهِ حَيْرَى وَقَدْ أَضَلَّتْ هَدَاهَا لَمْ تَجِدْ غَيْرَ ظُلْمَةٍ فِي الْحَيَاةِ^(۱)

«بولس سلامه» نیز اشک چشمان یتیمان و جگرپاره پاره مسکینان را در فقدان حضرت منعکس نموده و گفته است:

هَالَهُ أَنْ يَرَى دُمُوعَ الْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ تَفَرَّقُوا الْأَكْبَادَا^(۲)

«مهدی الأعرجی» نیز گوید: یتیمان با از دست دادن این پدر نیکوکار و با محبت، در حقیقت یتیم شدند و در ماتم او نشستند.

وَبَا تَتْ بَعْدَهُ الْيَتَامُ تُكَلَّى وَقَدْ فَقَدْتُ أَباً بَرّاً وَدُودَا^(۳)

۱. همان، ص ۳۴۸.

الدُّرْع: زره. العُتَاة: جمع العَاتِي: ستمگر، زرگو. اسْتَشَاطَتْ: از ناراحتی برافروخته شد.

الْمَشُوب: مخلوط، ممزوج. الدَّامِي: خونین. الْحِصْن: دژ، قلعه، پناه. الْحَيْرَى: مؤنث الحیران، سرگشته، راه‌گم‌کرده.

۲. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۱۴۱.

۳. حسین الشاکری، علی فی الكتاب والسنة والأدب، ص ۷۶.

«صالح الحلی» نیز فقدان حضرت را مایه ناامیدی و یأس یتیمانی می‌داند که حضرت را همواره یار و مددکار خود می‌دیدند.

قَل لِّیْتَامَی فَاَقْنُطِی وَ تَهْیَّی لِلسَّیْرِ مُسْرِعَةَ السُّرْی وَ قَادَا
أَجْفَاً وَ مَا عَوَّدَتْهَا مِنْكَ الْجَفَا لِلْمُعْتَقِیْنَ فَمَنْ یَرِیْ إِسْعَادَهَا
لَا بَلْ طَوْتُكَ یَدُ الْبَلْی عَنْ وَصْلِهَا یَاغِیْثُهَا وَ غِیَاثُهَا وَعِمَادُهَا^(۱)

البته این مضامین را شاعران بسیاری دارند که چون در الفاظ و معانی با یکدیگر چندان تفاوتی ندارند، از ذکر آن خودداری شد. در پایان این موضوع، عقیده یکی از شاعران را یادآور می‌شویم که حضرت را ایمنی‌بخش ترسها و پناه بخش پیش آمدهای سخت و ناگوار خوانده که در شداید به او پناه می‌جویند. و ایشان را مشکل‌گشا می‌دانند:

لَا زِلْتَ مَوْلَايَ مُؤْمِنَ رَوْعَتِي وَ مَلَاذِي الْحَانِي بِكُلِّ مُلِمَّةٍ
مَا جِئْتُ بِأَبْكَ فِي الشَّدِيدَةِ عَائِذاً إِلَّا وَ صُدْتُ عَنْ حِمَايَ وَ رُدَّتِ^(۲)

شاعر دیگری معتقد است چون علی علیه السلام از بس به حل مشکلات مردم همت گماشته به عنوان مشکل‌گشا لقب گرفته است:

هُوَ لِلْمُشْكِْلِ حَلَالٌ وَقَدْ شَاعَ فِي النَّاسِ لَهُ أَسْمٌ وَانْتَشَرَ
يَدُهُ فِي السَّيْبِ غَيْثٌ هَاطِلٌ عَلَّمَ السَّحْبَ سَخَاءً فَمَطَرَ^(۳)

۱. همان، ص ۷۹.

السُّرْی: شبانه راه رفتن. الوفا: همواره، آینده. الغیث: باران، ابر.

۲. ناجی بن داود الحرز، دیوان الوسيلة، ص ۸۷.

الزُّرْع: ترس و خوف. الملاذ: پناه. الحانی، شفیق، دلسوز. المِلْمَة: پیش آمده سخت.

۳. محمد علی الناصری، دیوان غدیریات الناصری، ص ۲۰.

السَّيْب: باران روان. الهاطِل: ریزان.

سراینده دیگری حضرت را مدار حل مشکلات و امین امت و امیر مؤمنان دانسته و سروده است:

فَلَا مُشْكِلٌ إِلَّا وَ أَنْتَ مَدَارُهُ وَلَا قَلْكَ إِلَّا وَ أَنْتَ مُدِيرُهُ
وَلَا أُمَّةٌ إِلَّا وَ أَنْتَ أَمِيرُهَا وَلَا مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ أَنْتَ أَمِيرُهُ^(۱)

اجرای عدالت در جامعه

عدالت واژه مقدسی است که خواسته آزادمردان و محرومان جهان است. عدالت، امری است که خداوند به اجرای آن فرمان می دهد.^(۲) عدالت، برترین خصلت انسانی بشر. عدالت یعنی رسیدن حق به حق دار؛ اما دستیابی بدان سخت و طاقت فرسا. چرا که بسیار بوده و هستند که همواره برای اجرای آن جانفشانی نموده اند و زجرها کشیده اند و در توصیفش غزلها سروده اند؛ اما هنگام تکیه بر اریکه قدرت، دیگر شعری در وصف آن سروده اند؟! و لیکن این علی علیه السلام است که در این میدان نیز گویی سبقت را از دیگران ربوده اند و دریچه عملی خوبی در برابر آن گشوده اند که مورد تأیید انسانهای دادگر بوده و هست.

این ویژگی علی علیه السلام نیز همچون سایر ویژگیهای حضرت، در اشعار عربی معاصر بازتابی بس گسترده دارد که شاعران به مناسبتهای مختلف در باره آن سروده اند. اما ضعفی که در این اشعار به چشم می خورد همچون موضوع گذشته عبارت است از: تکرار ملال آور واژگان و عبارتها، تقلید خشک و بی روح از یکدیگر، تهی بودن از موسیقی زیبا که جوهره شعر را تشکیل می دهد. و نبودن قصیده یا قطعه ای کامل در بیان هر یک از این موضوعات، جز در موارد اندک. اما به هر حال با وجود کاستیهای یاد شده، این اشعار به کلی از امتیاز بی بهره نیست که با ذکر نمونه های برجسته آن این

۱. السید رضا الموسوی الهندی، دیوان، ص ۲۳.

۲. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. سورة نمل، آیه ۹۰.

امتیازها هویدا خواهد شد.

«محمد سعید الخنيزي» شاعری است که علی علیه السلام را صدای عدالت دین خدا و راز بقای بشریت می‌داند که بین برده و سرور امتیازی قائل نمی‌شود و پی در پی به آنان فیض می‌بخشد:

أَنْتَ صَوْتُ الْعَدَالَةِ الْحَقِّ لِلدِّينِ وَ سِرُّ الْبَقَاءِ لِلْإِنْسَانِ
لَمْ تُفَرِّقْ مَا بَيْنَ حُرٍّ وَ عَبْدٍ فِي عَطَاءٍ يَفِيضُ بِالْعِقْبَانِ^(۱)

یکی از نادر شاعرانی که قصیده کاملی در توصیف عدالت علی علیه السلام سروده است، «عبدالمنعم الفرطوسي» است که در بخشی از سروده خود حضرت را ترازوی عدالتی می‌داند که هیچ یک از کفه‌های آن کاستی ندارد. و چون همتای حق است، زبانش عادلانه و بر حق داوری می‌کند و در دادگری بین نیرومند و ضعیف و در ادای سهم بین برده و سرور فرقی نمی‌گذارد. خویشاوندانش را بر دیگران ترجیح نمی‌دهد و نمونه والای عدالت و دادگری خلفا محسوب می‌شود:

كَانَ لِلْمُسْلِمِينَ مِيزَانُ عَدْلٍ لَيْسَ فِي كِفْتِهِ أَيْ التَّوَاءِ
و لِسَانًا لِلْحَقِّ يَحْكُمُ عَدْلًا وَ عَلِيٌّ وَالْحَقُّ صَنُوا إِخَاءَ
الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْقَوِيِّ الْعَزِيزِ عِنْدَ الْقَضَاءِ
لَمْ يُفَرِّقْ مَا بَيْنَ حُرٍّ وَ عَبْدٍ عِنْدَ دَفْعِ السَّهَامِ لِلْحُقَّاءِ
لَمْ يُفْضَلْ عَلَى الْأَبَاعِدِ قُرْبًا وَ هُمْ فِي الْحُقُوقِ كَالْأَقْرَبَاءِ
وَ مِثَالًا مِنْ عَدْلِهِ هُوَ أَسْمَى مَثَلًا فِي عَدَالَةِ الْخُلَفَاءِ^(۲)

۱. محمد سعید الخنيزي، أضواء من الشمس، ص ۳۵.

العقبان: مصدر، به نوبت، پی در پی.

۲. عبدالمنعم الفرطوسي، ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۰.

التواء: کجی و ناراستی. الصنوان: دو همزاد. الحُقَّاء: جمع الخنيف: مسلمان خالص و با ایمان، حق‌گرا.

شاعر دیگری علی علیه السلام را مخاطب قرار داده و می‌گوید: عدالت یکی از اصول ناگسستنی فطرت توست. با نان و نمک زیستی و جز نیکی چیزی نیندوختی. با فرزندان خلق همچون فرزندان خود رفتار نمودی و افراد دور و نزدیک در برابرت یکسان بودند:

كُنْتَ أَنْتَ الْإِنْسَانُ تَفْقَهُ أَنَّ الْعَدْلَ لَأَصْلُ الْأُصُولِ مِنْ مَلَكَاتِكَ
عِشْتَ عِشَّ السَّوَادِ بِالْخُبْزِ وَالْمِلْءِ وَلَمْ تَدَخِزْ سِوَى حَسَنَاتِكَ
مِثْلُ كُلِّ الْبَنِينَ أَبْنَاؤُكَ الطُّهْرَ وَكُلُّ الْبَنَاتِ مِثْلُ بَنَاتِكَ
لَا اِمْتِيَازَ لِأَقْرَبِينَ مِنَ النَّاسِ سِوَى عَلَى الْأَبْعَدِينَ، فِي نَظَرَاتِكَ^(۱)

«عبد الحمید الصغیر»^(۲) شاعر عراقی دیگری است که علی علیه السلام را زینت بخش امامت و الهام بخش عدالت و تحکیم بخش برابری و مساوات دانسته که چون همه را در دین خدا برابر دید، بین عبد و مولی فرقی قائل نشد و یکسان با آنان رفتار نمود:

إِمَامٌ وَقَدْ زَانَ الْإِمَامَةَ شَخْصُهُ وَجَلَبَتْهَا ثَوْبًا قَشِيبًا مُجَسَّدًا
وَقَدْ جَاءَ فِي شَرْعِ الْعَدَالَةِ سَالِكًا بِأَمْتِهِ النَّهْجَ السَّوِيَّ الْمُعْبَّدًا
رَأَى أَنَّ دِينَ اللَّهِ شَرْعٌ عَلَى الْوَرَى لِذَلِكَ سَاوَى النَّاسِ عَبْدًا وَ سَيِّدًا^(۳)

برخی از شاعران، از فرهیختگان و اصلاح طلبان جامعه می‌خواهند که برای گسترش عدالت، راه و رسم علی علیه السلام را در پیش گیرند تا به مطلوب خود دست یابند.

۱. محمد صالح بحر العلوم، دیوان، ص ۱۹۱.

السَّوَاد: رنگ سیاه. سواد الناس: عامه مردم.

۲. عبد الحمید معروف به صغیر از آل خاقان. شاعر و ناقد جامعه بامد شعر، در سال ۱۳۳۸ هـ ق / ۱۹۲۰ م در نجف اشرف زاده شد. به کسب دانش پرداخت. باینکه از ذوق شعری نمونه‌ای بر خوردار بود جزدیوان کوچکی منتشر ساخت، که در آن شاعری و متانت نظم خود را منعکس نموده است. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۵، ص ۳۴۶).

۳. همان، ص ۳۵۴. القشيب: نو و تازه. الشَّرْع: برابر، قانون. الْمُعْبَّد: راه هموار.

«محمد صادق القاموسی»^(۱) نویسنده و شاعر عراقی در این زمینه گوید: ای پدر نامدار عدالت! شرایط امروزین مصلحان همچون دیروزشان سخت و دشوار است و شامگاه ستمدیدگان تیره و تار! تنها مصلح امینی که در مسیر تو حرکت کند قادر به گسترش عدالت در جامعه خواهد بود. وگرنه نیرو و ساز و برگ نظامی هر چند همه جا را در بر گیرد توان اصلاح جامعه را نخواهد داشت:

أَبَا الْعَدْلِ يَوْمَ الْمُصْلِحِينَ كَأَمْسِهِمْ عَصِيبٌ وَ لَيْلُ الْمُسْتَظَامِينَ عَاكِرُ
إِذَا لَمْ يَسِرْ فِي النَّاسِ سِيرَكَ مُصْلِحٌ أَمِينٌ عَلَى نَشْرِ الْعَدَالَةِ قَادِرُ
فَلَا يُصْلِحُ الدُّنْيَا عَتَادٌ وَقُوَّةٌ وَ إِنْ حَاطَتْ السُّتُّ الْجِهَاتِ الْعَسَاكِرُ^(۲)

«عدنان العوّامي» نیز گوید: راه و روش علی علیه السلام گسترش عدالت است و اصولاً بلند پایگان و بزرگان در برپایی عدالت سزاوارترند. شما نیز راه و رسم او برگزینید؛ چرا که جز از طریق حکمت آمیز او بهره‌ای نخواهید جست.

هَذَا عَلِيٌّ وَالْعَدَالَةُ نَهْجُهُ وَ ذَوُ الْجَلَالَةِ بِالْعَدَالَةِ أَلِيقُ
فَأَقْفُوا خُطَاهُ عَلَى الطَّرِيقِ فَإِنَّهُ عَنْ غَيْرِ حِكْمَتِهِ بِهِ لَا يَنْطِقُ^(۳)

در پایان این موضوع به ابیاتی از یک شاعر اهل سنت به نام «عبدالحسین الأزري» اشاره می‌کنیم که در این باره سروده است: خدا می‌داند که تو داور عدالت پیشه‌ای

۱. محمد صادق القاموسی، نویسنده، شاعر و ادیب، در سال ۱۳۴۱ ه‍.ق/ ۱۹۲۳ م در نجف اشرف دیده به جهان گشود. در حوزه و دانشگاه به کسب دانش پرداخت، در سال ۱۳۵۹ ه‍.ق به سرودن شعر پرداخت و در محافل ادبی شرکت سودمند داشت. تألیفات زیادی از جمله دیوان شعر دارد. وی در سال ۱۴۰۸ ه‍.ق درگذشت. (محمد هادی الأمینی، معجم رجال الفكر والأدب فی النجف، ج ۳، ص ۹۶۹).
 ۲. علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۹، ص ۲۴۰.
 ۳. حسین الشاکری، علی فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۰۷.
- النَّهْجُ: روش. قَفَّوْا ثَرَةً: در پی او رفت. الْخُطَى: جمع الْخُطْوَة: گام.

هستی که افراط و تفریط در کارت نیست. خلیفه دوم نیز اقرار کرد که تو بهترین داور و دادگری. از وقتی که از جهان رخت بر بستی، مسلمانان عدالت تو را از کف داده‌اند و ناتوان، مأیوس و ناامیدند. تو در اسلام قربانی عدالت گشتی؛ چرا که عدالت پیشگان همه شهیدند:

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ لُ فَلَ شِدَّةٌ وَلَا إِغْضَاءُ
وَأَقْرَرُ الْفَارُوقُ أَنَّكَ أَقْضَى حَاكِمٌ مُودِعٌ إِلَيْهِ الْقَضَاءُ
فَقَدَّ الْمُسْلِمُونَ عَدْلَكَ لَمَّا غِيبَتْ عَنْهُمْ وَاسْتَيْأَسَ الضُّعْفَاءُ
لَسْتَ إِلَّا ضَحِيَّةَ الْعَدْلِ فِي الْإِسْلَامِ وَالْعَدْلُ أَهْلُهُ الشُّهَدَاءُ
تِلْكَ كَانَتْ شَهَادَةً أَعْقَبَتْهَا فِي قَمِ الدَّهْرِ نُدْبَةٌ وَرِثَاءُ^(۱)

حق مدار بودن علی علیه السلام و حمایت ایشان از حق

علی علیه السلام حق مدار بود. حق با علی بود و علی با حق.^(۲) و خود فرمود که حکومت را برای اقامه حق پذیرفته است.^(۳) و در این باب سخن فراوان است. اما آنچه مد نظر است، آگاهی از نحوه نگرش شاعران عرب زبان معاصر به این ویژگی حضرت می‌باشد که در مجموع می‌توان اشعار آنها را به دو بخش تقسیم نمود. یک بخش، اشعاری است که بازگو کننده سخنان پیامبر اکرم ﷺ در باره حق و علی است که حضرت را پرچمدار حق و حقیقت بر شمرده‌اند. و بخش دیگر، اشعاری است که در باره حق طلبی و حق مداری علی علیه السلام سروده شده است که به نمونه‌های برجسته هر یک اشاره می‌شود.

۱. عبدالحسین الأزری، دیوان، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

الإغضاء: سکوت و چشم پوشی. الفاروق: لقب خلیفه دوم «عمر». الضحیة: قربانی.

۲. عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ (احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، حدیث ۷۶۴۳، ص ۳۲۱).

۳. نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۳۳، ص ۷۶.

الف) اشعاری که بیانگر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره حق بودن علی علیه السلام سروده شده است:

«عبد‌الأمیر منصور» در این باره قصیده‌ای به نام «نفحة الحب» دارد که در بخشی از آن گوید: در عالم جاودان، پرچم رحمت و کرامت انسانی به اهتزاز درآمد و شقاوت و بدبختی رو به زوال نهاد، آنگاه که در روز غدیر، ندایی طنین افکن شد که ای مسلمانان! این علی است. یعنی پرچمدار حق و حقیقت:

رُفَّ فِي عَالَمِ الْخُلُودِ لَوَاءُ	تُشِرَّتْ رَحْمَةٌ وَعَمَّ رَحَاءُ
رُفِعَتْ رَايَةُ الْكَرَامَةِ لِإِلَهِ	سَنَانٍ زَالَ الشَّقَاءُ وَالْبَأْسَاءُ
حَيْثُ يَوْمَ الْغَدِيرِ أَخْلَدَ يَوْمٌ	جَلَجَلَتْ صَرْخَةٌ وَ رَنَّ نِدَاءُ
أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ هَذَا عَلِيٌّ	هُوَ لِحَقِّ زَائِدٍ بَنَاءُ ^(۱)

شاعر دیگری در این زمینه سروده است: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بر فراز منبر قرار گرفتند و با بیان پرخیز و برکت خویش فرمودند: خداوند برای شما امام و پیشوایی مقرر فرموده که نه از روی هوی و هوس، بلکه بر اساس کتاب خدا حکم می‌کند. دست او بفشارید و با او بیعت کنید؛ چرا که همچون سیاره‌ای که در آسمان بر مدار خود می‌چرخد، علی علیه السلام بر مدار حق می‌گردد:

فَاعْتَلَى الْمِنْبَرَ الرَّسُولُ وَأَذَلَّى	بَيَّانٍ كَالدَّيْمَةِ الْوُطْفَاءُ
قَدْ أَقَامَ إِلَهُ فَيْكُمْ إِمَامًا	حَاكِمًا بِالْكِتَابِ لَا الْأَهْوَاءُ
فَعَلِيٌّ يَدُورُ وَالْحَقُّ فِي أَفْقٍ	مَدَارِ الشُّمُوسِ فِي الْأَجْوَاءِ ^(۲)

۱. عبد‌الأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۵۷.

رُفَّ: به اهتزاز درآمد. جَلَجَلَتْ صَرْخَةٌ: فریادی برخاست.

۲. محمد سعید الخنیزی، أضواء من الشمس، ص ۱۳. وی همین مضمون را در قصیده دیگری در صفحه ۳۴ آورده است.
الدَّيْمَةُ: باران نرم و بدون رعد و برق. الْوُطْفَاءُ: مؤنث الأوطف: آن که ابروانش پر پشت و مزه هایش بلند باشد.
سَحَابٌ أَوْطَفَ: ابرخیلی پایین.

«عبدالحسین القرملي»^(۱) نیز مضمون یاد شده را با بیان ضعیف تری به نظم کشیده و گفته است:

مَنْ صَعِدَ الْمَنْبَرَ أَوْصَاهُمْ بِمَنْ دِينَ الْهُدَى وَهُوَ صَبِيٌّ أَنْتَحَلَ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي نَاصِبٌ فِيكُمْ إِمَامًا وَهُوَ أَسْمَاكُمْ مَحَل
هَذَا عَلِيٌّ وَهُوَ كَالشَّمْسِ لَكُمْ وَالْحَقُّ مَعَهُ دَائِرُ أَنْتَقَلَ
هَذَا إِمَامٌ فِيكُمْ وَالْأَمْرُ مِنْ بَارِي الْوَرَى وَمَنْ أَبِي فَمَا أَمْتَلُ^(۲)

ب) اشعاری که در باره حق طلبی و حق مداری علی علیه السلام سروده شده است: تعداد زیادی از شاعران معاصر سخن از حق مداری علی علیه السلام به میان آورده اند و در باره آن شعر سروده اند تا جایی که برخی از آنان، حق را جزء جدایی ناپذیر حضرت دانسته اند. یکی از آنان «بولس سلامة» است که سروده است: حق در سرشت و خوی علی علیه السلام است و این دو، دو همزاد جدایی ناپذیر به حساب می آیند:

إِنَّمَا الْحَقُّ شِيْمَةٌ لِعَلِيٍّ لُحْمَةُ التَّوَامِينَ دُونَ أَنْفِصَالِ^(۳)

«حسین الجامع» شاعر دیگری است که همین مضمون را در قالب دیگری آورده و سروده است:

أَنْتَ وَالْحَقُّ كَيَانٌ شَامِخٌ قَدْ تَجَلَّى فِيكَ بِدْءٌ وَخِتَامُ^(۴)

۱. عبدالحسین القرملي، فاضل و شاعر، در سال ۱۳۰۳ هـ / ۱۸۸۶ م در نجف اشرف متولد شد. به کسب علم و دانش حوزوی پرداخت. به منطقه خوزستان رفت و آمد زیاد داشت و کتابهای دست نویس زیادی دارد که منتشر نشده است.

وی در سال ۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ م درگذشت. (علی الخاقانی، شعراء الفری، ج ۵، ص ۳۰۳).

۲. همان، ص ۳۱۶. فخرالدین الحیدری نیز همین مضمون را دارد که از ذکر آن خودداری شد.

۳. بولس سلامة، عید الغدیر، ص ۱۴۹.

الشَّيْمَةُ: خوی و سرشت. التَّوَامَان: دو قلو، همزاد.

۴. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۵.

الکيان: موجودیت، سرشت و شخصیت. الشَّامِخ: والا.

«عبود احمد النجفی» نیز علی علیه السلام را راه جاودان حقیقت بر شمرده و گفته است:

عَلِيٌّ فِي تَجَلِّيهِ أَبْتَدَاءٌ وَ نَهْجٌ لِلْحَقِيقَةِ سَرْمَدِيٌّ^(۱)

«محمد علی الدجیلی» علی علیه السلام را مناره حق دانسته که با هیبت و شکوه سر برافراشته و مانند ماه در سرزمین مکه پدیدار گشته و ظلمت و تاریکی را به خفا رانده است:

فَعَلِيٌّ مَنَارٌ حَقٌّ تَجَلَّى ذُو سَنَاءٍ وَ هَيْبَةٍ وَ انْتِشَاءٍ
قَدْ تَجَلَّى فِي بَطْنِ مَكَّةَ بَدْرًا فَتَوَارَى الظَّلَامُ خَلْفَ الضِّيَاءِ^(۲)

«عبدالحسین الأزری» نیز در این زمینه خطاب به علی علیه السلام گوید: ای علی! تو با حق در یک پایه از تعالی قرار داری. جز تو رمز روشنی بخشی برای حق وجود ندارد. تو بهترین نمونه حق هستی که در چشم انداز آن، جمال و زیبایی پدیدار است و زندگی در این دنیا، نغمه سرا و ترانه خوان امت گشته است:

أَنْتَ وَالْحَقُّ فِي الْعُلُوِّ سَوَاءٌ لَيْسَ إِلَاكَ رَمَزُهُ الْوَضَاءُ
وَ إِلَى الْحَقِّ أَنْتَ أَعْلَى مِثَالٍ بَارِزٍ فِيهِ رَوْعَةٌ وَ رُوءَاءُ
تَتَغَنَّى الْحَيَاءُ بِاسْمِكَ فِي الدُّنَى سِيًّا وَ تَشْدُو كَأَنَّهَا الْوَرَقَاءُ^(۳)

«عبدالباقی العُمَری» نیز با اینکه همچون شاعر پیشین، عبدالحسین الأزری، از شاعران اهل سنت به شمار می آید و در بخشی از اشعار خود گفته است: پس از جدّم

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ص ۳۵۴.

۲. همان، ص ۳۶۸.

السناء: بلندی، والای: الانتشاء: سرمستی.

۳. عبدالحسین الأزری، دیوان، ص ۳۲۳.

الرّوعة: زیبایی. الرّواء: زیبایی و خوش منظری.

مقتدای من عثمان است.^(۱) با این حال وقتی به بیان فضایل علی علیه السلام می‌رسد، چنان مجذوب وی می‌گردد که بیشتر فضایل و مناقب حضرت را به نظم می‌کشد.^(۲) وی وقتی به موضوع حق مداری علی علیه السلام می‌رسد، حضرت را یار و یاور حق و چشمه جوشان احسان و کرم معرفی می‌کند که نه تنها قابل تردید نیست، بلکه از آفتاب روشن تر است:

كَانَ لِحَقِّ نَاصِرًا وَمُعِينًا وَ بِیَوْمِ النُّوَالِ عَیْنًا مَعِنَا
وَالَّذِي جَاءَ مِنْ شُكُوكٍ يَقِينَا لَمْ يَزِدْهُ كَشْفُ الْغِطَاءِ يَقِينَا
بَلْ هُوَ الشَّمْسُ مَا عَلَيْهِ غِطَاءٌ^(۳)

شاعر دیگری، علی علیه السلام را معیار حق دانسته و در این زمینه، حضرت را مخاطب قرار داده و سروده است: حق همان است که تو می‌گویی و دین همان است که تو «بحق» می‌آموزی. نبوغ و آفرینندگی در کلام توست نه در آنچه سخنوران زمان ابراز داشته‌اند. تمام حقیقت تویی. و دیگران در سخن حقشان پڑواك حقیقتِ تو می‌باشند:

الْحَقُّ مَا أَعْلَنْتَهُ وَالْدِّينُ مَا عَلَّمْتَهُ بِالْحَقِّ، لَا مَا شَاؤُوا
وَالْعَبْرِيَّةُ مَا نَطَقْتَ وَ لَيْسَ مَا نَطَقَ الزَّمَانُ وَقَالَتِ الْبُلْغَاءُ
أَنْتَ الْحَقِيقَةُ يَا عَلِيُّ! وَكُلُّهُمْ لَكَ فِي حَقِيقَةِ قَوْلِهِمْ أَصْدَاءُ^(۴)

سرانجام، این موضوع را با سروده‌ای از «محمد جمال الهاشمی» به پایان می‌بریم که می‌گوید: دشمن نادان، فضل تو انکار کند. و دوست کج‌اندیش در بیان آن افراط؛ در

۱. در صفحه ۵۳ دیوان خود گوید: فَبِعُثْمَانَ أَقْتَدِي بَعْدَ جَدِّي.

۲. این فضایل و مناقب در کتاب مستقلی توسط انتشارات «الشریف الرضی» به نام دیوان الباقیات الصالحات، منتشر شده است.

۳. عبد الباقي العمري، دیوان، ص ۵۳.

النوال: عطا و بخشش. المَعین: آب چشمه.

۴. یوسف ابوزرق، دیوان، ص ۱۳۸.

حالیکه من معتقدم تو ترازوی حقی هستی که هر چیزی در حد و اندازه خودش فراوی سنجش توست.

وَحَسَرْتُ عَنْ جَمَالِكَ الْأَبْصَارَ	وَاحْتَفَّتْ فِي جَلَالِكَ الْأَعْصَارُ
رَاحَ يُخْفِي الْعَدُوَّ فَضْلُكَ جَهْلًا	وَيُخِ إِدْرَاكِهِ، أَيْخَفَى النَّهَارُ؟
وَعَلَا الْعَاشِقُ الْمُضَلَّلُ حَتَّى	قَالَ مَافَوْقَ قَدْرِهِ مِقْدَارُ
بَيْدَ أَنِّي أَرَاكَ لِلْحَقِّ مِيزًا	نَا تَسَاوَتْ فِي عَيْنِهِ الْأَقْدَارُ ^(۱)

تأمین سعادت دنیا و آخرت

با نگرشی کوتاه به سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه و بخصوص فرمان حضرت به مالک اشتر،^(۲) و تأملی در سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله^(۳) در باره حضرت، روشن می شود که علی علیه السلام در تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم، نقش اساسی داشته و دارند. این امر باعث شده است که شاعران معاصر نیز در اشعارشان به این ویژگی حضرت اهتمام ورزند. گرچه نسبت به شاعران دوره های پیشین، کمی کم رنگ تر به نظر می رسد! در هر حال به چند نمونه بارز این اشعار اشاره می شود.

«علي عبدالله الفرج»^(۴) شاعر سعودی در این باره سروده است: تپش قلب تو حیات زندگی است. و حروف یادت صلوات هدایت و بالندگی است.

۱. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبي وآله، ص ۷۰.

حَسَرْتُ الشَّيْءَ: آشکار شد. حَسَرْتُ الْبَصَرَ: چشم خسته و کم سو شد. الْجَلَالُ: عظمت و بزرگی.

وَيُخِ: وای، و نصب آن به فعل مقدّر است. الْمُضَلَّلُ: گمراه و کج اندیش.

۲. ر.ک. به: نهج البلاغه، صحیحی الصالح، خطبه ۳، ص ۴۸. و نامه ۵۳ ص ۴۲۶، و نامه ۴۵ ص ۴۱۶ و نامه ۳۱ ص ۳۹۱.

۳. ر.ک. به: سلیمان القندوزی الحنفی، ینایع المودة.

۴. علی عبدالله الفرج، شاعر و ادیب در سال ۱۳۹۱ هـ ق / ۱۹۷۱ م در القطیف سعودی متولد شد. در حوزه و دانشگاه به کسب

دانش پرداخت. به نجف، سوریه و سپس قم مهاجرت کرد و همچنان به امور فرهنگی و ادبی می پردازد. (حسین

الشاكري، علي في الكتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۴۱۲).

هرگاه زندگی سر بر آستانت ساید، سرود بیداری سر دهد و گوید: اکنون نسیم
زندگانی بر من دمید. هرگاه جرعه‌ای از جام محبت سرکشم. زندگان و مردگان را
سر مست بینم:

نَبَضَاتُ قَلْبِكَ لِلْحَيَاةِ حَيَاءُ وَ حُرُوفُ ذِكْرِكَ لِلْهُدَى صَلَوَاتُ
سَجَدَتْ لَكَ الْأَيَّامُ تَنْفِضُ جَفَنَهَا وَ تَقُولُ: قَدْ نَفِخْتُ عَلَيَّ حَيَاءُ
و شَرِبْتُ مِنْ خَمْرِ الْوَلَايَةِ رَشْقَةً فَتَمَايَلُ الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ^(۱)

شاعر دیگری به مضمون سخنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که
فرموده‌اند: علی مولی و سرور شماست و شما را از ناکامی باز می‌دارد. سعادت دنیا و
آخرت وابسته به او است و ولایت و محبت او معیار ایمان و نفاق است:

فَدَعَاهُمْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَذَا مَوْلَاهُ يَغْصِمُهُ مِنَ الْإِخْفَاقِ
فِيهِ السَّعَادَةُ فِي الْحَيَاةِ مَنُوطَةٌ وَ بِهِ النَّجَاةُ غَدَاً مِنَ الْإِحْرَاقِ
و وَلَاؤُهُ مَعْيَارُكُمْ وَ مُمَيِّزُ مَا بَيْنَ إِيْمَانٍ وَ بَيْنَ نِفَاقٍ^(۲)

«فخرالدین الحیدری» خطاب به علی علیه السلام گوید: تو راز زندگی هستی، بلکه
حقیقت و جودیت قابل تفسیر و بیان نیست. مایه افتخاری، و شکوه تو تاج سر
آسمانهاست.

أَنْتَ سِرُّ الْحَيَاةِ بَلْ كُنْهُ مَعَنَا لَكَ أَسْتَحَالَ التَّفْسِيرُ وَ التَّأْوِيلَا
أَنْتَ فَخْرُ الْوُجُودِ نَفْساً وَ ذَاتاً جَسَدَتْ مَجْدَكَ السَّمَاءُ كَلِيلَا^(۳)

۱. علی عبدالله الفرج، أصداء النغم المسافر، ص ۱۳.

النَّبَضَات: تپش های قلب. تَنْفِضُ يَنْفِضُ: حرکت می‌دهد، تکان می‌دهد. الْجَفْن: پلک. تَمَايَلُ: خرامان خرامان راه
می‌رود.

۲. عبدالأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۵۱.

۳. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۱۸.

«محمدرضا آل صادق» نیز علی علیه السلام را راز زندگی و گنج سعادت بخش خلق می‌داند که مردم قدرش ندانستند و به بیراهه رفتند.

أَنْتَ سِرُّ الْحَيَاةِ قَدْ ضَمَّ كَنْزاً لِلْبَرَايَا مِنَ الثَّرَاءِ الْغَزِيرِ
غَيْرَ أَنَّ الْأَنْامَ قَدْ ضَيَّعُوهُ فَأَضَاعُوا بِهِ سَبِيلَ الْمَصِيرِ^(۱)

«عبدالأمیر منصور» نیز پس از سفارش به اتحاد میان مسلمانان که موجب عزت می‌شود و دوری گزیدن از اختلاف و پراکندگی که منجر به بدبختی و ذلت می‌گردد؛ سعادت و موفقیت در دنیا و آخرت را در زندگی علی علیه السلام متبلور می‌بیند؛ چرا که در تعالیم ارزشمند و تأثیر گذارش، نور، تعالی و عزت نفس موج می‌زند و در سفارشیاش، بر یاری و نجات و صلح و دوستی و برادری تأکید می‌ورزد:

فِي حَيَاةِ الْإِمَامِ خَيْرُ نَجَاحٍ فِي الْحَيَاتَيْنِ، فِي خُطَاؤُهُ بَهَاءٌ
فِي تَعَالِيهِ الرَّفِيعَةِ نُورٌ وَ نُفُوذٌ وَ رِفْعَةٌ وَ إِبَاءٌ
فِي وَصَايَاهُ نُصْرَةٌ وَ نَجَاءٌ وَ سَلَامٌ وَ رَحْمَةٌ وَ إِخَاءٌ^(۲)

مظلومیت علی علیه السلام و رخداد بیعت

یکی از موضوعاتی که در شعر عربی معاصر و بویژه در شعر شاعران شیعه مذهب، انعکاس گسترده‌ای یافته است، مسأله مظلومیت علی علیه السلام است که در چند مورد، نماد پررنگ‌تری به خود گرفته است. یکی نادیده گرفتن رویداد مهم غدیر است که در فصل آینده بدان اشاره خواهد شد. دوم بیعت گرفتن از روی اجبار و اکراه

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. عبدالأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۵۸.

النجاح: موفقیت. الخطا: جمع الخطوة: گام. الرفعة: بلندی مقام، ارجمندی. الإباء: نهذیرفتن. کبر و غرور، تسلیم ناپذیری.

است و سوم مظلومیت علی علیه السلام در نحوه رفتار بیعت کنندگان با ایشان می باشد. در باره شیوه بیعت حضرت با ابوبکر، گفته های متفاوتی وجود دارد. ولی قدر مسلم آن، این است که این بیعت با رضایت خاطر همراه نبوده است.^(۱) گرچه بر اساس شواهد و دلایلی، این بیعت گرفتن، بسیار خشونت بار هم بوده است.^(۲)

در هر حال آنچه مورد نظر ماست، انعکاس این رویداد در اشعار شاعران است که به نمونه های بارز آن اشاره می شود. «حافظ ابراهیم» یکی از شاعران اهل سنت است که اجباری بودن این بیعت و خشونت آمیز بودن آن را مورد تأیید قرار داده و سروده است:

و قَوْلُهُ لِعَلِّيَّ قَالَهَا عُمَرُ أَكْرَمَ بِسَامِعِهَا! أَعْظَمَ بِمُلْقِهَا!
حَرَفْتُ دَارَكَ لَا أَبْقِي عَلَيْكَ بِهَا إِنَّ لَمْ تُبَايِعَ وَ بِنْتُ الْمُضْطَفَى فِيهَا
مَا كَانَ غَيْرُ أَبِي حَفْصٍ يَفْوَهُ بِهَا أَمَامَ فَارِسِ عَدْنَانٍ وَ حَامِيهَا
كِلَاهُمَا فِي سَبِيلِ الْحَقِّ عَزَمْتُهُ لَا تَنْشِي أَوْ يَكُونُ الْحَقُّ ثَانِيهَا^(۳)

شاعر دیگری در این باره سروده است: در عین وضوح، انکارش نمودند. در خانه اش را که در واقع باب الله بود و همواره بر روی مردم باز بود، آتش زدند؛ سپس ریسمان خدا را که همان حَبْلُ الْمَتِين است، ریسمان برگردنش آویخته، از روی عناد کشیدند و بیعتش خواستار گردیدند:

أَنْكَرُوهُ وَ كَيْفَ يُنْكِرُ عَيْنَ الشَّمْسِ سِيسٍ مَنْ أَرْمَصَتْ بِهَا عَيْنَاهُ

۱. ر.ک. به: صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۶۸. و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۰.

۲. یکی از شواهد، نامه ۲۸ نهج البلاغه است که علی علیه السلام خطاب به معاویه می نویسد: گفته ای که مرا مانند شتری که چوب دربینی اش کرده باشند برای بیعت می کشیدند. سوگند به خدا! تو خواستی نگو ششم کنی ولی ستایشم کردی؛ چرا که تو مظلومیت مرا آشکار نمودی (نهج البلاغه، صبحی الصالح، نامه ۳۸، ص ۳۸۷).

۳. حافظ ابراهیم، دیوان، ص ۳۸۴.

أَحْرَقُوا بَابَ دَارِهِ وَهُوَ بَابُ اللَّهِ — لِالنَّاسِ مَنْ أَتَاهُ أَتَاهُ
 ثُمَّ قَادُوهُ بِالْحَمَائِلِ قَسْرًا وَهُوَ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي قَدْ نَضَاهُ
 هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ، وَبِالْحَبْلِ — لِعِنَادٍ يُقَادُّ؟ وَاعْوِثَاهُ^(۱)

شاعر دیگری مضمون یاد شده را چنین به نظم کشیده است: این قوم از کینه‌های گذشته پرده برداشتند و با آتش بر در خانه‌ات ریختند و خانه‌ای را آتش زدند که جبریل سر بر آستانش می‌سایید؛ تا بر ساکنان آن درود و سلام بفرستد. این همان آتشی است که خیمه‌های امام حسین علیه السلام در کربلا را سوزاند. تو همیشه در میان این امت مظلوم بوده و هستی؛ گویا هرگز پیشوای این مردم نبوده‌ای؟ و باید در راه، رنجهای فراوانی را تحمل نمایی:

و أَتَوَا دَارَكَ بِالنَّارِ وَقَدْ — كَشَفَ الْقَوْمُ عَنِ الْحَقْدِ لِشَامَا
 أَحْرَقُوا بَابًا عَلَى أَعْتَابِهِ — كَانَ جِبْرِيلُ لَكُمْ يُهْدِي السَّلَامَا
 وَ هِيَ النَّارُ الَّتِي فِي كَرْبَلَا — مَا أَثْنَتُ تُحْرِقُ لِلْسَّبْطِ خِيَامَا
 لَمْ تَزَلْ مُضْطَهَدًا فِي أُمَّةٍ — وَ كَأَنَّ لَمْ تَكْ لِلنَّاسِ إِمَامَا^(۲)

همین شاعر در جای دیگری از دیوانش خطاب به علی علیه السلام می‌گوید: تو از روی اجبار بیعت نمودی. حق تو را پایمال نمودند و چون یار و یاور ییافتی، سر فرود آوردی.

۱. السید باقر الموسوی الهندی، دیوان، ص ۱۷. این شاعر در صفحه ۲۵ دیوانش نیز در این زمینه قصیده‌ای دارد.
 أَرَمَصَتْ عَيْنَاهُ: چشمانش آسیب دیده به ریزش چرکاب سفید مبتلا شده است. الْقَسْرُ: زور، اجبار. نَضَا السَّيْفُ مِنْ غَمْدِهِ: شمشیر را از نیام برکشید.
۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۷.
 اللَّثَامُ: روپوش. الْأَعْتَابُ: جمع الْعَتَبُ: آستان، در. السَّبْطُ: مقصود امام حسین، نوه پیامبر است. الْمُضْطَهَدُ: مظلوم و ستم‌کش.

و بَايَعْتَ كُرْهًا وَقَدْ ضَيَعُوكَ وَ سَلَّمْتَ إِذْ لَمْ تَجِدْ مِنْ نَصِيرٍ^(۱)

شاعر دیگری پس از بیان مسأله فوق، همراه با تعبیرهای تند و گزنده، ادامه می‌دهد و می‌گوید: علی مرتضی را با خواری از خانه بیرون کشیدند؛ در صورتی که اگر عهد و پیمان او با پیامبر اسلام ﷺ نبود، در برابر این رفتار، شکیبایی اختیار نمی‌کرد و آنها را ریشه‌کن می‌نمود. به خدا سوگند! اگر بردباری و شکیبایی باز دارنده او نبود، اثر و نشانی از آنها بر روی این کره خاکی باقی نمی‌ماند.

وَاسْتَخْرِجُوا الْمُرْتَضَى الْكَرَّارَ مُضْطَرِّبًا عَلَى الْهَوَانِ، فَلَوْلَا الْعَهْدُ مَا صَبَرَا
يُقَادُ مِنْ مَنَزِلِ الزَّهْرَا وَكَانَ عَلَى أَسْتِصَالِ أَنْفُسِهِمْ بِاللهِ مُقْتَدِرَا
وَ بِالْقَطِيعِ يَرَى الزَّهْرَا مُقْتَنَعَةً وَ ضِلْعُهَا كَانَ بَعْدَ الضَّغْطِ مُنْكَسِرَا
بِاللهِ أَقْسِمُ لَوْلَا الْحِلْمُ كَفَفَهُ عَلَى الثَّرَى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَثَرَا^(۲)

همین شاعر در بخش دیگری از دیوانش^(۳) به عنوان زبان حال حضرت زهرا علیه السلام مظلومیت علی علیه السلام را با سبک و سیاقی شدیدتر به نظم کشیده که ذکر آن ضروری به نظر نمی‌رسد. «محمد آل فرج الله»^(۴) شاعر دیگری است که در این باره می‌گوید: کدامین مصیبت حضرت را برشمارم؟ غصب فدک، میراث دختر نبی گرامی اسلام، را که به نص قرآن مجید و حدیث شریف مستظهر است؟ یا غصب مقام ولایت و

۱. همان، ص ۲۳.

۲. ملاعلی آل رمضان، دیوان، ص ۶۷.

المُضْطَرِّبُ: شکیبا. الْهَوَانُ: خواری. الْأَسْتِصَالُ: از ریشه کندن. الضَّلْعُ: پهلو. الضَّغْطُ: فشار. كَفَفَهُ: او را باز داشت.

۳. همان، ص ۳۰، ۳۱ و ۳۲.

۴. محمد آل فرج الله، عالم و شاعر در سال ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۳ م در حومه «القرنه» معروف به «الشرش» دیده به جهان گشود. برای کسب علم و دانش به نجف اشرف رفت و تا حد قفاهت پیشرفت نمود. وی افزون بر دیوان شعر، تألیفات زیادی دارد که بیشتر آنها هنوز به چاپ نرسیده است. بین او و شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، اشعار و نوشته‌هایی رد و بدل شده است. وی در سال ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۸ م دیده از جهان فرو بست. (حسین الشاکری، علی فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۹۵).

خلافت را که با ظلم و انکار حق همراه است؟ یا صحنه‌ای را که گریبان او گرفتند و از خانه بیرون کشیدند و زهرا علیها السلام افتان و خیزان در پیش دویدند؟ یا زمانی را که تیره‌بختان، شمشیر شقاوت بر سرش کوبیدند؟

فَيَا سَائِلِي تَعْدَادُ كُلِّ رَزِيَّةٍ رُوَيْدَكَ قُلْ لِي أَيُّ رُزْءٍ أُعِدُّ
أَغْصَبُ ابْنَةِ الْهَادِي النَّبِيِّ ثُرَائِهَا وَفِيهِ بِنَصِّ الْوَحْيِ نَصُّ مُحَمَّدٍ
لَعَمْرِكَ أَمْ غَضِبُ الْوَلِيِّ مَقَامَهُ وَعَنْ حَقِّهِ ظُلْمًا يُذَادُ وَيُجْحَدُ
وَقَدْ أَخْرَجُوهُ مِنْ خِبَاءٍ مُلَبِّبًا وَمِنْ خَلْفِهِ الزَّهْرَاءُ تَقُومُ وَتَقْعُدُ
أَمْ ارْذَاءُ أَشْقَاهَا الْمُرَادِي بِسَيْفِهِ لَهُ وَهُوَ فِي مُحَارِبِهِ يَتَهَجَّدُ^(۱)

شاعری از اهل تسنن نیز گرچه معتقد است این همه مظلومیت و مشقت نباید جزا و پاداش وصی پیامبر خدا با آن همه مراتب و فضایل باشد؛ اما آن را در زمره اسرار شگفت‌انگیز سرنوشت می‌داند که دانش و حکمت آن در نزد خداوند است.

وَالْمُرْتَضَى بَعْدَهُ مَا زَالَ فِي مَضَضٍ وَ مُوْجَعَاتٍ وَ أَيَّامٍ غَرَابِيبٍ
مَا كَانَ ذَاكَ جَزَاءً لِلْوَصِيِّ وَلَ كِنَ لِمَقَادِيرِ أَسْرَارٍ بِتَرْتِيبٍ
جَمُّ الْمَنَاقِبِ مَرْفُوعُ الْمَرَاتِبِ مَعَ رُوفُ الْقَوَاضِي وَالصُّمُّ الْأَنَابِيبِ
وَكُلُّ ذَلِكَ مَطْوِيٌّ عَلَى حِكْمٍ يَصُونُهَا الْغَيْبُ مَلَأَى بِالْأَعَاجِيبِ^(۲)

اما درباره مظلومیت علی علیه السلام در نحوه رفتار بیعت‌کنندگان با ایشان، حضرت،

۱. همان، ص ۹۷.

يُذَادُ عَنْ حَقِّهِ: از حقش بازداشته شد، دور کرده شد. يُجْحَدُ: انکار و تکذیب می‌شود. الْخِبَاءُ: منزل. الْمُلَبِّبُ: گریبان‌کشیده شده. الْارْذَاءُ: پستی، هلاک کردن.

۲. عبد الرحمن عبيد الله السقاف، دیوان، ص ۳۳.

الْمَضَضُ: رنج و مشقت بسیار. الْمَوْجَعُ: درد و آزار. أَيَّامٌ غَرَابِيبُ: روزهای سیاه. جَمُّ الْمَنَاقِبِ: کثیر المفاخر. الْقَوَاضِي: شمشیرهای برنده. الصُّمُّ الْأَنَابِيبُ: نیزه‌های محکم.

خود در نهج البلاغه می فرمایند: هنگامی که خلافت را به دست گرفتم، گروهی بیعت شکستند و گروهی از دین خارج شدند و عده‌ای دست به طغیان و تجاوز زدند.^(۱) شاعران عرب زبان معاصر در این باره نیز اشعاری سروده‌اند؛ ولی این اشعار، بیشتر جنبه نظم تاریخی دارد تا بیان راستین احساس و عواطف که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

«بولس سلامه» و «عبدالمنعم الفرطوسی» مسأله بیعت با علی علیه السلام و برخورد «ناکثین» و «قاسطین» و «مارقین»^(۲) در برابر آن را بطور گسترده به نظم کشیده‌اند که فرطوسی در بخشی از سروده خود در باره بیعت کنندگان و نقض عهد ناکثین گوید: ناگهان همگی از هر سو بر درش هجوم آوردند و فریاد برآوردند: به داد ما برس که از روش خلفای پیشین بیزاریم. فرمود: گروه مهاجرین کجایند؟ آنها نیز لباس ریا و تزویر بر تن نمودند و دست به بیعت گشودند که پس از اندکی نقض بیعت او نمودند.

وَ إِذَا بِالْجُمُوعِ تَشْرَى عَلَيْهِ	بِإِنِّيَالٍ كَأَنَّهُمْ جَمْعُ شَاءَ
وَهُمْ يَصْرُخُونَ حَوْلَ عَلِيٍّ	قَدْ سَمِعْنَا مِنْ سِيرَةِ الْخُلَفَاءِ
قَالَ: أَيْنَ الْمُهَاجِرُونَ؟ فَجَاؤُوا	وَهُمْ يَرْتَدُونَ ثَوْبَ رِيَاءِ
بَايَعُوهُ لِكِنَّهُمْ نَكَّثُوهَا	بِيعَةَ الْغَدْرِ فِي يَدِ شَلَاءٍ ^(۳)

سپس همین شاعر، قاسطین را گروه ستمگری دانسته که در ستم‌پیشگی و تکبر فرو رفته‌اند. هنگامی که از راه راست منحرف گردیدند، کفر آنها را به بیراهه ستم و

۱. فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَقَسَطَ آخَرُونَ. (نهج البلاغه، صبحی الصالح، خطبه ۳، ص ۴۹).

۲. مقصود از ناکثین، گروه طلحه و زبیر است و منظور از قاسطین، گروه معاویه. و مراد از مارقین، گروه خوارج نهروان.

۳. عبدالمنعم الفرطوسی، ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۳۸. بولس سلامه نیز در ص ۱۴۱ تا ۱۵۹ دیوانش این مسائل را به نظم کشیده است.

تَثَرَى: در اصل «تَثَرَى» بوده. پیاپی: پشت سر هم. الإِنِّيَالُ: از هر سو بر سر کسی ریختن. الشَّاءُ: جمع الشَّاة، گوسفند. الشَّلَاءُ: مؤنث أَشْل، فلج.

خیانت کشاند؛ تا بر امام زمان خود، تجاوز گرانه بشورند و ادعای برتری نمایند و خون مسلمانان را مباح شمارند. و هنگام شکست، با مکر و حيله قرآن‌ها بر سر نیزه کنند و سست عنصران سست ایمان را بفریبند و بساط تحکیم یعنی مدرک بی‌خردان را بگسترند؛ تا در نهایت، امیر مؤمنان، امر و فرمانش ناکارآمد گردد و سرسپردگان شیطان در زمره امیران درآیند.

إِنَّمَا الْقَاسِطُونَ قَوْمٌ بَغَاةٌ	قَدْ تَمَادَوْا بِالظُّلْمِ وَالْخِيَلَاءِ
وَأَضَلُّوا بِالْكَفْرِ بَغِيًّا وَغِيًّا	حِينَ حَادَوْا عَنْ مَنَهِجِ الْإِسْتِوَاءِ
وَتَعَالَوْا عَلَى إِمَامِ زَمَانٍ	لَهُمْ بِالضَّلَالِ وَالْإِعْتِدَاءِ
وَأَبَاحُوا لِلْمُسْلِمِينَ دِمَاءَ	فَأَحَلُّوا تَحْرِيمَ سَفْكِ الدِّمَاءِ
رَفَعُوا خُدْعَةَ الْمَصَاحِفِ فِيهَا	فَاسْتَخَفُّوا بِأَنْفُسِ الضُّعَفَاءِ
وَأَضَلَّ التَّحْكِيمَ وَهُوَ ضَلَالٌ	وَنِسْفَاقُ مَدَارِكِ الشُّفَهَاءِ
مَا أَطَاعُوا الْوَصِيَّ حِينَ نَهَاهُمْ	عَنْ ضَلَالِ التَّحْكِيمِ بِالْآرَاءِ
فَإِذَا بِالْأَمِيرِ يُعْصَى عِنَادًا	وَعَبِيدُ الشَّيْطَانِ كَالْأَمْرَاءِ ^(۱)

باز همین شاعر فتنه مارقین و ستم آنان به علی علیه السلام را به نظم کشیده که چند بیت اول آن چنین است:

مَرَقُوا بِالْخُرُوجِ عَنْ دِينِ طَه	كَمْ رُوقِ السُّهَامِ عِنْدَ ارْتِمَاءِ
مَا تَنَاهَوْا عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ	حِينَ جَاؤُوا بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ
هُمْ أَرَادُوا التَّحْكِيمَ جَوْرًا وَجَهْلًا	فَلِإِذَا جَارُوا عَلَى الْبُرْءِ ^(۲)

۱. همان، ص ۳۹.

البغی: ستم، تجاوز، خیانت. الغی: فریب. حَادَیَحِدُهُ عَنْهُ: از او برگشت، راهش را کج کرد. تَعَالَى: رفعت و برتری یافت. سَفْكَ الدِّم: خونریزی.

۲. همان، ص ۴۰.

مَرَقَ یَمْرُقُ: من الدین: از دین خارج شد و احکام آن را رعایت نکرد. المُرُوق: خروج. الارتِمَاء: تیرانداختن.

«بولس سلامه» در این باره می‌گوید: مکر و حیلۀ معاویه در یاران علی علیه السلام چنان کارگر افتاد که ناگاه همگی همچون درختی پر از خار و تیغ شدند و او را وادار به سازش نمودند. سپس می‌پرسد: اگر آب به گل ولای تبدیل شد یا کشتی به گل نشست، آیا از کشتیبان کاری ساخته است؟ هر چه بادبان کشتی را بکشند تا حرکت کند، گل ولای، همچون اژدها پیرامونش را فرامی‌گیرد.

فَعَلَ الْمَكْرُ فِي صَحَابِ عَلِيٍّ	فَإِذَا هُمْ كَعَوْسَجٍ شَائِكُونَ
أَلْجَأُوهُ لِلصُّلْحِ، مَا حِيلَةُ الْمَكْرِ	سَلَّاحَ إِنْ تُصْبِحُ الْحَيَاءُ غَرِينَا
كُلَّمَا هَيَّأَ الشَّرَاعَ لِسِيرٍ	أُنْبَتَ الْوَحْلُ حَوْلَهُ تَنْيِنًا ^(۱)

«حسین الجامع» نیز می‌پرسد آیا اینها بر سر بیعت خود ماندند و به عهد و پیمان خویش وفا کردند؟ یا همچون پیشوایان کفر، عهد خود شکستند و مشمول این آیه قرآن شدند که فرمود با عهدشکنان کارزار کنید؟

أَتَرَاهُمْ حَفِظُوا بَيْعَتَهُ	و رَعَوْا مِنْ بَعْدِهِ فَبِكَ ذِمَامًا؟!
أَمْ تَرَاهُمْ نَكثُوا وَانْقَلَبُوا	مِثْلَمَا أَوْضَحَهُ الذِّكْرُ ^(۲) تَمَامًا!! ^(۳)

۱. بولس سلامه، عید الغدير، ص ۱۵۹.

العَوْسَج: درختی است با شاخه‌های خاردار. الشَّائِك: خاردار، تیغ‌دار. المَّلَاح: ملوان، کشتیبان. الغَرین: گل ولای که سیل آورده باشد. الشَّرَاع: بادبان کشتی. الوَحْل: گل ولای. التَّنِين: اژدها، اژدهای افسانه‌ای دارای دست و پا و چنگالهای درشت.

۲. مقصود شاعر آیه ۱۲ از سوره توبه است که می‌فرماید: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ، فَقَاتِلُوا أَلِئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ».

۳. حسین الجامع، پیشین، ص ۲۷.

فصل چهارم

انعکاس سیمای ملکوتی علی علیه السلام در سروده‌های عربی معاصر

علی مظهر جلال و جمال حق

سیمای الهی و ملکوتی علی علیه السلام در اشعار عربی معاصر انعکاس گسترده‌ای یافته است؛ ولی از آنجایی که بیشتر در خلال ابیات پراکنده و غیرمستقل آمده و کمتر قصیده‌ای جداگانه در باره ابعاد آن سروده شده است ما نیز به موارد برجسته آن اکتفا نموده و در چند موضوعی که اشعار بیشتری دارد بسنده می‌کنیم.

یکی از این موضوعات، مقام و مرتبه الهی علی علیه السلام است که در دیوان «الأنوار القدسیة» محمدحسین اصفهانی انعکاس یافته است. وی زیر عنوان مرتبه جلال و جمال علی علیه السلام می‌گوید: او چراغ روشنی‌بخش حضرت احدیت و آموزنده اُسماء و صفات است. در کف باکفایتش کلید پیروزی و در دست توانمندش زمام سرنوشت و منبع فیض ازلی است؛ چراکه یدالله است و قدرتش همان قدرت خدا. در چشمانت مردمک شناخت و معرفت و بلکه عین خداوند در هر صفت است. گوشه‌هایش نه تنها محرم اسرار است بلکه هر رمز و رازی در نزدش عیان است. قلبش حیات ممکنات در قالب وجود است و رخسار زیبایش نسخه‌ای از لاهوت که اگر موسی آهنگ دیدارش کند زمزمه لن ترانی بشنود.

مُصْبِحُ نُورِ الْأَحْدَيِّ الذَّاتِ	مُعَلِّمُ الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ
فِي كَفِّهِ الْكَافِي مَفَاتِيحُ الظُّفْرِ	لَا بَلَّ مَقَالِيدُ الْقَضَاءِ وَالْقَدَرِ
فِي يَدِهِ زِمَامٌ فِيضُ الْأَزَلِ	إِذْ يَدُهُ الْعُلْيَا يَدُ اللَّهِ الْعَلِيِّ
وَعَيْنُهُ إِنْسَانٌ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ	بَلْ هِيَ عَيْنُ اللَّهِ فِي كُلِّ صِفَةٍ
وَالسِّرُّ عِنْدَ سَمْعِهِ عَلَانِيَةٍ	إِذْ هُوَ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٍ
وَقَلْبُهُ فِي قَالِبِ الْوُجُودِ	حَيَاةُ كُلِّ مُمَكِّنٍ مُوْجُودِ
وَنُسخَةُ اللَّاهُوتِ وَجْهَهُ الْحَسَنِ	لَوْ رَامَ لُقْيَاهُ الْكَلِيمُ قِيلَ لَنْ ^(۱)

«شیخ جابرالکاظمی» در بیان مقام والای علی علیه السلام، وی را سرشار از هر فیضی می‌داند که حدیث «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» در باره‌اش سر داده شده و خداوند به او مباحثات نموده است و تنها ممکن است که توصیف آن در بهترین تعبیرها ناممکن به نظر می‌آید. چنین کسی که زبان از بیان او ناتوان است تنها آفریننده‌اش می‌باشد که بهترین ستایشگر آن است.

كَمْ لَهُ فِي الْعُلَى مَقَامٌ عَلِيٌّ	وَفَخَارٌ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ مَلِيٌّ
حَيْثُ فِيهِ قَدْ جَاءَ نَصُّ جَلِيٍّ	لَا فَتَى فِي الْوُجُودِ إِلَّا عَلِيٌّ

ذَاكَ شَخْصٌ بِمِثْلِهِ اللَّهُ بَاهَا

مُمْكِنٌ غَيْرُ مُمَكِّنٍ بَعِيَانٍ	وَصَفُّهُ فِي بَدِيعِ كُلِّ بَيَانٍ
إِنَّ مَنْ كُلِّ عَنْهُ كُلُّ لِسَانٍ	لَا تَرُمُ وَصَفُهُ قَفِيهِ مَعَانٍ

لَمْ يَصِفْهَا إِلَّا الَّذِي سَوَاهَا^(۲)

۱. محمدحسین الإصفهانی، الانوار القدسیة، ص ۲۶.

مَقَالِيدُ الْقَضَاءِ: زِمَامِ سَرَنُوشْتِ. الْخَافِيَةُ: چیزی پنهان. اللَّاهُوتُ: الهی، آسمانی. الْكَلِيمُ: حضرت موسی.

۲. الشیخ جابرالکاظمی، تخمیس الأزرية فی مدح النبی والوصی والآل، ص ۴۷. وی در صفحه ۴۸ نیز ابیاتی در این

«محمد جمال الهاشمی» گوید: در طول تاریخ کوس زوال همه دولتها زده شد؛ اما شکوه دولت علی همچنان روزافزون است. چون علی علیه السلام مظهر جلال و عظمت خداوندی است و در هر معنایی پدیدار گردد، بدان زیور جلال بخشد:

دَهَبَتْ دَوْلَةُ الْقُرُونِ وَ مَا زَالَ عَلِيٌّ فِي مَجْدِهِ يَتَعَالَى
مَظْهَرُ اللَّهِ فِي الْجَلَالِ فَمَا لَا حَ لِمَعْنَى إِلَّا كَسَاءُ جَلَالاً^(۱)

علی روح پرستنده

در باره روح پرستنده علی علیه السلام سخن‌ها بیشمار است و کتابها در نگارش آن فراوان و در اشعار، از صدر اسلام تاکنون زمزمه مدح نخستین نمازگزار اسلام در گوشها طنینی دارد نمایان. اما آنچه مایه مباهات است محتوای پرستش و عبادت است نه کالبد آن که خود در نهج البلاغه فرموده‌اند: پرستش از برای بهشت، عبادت تجار و پرستش از روی ترس عبادت بردگان و تنها پرستش شایستگی، عبادت آزادگان است.^(۲)

شاعران معاصر عرب نیز در این زمینه سروده‌هایی دارند که متأسفانه نسبت به موارد دیگر بسیار اندک به نظر می‌رسد. یکی از این‌ها سروده «عبدالمنعم الفرطوسی» است که از زبان امام سجاد علیه السلام کیفیت عبادت علی علیه السلام را بیان نموده و در بخشی از آن گفته است: هر روز از خوف خدای متعال از هوش می‌رود. خدا را به یقین شناخته و خود را در ذات حق فنا کرده است. او را شایسته پرستش دانسته نه آنکه از ترس آتش

→ زمینه دارد.

الْمَلِيّ: پروسرشار. بَاهِي: بالید، نازید، مباهات کرد. كُلُّ يَكُلُ: خسته و وامانده شد. سَوَّى تَسْوِيَةً: الشَّيْءَ: آن چیز را درست کرد. منظم آفرید.

۱. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبی وآله، ص ۶۳.

۲. نهج البلاغه، صبحی الصالح، حکمت ۲۳۷، ص ۵۱۰.

دوزخ یا به امید بهشت برین به عبادتش روی آورده باشد. او فانی عشق الهی و ذوب در یقین است و بس.

كُلُّ يَوْمٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ يَهْوِي	حِينَ تَعْرُوهُ غَشِيَةُ الْإِغْمَاءِ
عَرَفَ اللَّهُ بِالْيَقِينِ فَأَقْنَى	ذَاتَهُ فِي الْإِلَهِ كُلُّ الْفَنَاءِ
فَرَأَاهُ أَهْلَ الْعِبَادَةِ حَقًّا	دُونَ خَوْفٍ مِنْ نَارِهِ أَوْ رَجَاءِ
فَتَقَانَى حُبًّا وَ ذَابَ يَقِينًا	لَيْسَ يَزْدَادُ عِنْدَ كَشْفِ الْغِطَاءِ ^(۱)

شاعر دیگری معتقد است: این لطف و کرم الهی بود که موجب شد سر بر آستان هیچ کس نساید و جز به درگاه الهی بر دری کرنش ننماید.

كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ سُجُودٍ	لِسِوَاهُ تَذَلُّلاً وَ اخْتِذَاءً ^(۲)
---------------------------------------	---

سپس همین شاعر با توجه به محل ولادت حضرت که جایگاه پرستش است و زمان شهادتش که ماه دعا و نیایش است، ریخته شدن خون مبارکش که محراب اطاعت و کرنش است، در وصف رمضان قصیده‌ای سروده است که بخشی از آن چنین است:

رَمَضَانُ وَ فِيهِ لِلْحُزَنِ عَهْدٌ	بَلْظَاهُ دُنْيَا الْعَوَاطِفِ تُصَلِّي
فَبِهِ أَعْتِيلَ فِي الصَّلَاةِ عَلَيَّ	وَأُرِيقَتْ دِمَاؤُهُ فِي الْمُصَلَّى
صَبُّوْ طَه، وَصَهْرُهُ الْمُزْتَضَى	أَوَّلُ مَنْ صَامَ لِلْإِلَهِ وَ صَلَّى ^(۳)

۱. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة اهل البيت، ج ۲، ص ۱۲.

هَوَى يَهْوِي: افتاد، از حال رفت. عَرَا يَعْرُوهُ: چیزی بر او عارض شد، پیش آمد. الْعَشْيَةُ: بیهوشی.

۲. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبي وآله، ص ۸۰.

الاختِذَاء: خضوع و خشوع.

۳. همان، ص ۱۰۶.

اللَّظَى: شعله آتش، شراره و زبانه آن. صَلَّى يَصْلِي: اللَّحْمَ: گوشت را کباب کرد، در آتش انداخت. أَعْتِيلَ: ترور شد. الصُّنُو: برادر، مانند، فرزند. الصَّهْر: داماد.

سراینده دیگری، حضرت را بهترین پرستنده و بلکه روح پرستشگران معرفی نموده که اگر از فضل و جایگاه و مقامش سؤال کنی، آیات و اخبار، و زمین و آسمان و خورشید و ستارگان از عهده پاسخ آن بر نیایند.

هُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادِ وَالزُّهَادِ بَلْ رُوحُ الْعِبَادِ وَ أَفْضَلُ الْأَنْصَارِ
 سَلْ هَلْ أَتَى عَنْهُ وَ سَلْ عَمَّ وَ سَلْ مَا شِئْتَ مِنْ سُورٍ وَ مِنْ أَخْبَارِ
 سَلْ أَرْضَهَا وَ سَلِ السَّمَاءَ عَنْهُ وَ سَلْ شَمْسَ الضُّحَى وَ كَوَاكِبَ الْأَسْحَارِ
 عَنْ فَضْلِهِ وَ مَحَلِّهِ وَ مَكَانِهِ سَيُجِيبُ كُلُّ مَنْهَا بِالْأَعْدَارِ^(۱)

علی علیه السلام ساقی کوثر و قسیم بهشت و دوزخ

کوثر چیست؟ کوثر نهری است در بهشت برین، صاف و شفاف، نقره فام و براق، و... که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! این از آن من و تو و دوستانان تو پس از من است. ساقی آن تویی و کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه کام نگردد.^(۲) شاعران دوره‌های پیشین، بیش از شاعران معاصر در وصف کوثر و ساقی آن، سروده دارند و می‌توان گفت: شاعران معاصر نسبت به پیشینیان بیشتر به بیان خصوصیات فردی و سیاسی-اجتماعی حضرت پرداخته‌اند تا به ویژگیهای عبادی و اعتقادی آن؟!

به هر حال این موضوع نیز در اشعار معاصر عرب انعکاس یافته و اشعاری درباره آن سروده شده است که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم. شاعری با استفاده از مضمون احادیث به بیان کوثر و ساقی آن پرداخته و سروده است:

هُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ صَافٍ خَالِصٌ مِنْ كُدُورَةِ الْأَقْدَاءِ

۱. ملا محسن الحاج سلمان، دیوان شعلات الأحزان، ص ۲۳۵.

۲. ر.ک. به: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۱۶۱ تا ۱۶۴.

وَمَعِينٌ أَحَلَّى مِنَ الشَّهْدِ ذَوْقًا بَقَمَ الشَّارِبِينَ عِنْدَ الرِّوَاءِ
لَيْسَ تُحْصَى أَكْوَابُهُ، كَيْفَ تُحْصَى وَهِيَ مِنْ فِضَّةٍ، نُجُومُ السَّمَاءِ
وَهُوَ مَا بَيْنَ مَشْرِقِ الْأَرْضِ طَوْلًا وَامْتِدَادًا لِمَغْرِبِ الْغَبَرَاءِ
عُشْبُهُ الزَّعْفَرَانُ وَالثَّرْبُ مِسْكٌ وَحَصَاةُ الْمَرْجَانُ فِي الْحَصْبَاءِ
كُلُّ ظَامٍ بِشَرِبَةٍ مِنْهُ يُرَوَّى لَيْسَ يَحْتَاجُ بَعْدَهَا لَارْتِوَاءِ
هُوَ مِنْ حَبْوَةِ الْإِلَهِ لِطَهَ وَ عَلِيٌّ سَاقِيهِ عِنْدَ الْحَبَاءِ^(۱)

شاعر دیگری به نام «جواد محیی الدین»^(۲) ویژگی ساقی کوثر بودن علی علیه السلام را با قسیم بهشت و دوزخ بودنش یکجا مورد اشاره قرار داده و آن را نتیجه فرمان الهی دانسته و سروده است:

فَهُوَ السَّاقِي بِحَوْضِ الْكَوْثَرِ وَلَهُ الْأَمْرُ بِيَوْمِ الْمَحْشَرِ
يَأْمُرُ النَّارَ خُذِي ذَا وَذَرِي ذَا، وَ ذَا مِنْ أَمْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^(۳)

«قاسم محیی الدین»^(۴) شاعر دیگری است که قسیم بهشت و دوزخ بودن علی علیه السلام در روز محشر و ساقی حوض کوثر بودن ایشان را مورد لحاظ قرار داده و گفته است:

۱. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة اهل البيت، ج ۲، ص ۳۵.
۲. الأقداء: جمع القذى: خس وخاشاك. المعين: چشمه آب. الرّواء: آب فراوان، اینجا به معنای نوشیدن. الغبراء: خاکستری، تیره رنگ. الحصباء: سنگریزه. الظّامیاء: تشنه. الحَبْوَةُ: پیشکش، هدیه، الحَبَاء: بخشش، پیشکش.
۳. جواد محیی الدین، عالم وشاعر، وامام جماعت صحن مطهر حضرت علی علیه السلام که درباره صفات و ویژگیهای بسیار سخن گفته شده است. وی از جوزه و منظومه ای در قه سروده است. ایشان در سال ۱۳۳۲ هـ / ۱۹۱۴ م در نجف اشرف چشم از جهان فرو بست. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۲، ص ۱۶۳).
۴. همان، ص ۱۶۷.
۵. قاسم محیی الدین، عالم وشاعر، در سال ۱۳۱۴ هـ در نجف اشرف متولد شد. به فراگیری علوم اسلامی پرداخته در سال ۱۳۵۳ هـ / ۱۹۳۴ م به سوریه و لبنان مسافرت کرد و در آنجا با برخی از علماء به مناظره پرداخت و تألیفات ارزشمندی از خود بر جای گذاشت. وی در سال ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۵۶ م درگذشت. (همان، ج ۷، ص ۸۵).

و تَضِيقُ عَنِ الْإِخْصَارِ مَنَا قَبْ مَجْدٍ جَلَالِكَ أَنْ تُحْصَرَ
إِذْ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالْ- نِيرَانِ غَدَاً يَوْمَ الْمَحْشَرِ
و عَقِيدُ الْحَقِّ وَ سَاقِي الْخَلِّ سَقِي بِمَا قَدْ سَاغَ مِنَ الْكَوْثَرِ^(۱)

«سید رضا موسوی الهندی» با امید به اینکه علی علیه السلام شفیع او در رستخیز باشد ناباورانه می پرسد: آیا با این همه نعمتهایی که با ولایت او نصیب شده ممکن است حضرت با اینکه ساقی کوثر هستند مرا از فیض نوشیدن آن باز دارند؟!

هُوَ كَهْفِي مِنْ نُوبِ الدُّنْيَا وَ شَفِيعِي فِي يَوْمِ الْمَحْشَرِ
قَدْ تَمَثَّلَ لِي بِوَلَايَتِهِ نَعَمْ جَمَّتْ عَنْ أَنْ تُشْكَّرَ
هَلْ يَمْنَعُنِي وَ هُوَ السَّاقِي أَنْ أَشْرَبَ مِنْ حَوْضِ الْكَوْثَرِ؟^(۲)

همین شاعر در باره قسیم بهشت و دوزخ بودن حضرت خطاب به ایشان می گوید: تو تقسیم کننده آتش دوزخی. برخی را از روی آن عبور می دهی، و برخی را از شعله آن رهایی می بخشی.

و أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ، قِسْمُ تُجْبِزُهُ عَلَيْهَا، وَ قِسْمٌ مِنْ لَظَاهَا تُجْبِرُهُ^(۳)

«محسن الخضري»^(۴) نیز با اظهار عشق و ارادت به علی علیه السلام می پرسد: آیا کسی که

۱. همان، ص ۱۰۱.

العقید: هم پیمان. عقید الحق: طبیعتاً حق است. ساغ: نوشید.

۲. السید رضا الموسوی الهندی دیوان، ص ۲۱.

النُّوب: جمع النُّوبَة: حادثه ناگوار و سخت.

۳. همان، ص ۲۳.

اللَّظَى: شراره و شعله آتش.

۴. محسن الخضري، شاعر و فاضل مشهور، در سال ۱۸۲۹م در نجف اشرف دیده به جهان گشود. به کسب علم و دانش حوزوی و نظم شعر پرداخت. در محضر بزرگانی همچون شیخ مرتضی انصاری و سید محمد حسن شیرازی افتخار شاگردی یافت. در سال ۱۸۸۴م درگذشت. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۷، ص ۲۱۱).

به تو ایمان دارد، زبانه آتش او را خواهد آزد؟ آیا کسی که باور دارد تو مولا و سرور اویی و توزیع کننده بهشت و دوزخی، ممکن است از آتش دوزخ بهراسد؟

بِحُبِّكَ قَلْبِي مِنْ قَدِيمٍ تَكُونَا وَلَمْ يُطِقِ الْكِتْمَانَ بَلْ صَارَ مُعْلِنَا
أَتُؤْذِي لَطْفِي عَبْدًا بِكَ مُؤْمِنَا وَكَيْفَ يَخَافُ النَّارَ مَنْ كَانَ مُؤْمِنَا
بِأَنَّكَ مَوْلَاهُ وَأَنْتَ قَسِيمُهَا^(۱)

«محمد جواد مطر» گوید: جان من از فواید بیشمار و خوان نعمت گسترده اش نیرو گیرد و قلبم از حوض کوثرش سیراب گردد:

بِفَوَائِدِهِ وَعَوَائِدِهِ وَمَوَائِدِهِ نَفْسِي تَقْوِي
وَهُوَ السَّاقِي فِي الْحَوْضِ لَذَا قَلْبِي مِنْ كَوْتَرِهِ يُرَوِي^(۲)

علی علیه السلام شفیع روز محشر

در باره شفاعت علی علیه السلام در روز محشر احادیث فراوانی وجود دارد.^(۳) شاعران نیز از دیرباز در باره این ویژگی حضرت یا به امید شفاعت ایشان اشعار فراوانی سروده اند که به چند نمونه بارز آن اشاره می شود.

«جواد محیی الدین» می گوید: در ولایت علی علیه السلام آیات روشنی نازل گردیده است پس وی مولی و سرور همه مؤمنان است. پیشوایی که بزرگواریش تمامی خلق را فرا گرفته و حجت خدا و شفیع گناهکاران است:

نَزَلَ الْقُرْآنُ نَصًّا فِي وِلَاةِ فَهُوَ الْمَوْلَى لِكُلِّ الْمُؤْمِنِينَ
سَيِّدُ عَمِّ الْبَرَايَا كَرَمًا حُجَّةُ اللَّهِ، شَفِيعُ الْمُؤْمِنِينَ^(۴)

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. همان، ص ۴۱۸.

۳. ر.ک به: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ص ۱۶۱.

۴. علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۲، ص ۱۶۷. البرایا: جمع البریة، خلق.

«عبدالمنعم الفرطوسی» نیز اشعار زیادی در ویژگی شفاعت علی علیه السلام در روز رستخیز سروده است که در بخشی از آن گوید: روزی که پیامبران و شهیدان برای حسابرسی خلق حاضر می شوند، خداوند حساب اهل ولایت را بر عهده علی علیه السلام و فرزندان او نهاده است. چشمها همه به آنان دوخته می شود و ایشان از بهترین شفاعت کنندگان خواهند بود.

يَوْمَ فِي الْحَشْرِ بِالنَّبِيِّنَ يُؤْتَى
أَوْكَلَ اللَّهُ لِلْإِمَامِ عَلِيٍّ
إِذْ يَوْوَبُونَ فِي الْمَعَادِ إِلَيْهِمْ
لِحَسَابِ الْوَرَى وَبِالشُّهَدَاءِ
وَبَنِيهِ حِسَابَ أَهْلِ الْوَلَاءِ
وَهُمْ فِيهِ خَيْرَةُ الشُّفَعَاءِ^(۱)

اعتقاد به توسل و شفاعت مخصوص شیعیان نیست؛ بلکه بسیاری از اهل سنت نیز به این امر باور دارند. به عنوان نمونه «رفیق فاخوری»^(۲) در توسل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سروده است:

رَبِّ إِنِّي وَاسِلٌ بِالمُصْطَفَى
هَيَّيْ الْعَوْتَ لِقَوْمٍ أَسْرَفُوا
فَتَقَبَّلْ مِن مَّرْجِيكَ الدُّعَاءِ
فِي الْخَطَايَا وَاهْتَدُوا بِالأَشْقِيَاءِ^(۳)

«عبد الرحمن السقاف» شاعر دیگری از اهل سنت نیز در توسل به ائمه سروده است:

بِجَاهِكَ يَا أُمَّ الْبَتُولِ تَسْأَلِي
وَبِابْنَيْهِمَا السَّبْطَيْنِ فِي كُلِّ كُرْبَةٍ
هَمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ذُخْرِي وَعُدَّتِي
وَبِالْحُرَّةِ الزَّهْرَا وَسَيِّدِنَا عَلِي
إِلَى اللَّهِ أَدْعُو بِأَنْكِسَارٍ فَتَنْجَلِي
وَحِصْنِي إِذَا جَارَ الزَّمَانُ وَمَعْقَلِي

۱. عبدالمنعم الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ج ۲، ص ۳۳.

۲. رفیق فاخوری شاعر و ادیب سوری در سال ۱۹۱۱م در شام متولد شد. از پیشگامان نهضت ادبی معاصر به شمار می رود.

موضوعات اجتماعی و غزل، ویژگی بارز شعر اوست. وی در سال ۱۹۸۵م درگذشت. (مقدمه دیوان).

۳. رفیق فاخوری، دیوان، ص ۱۲۸.

وَمَنْ بِحِمَاهُمْ لَأَذَقَهُو عَنِ الْأَذَى بِمَنْجَى وَ عَنِ كَيْدِ اللَّيَالِي بِمَعَزِلٍ^(۱)

همین شاعر در پایان بسیاری از قصایدش، امید به شفاعت را چاشنی اشعار خود قرار داده و سروده است:

وَأَزْكَى صَلَاةٍ بِالسَّلَامِ تَمَازَجَتْ عَلَى مَنْ بِهِمْ تُرْجَى الشَّفَاعَةُ فِي الْحَشْرِ
نَبِيُّ الْهُدَى وَالْمُرْتَضَى وَ خَدِيجَةُ وَ قَاطِمَةُ وَابْنِيهِمُ الطَّاهِرِيُّ النَّجْرِيُّ^(۲)

وی همچنین در قصیده دیگری امید به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و خدیجه و حسن و حسین را مورد تأکید قرار داده و وسیله‌ای برای رسیدن به خیر دنیا و آخرت دانسته و گفته است:

بِمَدْحِكَ يَا شَفِيعَ الْخَلْقِ يَرْجُو مِنْ اللَّهِ الْكَرَامَةَ وَالْإِثَابَةَ
وَ بِالْكُبْرَى وَ بِالمَوْلَى عَلِيٍّ وَ بِالْفَرْعَيْنِ وَالزُّهْرَا الذُّوَابَةَ
يُؤْمَلُ أَنْ يَفُوزَ بِكُلِّ خَيْرٍ وَأَنْ يُؤْتَى بِلا تَعَبٍ كِتَابَهُ
وَ أَنْ يُعْطَى الْمُئْنَى دُنْيَا وَ أُخْرَى وَأَنْ يَسْتَقْبَلَ المَوْلَى مَتَابَهُ
أَجَلٌ وَسَيْلَةٌ لِلْفُوزِ أَنْتُمْ بِكُمْ يَسْتَفْتَحُ الرَّاجُونَ بَابَهُ^(۳)

شاعر دیگری خطاب به حضرت، از وی می‌خواهد که شفیع او در روز جزا باشد و می‌گوید:

فَانْظُرْ إِلَيْنَا يَا حَبِيبَ قُلُوبِنَا وَ كُنِ الشَّفِيعَ لَنَا يَوْمَ جَزَاءٍ^(۴)

۱. عبدالرحمن السقاف، پیشین، ص ۱۲۲.

الخُرَّة: زن آزاده، گِل نیکو و خوشبوی. الحصن: دژ و پناهگاه. المَعْقِل: پناهگاه. المَنْجَى: جای نجات. المعزِل: کنار.

۲. همان، ص ۳۸.

النَّجْر: ریشه، تبار، اصل.

۳. همان، ص ۳۱.

التَّعَب: سختی. المَتَاب: توبه، بازگشت.

۴. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۱.

سراینده دیگری گوید: من گناهکارم. دردم بزرگ و درمانم سخت و مشکل و نامه اعمالم سیاه و ناپسند و تو سرآمد شفاعت کنندگان؛ پس آهنگ تو نمودم و به شفاعت تو در درگاه الهی پناه جست. آیا امیدم ناامید می شود؟

مَوْلَايَ حَامِي الْجَارِ إِنِّي مُذْنِبٌ قَدْ جَلَّ دَائِي حَيْثُ عَزَّ دَوَائِي
سَوَّدْتُ بِالْعَصِيَانِ كُلَّ صَحَافِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ سَيِّدُ الشُّفَعَاءِ
فَقَصَدْتُ بِأَبْكَ لَانْذَا مُسْتَشْفِعاً بَكَ لِلَّهِ فَهَلْ يَخِيبُ رَجَائِي؟^(۱)

شبيه مضمون شعر پیشین را «سید رضا الموسوی الهندی» به نظم کشیده و گفته است:

سَوَّدْتُ صَحِيفَةَ أَعْمَالِي وَكُنْتُ الْأَمْرَ إِلَى حَيْدَرٍ
هُوَ كَهْفِي مِنْ نُوبِ الدُّنْيَا وَشَفِيعِي فِي يَوْمِ الْمَخْشَرِ^(۲)

«محمد جواد مطر» شاعر دیگری است که در این باره می گوید: شفاعت علی علیه السلام در روز محشر مایه تقویت روحی دوستان اوست. آیا جز او شفاعت کننده ای وجود دارد که در باره اش چنین به صراحت داد سخن رفته باشد؟

فَيَوْمَ الْحَشْرِ شَفَاعَتُهُ وَبِهِ مَنْ وَالَاهُ يَقْوَى
مَنْ يَشْفَعُ غَيْرَ أَبِي حَسَنِ إِذْ لَا لِسَواهُ بِذَا فَحْوَى^(۳)

«عبدالحسین الحویزی» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را شفیع خلق و پناه و یاور بی پناهان به شمار آورده است که از وقتی علی علیه السلام امیر مؤمنان گردیده؛ آسمان،

۱. عبد الأمير منصور، عصارة قلب، ص ۶۵.

۲. السید رضا الموسوی الهندی، دیوان، ص ۲۰.

صَحِيفَةُ أَعْمَالٍ: نامه عمل، کارنامه. النَّوْبُ: جمع التَّوْبَةِ: حادثه ناگوار و سخت.

۳. علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۷، ص ۴۱۸.

الْفَحْوَى: معنا و مضمون سخن.

تاج بلندپایگی بر سرش نهاده است و ملقب به شاه مردانش نموده است.

أَحْمَدُ شَافِعُ الْوَرَى وَ عَلِيٌّ مَانِعُ جَارُهُ وَ مَأْوَى الدَّخِيلِ
مُذْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ صَارَ أَمِيرًا تَوَجَّهَتْ السَّمَاءُ بِالْإِكْلِيلِ^(۱)

«عبدالکریم الجزائری»^(۲) شاعر دیگری است که در طلب شفاعت از علی علیه السلام خطاب به حضرت می گوید: ای پیشوای هدایت و ارشاد! با کوله باری از گناه و معصیت که اشک از چشمانمان جاری ساخته است سر بر آستانت فرود آوردیم. شفاعت ما کن و در روزی که هیچ مال و منالی سودبخش نیست، به فریاد ما برس.

يَا إِمَامَ الْهُدَى بِبَابِكَ لُذْنَا مِنْ ذُنُوبٍ أَبْكَيْنَ مِنَّا الْعُيُونَا
لَكَ جِئْنَا فَاشْفَعْ لَنَا وَأَجِرْنَا يَوْمَ لَا مَالَ نَافِعُ أَوْ بَنُونَا^(۳)

«السید موسی الطالقانی»^(۴) نیز شکایتش را نزد علی علیه السلام می برد و حاجتش را از او می طلبد و بر کرده های ناصوابش از ایشان شفاعت می جوید و می گوید:

إِلَيْكَ وَ إِلَّا لَا أَبْتُ شِكَايَتِي وَ مِنْكَ وَ إِلَّا لَسْتُ أَطْلُبُ حَاجَتِي

۱. عبدالحسین الخويزي، دیوان، ص ۱۱۰.

مَنَعَ جَارَهُ: از همسایه خود دفاع کرد، حمایت کرد. الدَّخِيل: غریب، بیگانه. الإِکْلِيل: تاج.

۲. شیخ عبدالکریم الجزائری، عالم و شاعر عراقی در سال ۱۲۸۹ هـ / ۱۸۷۲ م در نجف دیده به جهان گشود. به فراگیری دروس حوزوی پرداخت و به مدارج بالا و شایسته ای دست یافت. با انگلیس به جهاد پرداخت. و در تشکیل حکومت عراق سهمی بود. تألیفات زیادی از وی به جای مانده است. وی در سال ۱۳۸۲ هـ / ۱۹۶۲ م درگذشت. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۵، ص ۵۰۵).

۳. همان، ص ۵۱۸.

۴. سید موسی الطالقانی. از بزرگان علمای ادب و مشاهیر شاعران عرب به شمار می آید. نسبش به زید بن علی بن الحسین می رسد. وی در سال ۱۸۱۵ م در نجف اشرف دیده به جهان گشود نزد پدرش تربیت و تهذیب یافت. دانش زبان عربی و علوم اسلامی را در نجف اشرف نزد استادانی همچون شیخ مرتضی انصاری فراگرفت. وی در سال ۱۸۸۱ م دیده از جهان فرو بست. (جعفر صادق حمودی، معجم الشعراء العراقيين المتوفين في العصر الحديث، ص ۴۲۰).

و أَنْتَ وَ إِنْ جَلَّتْ وَ جَمَّتْ خَطِيئَتِي شَفِّعِي إِلَى الرَّحْمَنِ فِي يَوْمٍ فَأَقْتِي^(۱)

«جعفر الحلّی»^(۲) شاعر گران سنگ دیگری است که خطاب به علی علیه السلام می گوید: تو همان راه راستی. هر کس راه تو برگزیند سالم ماند و هر کس از آن منحرف گردد پشیمان شود. در دنیا امام و پیشوای مردمی و در قیامت حاکم و شفیع آنان.

أَنْتَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ، وَ سَأَلَمُ مَنْ رَامَ نَهْجَكَ وَالْمُنْكَبُ نَادِمٌ
فَلَأَنْتَ فِي الدُّنْيَا إِمَامٌ قَائِمٌ بَلْ أَنْتَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَاكِمٌ
بَيْنَ الْبَرِيَّةِ شَافِعٌ وَ مُشَفِّعٌ^(۳)

علی علیه السلام مظهر اعجاز و کرامت

یکی از موضوعاتی که مانند سده های گذشته ولی کم رنگ تر در اشعار عربی معاصر انعکاس یافته است موضوع کرامات یا معجزات علی علیه السلام است که بیان کننده ویژگی الهی و ملکوتی ایشان می باشد. البته مقصود از معجزه در این اشعار، معنای خاص آن یعنی: انجام کارهای غیر عادی برای صدق و اثبات رسالت پیامبری، نیست بلکه مفهوم عام آن مورد نظر است که همان کرامت در اصطلاح متکلمان است.

شاعران معاصر عرب در این زمینه به معجزاتی همچون بازگشت خورشید در بابل، کاهش آب فرات، حضور در مراسم دفن سلمان، سخن گفتن با مردگان، خبر دادن از غیب، سخن گفتن با پرندگان و حیوانات و حتی جمادات و... اشاره کرده اند و

۱. السید موسی الطالقانی، دیوان، ص ۲.

۲. أبویحیی، جعفر الحلّی، شاعر، فاضل و ادیب، در سال ۱۲۷۷ هـ ق / ۱۸۶۰ م در «الحله» متولد شد. از او ان کودکی به نجف اشرف هجرت کرد و در آنجا به عنوان یک نابغه باهوش شناخته شد. به عنوان شاعر نغز پرداز معروف گردید. وی در سال ۱۳۱۵ هـ ق / ۱۸۹۷ م درگذشت. (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۲۴).

۳. همان، ص ۳۱.

الْمُنْكَبُ: کسی که از جاده منحرف شود.

برخی در باره هر یک از آنها اشعار بسیاری سروده‌اند که ذکر تمامی آنها را ضروری ندانسته و فقط به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

«محمد جواد آل فرج الله»^(۱) با اشاره به معجزات و کارهای خارق‌العاده و فضائل و مناقب علی علیه السلام که هستی را در بر گرفته و آسمان و زمین گواه آنند، به بازگرداندن خورشید و در نوردیدن زمین برای حضور در مراسم کفن و دفن سلمان در مدائن و بازگشت آنی آن به حجاز می‌پردازد می‌گوید:

كَمْ لَهُ مِنْ مَعَاجِزٍ خَارِقَاتٍ	قَصُرَتْ دُونَهَا أُولُو الْعِرْفَانِ
وَمَعَالِي فَضَائِلٍ تَمْلَأُ الْكُو	نَ بِهَا الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ يَشْهَدَانِ
رُودَتِ الشَّمْسُ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ	بَعْدَ مَا ضَمَّ قُرْصُهَا الْخَافِقَانِ
وَبَلِيلٍ مِنَ الْمَدِينَةِ وَاقِي	طَاوِيَا لِلْسَّهْوِلِ وَالْأَحْزَانِ
وَطَوَى الْأَرْضَ لِلْمَدَائِنِ بِاسْمِ اللَّهِ	وَهُوَ حَتَّى أَتَى إِلَى سَلْمَانَ
فَلْتَوَلَّى تَجْهِيْزَهُ ثُمَّ وَا	هُ وَاقِي الْحِجَازَ قَبْلَ الْأَذَانِ ^(۲)

«جواد محیی الدین» نیز شبیه مضمون یاد شده را به نظم کشیده و به بازگشت خورشید و برداشتن سنگ بزرگ از چاه و جاری شدن چشمه آب و سخن گفتن ازدها و پرندگان^(۳) با حضرت، اشاره نموده و سروده است:

كَمْ لَهُ مِنْ مُعْجَزَاتٍ فِي الْأَنَامِ	بَزَعَتْ كَالشَّمْسِ فِي دَاجِ الظَّلَامِ
وَلَهُ ضَرْبَةٌ عَمِرُو بِالْحُسَامِ	مَلَأَتْ بِالرُّغْبِ قَلْبَ الْخَافِقَيْنِ

۱. محمد جواد آل فرج الله، شاعر و ادیب فاضل در سال ۱۳۵۷ هـ ق/ ۱۹۳۸ م در «القرنه» عراق متولد شد. به نجف هجرت کرد و آنجا به کسب دانش و ادب پرداخت. سپس به تدریس روی آورد کتاب «نسمة السحر أو الشعر آلهة الخيال» آن چاپ شده ولی دیوان و کتابهای دیگرش هنوز منتشر نشده است. وی پس از اعدام شهید صدر به زندان افتاد و خبری از او نیست. (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۳۳).

۲. همان، ص ۳۳۳. الخاقان: خاور و باختر. طاریاً للسهول: دشت‌های پیماید.

۳. درباره چگونگی این معجزات و سند آنها رجوع کنید به کتاب مناقب این شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۹۷.

لَيْسَ فَتَحُ الْبَابِ بِالْأَمْرِ الْعَجِيبِ بَعْدَ رَدِّ الشَّمْسِ مِنْ بَعْدِ الْمَغِيبِ
 قَالَعُ الصَّخْرَةِ عَنْ وَجْهِ الْقَلِيبِ حِيدَرُ إِذْ أَظْهَرَ الْمَاءَ الْمَعِينِ
 كَلَّمَ الثُّعْبَانَ فَوْقَ الْمِنْبَرِ صَاحِبُ الرَّأْيَةِ يَوْمَ الْخَيْرِ
 وَ حَدِيثُ الطَّائِرِ الْمُشْتَهَرِ آذَنُوا بِالنَّصِّ فِيهِ الْفِرْقَتَيْنِ^(۱)

شاعر دیگری در این باره می‌گوید: قدرت و سیطره نبوت برگرفته از قدرت الهی است. بشری که حجابها را کنار می‌زند و نیرویش آفاق را در می‌نوردد، مردگان را زنده می‌کند و سنگها را به سخن می‌آورد و به چشمه جوشانت تبدیل می‌نماید، این چنین بشری فراتر از مرگ و زندگی است. علی علیه السلام نیز به اقتضای وصایت دارای همین قدرت نبوی است.

إِنَّمَا سُلْطَةُ النَّبَوَّةِ مِنْ سُلْـ طَّانِهِ جَلَّ شَأْنُهُ وَ تَنَائِي
 بَشَرٌ يَخْرِقُ الْحِجَابَ وَ تَجْتَا زُ قُـوَاهُ الْآفَاقَ وَالْأَجْوَاءَ
 فَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يَسْتَنْطِقُ الصَّخـ رَ وَ يَجْرِي أَوْ يُمَسِّكُ الْأَنْوَاءَ
 هُوَ فَوْقَ الْحَيَاةِ وَالْمَوْتِ فَاتْرُكْ عَنْكَ هَذِي الطَّبِيعَةَ الْخَرَسَاءَ
 إِنَّ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ مِنَ السُّلـ طَةِ قَدْ حَازَهَا الْوَصِيُّ اقْتِضَاءً^(۲)

یکی از شاعرانی که در این باره اشعار زیادی سروده است «عبدالمنعم الفرطوسی» است که در جلد دوم ملحمه‌اش داستان بسیاری از معجزات علی علیه السلام را به نظم کشیده

۱. علی‌الحقانی، شعراء الغری، ج ۲، ص ۱۶۷.

بَزَغَتِ الشَّمْسُ: خورشید طلوع کرد. دَاجُ الظَّلَامِ: تاریکی قیرگون. الْخَافِقَانِ: خاور و باختر. الْقَلِيبِ: چاه. الْمَعِينِ: چشمه آب. آب جاری. الثُّعْبَانِ: مار. الْفِرْقَتَانِ: شیعه و سنی.

۲. محمد جمال الهاشمی، دیوان مع النبی وآله، ص ۸۰.

خَرَقَ يَخْرِقُ: پاره کرد. الْأَنْوَاءَ: جمع النّوء: ستاره چون به غروب بگراید. مقصود خورشید است. الْخَرَسَاءَ: مؤنث الأخرس: گنگ و لال.

است که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم. وی در باره سخن گفتن مردگان با حضرت می‌گوید:

و كَلَامُ الْأَمْوَاتِ وَ هِيَ رِمَامٌ بِلِسَانِ الْأَحْيَاءِ بَعْدَ الْفَنَاءِ^(۱)

و درباره خبر دادن از غیب می‌گوید:

و حَدِيثُ الْإِخْبَارِ بِالْغَيْبِ عَنْهُ مُسْتَفِيزٌ فِي أَكْثَرِ الْأَشْيَاءِ
فَتَصَفَّحَ صَحَائِفَ الذِّكْرِ مِنْهُ وَ تَتَبَّعَ آثَارَهُ بِإِقْتِفَاءِ^(۲)

وی همچنین در باره سخن گفتن سنگ‌ریزه‌ها در دستان حضرت، چنین سروده است:

قَالَ سَلْمَانُ حِينَ خُصَّ عَلِيٌّ بِحَصَاةٍ مِنْ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ
نَطَقَتْ فِي يَدَيْهِ حِينَ اسْتَقَرَّتْ بِلِسَانٍ مِنْ أَفْصَحِ الْبُلْغَاءِ
رَبِّي اللَّهُ وَالْأَمِينُ نَبِيُّ وَ عَلِيٌّ مِنْ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ^(۳)

البته «شیخ محسن ابوالحب»^(۴) بر این باور است که هر کس نسبت به معجزات علی علیه السلام سر فرود نیاورد، از رنگ مسلمانی بی‌بهره است.

مَنْ لَمْ يُقَرَّرْ بِمُعْجَزَاتِ الْمُرتَضَى صَنُو النَّبِيِّ فَلَيْسَ ذَاكَ بِمُسْلِمٍ
فَتَحَتَّ لَنَا الْأَبْوَابُ رَاحَةً كَفَّهُ أَكْرِمَ بَيْتِكَ الرَّاحَتَيْنِ وَ أَنْعَمَ^(۵)

۱. عبد المنعم الفرطوسي؛ ملحمة اهل البيت، ج ۲، ص ۱۵.

الرَّمَام: جمع الرِّيم: استخوان پوسیده.

۲. همان، ص ۱۶.

حَدِيثُ مُسْتَفِيز: خبری که تعداد زیادی آن را نقل کرده‌اند. الإِقْتِفَاء: دنبال کردن.

۳. همان، ص ۱۷. برای اطلاع از مستند این ابیات رجوع کنید به: ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۳۲۶.

۴. وی از واعظان و خطیبان معروف کربلاست و در بیستم ذی القعدة، سال ۱۳۰۵ ه‍.ق دیده از جهان فرو بست. (أعيان الشيعة، ج ۱۳ ص ۲۴۷).

۵. شیخ محسن ابوالحب، دیوان، ص ۱۹۳.

فصل پنجم

پژواک غدیر در اشعار عربی معاصر

بزرگداشت یاد علی علیه السلام و تمجید از غدیر

با مروری بر دیوانهای سرایندگان معاصر عرب، ملاحظه می‌شود که بسیاری از این شاعران نسبت به بزرگداشت یاد علی علیه السلام و تمجید از غدیر نغمه‌سرایی نموده و اشعار زیبایی در این خصوص سروده‌اند و افزودن بر اهتمام به بزرگداشت یاد حضرت، فوایدی را بر آن مترتب دانسته‌اند که به چند نمونه بارز آن اشاره می‌شود. «عبدالامیر منصور» در این خصوص زیر عنوان «کدامین یاد» قصیده بلندی سروده است که در بخشی از آن می‌پرسد: این کدامین یاد است که ما را ارجمندی و شرافت می‌بخشد و مایه هشیاری و بیداری است؟ این کدامین یاد است که شأن و مقام والایی در تاریخ دارد؟

این کدامین یاد است که روزگار در برابر عظمتش سر فرود می‌آورد؟ و با اینکه طومار عمرش در هم پیچیده می‌شود، یاد او هنوز باقی و پابرجا می‌ماند؟ این کدامین یاد است که پناهگاه و دژ استوار آزادگان و مایه عزت و ثبات روح و جان آدمیان و نغمه و شعار هر نهضت و انقلاب است؟ این کدامین یاد است که اگر در پرتو آن حرکت کنیم و در مسیر آن گام نهیم، کامیاب و پیروز گشته و طاغوت‌های زمان را از بین می‌بریم؟

این تنها و تنها یاد غدیر است که با تکرار و تجدیدش و با درسهای آموزنده و پرمعنایش تغذیه کننده کامل ترین و گرانبهاترین اندیشه های انسانی است.

وَعَلَيْهَا قَدْ صَحَوْنَا	أَيُّ ذِكْرِي شَرَّفَتْنَا
أَجْلِهَا نَحْنُ اجْتَمَعْنَا	أَيُّ ذِكْرِي هَاهُنَا مِنْ
رِيخِنَا أَعْظَمُ شَأْنَا	أَيُّ ذِكْرِي هِيَ فِي تَا

*

رَأْسُ هَذَا الدَّهْرِ يُحْنِي	أَيُّ ذِكْرِي لِعُلَاهَا
فِي أَمْتِدَادٍ لَيْسَ تَفْنِي	يَنْطَوِي الدَّهْرُ وَتَبْقَى
— دَهْرٍ لِلْأَحْرَارِ حِصْنَا	أَيُّ ذِكْرِي أَصْبَحْتَ فِي الـ
مِ وَلِلثَوْرَةِ لَخْنَا	تَشْحَنُ الْأَرْوَاحَ بِالْعَزْ
— وَائِهَا سُورَنَا لَفُزْنَا	أَيُّ ذِكْرِي لَوْ عَلَى أَضْ
نَا هُدَاهَا لَنُصِرْنَا	أَيُّ ذِكْرِي لَوْ تَرَسَّنَا
غُوتَ لَوْ مِنْهَا أَنْطَلَقْنَا	أَيُّ ذِكْرِي نَسَحَقُ الطَّا
— ثَرٌّ قَدْ عَادَتْ وَعُدْنَا	إِنَّهَا ذِكْرِي الْغَدِيرِ أَلـ
نَا دُرُوساً ذَاتَ مَعْنَى	إِنَّهَا عَادَتْ لِتُغْطِيـ
كَارِ أَثَرَاهَا وَ أَغْنَى ^(۱)	وَتُغْذِيَنَا مِنَ الْأَفـ

همین شاعر در قصیده دیگری معتقد است که یاد علی علیه السلام اندیشه انسانی را با آن همه حوادث و اخبارش، متحیر و مدهوش می سازد و می گوید: ای علی! یاد تو

۱. عبدالامیر منصور، عصارة قلب، ص ۷۶.

صَحَا يَصْحُو: بیدار شد، هوشیار شد. حَنَى يَحْنِي: حنیاً و حنیایه: خم داد، پیچید.

انطوى انطواء: درهم پیچیده شد، سبزی شد. شَحَنَ يَشْحَنُ: شَخْنًا: بار کرد، بارگیری کرد، پر کرد.

اللَّحْنُ: آواز، آهنگ، نغمه. لحن الكلام: معنا و منظور سخن، سَحَقَ يَسْحَقُ: سَخَقًا: کوبید، پایمال ساخت. انطلق انطلاقاً:

رفت، رهسپار شد، حرکت کرد. الثَّر: فراخ، ابر پر آب.

خاستگاه و سرچشمه زندگی است و رهنمود تو چراغ راه پابندگی است. هر کس در مسیر نوربخش تو گام نهد، سرنوشتی جز نادانی و تیره‌بختی نخواهد داشت. یاد تو رمز عقیده و کرامت و راهنمایی و توانمندی و سعادت است.

ذِكْرَكَ أَذْهَلَتِ الْعُقُولَ بِكُلِّ مَا فِيهَا مِنَ الْأَحْدَاثِ وَالْأَنْبَاءِ
ذِكْرَكَ مُنْطَلِقُ الْحَيَاةِ وَنَبْعُهَا وَهُدَاكَ دَرْبُ الْقَادَةِ النَّبَلَاءِ
مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي نُورِ نَهْجِكَ سَائِرًا فَمَصِيرُهُ لِلْجَهْلِ وَالظُّلَمَاءِ
ذِكْرَكَ رَمَزُ عَقِيدَةٍ وَكَرَامَةٍ وَقِيَادَةٍ وَعَزِيمَةٍ وَمَضَاءٍ^(۱)

شاعر دیگر می‌گوید: همواره نام تو را با آواز بلند می‌ستاییم؛ چرا که شفای دلها در یاد نام تو نهفته است.

و بِإِسْمِكَ نَهْتَفُ لِنَشْتَنِ فَذِكْرُكَ فِيهِ شِفَاءُ الصُّدُورِ^(۲)

«جعفر الهاللی» شاعر دیگری است که در یاد علی علیه السلام قصیده بسیار زیبایی سروده است که در بخشی از آن، خطاب به حضرت می‌گوید: طنین یاد تو در خاطر من گذشت و بیت آغازین قصیده‌ام گردید، و در کامم چشمه فرح‌بخش ثنای تو جاری گشت که از آن بوی خوش مدحت همه جاسازی گشت. ای رمز جهاد و پیکار! یاد تو نشانی از عقیده و آرمان جاودانی است که بهره‌مند از رنگ و بوی خوش کامیابی است. یاد تو بهترین قانون زندگانی است که ملت‌ها را به سوی سعادت و پیشرفت سوق می‌دهد.

ذِكْرَكَ يَا بَاطِلَ الْخُلُودِ بِمَسْمَعِي خَطَرْتُ فَكَانَتْ فِي الْقَصِيدَةِ مَطْلَعِي

۱. همان، ص ۶۱.

أَذْهَلَ إِذْهَالًا: غافل گرداند، فراموشاند، پریشان کرد. مُنْطَلِقُ الْحَيَاةِ: شروع و آغاز زندگی. النَّبْعُ: چشمه. النَّبَلَاءُ: جمع النَّبِيلِ: شریف، ارجمند. الْمَضَاءُ: تیزی و تند، کاری بودن.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۳.

إِنْتَنِ إِنْتِنَاءً: خمیده شد، روی گردان شد. بر طرفی متمایل شد.

و تَفَجَّرَتْ بِفَمِي، فَرِحْتُ أَبْثُهَا مَذْحًا تَفُوحُ بِنَشْرِكَ الْمُتَضَوِّعِ
ذِكْرَاكَ يَا رَمَزَ الْجَهَادِ عَقِيدَةً خَلَّدَتْهَا نَزْهَتْ بِلَوْنٍ مُنْعِ
ذِكْرَاكَ دُسْتُورُ الْحَيَاةِ سَمَتْ بِهِ أُمَمٌ لِخَيْرِ عُلَا و أَشْرَفِ مَوَاضِعِ
تَمْضِي الدَّهْوَرُ وَأَنْتَ فِي أَفْقِ الْهُدَى قَمَرٌ يُنِيرُ الدَّرْبَ لِلْمُتَطَلِّعِ^(۱)

«توفیق صالح جبریل»^(۲) شاعر سودانی نیز در ضمن قصیده‌ای که در وصف رمضان سروده است خود را شیفته یاد علی علیه السلام معرفی نموده و بر حسن یاد او تأکید ورزیده و می‌گوید: زندگی تنها با یاد علی علیه السلام جلوه‌ای از تقوا و پرستش و عبادت به خود می‌گیرد و من نیز با عبادت و شب‌زنده‌داری از درگاه با عظمت الهی طلب عفو و بخشش می‌کنم.

زِدْنِي حَدِيثًا عَنْ عَلِيٍّ وَ ادْكِرْ حُسْنًا فَإِنِّي مُدْنِفٌ صُوفِي
فَالْعَيْشُ بِالذِّكْرِ ثَقَى وَ تَعَبَّدُ وَ الْيَوْمُ صَوْمٌ وَ الْحَبِيبُ عَصِي
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ فَإِنِّي الـ مُتَهَجِّدُ الْمُتَسَنَّكُ الصُّوفِي^(۳)

برخی از شاعران، خصوصاً تمجید از عید غدیر را مد نظر قرار داده‌اند که از بین آنها «احمد الوائلی» است که عید غدیر را مورد ستایش قرار داده است. عیدی که

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۲۸۰.

فاح يَفُوح: الطيب؛ بوی خوش برخاست. الْمُتَضَوِّع: پخش بوی خوش مشک. نَزْهَةٌ: از هر بدی پاک‌شد. الدُّسْتُور: قانون، قانون اساسی.

۲. توفیق صالح جبریل، در سال ۱۸۹۷م در جزیره «مقاصر» سودان متولد شد، نزد پدرش به آموختن علم و دانش پرداخت، در سال ۱۹۱۶م به تدریس روی آورد، مدتی کارمند ادارات دولتی گردید و در سال ۱۹۵۱م بازنشسته شد، به بیماری نفرس مبتلا گردید و در سال ۱۹۶۶م دیده از جهان فرو بست. دیدگاه او در شعرش بیشتر فلسفی است. (مقدمه دیوان، ص ۱۵ تا ۱۵).

۳. توفیق صالح جبریل، دیوان أفق وشفق، ص ۱۳۸.

المُدْنِف: کسی که بیماری سختی دارد. الْعَصِي: سرکش و نافرمان. الْمُتَسَنَّك: متعبد.

زنگار غم از قلبها می‌زداید و یادی که موجب جولان فکر و اندیشه انسان می‌گردد.

أَبَا الْحُسَيْنِ أَتَى عِيدُ الْغَدِيرِ وَ بِالذُّنْيَا مَا تَمَّ لَا تُحْصَى بِتَغْدِيدِ
فَأَمْسَحَ بِرُوحِكَ مَا بِالرُّوحِ مِنْ غَمٍّ فَأَنْتَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْتُهُ عِيدِي
يَهْزُ ذِكْرُكَ وَغَيْبِي إِذْ يَمُرُّ بِهِ مَرَّ السُّلَافِ بِأَحْلَامِ الْعَنَاقِيدِ^(۱)

«عبدالأمیر منصور» نیز عید غدیر را بزرگترین رخدادی می‌داند که فراموش شدنی نیست. و ارزشمندترین ثروتی می‌داند که تمام شدنی نیست؛ چرا که همواره در آن، زیبایی چنان موج می‌زند که جماد را به نطق و بیان وا می‌دارد.

عِيدَ الْغَدِيرِ لَأَنْتَ أَعْظَمُ حَادِثٍ وَ لَأَنْتَ أَكْبَرُ نَزْوَةٍ لَا تُنْفَدُ
كَمْ فِيكَ مِنْ مَغْنَى جَمِيلٍ، مُنْطِقٍ حَتَّى الْجَمَادَ، وَ رَوْعَةٍ تَتَجَدَّدُ^(۲)

«محمد حسین الاصفهانی» نیز عید غدیر را از بزرگترین اعیادی قلمداد می‌کند که نعمتهای فراوان الهی در آن نهفته است. و خداوند دین خود را در این روز به حد کمال رسانده و آن را مورد پسند خویش معرفی نموده است.

عِيدُ الْغَدِيرِ أَعْظَمُ الْأَعْيَادِ كَمْ فِيهِ لِلَّهِ مِنَ الْإِيَادِي
أَكْمَلَ فِيهِ دِينَهُ الْمُبِينَا ثُمَّ ارْتَضَى الْإِسْلَامَ فِيهِ دِينَا^(۳)

همین شاعر در بخشی از قصیده دیگرش، به کسانی که این روز را عید خود می‌دانند بشارت می‌دهد و می‌گوید: دلهای شیعیان با یاد این روز سر زنده و با

۱. احمد الوائلي، إيقاع الفكر، ص ۷۶.

المآتم: جمع المآتم: جایی که گروهی از مردم به شادی یا سوگواری نشینند. الغم: جمع الغمة: غم و اندوه. الوعی: فرا گرفتن سخن، حافظه. السلاف: شراب خالص. آب انگور که پیش از فشردن بچکد. العناقید: جمع العنقود: خوشه انگور.

۲. عبدالأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۷۰.

۳. محمد حسین الاصفهانی، الانوار القدسية، ص ۲۴.

الایادی: جمع الید: نعمت.

نشاط می‌گردد؛ چرا که خداوند در این روز شریعت خود را زنده و پاینده کرد و تجدید عهد و میثاق را پایه‌گذاری نمود و آفاق و انفس را از پرتو درخشان آن روشن و تابناک ساخت.

بُشْرَى لِمَنْ يَرَى الْغَدِيرَ عِيداً لَهُ الْهَنَا عَاشَ بِهِ سَعِيداً
يَوْمٌ بِهِ تَحْيَى قُلُوبُ الشَّيْعَةِ قَالَلَهُ قَدْ أُخِيَّتْ بِهِ الشَّرِيعَةُ
جَدَّدَ فِيهِ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَا قَضَاءَتِ الْأَنْفُسَ وَالْآفَاقَا^(۱)

«محمد علی یعقوبی»^(۲) شاعر دیگری است که غدیر را مایهٔ برکت و عظمت مسلمانان دانسته است؛ چرا که خداوند در این روز آیین اسلام را کامل و نعمتهای خود بر مردم را بیش از پیش نازل فرموده است.

بُورِكَ يَوْمُ الْغَدِيرِ إِنَّ لَهُ شَأْنًا بِكُمْ فِي الْإِسْلَامِ قَدْ عَظُمَا
قَدْ أَكْمَلَ اللَّهُ دِينَهُ بِكُمْ لِلنَّاسِ فِيهِ وَأُسْبَغَ النِّعَمَا^(۳)

«محمود مهدی» نیز در قصیده بسیار زیبایی با عنوان «جلوهٔ غدیر» مسحور این روز شده و می‌گوید: ای دنیای سرافرازی و عزت! در مثل این روز بزرگ، چهرهٔ تابناک خود آشکار نما. روزی که بزرگی و والامنشی بر پهنهٔ آسمان می‌بالد و هستی، خود را با زیباترین تن پوش خویش می‌آراید و خورشید جهانتاب در چاشتگاه با ناز

۱. همان، ص ۲۹.

الْهَنَا: گوارا.

۲. محمد علی یعقوبی، شاعر توانمند عراقی در سال ۱۸۹۴م در نجف اشرف متولد شد، سپس به شهر «حله» رفت در آنجا به فراگیری علم و دانش و ادب پرداخت. مدتی با استعمار انگلیس به مبارزه پرداخت و پس از تأسیس کشور عراق به کوفه رفت و سپس به نجف بازگشت. وی از اسطوره‌های علم و ادب و شعر و اخلاق به شمار می‌رود. ایشان در سال ۱۹۶۵م دیده از جهان فرو بست (علی الخاقانی، شعراء الحلة والبالیات، ج ۲، ص ۲۱۵).

۳. محمد علی یعقوبی، دیوان الذخائر، ص ۷۵.

أُسْبَغَ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ: نعمت را بر او کامل و بسیار گردانید.

و کرشمه روزش را سپری می‌کند و شب تاریک با منظر دلربای او نقاب از چهره تاریکی می‌زداید. روزی که غدیر به پاکی و صافی شراب خوشگوار بهشتی می‌گردد و باغ و بستان همچون مُشک ناب، عطر آگین و خوشبو می‌شود و شاخه‌های درختان با نغمه دلنواز بلبلان، پایکوبان به شادی و طرب می‌پردازند.

يَا دُنْيَا الْعِزُّ انْجَلِي	فِي مِثْلِ ذَا الْيَوْمِ الْجَلِي
يَوْمٌ بِهِ تَأَهَ الْفَخَارُ	عَلَى السَّمَاءِ الْأَعَزَلِ
وَالْكُونُ زَيْنَ وَارْتَدَى	ثَوْبَ الْجَمَالِ الْأَمِثَلِ
وَالشَّمْسُ فِي رَأْدِ الضُّحَى	مَا سَتْ غَوَى بِتَدَلُّلِ
وَاللَّيْلُ أَسْفَرَ صُبْحَهُ	بِرَوَائِهِ الْمُتَهَلَّلِ
وَصَفَا الْغَدِيرُ نَمِيرَهُ	مِثْلَ الرَّحِيقِ السَّلْسَلِ
وَالرَّوْضُ فَاحَ أَقْحَاهُ	بِالْعَطْرِ كَالْمِسْكِ الطَّلِي
وَتَصَافَقَتْ أَغْصَانُهُ	طَرِبًا لِشَدْوِ الْبُلْبُلِ ^(۱)

«محمد علی الناصری» نیز قصیده زیبایی در این خصوص سروده است که چون از جهاتی با قصیده فوق شبیه است به ذکر چند بیت آغازین آن اکتفا می‌شود. وی در این باره سروده است:

بُلْبُلُ الرِّوْضِ تَغْنَى	فَوْقَ غُصْنٍ قَدْ تَشَنَّى
بَيْنَ أَزْهَارٍ حِسَانٍ	يَنْقُلُ الْأَلْحَانَ عَنَّا

۱. محمود مهدی، نفحات عطرة، ص ۳۵.

تَأَهَّيْتُوه: تکبر و بزرگ منشی و وزید. السَّمَاءُ الْأَعَزَلُ: ستاره‌ای است که گویند در ساق صورت فلکی اسد یا سنبله واقع است. الرَّأْدُ مِنَ الضُّحَى: وقت ارتفاع خورشید و انبساط نور. مَا سَ يَمِيشُ مَيْسًا: خرامید، باناز و تکبر راه رفت. التَّدَلُّلُ: ناز و کرشمه. النَّمِيرُ: آب پاک و گوارا. الرَّحِيقُ: شراب پاک و خالص. السَّلْسَلُ: آبی که باد بر روی آن بوزد و به صورت زنجیر درآورد. الْأَقْحَانُ: جمع الْأَقْحَانِ: گل بابونه. الشَّدْوُ: آواز، نغمه. الْمُتَهَلَّلُ: ماه گونه.

وَكَذَا الْأَطْيَارُ تَشْدُو كُلُّمَا صَاحَ وَ غَنَّى^(۱)

«عبدالمهدی مطر» نیز از یاد غدیر به وجد آمده و می پرسد: آیا این همه درخشش و روشنی از غدیر توست و این همه بوی دل انگیز از عطر خوش عبیر توست؟ روزی از شادی به خویشتن می بالد؛ چرا که سرشار از صفا و زیبایی و برکت است. روزی است که آسمان تاج بیعت بر سرت نهاد و جبرئیل رازدار آن شد و محمد ﷺ مبلغش گردید و دلهای مؤمنان پذیرای آن گشت.

أَعْلَى غَدِيرِكَ هَذِهِ اللَّمَعَاتُ	أَمْ مِنْ غَيْرِكَ هَذِهِ النَّفَحَاتُ
يَهْتَرُ يَوْمُكَ وَ هُوَ يَوْمٌ حَافِلٌ	بِالرَّائِعَاتِ تَحْفُهَا الْبَرَكَاتُ
يَوْمٌ تُتَوَجَّكُ السَّمَاءُ بِبَيْعَةٍ	عَضَاءٌ لَمْ تَعْبَثْ بِهَا الْفَلَاتُ
جِبْرِيلُ يَحْمِلُ سِرَّهَا وَ مُحَمَّدٌ	كَانَ الْمُبْلَغُ وَالْقُلُوبُ دُعَاةُ ^(۲)

«زکی ابراهیم سالم»^(۳) شاعر سعودی نیز بر این باور است که نزدیک شدن عید غدیر موجب از بین رفتن حزن و اندوه و بازگشت قریحه و ذوق شعری و ادبی است:

حَتَّى إِذَا قَرَّبَ الْغَدِيرُ تَفَرَّقَتْ	عَنِّي الْهُمُومُ وَ عُدْتُ مِنْ أَشْعَارِي
فَرَأَيْتُ شِبْلًا قَدْ رَعَاهُ مُحَمَّدٌ	و رَأَيْتُ صَرْحًا قَدْ بَنَاهُ الْبَارِي ^(۴)

۱. محمد علی الناصری، دیوان غدیریات الناصری، ص ۴۶.

تثنی فی شیه: خرامید. الحسان: نیک و زیبا. شدا یشدو: آواز خواند، نغمه سرایی کرد.

۲. حسین الشاکری، علی فی الكتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۱۷۱.

الحافل: پر، سرشار. العضاء: مؤنث الأعصم: چشمگیر و نام و نشان. الفلوات: جمع الفلوة: خطا و لغزش. کار از روی بی فکری.

۳. زکی ابراهیم سالم، شاعر جوان سعودی، در سال ۱۳۸۸ هـ، متولد شد. به کسب دانش روی آورد. در تخصص بازرگانی دیپلم گرفت و کارمند نیروی دریایی در «الدمام» عربستان گردید. وی در مراسم و محافل ادبی منطقه، شرکت فعال دارد. (عادل بن یوسف بن أحمد الرمل، ظمأ التیراعة، ص ۴۲).

۴. همان، ص ۵۰.

الشبل: بچه شیر. الصرح: کاخ، ساختمان بلند.

«عدنان العوامی» نیز در بزرگداشت یاد غدیر قصیده بسیار آهنگین و زیبا سروده است که در بخشی از آن می‌گوید: روز غدیر همواره بر پهنه هستی می‌درخشد و بوی خوش آن همه جا را آکنده از مسرت و شادی نموده است. زندگی در این روز سرشار از شادابی و طراوت است و به حج رفتگان، دست افشان این سعادتند. آفاق زندگی، لبخندی از شکوه و صفا بر لب دارد و عاشق و شیدای این همه جلال و زیبایی است.

يَوْمُ الْغَدِيرِ عَلَى الْمَدَى مُتَأَلِّقٌ وَ شَذَاهُ مِنْ أَرْجِ الْمَسْرَةِ يَعْبِقُ
فِيهِ الْحَيَاءُ بَدَتْ تَلَالُأُ بِهَجَّةٍ أَنْسَ الْحَجِيجُ لَهَا فَكَادَ يُصَفِّقُ
و تَبَسَّمَتْ آفَاقُهَا مَزْهُوَةً وَ أَظْلَلْ أَهْلُهَا الصَّفَاءَ الْمُشْرِقُ
و زَهَتْ بِمُنْتَظَمِ الْبَهَاءِ وَ أَزْهَرَتْ حَتَّى غَدَتْ لِحَمَالِهَا تَتَعَشَّقُ^(۱)

شاعر دیگری از عربستان به نام «مهدی المصلی»^(۲) غدیر را الهام بخش سروده‌های خود می‌داند و معتقد است: شعری که غدیر ندارد ارزش و معنی ندارد.

أَلْهَمْتُ شِعْرِي مِنْ أَسْنَى مَصَادِرِهِ إِذَا رَأَيْتُ وَلَائِي فِي زَوَاهِرِهِ
عَلَى الْغَدِيرِ يُغْنِي الشُّعْرُ مُبْتَهَجاً إِنَّ الْغَدِيرَ بِهِ أَغْلَى جَوَاهِرِهِ
مَاقِمَةُ الشُّعْرِ إِنْ لَمْ يُسَقْ رَاوِيَةً مِنْ الْوَلَاءِ تُدَوِّي فِي ضَمَائِرِهِ
عَلَى الْغَدِيرِ فَخُذْ يَا لَيْلُ أَغْنِيَنِي وَ زُقْهَا لِمَشِيدِ الدِّينِ نَاصِرِهِ^(۳)

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ص ۳۰۶.

المَدَى: پایان، همیشه. المُتَأَلِّقُ: درخشان. الشَّذَا: بوی خوش. الأَرْجُ: بوی خوش. عِبْقُ يَعْبِقُ: بوی عطر داد. صَفَّقُ: دست زد. المَزْهُوُ: باناز و تکبر.

۲. مهدی المصلی التاروتی، شاعر و فاضل، در سال ۱۹۶۳م در شهر القطیف عربستان دیده به جهان گشود سپس به نجف اشرف هجرت کرد و به کسب علم و دانش و ادب پرداخت. و پس از مدتی به شهر قم آمد و هم‌اکنون در این شهر بسر می‌برد. (همان، ص ۳۸۷).

۳. همان، ص ۳۸۷.

الْأَسْنَى: بلندترین و درخشان‌ترین. الزَّوَاهِرُ: جمع الزَّاهِرَة: روشن و تابان. الْمُبْتَهَجُ: شادمان و خوشحال. الرَّاوِيَة: الزاویه:

به نظم کشیدن ماجرای غدیر

در باره غدیر صدها کتاب نگاشته شده است و هر کسی به فراخور توان علمی خود، این رویداد مهم تاریخی را از جنبه‌ای مورد تفسیر قرار داده است، که این نوشته جایگاه بحث آن نیست. برای آگاهی از منابع آن می‌توان به جلد اول کتاب «الغدیر» علامه امینی مراجعه کرد. سرایندگان عربی معاصر و بویژه شاعران شیعه مذهب نیز نسبت به این مسأله اهتمام فراوان نموده و هر یک به نظم غدیریه یا غدیریاتی همت گماشته‌اند که در بسیاری از آنها اصل ماجرا و داستان غدیر به نظم کشیده شده است. ما ابتدا خلاصه این رخداد را در کوتاهترین بیان ارائه می‌کنیم و سپس به نمونه‌هایی از اشعار اشاره می‌نماییم:

کمابیش همه می‌دانیم که پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد ﷺ در سال دهم هجرت با همراهان بسیاری عازم مکه شدند تا آیین باشکوه حج را به جای آورند. به هنگام بازگشت، در روز هجدهم ذیحجه در صحرای «جُحفه» به منطقه‌ای به نام «غدیرخم» رسیدند که در آنجا پیامبر گرامی اسلام ﷺ از جانب خداوند مأمور

→ روایت کننده شعر در حدیث. دَوَى تَدْوِيَةُ: الصوت؛ آواز پیاپی به گوش رسید. المَشِيد: استحکام بخشیدن.

البته شاعران بسیاری هستند که در بزرگداشت یاد غدیر اشعار فراوانی سروده‌اند؛ ولی از آنجایی که بیشتر آنها در قالب و مضمون و محتوای مشابهی بیان شده‌اند، فقط به ذکر منابع آنها بسنده می‌کنیم. این شاعران عبارتند از: «سیدرضا موسوی الهندی» ص ۲۳ و ۳۲. و «عباس الملاعلی» در دیوان وحی الزمن ص ۱۷۸ و ۱۷۹. و «مدین الموسوی» در دیوان أوراق من الزمن ص ۷۶. و «میرزا الطالقانی» در ص ۲۹۴ ج ۱۲ شعراء الغری. و «عبد المنعم الفرطوسی» در ص ۲۱ ج ۲ دیوانش و «محمد حسین الصّافی» در ص ۳۰۱ ج ۸ شعراء الغری. و «میرزا ابوالفضل تهرانی» در ص ۱۲۱ تا ۱۲۵ دیوانش. و «جودت القزوینی» در ص ۲۶۹. و «سلیمان الرییمی» در ص ۱۳. و «ابوالحب» در ص ۸۵. و «محمد حسن آل یاسین» در ص ۳۱۴ دیوانه‌شان. همچنین «شیخ طالب شرع الاسلام» در ص ۶۴ و «خضر القزوینی» در ص ۷۲ و «عبدالحسین القرملی» در ص ۱۲۸ و «حسین الصغیر» در ص ۲۳۴ و «جواد شتر» در ص ۲۴۴ و «محمد رضی الشماسی» در ص ۳۴۲ و «عبود الاحمد النجفی» در ص ۳۵۲ و «محمد علی الدجیلی» در ص ۳۶۶ و «فرات الأسدی» در ص ۳۷۸ و «نزار سنبل» در ۴۰۳ از ج ۵ کتاب «علی فی الکتاب والسنة والأدب» و «محمد رضا آل صادق» در ص ۲۴ دیوانش و «محمد جمال الهاشمی» در ص ۶۸ دیوانش.

شدند حکم خدا را به مردم ابلاغ نمایند؛ لذا پس از ادای نماز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه‌ای ایراد فرمودند و در ضمن آن دست علی علیه السلام را برافراشته، جمله تاریخی خود را بر زبان آوردند که «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^(۱) و این چنین علی علیه السلام را به جانشینی خود معرفی نمودند.

تعداد زیادی از عربی سرایان معاصر، داستان این رویداد مهم را به نظم کشیده‌اند که یکی از آنها استاد «محمد حسین المحتصر»^(۲) است که در قصیده بسیار آهنگین و زیبایی با عنوان «داستان غدیر» مضمون این رویداد را به خوبی به نظم آورده و سروده است:

فِي قَلْبِ صَحْرَاءِ الْحِجَا	ز وَ بَطْنِ وادِيهِ الْكَبِيرِ
نَزَلَ النَّبِيُّ وَ كَانَ ذَا	لِكَ عِنْدَ هَبَاتِ الْهَجِيرِ
أَمْرٍ النَّبِيُّ بِمَنْبَرٍ	يَغْلُوهُ مِنْ قَتَبِ الْبَعِيرِ
و دَعَا الْمُؤَدَّنُ أَنْ يُنَا	دِيَ الرِّكَبِ فِي صَوْتِ جَهِيرِ
فَتَدَافَعَ الْجَمْعُ الْغَفِيرُ	عَلَيْهِ بِالْجَمْعِ الْغَفِيرِ
فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ يَخُ	طُبُ فِيهِمْ مِنْ فَوْقِ كُورِ
يَا قَوْمُ هَلْ بَلَغْتُ عَنْ	رَبِّي خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ؟
يَا قَوْمُ إِنِّي رَاجِلٌ	عَنْكُمْ إِلَى الْمَأْوَى الْأَخِيرِ
هَذَا عَلِيٌّ بَيْنَكُمْ فِي	كُلِّ مُعْضَلَةٍ وَزِيرِ
هَذَا عَلِيٌّ لَا يَجُورُ	زُ لَغَيْرِهِ لَقَبُ الْأَمِيرِ
اللَّهُ نَصَّ عَلَيْهِ فَهَذَا	مَوْ خَلِيقَةُ اللَّهِ الْقَدِيرِ

۱. الامام الحافظ محمد الجزري الشافعي، أسنى المطالب، ص ۴۸.

۲. استاد محمد حسین مشهور به «المحتصر» شاعر و ادیب در سال ۱۳۴۲ ه‍.ق در نجف اشرف زاده شد. به کسب علوم و ادب پرداخت و در سال ۱۳۶۱ ه‍.ق به لبنان هجرت کرد و پس از چهار سال به نجف بازگشت. کتب زیادی در تاریخ و نقد و شعر دارد. اطلاع دیگری از او در دست نیست. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۸ ص ۲۷۸).

فَانْصَاحَ أَصْحَابُ الرَّسُو لِصَغِيرُهُمْ خَلْفَ الْكَبِيرِ
يَسْتَأْذِنُونَ إِلَى السَّلَا م عَلَيْهِ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ^(۱)

«حسین الجامع» پس از نظم ماجرای غدیر می پرسد: با وجود آن همه تأکید فراوان، پس از وفات پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله چه واقع شد؟ و چرا سقیفه به وجود آمد؟ و چه چیز مانع قیام علی علیه السلام گردید؟ سپس خود را دلداری داده و می گوید: بگذار این واقعه همچنان در پرده بماند؛ چرا که بسیاری از مردم روز غدیر رابه فراموشی سپرده اند؟!

صَدَى خُطُوتٍ سَرَى فِي الْأَثِيرِ أَعَادَ لَنَا ذِكْرِيَّاتِ الْغَدِيرِ
وَعَادَ لِيُروِي لَنَا قِصَّةً عَلَى مَسْرَحِ الْبَرْوَقَتِ الْهَجِيرِ
عَشِيَّةَ عَادَ رَسُولُ الْهُدَى مِنَ الْحَجِّ يَتْلُوهُ جَمْعُ غَفِيرِ
وَقَدْ جَاءَهُ الْوَحْيُ مِنْ رَبِّهِ بِآيَةٍ "بَلَّغْ" بِشَأْنِ الْأَمِيرِ
فَأَوْقَفَ مَنْ كَانَ فِي رُكْبِهِ وَمَنْ سَارَ مِنْهُمْ بِذَاكَ الْقَفِيرِ
وَأَعْلَمَهُمْ أَمْرَ بَارِي الْوَرَى فَبَايَعَ صِنُوقَ النَّبِيِّ الْحُضُورِ
وَجَاءَ لَهُ حِينَهَا الصَّاحِبَانِ يَرْفَقَانِهَا بِبَيْعَةٍ لِلْوَزِيرِ!!
وَلَكِنْ لَعَنُوكَ مَاذَا جَرَى بُعِيدَ وَفَاةِ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ؟!
وَيَوْمُ السَّقِيفَةِ مَا شَأْنُهُ؟ وَمَا مَنَعَ الْمُتَرْضَى أَنْ يَثُورَ؟
خَنَانِيكَ أَسَدِلْ عَلَيْهَا السُّتَارَ فَقَدْ نَسِيَ الْقَوْمُ يَوْمَ الْغَدِيرِ!!^(۲)

۱. همان، ص ۲۸۸.

الْهَبَاتِ: جمع الهبة؛ وزش، ساعتی مانده از سپیده دم. الْهَجِير: گرمای سوزان. الْقَتَب: بالان و جهاز: الجمع الغفير: جماعت انبوه. الْكُور: بالان و جهاز شتر. الْمُعْضِلَة: مسأله بسیار دشوار. انْصَاحُ الْفَجْرِ: سپیده روشن شد.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۲.

الصَّدَى: انمکاس، پژواک. الْأَثِير: هوا، نیروی ناقل برق. الْمَسْرَح: صحنه. الْهَجِير: گرمای سوزان. الصَّاحِبَانِ: منظور عمر و ابوبکر است. زَفَّ يَزِفُ زَفَاً وَ زَفَاً وَ زَفِيفاً: تندرخت. زَفَّ الطائر: پرنده بالهار از هم گشود. خَنَانِيكَ: ببخشای، بر من بارها ببخش. أَسَدِلْ السُّتْرَ: پرده را انداخت.

«عبد‌الأمیر منصور» نیز داستان غدیر را به نظم کشیده و می‌گوید: در بازگشت از حج و پیش از پراکنده شدن حاجیان، جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: ای برگزیده خلق! فرمان خدا را به مردم برسان و علی علیه السلام را به عنوان پیشوای خلق منصوب کن و وی را جانشین خود قرار بده؛ چرا که استمرار رسالت وابسته به اوست. و هیچ ترس و واهمه‌ای به خود راه مده که خداوند حافظ نگهدار توست.

قَفَلَ الرَّسُولُ مَعَ الْحَجَّاجِ وَقَبْلَ أَنْ
أَمَرَ إِلَهَ أَذْعٍ بِدُونِ تَأْخِرٍ
فَالْأَمْرُ يَا خَيْرَ الْأَنْامِ مُشَدَّدُ
فَبِهِ الرِّسَالَةُ تُسْتَمَرُّ وَتُخَلَّدُ
إِنْصَبَ أبا حَسَنِ إِمَاماً لِلْوَرَى
فَلَهُ الْخِلَافَةُ لَا سِوَاهُ تُعْقَدُ
يَا مُنْقَذَ الْإِنْسَانِ لَا تَخْشَ أَمْرَاءَ
بَلِّغْ فَرِيكَ عَاصِمٌ وَ مُؤَيَّدُ^(۱)

سپس ادامه داستان را به تفصیل بیان می‌کند که ذکر آن ضروری به نظر نمی‌رسد. شاعر دیگری تمامی دیوان خود را «غدیریات» نامیده و بسیاری از جوانب غدیر را به نظم کشیده است که در بخشی از آن به نص غدیر اشاره می‌کند و می‌گوید: این نص، در روز غدیر و به هنگام سفر بر زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری گشت؛ زمانی که پیک وحی با شتاب نازل شد و از سوی خداوند بالحنی تهدیدآمیز گفت: ای رسول خدا! پیام خطیر خداوند را به مردم برسان. رسول خدا نیز توقف کرد تا فرمان خداوند را به مردم ابلاغ نماید؛ لذا ندا در داد که همه کاروانها گرد هم آیند؛ چرا که خداوند حکم مهمی را بر آنها واجب نموده است. سپس بر فراز منبری که از جهاز شتر فراهم شده بود قرار گرفتند و در حالی که همه سر تا پا گوش بودند فرمودند: آیا من بر شما سزاوارتر از خود شما نیستم؟ همگی گفتند: آری، تو شایسته‌ترین ما هستی.

۱. عبد‌الأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۶۹. وی در ص ۵۴ و ۵۵ و ۶۵ و ۷۳ دیوانش نیز در این باره اشعاری دارد.

قَفَلَ يَقْفِلُ وَ يَقْفِلُ: از سفر بازگشت. المَشْدَدُ: تأکید شده، محکم. العَاصِمُ: حافظ و نگهدار.

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس که من مولای اویم، علی مولای اوست. و او شایسته و سزاوار همه بزرگواریهاست. خداوند! هر کس به ولایت علی چنگ زند و او را دوست بدارد، او را دوست بدار. و هر کس او را دشمن بدارد، دشمن بدار:

كَذَلِكَ النَّصُّ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ أَتَى عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ فِي السَّفَرِ
إِذْ جَاءَ جَبْرِيلُ بَلَّغَ، قَالَ فِي عَجَلٍ عَنِ الْإِلَهِ بِتَهْدِيدٍ وَ مُزْدَجِرٍ
فَقَامَ طَه وَ أَمْرُ اللَّهِ يَذْفَعُهُ لِيَبْلُغَ النَّاسَ أَمْرًا خَيْرٌ مُؤْتَمَرٍ
نَادَى قِفُوا الرِّكَبَ عَنْ مَسْرَاهِ وَ اخْتَشِدُوا سَيَهْرُضُ اللَّهُ حُكْمًا جَدًّا مُعْتَبِرٍ
وَ فَوْقَ مَنْبَرٍ كُورٍ صَارَ يَخْطُبُهُمْ وَ كُلُّهُمْ كَانَ يُصْغِي خَيْرٌ مُنْتَظَرٍ
أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ حُكْمًا بِأَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَى، أَنْتَ فِينَا خَيْرٌ مُقْتَدِرٍ
فَقَالَ هَذَا عَلِيٌّ فَبِكُمْ عَلَمًا وَلِيَّكُمْ وَ بِكُلِّ الْمَكْرُمَاتِ حَرِيٍّ
يَا رَبِّ وَ الْوَالِي مَنْ وَلَاهُ مُغْتَصِمًا وَ عَادِ كُلَّ عَدُوٍّ مِنْ وَلَاهُ بَرِيٍّ^(۱)

شاعر دیگری ابتدا به نکوهش انکار نص غدیر می پردازد و می گوید: همه پیمان شکنی ها، خیانتها، دروغ گفتن ها و بهتان ها ناشی از انکار نص غدیر است. پس دیده بگشا و چشم جان و دل باز کن تا به حق رهنمون شوی؛ چرا که هرگز کور و بینا یکسان نبوده و نخواهند بود. و مراد از دیدن، دیدن به چشم سر نیست بلکه مقصود چشم باطن و دیده دل است.

كُلُّ غَدْرٍ وَ قَوْلٍ إِنْكَ وَ زُورٍ هُوَ فَرَعٌ عَنِ جَحْدِ نَصِّ الْغَدِيرِ
فَلَيْسَ الْأَعْمَى بِهِ كَالْبَصِيرِ^(۲) فَتَبَصَّرْ تَبَصَّرْ هَذَاكَ إِلَى الْحَقِّ

۱. محمد علی الناصری، دیوان غدیریات الناصری، ص ۳۹ و ۴۰.

المُزْدَجَرُ: الموعظه و منع و سرزنش. الْمَسْرَى: رقتن در شب. جایی که شبانه در آن راه روند. احْتَشَدَ احتشاداً: گرد هم آمدند. الْحَرِيّ: مناسب و درخور و شایسته. الْبَرِيّ: بیزار.

۲. در این بیت اشاره است به آیه ۵۸ سوره غافر و در بیت بعد اشاره است به آیه ۴۶ سوره حج.

لَيْسَ تَعْمَى الْعُيُونُ لَكِنَّمَا تَغْفَى سَمَى الْقُلُوبُ الَّتِي انْطَوَتْ فِي الصُّدُورِ^(۱)

سپس داستان غدیر را که مشابه مضامین پیشین است به نظم کشیده و در ادامه می‌گوید: اینها به زبان اجابت کردند و اظهار اطاعت نمودند؛ ولی گمراهی و ضلالت در دلشان باقی ماند. با او بیعت نمودند، ولی بعدها گردش روزگار کاری کرد که از او بیعت طلبیدند؟! و هنوز پیامبر اسلام ﷺ از دیدگان، پنهان نشده بود که به سرعت، پیمان خویش زیر پا نهادند و با آنچه که خدا و رسول خدا ﷺ گفته بودند به مخالفت برخاستند.

فَاسْتَجَابُوا بِالسُّنَنِ تَظْهَرُ الطَّاءُ	عَةً وَالْقِيَّ مُضْمِرٌ فِي الصُّدُورِ
بَايَعُوهُ وَبَعْدَهَا طَلَبُوا الْبَيْتَ	سَعَةً مِنْهُ، لِيْلِهِ رَبِّبُ الدُّهُورِ
أَسْرَعُوا حِينَ غَابَ أَحْمَدُ، لِيْلَغْدِ	رٍ وَخَافُوا عَوَاقِبَ التَّأْخِيرِ
خَالَفُوا كُلَّ مَا بِهِ جَاءَ طَه	وَهُوَ إِذْ ذَاكَ لَيْسَ بِالْمَقْبُورِ
نَبَذُوا الْعَهْدَ وَالْكِتَابَ وَمَاجَا	ءٍ بِهِ فِي الْوَصِيِّ خَلَفَ الظُّهُورِ ^(۲)

شاعران بسیار دیگری هستند که در این باره اشعار بسیاری سروده‌اند ولی به لحاظ مشابهت مضمون و رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.^(۳)

۱. السید باقر الموسوی الهندی، دیوان، ص ۲۴. الإلفک: دروغ؛ خلاف واقع. الزُّور: ناراست، افتراء، ساختگی.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. ر. ک. به: «بشار کامل الزین» دیوان مشاعل النور، ص ۱۷۹ و «میرزا ابوالفضل تهرانی» دیوان، ص ۱۲۱ و «خلیل شقیر» دیوان الأضاحی، ص ۱۵۵ و «عبد الحمید السماوی» دیوان، ص ۲۸۵ و «عبد الحسین الحویزی» دیوان، ص ۱۱۴ و «ناجی بن داود الحرز» دیوان الوسیله، ص ۷۹ و «ملا علی آل رمضان» دیوان، ص ۱۹ و ۶۶ و «محمود مهدی» دیوان نفحات عطرة، ص ۳۵ و «عباس الملا علی»، دیوان من وحي الزمن، ص ۱۷۸ و «ملا محسن الحاج سلمان بن سلیم» دیوان شملات الأحزان، ص ۲۴۴. همچنین «طالب شرع الاسلام» ص ۶۴، و «عبد الحسین القرملی» ص ۱۲۸، و «حسین الصغیر» ص ۲۳۴، و «عدنان العوامی» ص ۳۰۷، و «السید جواد شبر» ص ۲۴۴ ج ۵ علی فی الکتاب والسنة والأدب. ونیز «محمد حسین الصافی» ج ۸ کتاب شعراء الفری.

پذیرش ولایت علی علیه السلام

ولایت علی علیه السلام یکی از پایه‌های پنجگانه بنای اسلام خوانده شده است.^(۱) مفهوم ولایت یکی از مفاهیم اضافی است که به معنای قرب و نزدیکی است؛ لذا هر گاه بین دو نفر ولاء محبت و یاری برقرار گردد، تأثیر آن دو جانبه خواهد بود و هر دو طرف از محبت و یاری یکدیگر بهره‌مند خواهد گردید.^(۲) البته در باره ولایت و مفهوم آن و همچنین انواع ولایت، سخنها گفته شده و کتابها نوشته شده است که خارج از موضوع بحث است. اما آنچه به این بحث مربوط می‌شود، یافتن اشعاری است که شاعران معاصر عرب تحت عنوان ولایت علی علیه السلام سروده‌اند که به موارد بارز و نمادین آن اشاره می‌کنیم.

«عبد‌الأمیر منصور» ولایت را با محبت در آمیخته و می‌گوید: ما در سایه این ولایت، کریمانه زندگی می‌کنیم و هدایت آن روشنی بخش راه ماست. هر کس ولایت او را نپذیرد و به علی علیه السلام عشق نرزد، در صحنه زندگی، فردی خُرد و حقیر است و در روز رستخیز فرومایه و رسوا خواهد گردید.

إِنَّا بِالْوَلَاءِ نَحْيَا كِرَاماً وَهُدَاهُ لَنَا الطَّرِيقَ يُنِيرُ
وَالَّذِي لَمْ يَكُنْ يُرِيدُ وَيَهْوَى حِيدراً فَهَوَ فِي الْحَيَاةِ حَقِيرُ
وَبِیَوْمِ الْحِسَابِ يَلْقَى هَوَاناً وَافْتِضَاحاً قَطْعاً وَبِئْسَ الْمَصِيرُ^(۳)

همین شاعر در قصیده دیگری، تمسک به ولایت علی علیه السلام را خواستار می‌شود و می‌گوید:

تَمَسَّكُوا بِوَلَاءِ الْمُرْتَضَى وَدَعُوا سِوَاهُ، وَأَنْتَظِمُوا عِقْداً مِنَ الدَّرَرِ

۱. ر.ک. به: محمد بن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۱۶.

۲. راغب در مفردات «الْوَلَاءُ وَالْتَوَالِي» را دو چیز پی در پی می‌داند که میان‌شان فاصله نباشد و بطور استعاره در معنای قرب و نزدیکی استعمال می‌شود. (الزّواغب الاصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۳۳).

۳. عبد‌الأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۴۳.

عَلَيْكُمْ تُعَقِّدُ الْأَمَالَ فَاغْتَنِمُوا مَبَادِئًا قُرِنَتْ بِالنُّجَعِ وَالظَّفَرِ
فَقِي الْحَيَاةِ وَمِنْ بَعْدِ الْمَمَاتِ نَجَا مَنْ أَقْتَفَى سِيْرَةً مِنْ أَعْظَمِ السَّيْرِ^(۱)

«عبدالهادی المخوضر» شاعر دیگری است که گفته است: ولایت ما خود یک نوع صبر و شکیبایی است؛ ولی نه صبر ایستا و بی تحرک، بلکه همچون صبر خورشید به هنگام غروب برای طلوعی دیگر در فردا.

وَلَاؤُنَا صَبْرٌ وَلَيْسَ الصَّبْرُ أَنْ تَقِفَ الْقَوَائِلُ بَلْ كَشَمْسٍ تَطْلُعُ
وَالشَّمْسُ إِنْ يَلْجِ الْغُرُوبُ فَتَخْتَبِي فَعَدَا سَتَطْلُعُ حَيْثُ يَحُلُو الْمَطْلُعُ
فَتَأْهَبِي يَا أَرْجُلَ الْأَخْرَارِ إِنَّ وَرَاءَكَ الْأَمَالَ مِنْ خَلْفِ الدُّجَى تَتَطْلُعُ^(۲)

«ملا علی آل رمضان» شاعر دیگر سعودی، ولایت را جوهر و خمیرمایه محو و آمرزش گناهان دانسته و وجودش را موجب برپا بودن پایه‌های دین اسلام برشمرده و می‌گوید:

تَكُونُ لِلذَّنْبِ إِكْسِيرًا وَلَا يَسْتُهُ فَيَغْتَدِي الذَّنْبُ لِلْعَبْدِ الْوَلِيِّ هُدًى
هُوَ الْإِمَامُ الَّذِي لَوْلَاهُ مَا ارْتَفَعَتْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَالْإِسْلَامُ مَا أَنْعَقَدَا^(۳)

همین شاعر در قصیده دیگری می‌گوید: خداوند، ولایت علی علیه السلام را بر شما واجب گرداند. هر کس از این واجب سرباز زند در جرگه کافران قرار خواهد گرفت:

عَلَيْكُمْ جَعَلَ الْبَارِي وَلَا يَسْتُهُ فَرَضًا، فَمَنْ لَمْ يُؤَدِّ الْفَرَضَ قَدْ كَفَرَا^(۴)

۱. همان، ص ۴۲. شایان ذکر است که ایشان در صفحه ۵۵ و ۵۷ دیوانش نیز در این باره سروده‌هایی دارد.

۲. عبدالهادی المخوضر، عليك تبكي السماء، ص ۸۴.

وَلَجَّ يَلْجُ وَلَوْ جَاءَ الشَّيْءُ: فرو رفت. اِخْتَبَا: منه: از او پنهان شد. الدُّجَى: جمع الدُّجَى: تاریکی.

۳. ملا علی آل رمضان، دیوان، ص ۲۴.

الإكسير: کیمیا. اكسير الحياة: داروی زندگی بخش.

۴. همان، ص ۱۶۷. این شاعر در ۱۹۵ و ۲۱۹ نیز درباره ولایت علی علیه السلام سروده‌هایی دارد.

«عبد المنعم الفرطوسی» در جلد دوم ملحمه اش اشعار بسیاری در باره ولایت علی (علیه السلام) سروده است که در بخشی از آن، ولایت حضرت را تنها راه عبور از پل صراط به شمار می آورد و می گوید:

لَا يُجَازُ الصَّرَاطُ إِلَّا بِصَكَ
مِنْ عَلِيٍّ مُوَقَّعٍ بِالْوَلَاءِ

و پس از ابیاتی با تعجب می پرسد: کسی که به ولایت علی (علیه السلام) باور دارد، از آتش دوزخ چه باکی دارد؟

كَيْفَ يَخْشَى نَارَ الْجَحِيمِ وَلِيٌّ لِعَلِيٍّ مُصَدِّقٍ بِالْوَلَاءِ^(۱)

«موسی الطالقانی» نیز ولایت علی (علیه السلام) ایمنی بخش خانه قبر می داند که گواه آن جبرئیل امین است.

كُلُّ مَنْ وَآلَى عَلِيًّا مِنْ أَذَى الْقَبْرِ أَمِينٌ وَعَنْ اللَّهِ بِذَا يَشْهَدُ جِبْرِيلُ الْأَمِينِ^(۲)

شاعر دیگری به نام «جعفر الحلّی» در ابیات زیبایی، مفاهیم یاد شده را به نظم کشیده و سروده است:

أَنَا مِمَّنْ لَوْلَا قَدْ مَحَضَا وَ عَلَيْهِ سَالِفٌ لِي قَدْ مَضَى

صَاحَ بِشَرٍّ مِنْ عَلِيٍّ دِينِي قَضَى قُلْ لِمَنْ وَآلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى

فُزْتُ فِي نَيْلِ الْمُنَى بَعْدَ الْمَمَاتِ

حَسْبُكَ الْمَوْلَى عَلِيٌّ وَ كَفَى يَوْمَ تَأْتِي بِالْخَطَا مُعْتَرِفَا

فَلَكَ الْأَمْنُ وَلَوْ قَوْقَ شَفَا أَنْتَ فِي حِصْنِ ابْنِ عَمِّ الْمُصْطَفَى

لَا تَخَافَنَّ عَظِيمَ السَّيِّئَاتِ

۱. عبد المنعم الفرطوسی؛ ملحمة أهل البيت، ج ۲ ص ۳۴ و ۳۵.

الصَّكُّ، سند، چک، امان. المَوْقَّعُ: امضا شده. مهر شده.

۲. السيد موسی الطالقانی، دیوان، ص ۶۲.

حُلٌّ مِنْكَ الْجَبَدِ فِي عِقْدِ الْوَلَا فَهُوَ الْحَلِيَّةُ إِذْ تُنْضَى الْحُلَى
جَوْهَرُ الْقُدْسِ عَلَيَّ ذَوِ الْعُلَى حُبُّهُ الْإِكْسِيرُ لَوْ ذَرَّ عَلَيَّ
لَهَبُ النَّارِ غَدَا مَاءَ الْحَيَاةِ^(۱)

شاعر دیگری، ولایت علی علیه السلام را اتمام نعمتی بر خود می‌داند که از عهده شکرش نمی‌تواند برآید:

قَدْ تَمَّتْ لِي بَوْلَايَتِهِ نَعَمْ جَمَّتْ عَنْ أَنْ تُشْكِرَ^(۲)

«نزار سنبلی» نیز سروده‌های زیبایی در این زمینه دارد که در بخشی از آن می‌گوید: آیه ولایت چنان جلوه‌ای از نور پراکنده ساخت که در گرما گرم آن روز بر پهنه دلها نشست. پس ای علی خالص و باصفا! هر کس تو را دوست بدارد بر ولایتت سر فرود آورد، به زودی در میان نعمت‌های بهشتی به خود خواهد بالید:

سَكَبَتْ آيَةُ الْوَلَايَةِ نُورًا أُرْسِلَتْ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ هَجِيرِ
مَنْ تَوَلَّاكَ يَا عَلِيُّ الْمُصَفَّى سَوْفَ يَخْتَالُ فِي نَعِيمِ الْقُصُورِ^(۳)

«جعفر الهلالي» معتقد است که روح و جان ما با ولایت علی علیه السلام نشو و نما کرده است. و ما از این راه روشن، روی بر نخواهیم تافت؛ چرا که در برابر چشم و گوش مردم، قرآن کریم بر آن تصریح نموده است. وی می‌گوید:

۱. جعفر الحلی، دیوان سحر بابل وسجع البابل، ص ۱۳۵.

مَحْضٌ يَمْحُضُ مَحْضًا: الْمَوَدَّةُ أَوِ النَّصْحُ: دوستی و خیر خواهی را برای او خالص گردانند. دردوستی اوصادق بود. الشُّفَا: لبه، کناره، مقصود لبه دوزخ است. حَلَّى تَحْلِيَةُ الْجَبَدِ: بر آن گردن زیور پوشاند. الْجَبَدِ: گردن. أَنْضَى الشُّوبَ: جامه را کهنه کرد. ذَرَّ يَذُرُّ: التَّرَابَ: خاک را پاشید.

۲. السید رضا الموسوی الهندی، دیوان، ص ۲۰.

جَمَّ: يَجُمُّ: زیاد شد، انبوه شد. الْجَمَّ: انبوه و معظم از هر چیزی.

۳. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۴۰۳.

سَكَبَ: يَسْكَبُ سَكْبًا: المَاءَ: آب را ریخت. اخْتَالَ: باليد، کبر و ورزید.

و لَآكَ قَدْ نَشَأْتُ عَلَيْهِ نُفُوسُنَا أَفْهَلُ نَحِيدُ عَنِ الصَّرَاطِ الْمَهْتَبِ
وِ بِذَاكَ قُرْآنُ الْإِلَهِ مُصَرَّحٌ وَ النَّاسُ مِنْهُ بِمَنْظَرٍ وَ بِمَسْمَعٍ^(۱)

«عبدالمنعم الفرطوسی» نیز در دیوانش شبیه مضامین یاد شده را به نظم کشیده و عید غدیر را از آن جهت عید می‌داند که عقاید ما در آن با ولایت پیوندی ناگسستنی می‌یابد و خداوند، نوری را نازل می‌کند که فضل و برتری علی علیه السلام را در همه جا جلوه گر سازد.

عِيدٌ بِعَقْدِ الْوَلَا أَضَحَّتْ عَقَائِدُنَا مَوْصُولَةٌ بِسِنِّطَامٍ فِيهِ قَدْ عَلِقَا
عِيدٌ بِهِ أَنْزَلَ الْبَارِي بِمُحْكِمِهِ نُورًا بِفَضْلِ عَلِيٍّ شَعٌّ مُنْبَثِقَا^(۲)

تأکید بر محبت و دوستی علی علیه السلام

محبت و دوستی علی علیه السلام سعادت است که شیعه و سنی بر آن مهر تأیید زده‌اند و احادیث فراوانی در باره آن نقل نموده‌اند که از جمله آنها حدیثی است که پیامبر اکرم ﷺ از قول جبرئیل می‌فرمایند: سعادت مند حقیقی کسی است که در حیات و ممات من علی را دوست بدارد.^(۳) و باز در حدیث دیگری از قول پیامبر ﷺ می‌گوید: منافق دوستدار علی نباشد و شخص مؤمن نسبت به او خشم و کینه نرزد.^(۴)

۱. همان، ص ۲۸۱.

حَادِثِيحِيدُ خَيْدٍ أَوْ مَحِيدُ آعَنَه: از او برگشت، راهش را کج کرد. الْمَهْتَبِ: راه فراخ و آشکار.

۲. عبدالمنعم الفرطوسی، دیوان، ج ۱، ص ۴۵.

عَلِقَ يَلْقَى عَلَوْقًا وَعَلَقًا وَعَلَاةً: به او دل بست، عاشقش شد. شَعٌّ مُنْبَثِقًا: تجلی یافت، درخشید.

۳. هَذَا جَبْرَيْلُ يُخْبِرُنِي، أَنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ وَفَاتِي. (الإمام الحافظ محمد بن محمد الجزري، أسنى المطالب، ص ۶۷).

۴. همان، ص ۵۵.

البته در این باب نیز احادیث، فراوان است و گفته‌ها و نوشته‌ها، افزون بر هزاران و بسی مایه مسرت و خوشحالی است که در اشعار عربی معاصر نیز، قصیده‌ها و سروده‌های زیبایی یافت می‌شود بس فراوان، که بیشتر برگرفته از احساساتی است خالص و برآمده از جان، که به موارد برجسته آن اشاره می‌شود.

«عبدالهادی المخوضر» قصیده‌ای دارد با نام «المُحِبُّ عَلَى الْأَشْوَكَ» که بسیار زیبا، متین، آهنگین و روان سروده است و در آن، میزان شوق و محبت خود به ساحت مقدس علی علیه السلام را منعکس نموده و از سرزنش نکوهشگران واهمه‌ای به خود راه نداده است. وی در ابیات آغازین این قصیده می‌گوید:

وَالْقَلْبُ يَطْرُقُهُ الْحَنِينُ فَيَطْرُبُ	أَنَا فِي هَوَاكَ مُتَيِّمٌ وَمُعَذِّبُ
يَا أَيُّهَا السَّاقِي وَحُبِّكَ أَعَذِّبُ	يَا نُورَ عَرْشِ اللَّهِ يَا تَاجَ الْهُدَى
وَعَلَيَّ سَيْفٌ كُلُّ عُضْوٍ يَنْهَبُ	أَنَا فِي هَوَاكَ مُحَارَبٌ وَمُعَذِّبُ
لَكِنَّ حُبِّي لِلْوَصِيِّ مُلَبِّبُ	هَذَا فُؤَادُ الشُّوقِ فِي لَهْفَاتِهِ
أَوْ أَنْ أَذُوبَ عَلَى هَوَاهُ أَتَعْجَبُ؟! ^(۱)	أَتَلُومُنِي أَيْ عَشِيقَتِ صَفَاءُ
مِنْ حُبِّ حَيْدَرَةِ أَسْفُ وَأَشْرَبُ ^(۱)	كَلَّا، سَابِقَى عَاشِقًا وَمُتَيِّمًا

همین شاعر در قصیده دیگری، تصویری از عشق و محبت خود را نسبت به علی علیه السلام ارائه نموده است که در بخشی از آن چنین می‌گوید: خداوند، محبت علی علیه السلام را همچون حکایت محبوبی بر قلبم نگاشت و عشق و دوستیش را در دلم کاشت؛ تا جایی که قلبم لبریز از ایمان گردید.

كَتَبَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِي قِصَّةَ الْمَحْبُوبِ فِي الْوُجْدَانِ

۱. عبدالهادی المخوضر، علیک تبکی السماء، ص ۸۳.

الْمُتَيِّمُ: برده و اسیر، عاشق، اللَهْفَةُ: حسرت، اشتیاق، تَأْسَفُ: الْمُلَبِّبُ: مغزدار، ماندگار. سَفَّ يَسْفُ: الْمَاءُ: آب بسیار نوشید و سیراب نشد.

حُبُّهُ يَزْرَعُهُ رَبِّي فَيَنْفِضُ الْقَلْبَ بِالْإِيمَانِ^(۱)

در سروده‌های «مصطفی جمال الدین» محبت و دوستی علی علیه السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که می‌توان بسیاری از قصیده‌های او را بیانگر این ویژگی دانست. وی به طور معمول پس از سرودن هر چند بیت، گریزی به محبت علی علیه السلام می‌زند و سپس به سروده خویش ادامه می‌دهد. زیرا وی بر این باور است که قافیه‌ها شربت محبت او نوشیده‌اند و حروف سرمست و شیدای اوگشته‌اند و ابیات دلباخته و دیوانه اویند؛ لذا عنان از کف می‌رود و کلمات و عبارات، خود به خود بازتاب محبتش می‌گردند:

شَرِبْتُ حُبَّهُ قُلُوبُ الْقَوَافِي فَانْتَشَتْ أَحْرَفٌ، وَ جُنَّتْ شُطُورُ
و تَلَاقَى بِهَا خِيَالُ طُرُوبٍ وَ رُؤَى غَضَّةً، وَ لَفْظٌ نَضِيرُ^(۲)

همان گونه که گفته شد، وی پس از سرودن چندین بیت باز نغمه‌گر محبت علی علیه السلام می‌شود و می‌گوید: دلها همه ترانه سرای عشق و محبت تواند و دستها همه نشانه‌گر مرتبه بلند پایه تو می‌باشند.

فَقُلُوبٌ عَلَى هَوَاكَ تُغْنِي وَ أَكُفُّ إِلَى عِلَاكَ تُشِيرُ^(۳)

باز پس از چند بیت اشاره می‌کند که دل‌های ما جایگاه محبت توست و اندیشه‌های ما ریزه‌خوار نعمت توست:

سَيِّدِي أَيُّهَا الضَّمِيرُ الْمُصَفَّى وَالصَّرَاطُ الَّذِي عَلَيْهِ نَسِيرُ

۱. همان، ص ۹۰. وی در صفحه ۹۱ تا ۹۴ دیوانش نیز قصیده دیگری در این زمینه سروده است.

۲. مصطفی جمال الدین، دیوان، ص ۲۲۲.

۳. همان، ص ۲۲۳.

اِتَّشَى اتَّشَاءً: مست شد، مستی‌اش آشکار شد. الشُّطُور: جمع الشُّطْر: هریک از دو مصراع بیت، نیمه یا بخشی از چیزی. الرَّؤَى: الرؤیا: خواب. الْفَضُّ: ترو تازه و شاداب.

لَكَ مَهْوَى قُلُوبِنَا، وَعَلَى زَا دِكَ نُرْبِي عَقُولُنَا وَ نَمِيرُ^(۱)

آنگاه این شاعر توانمند، به برخی از جاذبه‌های محبتی حضرت اشاره می‌کند و می‌گوید: ما تو را دوست داریم و به تو عشق می‌ورزیم؛ زیرا تو برادر و جانشین احمدی. شمشیری حمایت‌گر، روحی فداکار و جانفشان، زبانی جویا و گویای حق، اندیشه‌ای خیرخواه و راه‌بخش و گنجینه‌ای از علوم بیکرانی.

نَحْنُ نَهْوَاكَ، لَالِشَى سَوَى أَنَا لَكَ مِنْ أَحْمَدٍ أَخٌ وَ وَزِيرُ
وَحُسَامٌ يَخْمِي وَ رُوحٌ تُفْدِي وَلِسَانٌ يَدْعُو، وَ عَقْلٌ يُشِيرُ
و مَفَاتِيحُ مِنْ عُلُومٍ حَبَاهَا لَكَ، إِذْ أَنْتَ كَنْزُهَا الْمَذْخُورُ^(۲)

شاعر دیگری معتقد است که روحش از همان عالم میثاق با محبت و دوستی علی علیه السلام عجین شده و یادش همواره شوقی در دلش بر می‌انگیزد که بی‌اختیار به مدح و ثنای او لب می‌گشاید.

نَفْسِي بِحُبِّ أَخِي النَّبِيِّ السَّاقِي مَمْرُوجَةٌ مِنْ عَالَمِ الْمِيثَاقِ
سَاقِي مَوَالِيهِ مِنَ الْحَوْضِ الَّذِي حَضْبَاهُ دُرٌّ، يَالَهُ مِنْ سَاقِي!
فَإِذَا تَطَرَّقَ ذِكْرُهُ بِمَسَامِعِي هَاجَتْ بِنَشْرِ ثَنَائِهِ أَشْوَاقِي
إِذْ كَانَ عَيْنَ اللَّهِ فِي مَلَكُوتِهِ بَلْ وَجْهُهُ ذَاكَ الْعَلِيِّ الْبَاقِي^(۳)

«عبدالأمیر منصور» با توجه به حدیث یاد شده، محبت و دوستی علی علیه السلام را معیار

۱. همان، ص ۲۲۴.

مَا زَيْمِيرُ مَيْرًا: عِيَالُهُ: برای خانواده اش خوراک و خواربار آورد.

۲. همان، ص ۲۲۵.

الْحُسَام: شمشیر. حَبَا يَحْبُو: پیش کش داد. هدیه کرد.

۳. ملاعلی آل‌رمضان، دیوان، ص ۲۱.

الْحَضْبَا: سنگریزه.

ایمان و نفاق بر شمرده و سروده است.

و ولاؤهُ مِغْيَارُكُمْ، و مُمَيِّزٌ مَّيِّنَ إِيمَانٍ وَبَيْنَ نِفَاقٍ^(۱)

«حسین الجامع» نیز در لابلای اشعار خود در باره محبت علی علیه السلام سروده‌هایی دارد که به ذکر یک نمونه آن بسنده می‌کنیم. وی در ضمن یک قصیده بلندی می‌گوید: ای کسی که قلبت خانه محبت و دوستی علی است و سرشت و خونت به ولایت او می‌بالد! آهنگ سفر و زیارت نجف کن؛ چرا که مجسمه ارزش و اخلاق در آنجا اقامت گزیده است.

يَا مَنْ بِحُبِّ عَلِيٍّ قَلْبُهُ ثَمَلُ وَبِالْوَلَاءِ تَسَامَتْ طِينَةُ دَمٍ
عَرَّجَ عَلَى النَّجَفِ السَّامِي فَاَنَّ بِهِ قَبْرُ بِهِ ثَوَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْقِيَمِ^(۲)

«حسن بحر العلوم»^(۳) محبت علی علیه السلام را، رسیدن به درجات عالی در بهشت جاودان می‌داند که اگر گنهکاری به او پناه جوید، ترسش زائل شود. محبت او را اکسیری می‌داند که اگر بر استخوان پوسیده‌ای پاشیده شود، روح زندگی در آن به جنبش در آید. و هرگاه دست کار آمد او درخت خشکیده‌ای را لمس کند، میوه‌اش پدیدار گردد.

و سرانجام محبت او را بر جهانیان لازم و واجب می‌داند؛ چرا که در روز محشر،

۱. عبدالأمر منصور، عصارة قلب، ص ۵۱.

۲. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۳۰، وی در ص ۲۱ و ۲۳ نیز در این باره اشعاری دارد.

الثَّمَلُ: مست. ثَوَى يَثْوِي: بِالْمَكَانِ أَوْ فِيهِ: در آنجا اقامت گزید، ساکن گردید.

۳. سید حسن بحر العلوم، ادیب، مورخ و شاعر در سال ۱۲۸۲ ه‍.ق / ۱۸۶۵ م در نجف متولد شد. همانچنان شو و نما کرد، و به کسب علم و دانش پرداخت. در قوت شعریش همین بس که افزون بر اشعار زیبا، حدود هزار بیت در تاریخ و وفات بعضی از بزرگان از خود بر جای گذاشته است. وی در سال ۱۳۵۵ ه‍.ق / ۱۹۳۶ م در نجف درگذشت. (علی الخاقانی، شعراء الغری، ج ۳، ص ۱۲۴).

محبت او امان دهنده و نجات بخش است و دوستدار او فردای قیامت از آتش دوزخ در امان است.

قُلْ لِمَنْ وَالَىٰ عَلَى الْمُرْتَضَىٰ	نَلَتْ فِي الْخُلْدِ رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ
أَيُّهَا الْمُذْنِبُ إِن لُدْتَ بِهِ	لَا تَخَافَنَّ عَظِيمَ السَّيِّئَاتِ
حُبُّهُ الْإِكْسِيرُ لَوْ ذَرَّ عَلَىٰ	رِمَمٍ رُفَّ بِهَا رُوحُ الْحَيَاةِ
يَدُهُ الْبَيْضَاءُ لَوْمَسَّ بِهَا الـ	شَجَرَ الْبَالِي زَهَا بِالثَّمَرَاتِ
حُبُّهُ فَرَضَ عَلَى كُلِّ الْوَرَىٰ	و هُوَ فِي الْحَشْرِ أَمَانٌ وَ نَجَاةٌ
كُلُّ مَنْ وَالَاهُ يَنْجُو فِي غَدٍ	مِنْ لُظَى النَّارِ وَ هَوْلِ الْعَقَبَاتِ ^(۱)

«مهدی صحین»^(۲) با توجه به سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حفظ قرآن و عترت و با بیان این حقیقت که هر کس دوستدار علی باشد، دوستدار پیامبر است و هر کس دشمن علی باشد، دشمن رسول الله است، بر محبت علی صلی الله علیه و آله تأکید می‌کند و می‌گوید: مهر تأیید او برگ زرین رهایی از هلاکت و بهترین ایمنی بخش سعادت است.

أَوْصَى النَّبِيُّ الْمُضْطَقَىٰ أَضْحَابَهُ	نَصًّا بِحِفْظِ الْآلِ وَ الْقُرْآنِ
هَذَا عَلِيٌّ الْمُرْتَضَىٰ فِي حُبِّهِ	حُبِّي وَ فِي عُدْوَانِهِ عُدْوَانِي
فِيهِ النِّجَاةُ مِنَ الْهَلَاكِ فَمَنْ أَتَىٰ	مِنْهُ بِصَكٍّ فَهُوَ خَيْرٌ أَمَانٍ ^(۳)

۱. همان، ص ۱۲۸.

الإكسير: كيمياء. الرَّمَم: جمع الرَّمَّة: رشته پوسیده و پاره شده.

رَفَّ يَرْفُ: البرق: برق درخشیده. اليَدُ الْبَيْضَاءُ: ماهر، توانا. الْبَالِي: کهنه، پوسیده.

۲. ابوصالح بن صحن، معروف به صحین، فاضل و شاعر، در سال ۱۲۹۶ هـ / ۱۸۷۵ م در «العمارة» دیده به جهان گشود و همانجا بزرگ شد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و در مدرسه «کاشف الغطاء» به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. سپس بین «الحویزه» و «العمارة» دایم رفت و آمد داشت و کتابهای بسیاری تألیف نمود. وی در سال ۱۳۸۲ هـ / ۱۹۶۲ م درگذشت (همان، ج ۱۲ ص ۲۷۴).

۳. همان، ج ۱۲ ص ۲۷۶.

الصَّك: سند، چک، امان.

«عبد الوهاب خلیل أبوزید»^(۱) شاعر جوان سعودی، خود را عاشق و دلباخته علی علیه السلام می‌داند که اظهار دوستیش به ایشان از عمق جان است نه لقلقه زبان. وی عاشق نام، راه، صدا و زبان گویای علی علیه السلام است؛ چرا که نامش نغمه ساز پرندگان، و راهش کمال بخشندگان، و زبان و روحش، جان بخش دلهای جویندگان او است.

يَا حَبِيبَ الْقُلُوبِ، حُبُّكَ فِينَا	رَاسِخٌ جَارِفٌ، قَوِيٌّ، كَبِيرُ
يَا حَبِيبَ الْقُلُوبِ، حُبُّكَ فِينَا	جَوْهَرِيٌّ، وَلِلْقُشُورِ الْقُشُورُ
إِنَّنَا الْعَاشِقُونَ وَجْهَ عَلِيٍّ	وَعَلَى حُبِّهِ يَشُبُّ الصَّغِيرُ
إِنَّنَا الْعَاشِقُونَ إِسْمَ عَلِيٍّ	وَعَلَى إِسْمِهِ تَغْنَى الطُّيُورُ
إِنَّنَا الْعَاشِقُونَ نَهْجَ عَلِيٍّ	وَعَلَى نَهْجِهِ الْقَوِيمُ نَسِيرُ
إِنَّنَا الْعَاشِقُونَ صَوْتَ عَلِيٍّ	وَبِهِ نَحْيَا، وَلِلرُّفَاتِ الْقُبُورُ ^(۲)

«محمد آل حیدر»^(۳) نیز عزت و ارجمندی خود را در دوستی و محبت علی علیه السلام می‌بیند و می‌گوید:

أَنَا لَا أَعْتَزُّ إِلَّا فِي هَوَى حَيْدَرٍ مَا دُمْتُ أَجْتَازُ الْبَقَاءَ

۱. عبد الوهاب خلیل أبوزید، شاعر جوان سعودی در سال ۱۳۹۰ هـ، متولد شد. وی دوستدار نوآوری است و فرهنگ بالا و شاعریت ممتازی دارد. مدتی است در بخش زبان انگلیسی دانشگاه فیصل در «الإحساء» به تدریس مشغول است. و در مراسم و محافل ادبی شرکت فعالانه دارد. (عادل بن یوسف بن أحمد الزمل، ظمناً لیراعة، ص ۶۶).

۲. همان، ص ۶۶.

الجَارِف: محکم و بنیان کن. الْقُشُور: جمع القشر: پوست میوه.

الرُّفَات: جسد، نعش.

۳. شیخ محمد آل حیدر، سخنور و ادیب، در سال ۱۳۴۶ هـ / ۱۹۲۷ م در «الناصریه» متولد شد. همانجا پرورش یافت، و به کسب دانش پرداخت. سپس به سرودن شعر روی آورد. مجموعه های شعری و نثری بسیاری دارد. هم اکنون در «الحله» به سر می برد. (حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۲۸۴).

أَنَا لَا أَرْمُقُ إِلَّا طَالِعاً طَالَمَا مُوسَى بِهِ شَامَ السَّنَاءِ
أَنَا حَسْبِي مِنْهُ لَوْ كُنْتُ عَلَى حُبِّهِ كَالشَّمْعِ دُوباً وَ انْطِقَاءً^(۱)

یاد آور می شود که ایشان در قصیده دیگری، خون جماعت عرب را عجین شده با محبت و دوستی علی علیه السلام قلمداد می کند. چرا که علی علیه السلام تخم چشم آنها است. ولی به نظر می رسد کمی مبالغه آمیز است؟! وی در این زمینه سروده است:

حَمَلْتُ وَلَاكَ رَأياً وَاعْتِقَاداً وَ فِي دُنْيَاكَ بَصَرْتُ الْقَوَادِ
وَ مَا انْصَبَّ الدَّمُ الْعَرَبِيُّ إِلَّا عَلَى حُبِّ الْوَصِيِّ وَ مَاتَهَادَى
وَ لَا عَجَبٌ فَإِنَّ وَلَاهُ فِينَا بَيَاضَ الْعَيْنِ يَكْتَنِفُ السَّوَادَ^(۲)

«حسین بحر العلوم» از حضرت می خواهد که از صافی محبتش، جرعه ای به او بنوشاند تا بتواند در پرتو آن با شاعران و بزرگان ادب رقابت نماید و از ژرفای روحش نغمه ای ساز کند که از عطر دلنواز وجود او برخاسته باشد.

أَشْقِنِي مِنْ وَضَحِ الْحُبِّ دَوَاءِ لِأُبَارِي بِسَنَاءِ الشُّعْرَاءِ
وَ أَجْرِمِنْ أَعْمَاقِ رُوحِي نَعْمَاءَ قَاضٍ مِنْ رَوْحِكَ عَطراً وَ نِقَاءَ
أَنْمَا الْحُبُّ شُعُورٌ وَ دَمٌ وَ مَتَى قَاضَاً مِنَ الْقَلْبِ أَضَاءَ^(۳)

۱. همان، ص ۲۸۴.

رَمَقَ يَرْمُقُ رَمَقاً: نگاه می کوتاه به او انداخت. خیره شد. شَامَ يَشِيمُ وَشَيْمًا السَّحَابَ: به ابر نگریست تا کجای می رود. السَّنَاءُ: والا، ارجمندی.

۲. همان، ص ۲۸۴.

تَهَادَى تَهَادًى: تحفه داد، تلو تلو خوران راه رفت. بَيَاضُ الْعَيْنِ: سفیدی چشم، اِكْتَنَفَ: دور او را گرفت، احاطه کرد. در پناه خود گرفت.

۳. همان، ص ۲۹۶.

الْوَضَحُ: نور، روشنائی. السَّنَاءُ: درخشش.

«فخرالدین الحیدری» شاعر عراقی پارا فراتر نهاده و معتقد است که اگر همه مردم دوستدار علی علیه السلام بودند. دوزخی وجود نمی داشت.

فَلَوْ أَنَّ كُلَّ النَّاسِ جَاءُوا بِحُبِّهِ جَمِيعاً لَمَا كَانَتْ هُنَاكَ جَهَنَّمُ^(۱)

«فرات الأسدی» نیز با عشق علی علیه السلام خانه کعبه را طواف می کند و خود را کشته محبت او به حساب می آورد.

هَآئِنْ نَشْهَدُ أَنَّ حَوْلَ كَعْبَتِهِ بِحُبِّ حَيْدَرَةِ الْعَالِي عِبْدَنَاهُ
مَوْلَايَ حُبُّكَ قَتَّالِي وَ أَحْسَبُنِي سَبْعِينَ أُنْعَثُ حَيّاً بَيْنَ قَتْلَاهُ^(۲)

شاعر دیگری از خود سؤال می کند: آیا محبت امام علی علیه السلام بر همگان واجب و لازم است یا خیر؟ و اگر لازم است بر چه اساسی است؟ سپس خود جواب می دهد: محبتش همچون محبت خدا و رسولش به فرمان خداوند متعال لازم است. آنگاه می پرسد: اگر مسلمانی دوستدار حضرت نباشد، گنهکار شمرده می شود و ضرری متوجه اوست؟ باز خود جواب می گوید: دوستی و محبت ایشان از سوی خداوند واجب و لازم گشته و نافرمانی حضرت حق در این امر، جز کفر، سرانجامی نخواهد داشت. و به بیانی دیگر، امام علی علیه السلام محبوب خداوند است و هر کس از او بیزاری جوید در حقیقت از خداوند بیزاری جسته است.

هَلْ عَلَيَّ حُبُّهُ فَرَضُ كَمَا
حُبُّهُ فِي الدِّينِ فَرَضٌ وَاجِبٌ
أَوْ رَسُولُ اللَّهِ فِي قَوْلٍ لَهُ
فَإِذَا الْمُسْلِمُ لَمْ يُحِبِّهِ هَلْ
أَنْفَأَ قُلْتُ وَ فِي نَظْمِكَ مَرَّ؟
مِثْلُ حُبِّ اللَّهِ، اللَّهُ أَمَرُ؟
فَرَضَ الْحُبُّ بِجَهْرٍ أَوْ أَسْرٍ؟
هُوَ مَأْثُومٌ وَ فِي هَذَا ضَرَرُ؟

۱. همان، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۸۰.

فَأَجِبْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ، عَلَيَّ كُلُّ قَوْلِي وَ رِضَا اللَّهِ الثَّمَرُ
 إِنَّ حُبَّ اللَّهِ فَفَرَضٌ وَاجِبٌ وَالَّذِي خَالَفَ فِي هَذَا كَفَرُ
 وَ هُوَ مَحْبُوبٌ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ يَكْرَهُ الْكَرَارَ لِسَلِّهِ نَكْرُ^(۱)

همان گونه که در آغاز این مبحث گفته شد. شاعران بسیاری در بارهٔ محبت و دوستی امام علی علیه السلام شعر سروده‌اند که به موارد بارز آن اشاره شد^(۲).

نکوهش زیاده‌روی در اظهار دوستی و دشمنی علی علیه السلام

از نخستین روزهای طلوع خورشید جهانتاب اسلام تاکنون، علی علیه السلام همواره از سویی مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند که یکی از موارد آن ظلم مضاعفی است که گروهی او را با دیدگاه‌های افراطی خود. تا سرحد الوهیت بالا می‌برند^(۳) و این چنین نسبت به ایشان اظهار محبت و دوستی می‌نمایند و گروهی، لجاجت و کینه‌توزی را به حدی می‌رسانند که حتی در حد یک مسلمان معمولی نسبت به ایشان ارزش قائل نمی‌شوند. و این همان مصداق نمایان کلام امام علی علیه السلام است که فرمودند: «يَهْلِكُ فِي»

۱. محمد علی الناصری، دیوان، ص ۲۳ و ۲۴. خاطرنشان می‌شود که ایشان در ص ۱۸ و ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ و ۷۴ دیوانش نیز در این باره اشعاری سروده است.

الجهنم: آشکار. المأثوم: گنهگار. نَكِرَ يَنْكُرُ نَكْرًا: اورا نشناخت.

۲. برخی دیگر از این شاعران عبارتند از: «سعید العسلی» دیوان، ص ۲۶۹. و «شیخ عبدالغنی الحر» دیوان، ص ۱۰۵ و «علی عبدالله الفرج» دیوان، ص ۱۴ و ۲۶ و «ناجی بن داود الحرز» دیوان، ص ۲۳ و ۸۴، ۹۵ و ۹۶ و «محمود مهدی» دیوان، ص ۳۰ و «عبد المنعم الفرطوسی» ج ۲ ملحمه أهل البيت ص ۸ و «مدین الموسوی» دیوان، ص ۷۵ و ۷۶ و «محسن الخضری» دیوان، ص ۱۴۱ و «قاسم محبی الدین» شعراء الغری، ج ۷ ص ۱۰۰. و «محسن الامین» دیوان، ص ۳۱۸ و «ملا محسن الحاج سلمان الجرائی» دیوان، ص ۲۳۶ و ۲۳۷. و «ابن کمونة» دیوان ص ۱۰۶. و «کمال نصرت» دیوان، ص ۲۰۰ و «محمد سعید الحویبی» دیوان، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

همچنین «مهدی القزوبی» در ص ۹۲ و «أحمد الجزائري» در ص ۱۳۵ و «علی الصغیر» در ص ۱۷۹ و «جعفر الهلالي» در ص ۲۷۸ و «محمد الدجیلی» در ص ۳۶۷ و ۳۶۸ ج ۵ علی فی الكتاب والسنة والادب.

۳. ر. ک. به: محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر أحمد الشهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۳.

رَجُلَانِ: مُجِبُّ مَفْرُطٌ، وَ بَاهِتٌ مَفْتَرٍ^(۱) یعنی دو کس در باره من به ورطه هلاکت و تباهی افتند: یکی کس که در دوستیش زیاده روی کند و دیگری کسی که به من بهتان زند و نسبت ناروا دهد.

سخن سرایان عربی معاصر نیز این مسأله را از خاطر نبرده و هر دو دسته را مورد نکوهش گزنده خود قرار داده اند که به چند مورد برجسته آن اشاره می شود.

«فخرالدین الحیدری» در این باره سروده ای دارد که در بخشی از آن می گوید:

گروهی از روی نادانی گفتند، علی علیه السلام خداست و گمراه شدند و گروهی کینه او به دل گرفتند و دست به اعمال مجرمانه زدند؛ که هیچ یک راه صحیح نیموده و در طریق هدایت گام ننهادند و توانایی دیدن حق را از دست دادند. اما ما گروهی هستیم که علی علیه السلام و پس از آن پیشوایان هدایت گر را می ستاییم؛ چرا که آنها از طلایه داران و رهبران سعادت دنیا محسوب می شوند. و بندگان در سایه هدایت آنها حرکت نموده به مقصود خویش نائل می گردند. بنابراین محبت آنها لازم و هدایتگری آنها واضح و کینه و دشمنی با آنها گناهی است بزرگ و نابخشودنی.

فَقَدْ ضَلَّ قَوْمٌ أَلْهُوهُ جَهَالَةً	كَمَا زَاغَ قَوْمٌ أَبْغَضُوهُ فَأَجْرَمُوا
فَكُلُّهُمْ سَارُوا بِغَيْرِ هِدَايَةٍ	وَلَمْ يَسْلُكُوا دَرَبَ الصَّوَابِ وَقَدْ عَمُوا
وَلَكِنَّا قَوْمٌ نُقَدِّسُ حِيدِرًا	وَمِنْ بَعْدِهِ الطُّهَرُ الْهُدَاةُ وَهُمْ هُمُ
فَهُمْ قَادَةُ الدُّنْيَا وَ أَرْكَانُهَا الَّتِي	بِظِلِّهِمْ سَارَ الْعِبَادُ وَ يَمَّمُوا
فَحُبُّهُمْ فَرَضٌ وَ مَنْهَجُهُمْ هُدًى	وُ بُغْضُهُمْ ذَنْبٌ عَظِيمٌ وَ مَأْتَمٌ ^(۲)

۱. نهج البلاغه، صبحی الصالح، حکمت ۴۶۹، ص ۵۵۸.

الباهت: بهتان زننده.

۲. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۱۷.

زَاغَ يَزُوغُ زَوْغًا: از راه میانه منحرف شد، گمراه شد. زَاغَ يَزِيغُ زَيْغًا: عن الطريق: از راه منحرف شد. يَمَّمُ تَيْمِيمًا: ه: آهنگ او کرد. المنهج: راه و روش. المأتم: گناه.

«اسماعیل خلیل ابوصالح» شاعر دیگری است که در این خصوص اشعاری سروده است و با نگرش دیگری به این مسأله، گفته است: چون برخی از ویژگیهای ممتاز علی علیه السلام رازگشای طبیعت است، هنگامی که این ویژگیها در جهان طنین افکن شد، و ساکنان زمین مسحور مناقب بی نظیر حضرت شدند، در پی انعکاس آنها برآمدند که این مسأله موجب تفرقه گردید. گروهی حضرت را تا حد ألوهیت رساندند و خود طعمه آتش دوزخ گردیدند. و گروهی آتش کینه و دشمنی بر افروختند و به انکار فضل ایشان پرداختند؟! در حالی که هنوز علی علیه السلام رازی است که جوانب آن فاش نگشته است. و در یک کلام، وی قرآن ناطق و چراغ راه هدایت جویان است و بس. و ولایتش ریسمان نجاتی است که باید بدان چنگ زد.

إِذْ سَارَ فِي الْأَفْلاكِ بَعْضُ خِصَالِهِ	فَهُوَ الَّذِي عَنْ سِرِّهَا يَسْتَنْطِقُ
وَسَرَى قَعَمَ الْأَرْضِ يَسْحَرُ أَهْلَهَا	بِمَنَاقِبٍ فِيهَا الْأَنَامُ تَفَرَّقُوا
مَا بَيْنَ مَنْ قَدْ أَلْهُوهُ فَهُمْ بِهِ	هَلَكَى بِقَعْرِ جَهَنَّمَ قَدْ أَحْرَقُوا
وَمِنْ أَسْتَشَاطَتْ فِي صُدُورِ مِنْهُمْ	نَارُ الْعَدَاوَةِ مُنْكَرِينَ فَأَحْتَنَقُوا
وَعَلِيَّ مَهْمَا قِيلَ فِي تَأْوِيلِهِ	سَيَظِلُّ سِرًّا أَيْنَ مِنْهُ الْمَنْطِقُ
وَيَظِلُّ نِبْرَاساً لِمَنْ طَلَبَ الْهُدَى	وَيَظِلُّ قَرَاناً وَلَكِنْ يَنْطِقُ
وَيَظِلُّ حَبلاً لِلنَّجَاةِ وَلَاؤُهُ	وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى بِهَا نَتَعَلَّقُ ^(۱)

«عدنان الغریفی» سراینده دیگری است که مفهوم پیشین را به نظم کشیده است. ولی نظم او در این خصوص زیبا به نظر نمی آید. ولی به هر حال علی علیه السلام را پیشوای هدایت و مایه رحمت الهی دانسته که گروهی در کینه توزی نسبت به ایشان تباه

۱. اسماعیل خلیل ابوصالح، قطوف الولاء للإسلام والوطن، ص ۳۸ و ۳۹.

استَشَاطَتْ: برافروخته شد، سوخت. أَخْتَقَى: سخت کینه به دل گرفت. النَّبْرَاس: چراغ.

گردیدند و گروهی در زیاده روی در اظهار محبت به ایشان هلاک گردیدند. در واقع هر دو گروه به او ستم روا داشتند و دشمن اویند. شیعه علی علیه السلام همان شیعه ناب متعالی است.

نکوهش مخالفت با علی علیه السلام

هنگام بررسی اشعار عربی معاصر، یکی از مواردی که در لابلای اشعار جلب توجه می‌کند. نکوهش مخالفت با علی علیه السلام است که هر شاعری به میزان درک و فهم و ذوق و سلیقه خود، آن را در قالبی از واژگان ارایه کرده است که بعضی با متانت و دقت همراه است و بعضی با تند و رکاکت. اگر چه در کل، نسبت به اشعار سده‌های پیشین کم‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

«حسین الجامع» در ضمن نکوهش مخالفان علی علیه السلام می‌گوید: چشمانشان از دیدن حق مسلم و آشکار، ناتوان گردید و اندیشه و خردشان سرشار از حماقت و نادانی، و جمود و تحجر گشت. تلاش فراوان نمودند تا عیوبی در تو بیابند؛ ولی تیرشان به سنگ خورد و به هدف خود نرسیدند. در نتیجه با کینه‌جویی و حق‌ناشناسی، تو را آماج تیر ستم خود قرار دادند.

عَمِيتَ عَنِ الْحَقِّ الْمُبِينِ عِيُونُهُمْ وَالْعَقْلُ فَاضَ تَبْلُداً وَ جُمُوداً
جَهْدُوا فَمَا وَجَدُوا عَلَيْكَ مَعَايَاً فَبَغَوْا عَلَيْكَ نِكَايَةً وَ جُحُوداً^(۱)

همین شاعر در قصیده دیگری خطاب به حضرت می‌گوید: تو در سایه بهترین شریعت و قانون تساهل و تسامح پا به عرصه گیتی نهادی تا مردم دنیا را سعادتمند نمایی. و در اسلام راه و رسمی را رهنمون شدی که تعالی بخش انسان باشد؛ ولی افسوس که از راه تو روی بر تافتند و کورکورانه در طریق تاریکی گام نهادند.

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۱۶.

التبليد: کودنی، احمق. النكايه: کینه جوئی.

يَا رُوحَ طَه! يَا خُزَانَةَ عِلْمِهِ	يَا صِنْوَهُ أَبَدًا بِغَيْرِ مِرَاءٍ
قَدْ جِئْتَ لِلدُّنْيَا لِيَسْعَدَ أَهْلُهَا	فِي ظِلِّ أَفْضَلِ شَرْعَةٍ سَمَحَاءٍ
و رَسَمْتَ فِي الْإِسْلَامِ دَرْزَ مَحَجَّةٍ	يَسْمُو بِصَاحِبِهِ إِلَى الْعُلْيَاءِ
لَكِنَّهُمْ رَفَضُوا صِرَاطَكَ فَاعْتَدُوا	يَسْتَخْبِطُونَ بِطَخِيَةِ عَمِيَاءِ! (۱)

این شاعر سپس ضمن برشمردن رویدادهایی که در باره خلافت پیش آمده، می‌گوید: اینها تلاش فراوان نمودند تا فضایل تو را در میان خلق پنهان سازند و مردم را از آن در بی‌خبری قرار دهند؛ ولی آیا خورشید برای همیشه در زیر ابر پنهان می‌ماند؟!

كَمْ حَاوَلُوا إِخْفَاءَ فَضْلِكَ فِي الْوَرَى فَسَمَا، وَ هَلْ يَخْفَى سَنَاءُ ذِكَا؟ (۲)

«ابراهیم الوائلی» نیز در دیوان خود، مخالفت با علی (علیه السلام) را مورد نکوهش قرار داده و در بخشی از قصیده خود در این باره می‌گوید: کسانی که با تو به مخالفت برخاستند، همچون شتر نابینایی که جلو خود را نمی‌بیند در هر جنگی کورکورانه پیرو تباهی و فساد گردیدند. زندگی افتخارآمیزت دل‌های کینه‌توز آنها را آتش می‌زد و در سراسر وجودشان کینه و دشمنی چنان شعله‌ور بود که سیمای آن در رخسارشان پدیدار گشته و نه تنها خاموش نمی‌گشت بلکه زبانه‌های آن چنان برانگیخته شد که دود آن همه عالم را سیاه کرد و فرومایگان، دمام بر روشن نگاهداشتن شعله‌های آن پای می‌فشارند.

هُمْ نَاوُؤُوكَ وَ كَانَ الشَّرُّ قَائِدَهُمْ لِكُلِّ حَرْبٍ كَمَا تُنْقَادُ عَشَوَاءُ

۱. همان، ص ۲۰.

المِرَاء: جدال. الشَّرْعَة: قانون، مذهب، آیین، راه. الدَّرَب: راه. تَخَبَّطَ تَخَبَّطًا: الشيء: بر جلیه: لگد مال کرد. الطَّخِيَة: کم خرد.

۲. همان، ص ۲۱.

الذِّكَا: خورشید. السَّنَاء: درخشش، نور.

وَكَانَ عَيْشُكَ غَيْظًا فِي قُلُوبِهِمْ تَذْكِيهِ مِنْ نَزَوَاتِ الْحِقْدِ بَغْضَاءُ
و فِي الْجَوَانِحِ أَضْغَانٌ مُؤْجَّجَةٌ عَلَى الْوُجُوهِ تَرَى مِنْهُمْ سِيَمَاءُ
حَتَّى أُثِيرَتْ فَلَمْ تُخْمِدْ لَهَا شُعْلٌ قَدْ اكْفَهَرَتْ بِهَا بَيْدٌ وَأَرْجَاءُ
و رَاحَ يُوقِظُهَا فِي كُلِّ ثَانِيَةٍ لُؤْمُ الطَّبَاعِ وَ بَغْضُ اللَّؤْمِ إِيدَاءُ^(۱)

«احمد الوائلی» نیز سروده زیبایی در این خصوص دارد که در بخشی از آن با اظهار یأس و ناامیدی از ایجاد وحدت در میان مسلمانان می‌گوید: روزگار در دشمنیت چنان زیاده‌روی کرده است که توان اصلاح این دو گروه را از کفشان ربوده است؟! تا جایی که نمی‌توان تو را با آن همه شأن و مقامت با پائین‌ترین فرد مقایسه کرد. و چه مقایسه بدی است همانند کردن درخت سیب و خرنوب؟! این همانند مقایسه شب تاریک و صبح روشنی است که هیچ سنخیتی بین آنها نیست. دوستدارانت تکفیر شدند و با ادعاهای پوچ و بی‌اساس مورد ظلم و ستم قرار گرفتند.

أَسْرَفَ الدَّهْرُ فِي عِدَائِكَ حَتَّى لَيْسَ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ مِنْ إِصْلَاحٍ
و تَصَدَّى لَأَنْ يُسَاوِيكَ بِالْأَذَى نَى وَ يُذْنِي شُمَّ الذَّرَى لِطِبَاحٍ
إِنَّهَا نَكْبَةُ الْمَقَائِيسِ فِينَا أَنْ يُقَاسَ الْخُرْنُوبُ، بِالتُّفَاحِ
لَيْسَ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ وَخْدَةٌ سِنَخٍ بَيْنَ لَيْلٍ مُعْتَمٍ وَ صَبَاحٍ
و تَجَنَّى عَلَى مَوَالِيكَ بِالتَّفْ كَبِيرِ وَالظُّلْمِ وَالِدَّعَاوِي الْوَقَاحِ^(۲)

«حبیب محمود» نیز در این باره گفته است: شگفتم از گروهی که گمراهانه از تو

۱. ابراهیم الوائلی، پیشین، ص ۱۷۰.

المُنَاوِي: مخالف. الْعَشَوَاء: ماده شتری که پیش پای خود را بینند. کسی که کورکورانه قدم بردارد. النَزْوَةُ: جهش. الْمُؤَجَّج: برافروخته. اكْفَهَرَتْ: در تاریکی فرو رفت. البید: جمع البیداء: بیابان، فلات. الأرجاء: جمع الرجا: کرانه.

۲. أحمد الوائلی، ابقاع الفكر، ص ۵۵.

تَصَدَّى: له: عهده دار شد، روسوی او کرد. شُمَّ الذَّرَى: اوج بلندی. الطباح: جمع البطحَة: قامت. النکبة: بدبختی، بلا. الْخُرْنُوب: درخت خرنوب، گیاهی است همواره سبز و پربرگ. الْمُعْتَم: تاریک و تیره. الْوَقَاح: گستاخ، بی‌شرم.

جدا شدند و دین خدا را به تباهی خطرناکی کشاندند و چنان ضربه‌ای زدند که نهایت ندارد و قابل توصیف نیست.

عَجِبْتُ لِقَوْمٍ زَايِلُوكَ ضَلَالَةً فَعَاثُوا بِدِينِ اللَّهِ عَيْثَ مَخَاطِرُ
وَزَجُّوا بِهَا زَجًّا لِقَوْمٍ لَوَانَتْهُوا لِنَغَايَتِهِمْ مَا عَدُّلُوا رِيشَ طَائِرٍ^(۱)

«سید موسی الطالقانی» اظهار تأسف می‌کند که چرا دشمنان حق او نشناختند و خلائق حقیقت او در نیافتند و غدیری را انکار کردند که همچون خورشید تابان در پهنه آسمان می‌درخشد.

لَمْ تَجْهَلِ الْأَعْدَاءُ حَقَّكَ لَاوَلَا عَرَفَتْ حَقِيقَتُكَ الْخَلَائِقُ أَجْمَعُ
قَدْ أَنْكَرُوا يَوْمَ الْغَدِيرِ وَأَنَّهُ كَالشَّمْسِ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ يَتَشَعُّ^(۲)

سرانجام «حسن ابو الرحی» به مخالفان و دشمنان امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که در دشمنی با حضرت زیاده روی نکنند؛ چرا که نجات و رستگاری، تنها در دوستی او و پیمودن یگانه راه او است. و مقام والایش همچون روز روشن در کتاب خدا نمایان است.

قُلْ لِمَنْ يُبْغِضُ الْإِمَامَ عَلِيًّا لَا تَكُنْ فِي عِدَائِهِ نَاصِيًّا
إِنْ أَرَدْتَ النَّجَاةَ وَالْأَبَا السَّبَّ طَيْنٍ وَأَسْلُكَ طَرِيقَهُ الْوَحْدَوِيًّا
سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَوَّلِ أَهْلِ الْـ بَيْتِ الْمُؤْتَصِّي الصَّفِيِّ النَّجِيِّ
فَضْلُهُ جَاءَ فِي الْكِتَابِ صَرِيحًا مُشْرِقًا كَالضُّحَى وَضِيئًا جَلِيًّا^(۳)

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۴۱۰.

زَجُّ يَزْجُ زَجًّا: اورا با نیزه یا پیکان، تیر زد. زَايِلُ: از او جدا شد. الْعَيْثُ: فساد و تبه‌کاری.

۲. السید موسی الطالقانی، دیوان، ص ۱۰.

۳. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۳۴۹.

الْناصِبِي: کسی که دشمن علی علیه السلام است و به او ناسزا گوید: النَّجِيُّ: طرف اعتماد، محرم، رهایی بخش.

البته «ناجی بن داود» نیز در ص ۵۹ دیوان خود اشعاری در این خصوص دارد که چون نکته‌بارز دیگری نداشت از ذکر آن خودداری شد.

برگزیدن راه علی علیه السلام

پیمودن راه و روش علی علیه السلام یکی از موضوعاتی است که در اشعار عربی معاصر بازتاب گسترده‌ای یافته است و شاعران گزینش راه ایشان را مایه سعادت دنیا و آخرت و موجب پیشرفت مادی و معنوی دانسته‌اند؛ که به موارد برجسته آن اشاره می‌شود.

«عبد‌الأمیر منصور» یکی از شاعرانی است که در این زمینه اشعار زیادی سروده است و در جای جای دیوانش به پیمودن راه علی علیه السلام سفارش نموده است. وی در قصیده‌ای می‌گوید: اگر ما حجاب از چهره خرده‌کنار می‌زدیم و سینه‌ها را از حمل کینه‌ها باز می‌داشتیم و راه حقیقی علی علیه السلام را می‌پیمودیم و از چشمه‌سار گوارایش کفی بر می‌گرفتیم، بی‌شک از نتیجه سودمند آن بهره‌مند می‌شدیم و به راه استوار الهی هدایت می‌یافتیم. و نه تنها معنی زندگی را فهمیده، گفتار و کردارمان راست و درست بود، بلکه زمام حیات را به دست گرفته در آسمان آن اوج می‌گرفتیم:

وَقَيْنَا الصُّدُورَ حَمَلَ الْحُقُودِ	لَوْ أَرْخْنَا عَنِ الْعُقُولِ غِشَاهَا
وَاعْتَرَفْنَا مِنْ عَذْبِهِ الْمَوْرُودِ	وَسَلَكْنَا طَرِيقَ حَيْدَرٍ حَقًّا
وَاهْتَدَيْنَا إِلَى الطَّرِيقِ الْمَشِيدِ	لَأَكْلُنَا ثِمَارَهَا وَرَبِحْنَا
نُطْقُ مِنَّا وَالْفِعْلُ كُلُّ سَدِيدِ	وَفَهَمْنَا مَعْنَى الْحَيَاةِ وَكَانَ الـ
فِي سَمَاءِ الْحَيَاةِ أَيُّ صُعودٍ ^(۱)	بَلْ قَبَضْنَا زِمَامَهَا وَصَعِدْنَا

۱. عبد‌الأمیر منصور، عصارة قلب، ص ۴۵.

أزاح: الشئ: کنار زد. أزاح الستار: پرده برداشت. الغشاء: پرده، حجاب. الحُقود: جمع الحقد: کینه. المَشِيد: ساخته و پرداخته. الطريق المَشِيد: راه روشن، السَّدِيد، محکم و مناسب.

سپس می‌افزاید: ما به جای برگزیدن راه علی علیه السلام به وسوسه و القاء باطل، در مسیر ناتوانی، حقارت و واماندگی، گام نهادیم و طوطی وار به تقلید از غرب پرداختیم.

غیر اَنَا سُزْنَا بِوَحْيِ ضَلَالٍ وَاِنْجِلَالٍ وَخِسَّةٍ وَجُمُودٍ
وَطَفِقْنَا نُقَلِّدُ الْغَرْبَ نَحْكِي سِيرَةَ الْبَغْيَاءِ فِي التَّقْلِيدِ^(۱)

همین شاعر در قصیده دیگری سوگند یاد می‌کند که اگر راه و روش علی علیه السلام را بر می‌گزیدیم، صهیونیسم، قلب کشورهای اسلامی را وطن خود قرار نمی‌داد و منبع رنج و بلا نمی‌شد و جهالت و تفرقه دامن‌گیرمان نمی‌گشت.

قَسَمًا بِطَهْرِكَ لَوْ سَلَكْنَا مِنْهَجًا أَوْضَحْتُهُ يَا وَالِدَ النُّجَبَاءِ
لَمْ تَتَّخِذْ صَهِیُونَ قَلْبَ دِیَارِنَا وَطَنًا وَمَصْدَرَ مِخْنَةٍ وَبَلَاءِ
وَلَمَّا رَأَيْنَا فِي الْحَيَاةِ جَهَالَهً وَتَفَرُّقًا فِي الصَّفِّ وَآلَآءِ^(۲)

باز همین شاعر در سروده دیگری، راه علی علیه السلام را تنها راه پایداری می‌داند که هر کس در آن گام نهد با شکست و ناکامی روبرو نمی‌شود و کفر بر او مسلط نمی‌گردد و دشمن راهی برای بهره‌کشی از او نمی‌یابد.

لَنْهَجِكَ حَقًّا هُوَ الْأَقْوَمُ وَمَنْ سَارَ فِيهِ فَلَا يُهْزَمُ
وَلَيْسَ عَلَيْهِ لِكُفْرِ سَبِيلٌ وَلَا لِّلْعَدُوِّ بِهِ مَغْنَمٌ^(۳)

۱. همان، ص ۴۵.

الضَّلَال: گمراهی، راه باطل، الانحلال: ناتوانی، الخِسَّة: حقارت، البَغْيَاء: طوطی.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۸۰.

النَّهَج، راه و روش، الْمَغْنَم: جایگاه غنیمت و بهره.

راه و روش علی علیه السلام مگر چه راه و روشی است که این همه امتیاز دارد؟ در پاسخ این سؤال، «محمد سعید الجشتی»، شاعر سعودی از زبان حضرت جواب می‌دهد که راه و روش من همان راه قرآن مجید، و عدالت فراگیر است که ثروتمند و فقیر از آن بهره‌مند می‌گردند.

نَهَجِي هُوَ الْقُرْآنُ عَدْلٌ شَامِلٌ فِيهِ الْفَقِيرُ مَعَ الْغَنِيِّ يُمَتِّعُ^(۱)

استاد «حبیب محمود»^(۲) شاعر دیگری است از عربستان، ویژگی راه علی علیه السلام را تغذیه شدن از سرچشمه فیض نبی گرامی اسلام دانسته و خطاب به علی علیه السلام می‌گوید: در طول حیات خود، راه و روشی را در دفتر تاریخ ثبت کردی که شعاع آن از پرتو صبح درخشان در چشم ناخفته شب برتر است. درود بر آن چهره تابناکی که شیرین‌ترین مفاخر، سرمست و شیدای اویند؛ چراکه او از چشمه سار پاک و خالص فیض احمدی شربت بلندپایگی می‌نوشد.

فَسَجَلَتْ فِي صَفَحَاتِ عُمْرِكَ سِيرَةً تَبْرُزُ شُعَاعَ الصُّبْحِ لَاحَ لِسَاهِرٍ
قَلِيلَهُ مَا أَنْهَى مُحَيَّاكَ مُشْرِقاً تَخَايَلَ فِي مَفْنَاكَ حُلُوَ الْمَفَاخِرِ
وَكَيْفَ؟ وَقَدْ غَذَاكَ مَنَهْلُ أَحْمَدٍ نَمِيرًا مِنَ الْعُلْيَاءِ عَذْبَ الْمَصَادِرِ^(۳)

۱. حسین الشاکری، علی فی الکتاب والسنة والأدب، ج ۵، ص ۲۵۹.

۲. استاد حبیب محمود القدحی، شاعر و ادیب سعودی، در سال ۱۳۸۸/۱۹۶۸م در «القطیف» سعودی دیده به جهان گشود و در جو فرهنگی و ادبی آن بزرگ شد. «استاد حسن ابوالرحی»، ادیب مشهور، وی را مورد توجه قرار داد تا حدی که خود معترف است وی پدر ادبی اوست. وی هم اکنون به فعالیتهای ادبی و فرهنگی خود ادامه می‌دهد و اشعار چاپ شده بسیاری دارد. (همان، ص ۴۰۹).

۳. همان، ص ۴۱۰.

بَرْزُؤُهُ: بر او فائق آمد. السَّاهِر: کسی که شب را بیدار مانده. مَا أَنْهَى: چه زیبا و درخشان است. الْمُحَيَّا: چهره. تَخَايَلَ: کبر و رزید، خرامان راه رفت. الْمَغْنَى: منزل. الْمَنَهْلُ: آبشخور، سرچشمه. النَّمِير: آب پاکیزه و شیرین.

«محمد سعید الحبوبی»^(۱) نیز در باره راه علی علیه السلام می‌گوید: به مخالفان بگو: راه علی علیه السلام راهی است که خداوند بر قدر و شرافتش افزوده است و تنها راهی است که از سرانجامی نیک برخوردار است.

فَقُلْ لِمَرِيٍّ لَمْ يَسْرِحِ اللَّهُ صَدْرَهُ
سَبِيلُ عَلِيٍّ شَرَفَ اللَّهُ قَدْرَهُ
سَبِيلُ عَلِيٍّ طَيَّبَ الْعُقْبَانَ^(۲)

«عباس شبر» نیز معتقد است اگر راه علی علیه السلام بپیماییم سعادت‌مند می‌شویم و به مراتب بالا رسیده مهتر خلق می‌گردیم. راه او راه دین و دانش و هدایت‌گری است که زداینده شک و اوهام است، راه حکمتی است که دلها را سرشار از طراوت، همدلی، یقین و رحمت می‌نماید:

لَوْ سَلَكْنَا سَبِيلَهُ لَسَعِدْنَا
فَهُوَ نَهْجٌ لِلدِّينِ وَالْعِلْمِ يَهْدِي
وَبَلَّغْنَا الْعُلَى وَ سُدْنَا الْأَنَامَا
وَيُزِيلُ الشُّكُوكَ وَالْأَوْهَامَا
وَيَقِينًا وَ رَحْمَةً وَانْتِظَامًا^(۳)

شاعر دیگری با تأسف می‌گوید: ما گمان می‌کردیم در هر حال پیرو و دوستدار توایم در حالیکه در تمامی امور پیرو هوای نفس خود هستیم. هر سال با تو پیمان می‌بندیم اما پیمانی پوچ و بی‌محتوی.

۱. محمد سعید الحبوبی، عالم و شاعر معروف عراقی در سال ۱۲۶۶ ه‍.ق / ۱۸۴۹ م در نجف اشرف متولد شد. به فراگیری زبان عربی، ادبیات، تاریخ، جغرافی، حساب و فلک همت گماشت و چهار سال با سید جمال الدین اسدآبادی در نجف هم درس بود. در سال ۱۹۱۴ م بر ضد استعمار انگلیس اعلان جهاد نمود و خود فرماندهی گروهی را بر عهده داشت. وی در سال ۱۹۱۵ در شهر ناصریه بدرود حیات گفت. (جعفر صادق حمودی، معجم الشعراء العراقيين المتوفين في العصر الحديث، ص ۳۳۵).

۲. محمد سعید الحبوبی، دیوان، ص ۵۵۱.

العُقْبَان: پایان.

۳. عباس شبر، الموشور، ص ۲۴۶.

الانتظام: سامان.

زَعَمْنَا بَأْتَا لَكُمْ شِيعَةً!!
و نَحْنُ لَأَنْفُسِنَا لَا لَكُمْ
و فِي كُلِّ عَامٍ لَكُمْ بَيْعَةٌ
مُؤَالُونَ مَهْمَاتُوا إِلَى الدُّهُورِ
نُشَايِعُهَا فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ
و لَكِنَّهَا مِنْ قَبِيلِ الْقُشُورِ^(۱)

الگو قرار دادن علی علیه السلام

با مروری بر دیوانهای موجود، ملاحظه می شود که بسیاری از شاعران معاصر عرب، چه شیعه و چه سنی، علی علیه السلام را در جزء جزء زندگی فردی و اجتماعی خود، اسوه و الگوی خویش قرار داده اند و ابعاد شخصیتی حضرت را بهترین نمونه ای بر شمرده اند که درسهای خوبی از آن می توان آموخت.

«شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی»^(۲) یکی از این شاعران است که صبر و شکیبایی خود در برابر سختیها را ناشی از داشتن الگویی همچون علی علیه السلام می داند که شکیبایش زبانزد عالم گشته است.

فَإِنْ صَبَرْتُ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنْ شِيمِي أَوْ لَا فَبِالْمُرْتَضَى لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^(۳)

شاعر دیگری زندگانی امام علی علیه السلام را بهترین الگوی موفقیت در دنیا و آخرت معرفی می کند؛ زیرا در تعالیمش نور هدایت، منزلت و اعتبار، بلند پایگی و عدم تسلیم در برابر زور است. و در سفارش هایش یاری، نجات، سلامت، رحمت و برادری نهفته است.

۱. حسین الجامع، دنیا القداسة، ص ۲۳.

القشور: جمع القشر: پوسته.

۲. شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی، عالم، فقیه و شاعر در سال ۱۳۰۵ هج در جرقویه اصفهان متولد شد. سپس به قم و نجف اشرف هجرت کرد و نزد علمای بزرگ به فراگیری فقه و علوم اسلامی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. در سال ۱۳۹۳ در کربلا از دنیا رفت. (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفكر والأدب، ص ۵۰۲).

۳. الشیخ محمدرضا النجفی الاصفهانی، دیوان، ص ۱۴۰.

الشیم: جمع الشیمة: خوی، سرشت، عادت.

فِي حَيَاةِ الْإِمَامِ خَيْرُ نَجَاحٍ فِي الْحَيَاتَيْنِ فِي خُطَاةٍ بَهَاءٍ
فِي تَعَالِيهِ الرَّفِيعَةِ نُورٌ وَ نُفُودٌ وَ رَفْعَةٌ وَ إِبَاءٌ
فِي وَصَايَاهُ نُصْرَةٌ وَ نَجَاةٌ وَ سَلَامٌ وَ رَحْمَةٌ وَ إِخَاءٌ^(۱)

«محمد حسن آل یاسین»^(۲) شاعر دیگری است که هنگام تمجید از خود گوید: اگر با دیده انصاف به من نگریسته شود یا اشاره رود، از هیچ نگرش و اشاره ظالمانه‌ای باک ندارم؛ چون علی علیه السلام و فرزندان پاک و مطهرش اسوه و الگوی منند و حضرت در روزهایی که مورد ستم بود در اوج عظمت و بزرگی قرار داشت.

لَوْ أَنَّ كَفَّ مُشِيرٍ أَنْصَفَتْ رَجُلًا مِثْلِي، لَمَاتَبْتُ أَخْشَى الْكَفِّ تَعْدُونِي
لِي أَسْوَةٌ بِعَلِيٍّ وَ هُوَ رَبُّ عَلِيٍّ أَيَّامَ ضِيمٍ، وَ بِالطَّهْرِ الْمَيَّامِينِ^(۳)

«سلیمان داود» در دیوان آغانی المزرعة سرافرازی و عزت قوم عرب را در رهبری شخصیت بزرگی می‌داند که الگویش علی علیه السلام باشد و مانند حضرت مایه افتخار و سربلندی باشد.

عِزَّةُ الْعَرَبِ فِي زَعِيمٍ عَظِيمٍ كَعَلِيٍّ يَكْسُو الْفَخَارَ فِخَارًا^(۴)

«علی الجندی» شاعر سنی مذهب دیگری است که علی علیه السلام را الگوی یک رنگی

۱. عبدالامیر منصور، عصارة قلب، ص ۵۸.

النجاح: موفقیت، کامیابی. البهاء: شکوه و جلال. النفوذ: اعتبار. الإباء: رد، بیزارى. تسلیم ناپذیری.

۲. محمد حسن آل یاسین، عالم، ادیب و شاعر در سال ۱۳۵۰ هـ ق ۱۹۳۱ م در نجف اشرف متولد شد. همانجا به فراگیری علوم اسلامی همت گمارد. سپس برای تبلیغ به «الکاظمیه» رفت. بیشتر به تصحیح نسخه‌های خطی علاقه نشان می‌داد. به عنوان عضو مجمع علمی دیوانی انتخاب شد. در سال ۱۳۸۷ مجله «البلاغ» را منتشر نمود. علاوه بر دیوان اشعار تألیفات زیادی دارد. (کاظم عبود الفتلاوی، المنتخب من أعلام الفکر والأدب، ص ۴۵۳).

۳. محمد حسن آل یاسین، الأعمال الشعرية الكاملة، ص ۶۱.

الضیم: ستم، خوار گردانیدن.

۴. سلیمان داود، دیوان آغانی المزرعة، ص ۲۲۴.

خود دانسته و در قصیده‌ای زیر عنوان «إلی أین» به اخلاق خود می‌بالد و افتخار می‌کند که نامش مشتق از نام علی علیه السلام است چرا که ظاهر و باطنش یکی است.

أَتَعْضَلُ فِي الْحُبِّ مَا تَعْرِفِينَ وَأَنْتِ عَلَى بُرْتِهِ قَادِرَةٌ
وَمَا خُلِقْتَ غَيْرَ مَا تَعْرِفِينَ يُصَدِّقُ بَاطِنُهُ ظَاهِرَهُ
خِلَالِي مِنْ أَسْمِي مُشْتَقَّةٌ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ صَادِرَةٌ^(۱)

شاعر دیگری به نام «محمد علی آل کمّونه» نیز افتخار می‌کند که نامش مرکب از محمد و علی است و می‌گوید:

تَشَرَّفَ اسْمِي إِذْ وَافَى مُرَكَّبُهُ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ فَهُوَ مُفْتَخَرِي
صَلَّى عَلَيْكُمْ إِلَهَ الْخَلْقِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَمَا شَدَّتِ الْوَرَقَا عَلَى الشَّجَرِ^(۲)

«وجیه بدر»^(۳) نیز هنگامی که نوه دار می‌شود، الگویی همچون علی علیه السلام را فراروی خود قرار می‌دهد و نامش را «حیدر» می‌گذارد و در باره‌اش اشعاری می‌سراید که شجاعت و مردانگی، امارت و بندگی، و جمال و زیبایی، همراه با اصل و نسب، همچون علی علیه السلام از ویژگی‌های بارز اوست.

سَمِيَتْ حَيْدَرَ مِنْ إِيْمَانِي الْأَسَدَا وَهُوَ الْمَلِكُ لِغَيْرِ اللَّهِ مَا سَجَدَا
فَجَاءَ طِفْلاً أَمِيراً فِي بَرَاءَتِهِ حَارَ الْجَمَالِ، وَطِيبَ الْأَصْلِ قَدْ حُسِدَا
وَحُسْنُ حَيْدَرَ مَمْهُورٌ بِخَاتِمِهِ فَقَدْ سَبَّانِي وَهَزَّ الصَّدْرَ وَالرَّشْدَا
سَمِيَتْ حَيْدَرَ إِيْمَاناً بِسَيِّدِهِ بِذِي الْفَقَارِ الَّذِي أَحْيَا بِهِ التُّجْدَا^(۴)

۱. علی الجندی، ترانیم اللیل، ص ۲۵۱.

تَعْضَلُ الدَّاءُ لِاطْبَاءٍ: پزشکان از تشخیص بیماری حیران شدند، ناتوان شدند.

۲. محمد علی آل کمّونه، دیوان، ص ۶۸.

الْوَرَقَاءُ: کبوتری که رنگش مایل به سبز باشد.

۳. درباره شناسنامه زندگی منبعی به دست نیامده.

۴. وجیه بدر، دیوان یالهامن حیاة، ص ۱۲۵ تا ۱۲۷.

«احمد الشّامي»^(۱) نیز در سال روز تولد فرزندش، اسوه و الگوی او را پیامبر اکرم ﷺ و حضرت زهراء ﷺ و امام علی ﷺ معرفی می‌کند و به او سفارش می‌نماید که تو نیز باید مانند آنها بیانگر مکارم اخلاق باشی. با شکیبایی و بردباری راه آنان را برگزینی. از همراهی با فرومایگان دوری کنی و از رأی و اندیشه نابخردان فاصله بگیری، و بر تلخ و شیرین زندگی راضی باشی. و باید بدانی که موفقیت و پیروزی از آن کسی است که هم خردمند باشد و هم شجاع و توانا.

عَنِ الْبُتُولِ وَعَنْ عَلِي	أُبْنِي أَنْتَ مِنَ الرَّسُولِ
عَنْ كَامِلٍ عَنْ أَكْمَلِ	تُرَوِّي الْمَكَارِمَ كَامِلًا
مَعَ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ	عَنْ عِتْرَةٍ يَتَشَافَهُونَ



بِتَجَمُّلٍ وَتَحُمُلٍ	فَأَجْعَلْ صِرَاطَكَ نَهْجَهُمْ
وَأَيَّ كُلِّ مُغْفَلٍ	وَ اخْذَرْ مُجَارَاةَ اللَّثَامِ
أَوْ مُرَّةً كَالْحَنْظَلِ	وَ ارْضَ الْمَعِيشَةَ حُلُوءًا
حَظَّ الشُّجَاعِ الْأَعْقَلِ ^(۲)	وَ اغْلَمْ بِأَنَّ النَّصْرَ مِنْ

«برهان الدین العبّوسی»^(۳) شاعر دیگری است که در مضمون بسیاری از قصاید خود علی ﷺ را بهترین الگوی مبارزه با ظلم و ستم و تجاوز اسرائیل می‌داند و آرزو می‌کند که ای کاش علی ﷺ حضور داشت و قلعه خیبر یهود (اسرائیل) را بر سرشان خراب می‌کرد، نه آنکه آمریکا به هنگام پیروزی اعراب بر اسرائیل، سازش را بر آنها تحمیل کند.

۱. درباره ویژگی زندگی منبعی به دست نیامد.

۲. أحمد الشّامي، أطياف، ص ۳۰.

التَّجَمُّلُ: صبر و شکیبایی. الْمُجَارَاةُ: کنار آمدن، موافقت. الْمُغْفَلُ: نابخرد.

۳. در شرح حال زندگی منبعی به دست نیامد.

كَانَتْ لَهُمْ أَمْرِيكَ عَوْنُهُمْ مَدَدًا وَ نَحْنُ لَمْ يَأْتِنَا مِنْ يَعْرَبٍ مَدَدُ
 أَخْوَانِنَا سَلَبُونَا كُلَّ قَارِعَةٍ نَدُكُ فِيهَا قِلَاعَ الْخَضَمِ وَ ابْتَعَدُوا
 وَ هَادَتْهُوَ مَعَشَرًا مَا كَانَ هَادِنُهُمْ نَبِيَّنَا يَوْمَ خَانُوا اللَّهَ وَ انْتَقَدُوا
 وَلَوْ رَأَيْتُ عَلِيًّا عِنْدَ خَيْرِهِمْ يَدُكَ قَلَعْتَهُمْ فِي شَدَقِهِ الزَّبْدُ
 هَاتِ السَّلَاحَ وَ أَطْلِقِ سَرْحَ لَاجِنَّا عَلَى الْعَدُوِّ يُذَقُّهُ النَّارُ تَتَّقِدُ^(۱)

«زهیر احمد القیسی» نیز اشعار زیبایی در این زمینه سروده که در ضمن آن، اسرائیل را همان «مرحَب» زمان معرفی کرده که باید علی‌گونه در برابر او ایستاد و با شمشیر بران علی علیه السلام شرّ او را از سر مسلمانان کوتاه کرد. وی خطاب به اسرائیل می‌گوید:

يَا مُرْحَبُ، يَا مَنْ تَبَحَثَ عَنْ وَطَنِ
 لَا وَجَدْتَ ابْنَاؤَكَ بَعْدَكَ مِنْ وَطَنِ
 لِيَكُنْ قَبْرُكَ خَيْرَ مَكَانٍ يُؤْوِيكَ.
 فَأَنْتَ رَمَزُ الشَّرِّ، وَ مَا يَنْجُو الشَّرَّ، وَلَوْ عَاشَ مَلَأَيْنِ مِنَ الْأَعْوَامِ...
 تَعُودُ الْيَوْمَ، تَعُودُ، أَيَا مُرْحَبُ، فِي شَكْلِ الْمُجْرِمِ دِيَّانِ الْأَعْوَرِ،
 لَكِنْ هِيَهَاتَ، فَلَا مَنَجَاةَ لِنَفْسِكَ مِنْ سَيْفِ عَلِيٍّ يَا مُجْرِمَ،
 لَا، لَنْ يَقْلَتَ وَغْدُ مِثْلِكَ، مِنْ سَيْفِ عَلِيٍّ،
 فَهُوَ اسْمِعْ، سَيْفُ اللَّهِ الْبَاتِرُ، يُرِيدِي أَهْلَ الشَّرِّ^(۲).

۱. برهان الدین العبّوسی، دیوان النیازک، ص ۱۱۶.
 القارعة: کوبنده، راه. دَكَّ يَدُكَ: الشیء: آن چیز را کوبید. القلاع: جمع القلعة: دژ. الهادین: سازشگر، صلح‌کننده، الشّدق: گوشه دهان و کنج لب. الزّبْد: کف.

۲. زهیر احمد القیسی، أغاني الشّباب الضّائعة، ص ۳۱۴.
 آوای ایوان: المکان فیہ: منزل داد، پذیرایی کرد. الدّیان: فرمانروا. الأعور: بی‌ارزش و پست، مرد یک چشم. در اینجا مقصود «موشه دایان» وزیر جنگ اسبق اسرائیل است. المَنجاة: نجات، رهایی، قَلَّتْ يَفْلَتُ: رها شد، در رفت. الوغد: شکار، فرمایه و پست. الباتِر: شمشیر تیز و بران. أَرَدَى: او را هلاک کرد.

خاطر نشان می‌شود که بسیاری از شاعران معاصر عرب در یک قصیده کوتاه، بسیاری از فضایل و مناقب امام علی علیه السلام را به نظم کشیده‌اند ولی از آنجایی که اغلب آنها تکراری یا تقلیدی است و مطلب جدیدی افزون بر آنچه نمونه‌های آن آورده شد در بینشان به چشم نمی‌خورد، از ذکر آنها خود داری کردیم.

برخی از شاعران ایرانی نیز سروده‌های کوتاهی به زبان عربی در وصف امام علی علیه السلام دارند که چون مجال دیگری می‌طلبد، از ذکر آن صرف نظر شد.

نتیجه

از این پژوهش، نتایج جالب توجهی به دست آمده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

- حدود «هفتصد» دیوان، دفتر و مجموعه های شعری، از شاعران قرن نوزده و به خصوص قرن بیستم میلادی مورد بررسی قرار گرفت که از میان آنها، حدود «دویست» شاعر اعم از شیعه، سنی و مسیحی درباره امام علی علیه السلام سروده‌هایی از خود برجای گذاشته‌اند.

- از میان شاعران شیعه، تعداد شاعران عراقی از همه بیشتر است و تعداد شاعران عربستان سعودی در مرتبه دوم قرار دارند که از میان شاعران عراقی، برخی عالمیتشان نسبت به شاعریشان بارزتر است. البته از مصر، لبنان، بحرین، کویت، اردن، سوریه، قطر، سودان و الجزایر نیز شاعرانی درباره امام علی علیه السلام سروده‌هایی دارند که به آنها اشاره شده است.

- این شاعران، بسیاری از ویژگی‌های حضرت را مورد نظر قرار داده و درباره آنها شعر سروده‌اند؛ ولی در برخی از موارد مانند «ویژگی‌های عبادی» همچون پیشی گرفتن در پذیرش اسلام، شفاعت در روز جزاء، ارائه اعجاز و کرامت و کارهای خارق العاده. و «بیان ویژگی‌های سیاسی» همچون ماجرای سقیفه، محاصره خانه حضرت و... و بیان موارد اختلاف برانگیز، نسبت به شاعران سده‌های گذشته کمرنگ‌تر ظاهر شده‌اند که ممکن است مقتضای زمان و پیشرفت فکری ادیبان و اهتمام بر وحدت و انسجام و دوری جستن از آتش خانمان سوز اختلاف، از عوامل آن باشد.

- درباره پذیرش خلافت، برخی از شاعران، علی علیه السلام را ارزشمندتر از آن می‌دانند که سخن از خلافتی بر زبان آورند که امثال هارون و... شیفته و فریفته آن بودند؛ لذا گفته‌اند: بر حاکم دلها چه حاجت است که منصوب ماوراء باشد یا برگزیده شورا؟!!

- اشعاری که دربارهٔ ولادت، شهادت، عید غدیر و توصیف ناپذیر بودن حضرت سروده شده است از بیانی جذاب تر و از احساس و عاطفه ای لطیف تر و از آهنگ و موسیقی زیباتری برخوردار است.

- بسیاری از این شاعران از قالب تقلید به درآمده و در ضمن بیان ویژگی های حضرت، واقعیات تأسف بار مسلمانان را به نظم کشیده اند و برآزادی و رهایی از جهل و نادانی تکیه نموده اند.

- غالب شاعران شیعه و برخی از شاعران اهل سنت به طور مستقیم درباره امام علی علیه السلام شعر سروده اند؛ ولی بسیاری از شاعران اهل سنت به تناسب موضوع مورد بیان خود به حضرت اشاراتی دارند که می توان گفت در برخی از موارد از مدح و منقبت های مستقیم شاعران شیعه بسی جالب تر و زیباتر به نظر می آید.

- در مقام بیان ویژگی های علمی و ادبی حضرت و دلاوری های ایشان در میدان های نبرد، شیعه و سنی شعر سروده اند و بسیاری از آنها تحت تأثیر سخنان حضرت، سروده های زیبایی ارائه کرده اند و مضمون سخنان ایشان را چاشنی اشعار خود نموده اند.

- اشعاری که دربارهٔ «عدالت» حضرت سروده شده است بیشتر مشابه یکدیگرند و علاوه بر خشک و بی روح بودن بسیاری از آنها، ملاحظه گردید که سایه تقلید بر آنها سنگینی می کند.

- مظلومیت علی علیه السلام و رخداد بیعت در شعر شاعران شیعه انعکاس فراوانی دارد؛ اما برخی از شاعران اهل سنت مانند «حافظ ابراهیم» نیز مهر تأیید بر آن زده اند و برخی آن را از اسرار شگفت انگیز سرنوشت بر شمرده اند.

- دربارهٔ غدیر، اغلب شاعران شیعه مذهب، غدیریه ای از خود برجای گذاشته اند که در آن به امر «ولایت» و «وصایت» و «محبت» و بزرگداشت «عید غدیر» اهتمام نموده اند.
- در اشعار معاصر، زیاده روی در ابراز دوستی و دشمنی با حضرت مورد انتقاد واقع شده و برگزیدن راه و روش و الگو قرار دادن ایشان مورد تأکید قرار گرفته است.

فهرست شاعرانی که شرح حالشان در پی نوشت‌ها آمده است

۱. ابوبکر بن شهاب، ص ۹۴.
۲. ابوصالح بن صحن، ص ۲۱۳.
۳. ابویحیی، جعفر الحلّی، ص ۱۸۵.
۴. احمد الوائلي، ص ۳۱.
۵. اسماعیل خلیل أبوصالح، ص ۱۰۲.
۶. الأخطل الصغير، ص ۱۰۶.
۷. الشيخ جابر الکاظمي، ص ۵۶.
۸. انور العطار، ص ۸۱.
۹. باقر الموسوي الهندي، ص ۶۸.
۱۰. بدرالدین الحامد، ص ۱۰۷.
۱۱. بولس سلامه، ص ۲۷.
۱۲. توفیق صالح جبریل، ص ۱۹۲.
۱۳. جعفر الحلّی، ص ۱۸۵.
۱۴. جعفر النقدي، ص ۳۳.
۱۵. جعفر الهلالي، ص ۳۸.
۱۶. جمیل صدقي الزّهاوي، ص ۱۰۷.
۱۷. جواد محيي الدين، ص ۱۷۸.
۱۸. حبيب آل محمود القديحي، ص ۱۴۱.
۱۹. حبيب محمود القديحي، ص ۲۲۶.
۲۰. حسن ابوالرحي، ص ۴۰.
۲۱. حسن بحر العلوم، ص ۲۱۲.
۲۲. حسين بحر العلوم، ص ۱۹.
۲۳. حسين بن حسن الجامع القطيفي، ص ۱۵.
۲۴. حسين عرب، ص ۱۲۱.
۲۵. حسين بن بركة الموسوي الشامي، ص ۱۷.
۲۶. خليل مَرْدَم بك، ص ۱۳۲.
۲۷. رشيد سليم الخوري، ص ۱۰۹.
۲۸. رفيق فاخوري، ص ۱۸۱.
۲۹. زكي ابراهيم سالم، ص ۱۹۶.
۳۰. سعيد العسيلي، ص ۳۱.

۳۱. سلیمان داود، ص ۹۷.
 ۳۲. سمیع القاسم، ص ۱۰۴.
 ۳۳. شیخ محسن ابوالحب، ص ۱۸۸.
 ۳۴. شیخ محمد آل حیدر، ص ۲۱۴.
 ۳۵. صالح الحلبي، ص ۷۷.
 ۳۶. عباس شبر، ص ۱۷.
 ۳۷. عباس محمود العقاد، ص ۱۰۸.
 ۳۸. عبدالأمیر منصور، ص ۲۱.
 ۳۹. عبدالباقي العمري، ص ۹۲.
 ۴۰. عبدالحسين الأزري، ص ۱۱۸.
 ۴۱. عبدالحسين الخويزي، ص ۱۱۹.
 ۴۲. عبدالحسين القرملي، ص ۱۶۰.
 ۴۳. عبدالحسين شكر، ص ۱۵۱.
 ۴۴. عبد الحميد السماوي، ص ۸۵.
 ۴۵. عبد الحميد صغير، ص ۱۶۳.
 ۴۶. عبدالرحمن بن عبيدالله السقاف، ص ۱۳۰.
 ۴۷. عبدالرحيم آل فرج الله، ص ۱۴۳.
 ۴۸. عبدالکريم آل زرع التاروتي القطيفي، ص ۱۳۹.
 ۴۹. عبدالکريم الجزائري، ص ۱۸۴.
 ۵۰. عبدالمسيح الانطاكي، ص ۹.
 ۵۱. عبد المنعم الفرطوسي، ص ۱۳.
 ۵۲. عبدالمهدي مطر، ص ۶۴.
 ۵۳. عبدالوهاب خليل أبوزيد، ص ۲۱۴.
 ۵۴. عبدالهادي المخوضر، ص ۱۱۴.
 ۵۵. عبود احمد أسد النجفي، ص ۴۱.
 ۵۶. عدنان العوامي، ص ۱۴۶.
 ۵۷. عدنان الغريفي، ص ۸۶.
 ۵۸. علي الجندي، ص ۱۰۸.
 ۵۹. علي عبدالله الفرج، ص ۱۶۳.
 ۶۰. علي نقی الکهنوي، ص ۱۸.
 ۶۱. علي البازي، ص ۸۱.
 ۶۲. عمرابوريشه، ص ۴۴.
 ۶۳. فخرالدين الحيدري، ص ۱۴۴.
 ۶۴. فرات الأسدي، ص ۱۰۵.
 ۶۵. قاسم محيي الدين، ص ۱۷۸.
 ۶۶. محسن الخضري، ص ۱۷۹.
 ۶۷. محمد آل فرج الله، ص ۱۶۸.
 ۶۸. محمد آل حيدر، ص ۱۴۵.
 ۶۹. محمد الهاشمي البغدادي، ص ۹۸.
 ۷۰. محمد حافظ ابراهيم، ص ۵۱.
 ۷۱. محمد حسين اصفهاني، ص ۲۹.
 ۷۲. محمدرضا آل صادق مازندراني، ص ۸۸.
 ۷۳. محمد سعيد الجشي، ص ۱۲۲.

۷۴. محمد سعید الخنیزی، ص ۲۸.
۷۵. محمد صالح بحر العلوم، ص ۱۴۷.
۷۶. محمد مهدي الجواهري، ص ۱۳۳.
۷۷. محمد بن عبد الله بن عُثَیْمَن، ص ۱۰۶.
۷۸. محمد جواد آل فرج الله، ص ۱۸۶.
۷۹. محمد جواد الصافي، ص ۸۳.
۸۰. محمد حسن آل یاسین، ص ۲۲۹.
۸۱. محمد حسین صغیر الخاقانی، ص ۲۰.
۸۲. محمد حسین فضل الله، ص ۵۶.
۸۳. محمد حسین مشهور به «المختصر»، ص ۱۹۹.
۸۴. محمدرضا نجفی اصفهانی، ص ۲۲۸.
۸۵. محمد سعید الحبوبی، ص ۲۲۷.
۸۶. محمد صادق القاموسی، ص ۱۵۷.
۸۷. محمد صادق بحر العلوم، ص ۲۲.
۸۸. محمد علی آل کمّونه، ص ۱۱۷.
۸۹. محمد علی الیعقوبی، ص ۱۹۴.
۹۰. محمد مهدي البحرانی، ص ۱۲۰.
۹۱. مدين الموسوي، ص ۶۹.
۹۲. مصطفى جمال الدين، ص ۱۱۵.
۹۳. مفدی زکریا، ص ۱۳۷.
۹۴. ملا علی آل رمضان، ص ۳۷.
۹۵. موسی الطالقانی، ص ۱۸۴.
۹۶. مهدي الأعرجي، ص ۷۴.
۹۷. مهدي المصلي التاروتي، ص ۱۹۷.
۹۸. مهند جمال الدين، ص ۱۴۰.
۹۹. میرزا ابوالفضل تهرانی، ص ۱۲۴.
۱۰۰. میرزا الطالقانی، ص ۱۱۶.
۱۰۱. ناجی بن داود الحرز، ص ۹۷.
۱۰۲. ناصيف اليازجي، ص ۱۳۲.
۱۰۳. نزار سنبل، ص ۲۱.

فهرست منابع

١. آل رمضان، ملا علي؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة البلاغ، ١٩٩٢ م.
٢. آل عبدالمحسن، عبدالله حسن؛ شعراء القطيف المعاصرون؛ الطبعة الاولى السعودية (الخبر): مطابع الرجاء [بى تا].
٣. آل ياسين، محمد حسن؛ الأعمال الشعرية الكاملة؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٩٨٥ م.
٤. ابراهيم، حافظ؛ ديوان؛ تعليق: يحيى شامي، الطبعة الاولى، بيروت: دار الفكر العربي، ١٩٩٨ م.
٥. ابن ابي الحديد؛ شرح نهج البلاغة؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار الجيل، ١٩٨٧.
٦. ابن الأثير؛ أسد الغابة في معرفة الصحابة؛ الطبعة الأولى، تهران: اسماعيليان [بى تا].
٧. ابن البحرين، جراحات البحرين؛ الديوان الثاني؛ الطبعة الاولى، بحرین: الحركة الاسلامية في بحرین، [بى تا].
٨. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل أبي طالب؛ الطبعة الاولى، قم: مؤسسة انتشارات علامة، [بى تا].
٩. ابن عثيمين، محمد؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، مصر: دار المعارف، [بى تا].
١٠. ابن كمّونه؛ ديوان؛ جمعه و علق عليه: محمد كاظم الطريخي، الطبعة الاولى، النجف: دار النشر و التأليف، ١٩٤٨.
١١. ابن هشام؛ السيرة النبوية؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بى تا].

١٢. ابو حاقه؛ الإلتزام في الشعر العربي؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالعلم للملأين، ١٩٧٩ م.
١٣. ابوالحب، شيخ محسن ابوالحب؛ ديوان؛ تحقيق: سلمان هادي الطعمة، الطبعة الاولى، النجف: مطبعة الآداب، ١٩٦٦ م.
١٤. ابوريشة، عمر؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالعودة، [بى تا].
١٥. ابوصالح، اسماعيل خليل؛ قطوف الولاء للاسلام والوطن؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة العارف، ١٩٩٣ م.
١٦. ابى زرق، يوسف؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالجيل، ١٩٩٢ م.
١٧. احمد القيسي، زهير؛ أغاني الشبابة الضائعة؛ الطبعة الاولى، بغداد: دار الحرية، ١٤٠٢ هـ ق / ١٩٨١ م.
١٨. الاخطل، عبدالله بشاره الخوري؛ الديوان الأخير؛ الطبعة السابعة، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٩٩٦ م.
١٩. ادونيس؛ الأعمال الشعرية الكاملة؛ ج ١، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالعودة، ١٩٨٨ م.
٢٠. الأزري، عبدالحسين؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة النعماني، [بى تا].
٢١. اسعد، أحمد حسيب؛ فارس على صهوة المجد؛ الطبعة الاولى، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ١٩٩٤ م.
٢٢. الاصفهاني، ابوالفرج؛ الأغاني؛ ج ٥، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٥ م.
٢٣. الاصفهاني، الراغب؛ المفردات في غريب القرآن؛ الطبعة الاولى، قم: المكتبة المرتضوية، ١٣٦٢ هـ ش.
٢٤. الاصفهاني، محمد حسين؛ الانوار القدسية؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٩٨٢ م.
٢٥. الامين، محسن؛ أعيان الشيعة؛ بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٩٨٣ م.

٢٦. الاميني، عبدالحسين؛ الغدير؛ الطبعة الاولى، قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٩٩٥ م.
٢٧. الاميني، محمد هادي؛ معجم رجال الفكر و الأدب في النجف؛ الطبعة الثانية، [بي جا]، ١٩٩٢ م.
٢٨. الاندلسي، ابن عبد ربه؛ العقد الفريد؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار الأندلس، ١٩٨٨ م.
٢٩. الانطاكي، عبدالمسيح؛ ملحمة الإمام علي؛ الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الأعلمي، [بي تا].
٣٠. البابطين، عبدالعزيز سعود؛ معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين؛ ج ١، ٢، ٣، ٤، ٥، الطبعة الاولى، السعودية: مؤسسة جائزة عبدالعزيز سعود، ١٩٩١ م.
٣١. بحر العلوم، محمد صالح؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بغداد: مطبعة دار التضامن، ١٩٦٨ م.
٣٢. بدر، وجيه؛ ديوان يا لهامن حياة؛ [بي جا]، [بي تا].
٣٣. بطي، رفائيل؛ الأدب العصري في العراق العربي؛ الطبعة الاولى، مصر: المطبعة السلفية، ١٩٢٣ م.
٣٤. البغدادي، احمد بن علي الخطيب؛ تاريخ بغداد؛ الطبعة الاولى، القاهرة: مكتبة الجائمي، ١٣٤٩ هـ.ق. / ١٨٣١ م.
٣٥. التميمي، جعفر صادق حمودي؛ معجم الشعراء العراقيين المتوفيين في العصر الحديث؛ الطبعة الأولى، بغداد: شركة المعرفة للنشر والتوزيع المحدودة، ١٩٩١ م.
٣٦. الجامع، حسين؛ دنيا القداسة؛ الطبعة الأولى، منتدى الغدير الأدبي، [بي جا]، [بي تا].
٣٧. الجبريل، توفيق صالح؛ ديوان أفق و شفق؛ تحقيق: الدكتور محمد ابراهيم ابوسليم و محمد صالح حسن، الطبعة الاولى، بيروت: دار الجيل، ١٩٩١ م.
٣٨. الجراني، ملا محسن الحاج سلمان بن سليم؛ ديوان شعلات الأحزان؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٩٩٤ م.
٣٩. الجزري، الإمام الحافظ، محمد الشافعي؛ أسنى المطالب؛ الطبعة الاولى، اصفهان:

- مكتبة الامام امير المؤمنين، [بى تا].
٤٠. جمال الدين، مصطفى؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالمؤرخ العربي، ١٤١٥ هـ / ١٩٩٥ م.
٤١. الجمري، عبدالأمير منصور؛ عصارة قلب؛ الطبعة الاولى، البحرين: المطبعة الشرفية، ١٩٩٢ م.
٤٢. الجندي، احمد؛ قصة المتنبى؛ [بى جا]: دار الحرية للطباعة، مطبعة الجمهورية، ١٩٧٣ م.
٤٣. الجندي، علي؛ ترانيم الليل؛ الطبعة الاولى، مصر: دارالمعارف، ١٩٥٤ م.
٤٤. الجواهري، محمد مهدي؛ ديوان؛ جمعه وحقه، الدكتور ابراهيم السامرائي و...، ج ٢، الطبعة الاولى، بغداد، المكتبة الأدبية البغدادية، ١٩٧٣ م.
٤٥. الحامد، بدر الدين، «شاعر العاصين»؛ ديوان؛ ج ٢، الطبعة الاولى، دمشق: منشورات وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ١٩٧٥ م.
٤٦. الحبوبي، محمد سعيد؛ ديوان؛ أعدّه: عبدالغفار الحبوبي، الطبعة الاولى، الجمهورية العراقية: دائرة الشؤون الثقافية، ١٤٠٣ هـ ق / ١٩٨٣ م.
٤٧. الحرز، ناجي بن داود؛ ديوان الوسيله؛ الطبعة الاولى، [بى جا]، مؤسسة ام القرى للتحقيق والنشر، ١٤١٧ م.
٤٨. الحسكاني، الحاكم «عبيد الله بن عبدالله بن أحمد»؛ شواهد التنزيل؛ ج ١، الطبعة الاولى، طهران: وزارة الثقافة والإرشاد الاسلامي، ١٩٩٠ م.
٤٩. الحسيني، عبدالزهراء؛ مصادر نهج البلاغة و اسانيده؛ الطبعة الرابعة، بيروت: دارالزهراء، ١٤٠٩ هـ ق / ١٩٨٨ م.
٥٠. الحلبي، جعفر؛ ديوان سحر بابل و سجع البابل؛ الطبعة الاولى، [بى جا]، [بى تا].
٥١. الحموي، ياقوت؛ معجم البلدان؛ ج ٤ و ٥، تحقيق فريد عبدالعزيز الجندي، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية [بى تا].

٥٢. الحميري، السيد؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار مكتبة الحياة، [بى تا].
٥٣. الخويزي، عبدالحسين؛ ديوان؛ جمعه و علق عليه: حميد مجيد هذو، بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٩٦٤م.
٥٤. الخازن، وسيم «ونبيه إيان»؛ كُتُب و أدباء؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالعودة، ١٩٨٨م.
٥٥. الخاقاني، علي؛ شعراء الحلة أوالباليات؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالأندلس، ١٩٦٤م.
٥٦. الخاقاني، علي؛ شعراء الغري؛ ج ١ تا ١٠، الطبعة الاولى، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي، ١٤٠٨ هـ.ق.
٥٧. الخنيزي، محمد سعيد؛ أضواء من الشمس؛ الطبعة الأولى، [بى جا]، ١٩٩١م.
٥٨. الخوارزمي؛ المناقب؛ الطبعة الثانية، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١١ هـ ق.
٥٩. الخوري، رشيد سليم؛ ديوان القروي؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالحرية للطباعة، [بى تا].
٦٠. داغر، يوسف اسعد؛ مصادر الدراسة الأدبية؛ الطبعة الاولى، بيروت: منشورات الجامعة اللبنانية. ١٩٨٣م.
٦١. داود، الدكتور سليمان؛ ديوان أغاني المزرعة؛ الطبعة الأولى، بيروت: دارالريحان للطباعة والنشر، ١٩٦٨م.
٦٢. الرّمل، عادل بن يوسف بن أحمد؛ ظمأ اليراعة؛- دراسة في الغدير في الشعر الإحساني المعاصر - تقديم: عبدالهادي الفضلي، الطبعة الاولى، بيروت، دارالصفوة، ١٩٩٤م.
٦٣. الرياحي، علي حمدان؛ الشعر الحلال، محمد وآل، الطبعة الاولى، بيروت: دارالزهراء، ١٩٧٨م.
٦٤. الزركلي، الأعلام، الطبعة الثالثة، بيروت: ١٩٧٤م.

٦٥. زكريا، مفدي؛ تحت ظلال الزيتون؛ الطبعة الاولى، تونس: دارالنشر، ١٩٦٥م.
٦٦. الزهاوي، جميل صدقي؛ ديوان؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالعودة، ١٩٧٩م.
٦٧. الزين، بشار كامل؛ ديوان مشاعل النور؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتاب العالمي، ١٩٩٢م.
٦٨. السقاف، عبدالرحمن بن عبيدالله؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، [بى جا]، مطبعة لجنة البيان العربي، [بى تا].
٦٩. سلامة، بولس؛ عيد الغدير؛ الطبعة الاولى؛ بيروت: دارالكتاب اللبناني، ١٩٨٦م.
٧٠. السماوي، الشيخ محمد؛ الطليعة من شعراء الشيعة؛ تحقيق: كامل سلمان الجبوري، الطبعة الاولى، بيروت: دارالمؤرخ العربي.
٧١. السماوي، عبد الحميد؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالأندلس، ١٣٩١ هـ ق ١٩٧١م.
٧٢. السويدي، أبو الفوز، محمد بن أمين؛ سبائك الذهب في معرفة انساب العرب؛ الطبعة الثانية، قم: منشورات الشريف الرضي [بى تا].
٧٣. الشاكري، حسين؛ علي في الكتاب و السنة والأدب؛ الطبعة الاولى، قم: مطبعة ستاره، ١٤١٨ هـ ق.
٧٤. الشامي، احمد؛ ديوان أطياف؛ الطبعة الاولى، دار الندوة الجديدة، [بى جا]، [بى تا].
٧٥. الشامي، حسين بركة؛ مناجاة قلب؛ الطبعة الأولى، مؤسسة دارالاسلام، مطبعة الصدر، ١٩٩٩م.
٧٦. شبر، عباس؛ الموشور؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ١٣٩٨ هـ ق / ١٩٧٨م.
٧٧. شريعتي، علي؛ قاسطين و مارقين و ناكثين، چاپ اول. تهران: انتشارات قلم: ١٣٥٨ هـ ش.
٧٨. شكر، عبد الحسين؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، قم، انتشارات الشريف الرضي،

١٤١١ هـ ق / ١٣٦٩ هـ ش.

٧٩. الشهرستاني، محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد؛ الملل و النحل؛ تحقيق: محمد سيد گيلاني، الطبعة الاولى؛ بيروت: دار صعب، ١٩٨٦ م.

٨٠. الصالح، صبحي؛ نهج البلاغة؛ الطبعة الاولى، قم: انتشارات الهجره، ١٣٩٥ هـ ق.

٨١. الصدّيق، احمد بن محمد بن محمد؛ فتح الملك العلي؛ الطبعة الثالثة، اصفهان: مكتبة أمير المؤمنين، ١٣٦٢ هـ ش.

٨٢. الطالقاني، السيد موسى؛ ديوان؛ جمعه و حقه و قدّم له و نشره: محمد حسن آل طالقاني، الطبعة الاولى، النجف: مطبعة الغري الحديثه، ١٣٧٦ هـ ق / ١٩٥٧ م.

٨٣. الطبرسي، مجمع البيان، الطبعة الأولى، قم: منشورات مكتبة المرعشي [بى تا].

٨٤. الطبري، محمد بن جرير؛ تاريخ الامم والملوك؛ الطبعة الاولى، القاهرة: مطبعة الاستقامة، ١٩٣٩.

٨٥. طه حميد، عبد الحسيب؛ ادب الشيعة إلى نهاية القرن الثاني عشر؛ الطبعة الثانية، مصر: مطبعة السعادة، ١٣٣٨ هـ ق.

٨٦. الطهراني، ميرزا ابو الفضل؛ ديوان؛ عني بتصحيحه، المحدث مير جلال الدين الحسيني، تهران: چاپ رنگين، ١٣٦٩ هـ ق.

٨٧. العاشور، حسن؛ الجذر؛ الطبعة الأولى، بيروت: شركة شمس المشرق، ١٩٩٢ م.

٨٨. العاملي، محمد بن الحسن الحرّ؛ وسائل الشيعة؛ الطبعة السادسة، طهران: مكتبة الاسلاميه، مقدمات النكاح، [بى تا].

٨٩. العبّوسي، برهان الدين؛ ديوان النيازك؛ بغداد: مطبعة دار البصري، [بى تا].

٩٠. العسيلي، سعيد؛ كربلا، ملحمة ادبية، تاريخية، اسلامية؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار الزهراء، ١٩٨٦ م.

٩١. العقاد، عباس محمود؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: منشورات المكتبة العصرية، [بى تا].

٩٢. العمري، عبد الباقي؛ الترياق الفاروقي، الطبعة الثانية، النجف الأشرف: دار النعمان،

- ١٩٦٤م.
٩٣. الغراوي، عباس؛ تاريخ الآداب العربي في العراق؛ الطبعة الاولى، بغداد: مطبعة المجمع العلمي العراقي، ١٩٦٢م.
٩٤. الغري، صابره محمود؛ نسائم السحر، الطبعة الاولى؛ بغداد: ١٤٠٥ هـ ١٩٨٥م.
٩٥. الفاخوري، حنا؛ الجامع في تاريخ الأدب العربي، الأدب الحديث؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل، ١٩٧٠م.
٩٦. الفاخوري، حنا؛ الموجز في الأدب العربي و تاريخه؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل، ١٩٩١م.
٩٧. الفاخوري، رفيق؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب، ١٩٩٦م.
٩٨. الفتلاوي، كاظم عبّود؛ المنتخب من أعلام الفكر والأدب؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة المواهب، ١٩٩٩م.
٩٩. الفَرَج، علي عبدالله؛ أصداء النّغم المُسافر؛ الطبعة الاولى، بيروت: منشورات مؤسسة الهداية، ١٩٩٦م.
١٠٠. الفرطوسي، عبد المنعم؛ ديوان الفرطوسي؛ الطبعة الثانية، النجف: مطبعة الغري الحديثة، ١٩٦٦م.
١٠١. الفرطوسي، عبد المنعم؛ ملحمة أهل البيت؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار الزهراء للطباعة والنشر، ١٩٧٧م.
١٠٢. فَرّوخ، عمر؛ تاريخ الادب العربي؛ الطبعة الرابعة، بيروت: دار العلم للملايين، ١٩٨١م.
١٠٣. فضل الله، محمد حسين؛ يا ظلال الاسلام؛ الطبعة الاولى، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٩٧٧م.
١٠٤. الفقيه، محمد حسين؛ قذائف و ورود؛ الطبعة الاولى، وحدة الاعلام في المجلس الأعلى للثورة الاسلامية في العراق، ١٩٨٥م.

١٠٥. القاسم، سمیح؛ الكتب السبعة؛ رواية عن الربذي، الطبعة الاولى، بيروت: دارالجيد، ١٩٩٤م.
١٠٦. القزويني، محمدكاظم؛ الإمام علي من المهد إلى اللحد؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
١٠٧. الكاظمي، الشيخ جابر؛ تخميس الأزرية في مدح النبي والوصي والآل؛ النجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٩٥٠م.
١٠٨. كحالة، عمررضا؛ معجم المؤلفين؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤هـ. ق ١٩٩٣م.
١٠٩. القندوزي الحنفي، سليمان؛ ينابيع المودة؛ الطبعة الثامنة، قم: مكتبة بصيرتي، [بى تا].
١١٠. المخوضر، عبدالهادي؛ عليك تبكي السماء؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالهادي، ١٤١٣هـ ق / ١٩٩٢م.
١١١. مردم بك، خليل؛ ديوان؛ شرح و تحقيق: عدنان مردم بك، الطبعة الاولى، بيروت: دارصادر، ١٤٠٥هـ ق / ١٩٨٥م.
١١٢. المسعودي، علي بن الحسن؛ مروج الذهب؛ الطبعة الثانية، قم: دارالهجرة، ١٤٠٤هـ ق.
١١٣. معتوق، أحمد؛ شرح الأزرية؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالسلام للتراث، ١٩٩٦م.
١١٤. المفيد، محمد بن نعمان؛ الإرشاد؛ الطبعة الأولى، قم: مؤسسة آل البيت: ١٤١٣هـ ق.
١١٥. منشورات المطبعة الحيدرية، ١٩٥٠م.
١١٦. الموسوي، السيد باقر؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، ايران: انتشارات الامام الهادي، ١٤١٤هـ ق.
١١٧. الموسوي الهندي، السيدرضا؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٢٩٠هـ ق / ١٣٦٢هـ ش.
١١٨. الموسوي الهندي، السيدرضا؛ ديوان؛ جمعه السيد موسى الموسوي، الطبعة الاولى، بيروت: دارالأضواء، ١٩٨٨م.



١١٩. الموسوي، مدين؛ ديوان اوراق الزمن الغائب؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالزهراء، ١٤٠٧ هـ ق / ١٩٨٧.

١٢٠. مهدي، محمود؛ نفحات عطرة؛ الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٣٩٨ هـ ق / ١٩٧٨.

١٢١. الناصري، محمد علي؛ ديوان غدريات الناصري؛ الطبعة الاولى، قم: انتشارات الشريف الرضي، ١٣٧٢ هـ ش.

١٢٢. النجفي الاصفهاني، الشيخ محمدرضا؛ ديوان؛ تحقيق: السيد أحمد الحسيني، الطبعة الاولى، قم: دارالذخائر، ١٤٠٨ هـ ق.

١٢٣. النيسابوري، الحاكم؛ مستدرک الصحيحين؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالفكر؛ ١٣٩٨ هـ ق / ١٩٨٨ م.

١٢٤. الوائلي، أحمد؛ ايقاع الفكر؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالصفوة، ١٩٩٣ م.

١٢٥. الوائلي، أحمد؛ ديوان، الطبعة الاولى، قم: انتشارات الشريف الرضي، ١٤١٢ هـ ق.

١٢٦. الواقدي، محمد بن عمر؛ المغازي؛ تحقيق الدكتور مارسون جونسن، بيروت: عالم الكتب، [بى تا].

١٢٧. الهاشمي، احمد؛ المثنائي؛ الطبعة الاولى، [بى جا]، مطبعة الايمان، ١٣٨٢ هـ ق / ١٩٦٢ م.

١٢٨. الهاشمي البغدادي، محمد؛ ديوان؛ جمع واعداد: الدكتور عبدالله الجبوري، الطبعة الاولى، الجمهورية العراقية: ١٩٧٧ م.

١٢٩. الهاشمي، محمد جمال؛ ديوان مع النبي وآله؛ الطبعة الاولى، ايران: مطبعة سپهر، ١٤٠٦ هـ ق.

١٣٠. اليازجي، ناصيف؛ ديوان؛ الطبعة الاولى، بيروت: [بى جا]، [بى تا].

١٣١. اليعقوبي، محمد علي؛ ديوان الذخائر؛ الطبعة الاولى، قم: انتشارات الشريف الرضي، ١٣٧١ هـ ش / ١٤١٢ م.

